مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما

فلسطین

جمعی از نویسندگان

تدوین: سید حسین اسحاقی

بسم الله الرحمن الرحیم

فمینیسم

نویسنده:

حسین اسحاقی

ناشر چاپی:

مرکز پژوهشهای اسلامی صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست ---------- ۵

فمینیسم ---------- ۱۲

مشخصات کتاب ---------- ۱۲

فهرست مطالب ---------- ۱۲

دیباچه ---------- ۲۲

پیش گفتار ---------- ۲۴

بخش اول ---------- ۲۸

بررسی مسائل اساسی فمینیسم ---------- ۲۸

۱. تعریف لفظی و اصطلاحی فمینیسم (Feminism) ---------- ۲۸

۲. پیشینه تاریخی فمینیسم ---------- ۲۹

اشاره ---------- ۲۹

امواج سه گانه فمینیسم ---------- ۳۱

الف) موج اول ---------- ۳۱

ب) موج دوم ---------- ۳۳

اشاره ---------- ۳۳

دوره بازسازی در موج دوم فمینیسم (۱۹۶۰ _ ۱۹۸۰) ---------- ۳۳

اشاره ---------- ۳۳

۱. مبارزه برای جدایی روابط جنسی از تولیدمثل در غرب ---------- ۳۴

۲. ظهور جنبش اجتماعی زنان در تمام امور، از جمله حق تسلط بر بدن و روابط جنسی از سال ۱۹۶۵ ---------- ۳۵

۳. کاهش ازدواج و زاد و ولد، افزایش آمار طلاق و تضعیف نظام خانواده ---------- ۳۵

۴. ایجاد مؤسسات فراوان فرهنگی و مطبوعاتی زنان و به دست آوردن قدرت هایی در زمینه های اقتصادی و سیاسی ---------- ۳۶

ج) موج سوم فمینیسم ---------- ۳۶

۳. دل مشغولی ها و آرمان های فمینیسم ---------- ۳۷

۴. کنکاشی در چگونگی تفاوت های بین زنان و مردان ---------- ۴۱

اشاره ---- ۴۱
تمایزات ---- ۴۱
اشاره ---- ۴۱
الف) بعد جسمانی ---- ۴۱
ب) بعد روانی ---- ۴۳
ج) بعد هوش و استعداد ---- ۴۴
اشاره ---- ۴۴
۱. نظریه عدم تفاوت توان مندی های هوشی ---- ۴۵
۲. نظریه نفی توان مندی های هوشی زنان ---- ۴۵
۳. نظریه تفاوت توان مندی های هوشی ---- ۴۵
اشاره ---- ۴۵
رمز تفاوت های زن و مرد ---- ۴۷
۵. تأثیر دیدگاه مناسبات فرهنگی در بروز گرایش های فمینیستی ---- ۵۲
۶ . انواع گرایش های فمینیستی ---- ۵۵
اشاره ---- ۵۵
۱. فمینیسم لیبرالی ---- ۵۵
۲. فمینیسم مارکسیستی ---- ۵۵
۳. فمینیسم اگزیستانسیالیستی (اصالت وجود) ---- ۵۶
۴. فمینیسم روانکاوانه ---- ۵۷
۵. فمینیسم هم جنس گرایانه ---- ۵۷
۶ . فمینیسم زیست شناختانه ---- ۵۷
۷. فمینیسم فرامدرن ---- ۵۷
۷. نگرش ها و نتایج جنبش های طرفداری از حقوق زنان ---- ۶۱
اشاره ---- ۶۱
تحلیلی بر نگرش های رایج فمینیستی ---- ۶۲
رهیافت های سه گانه بر اساس جنس و جنسیت ---- ۶۵

اشاره ---- ۶۵
الف) دیدگاه تساوی گرا ---- ۶۶
ب) دیدگاه فمینیسم اجتماعی و رادیکال ---- ۶۷
ج) دیدگاه نفی تفاوت جوهری ---- ۶۷
۸ . برخی از شاخصه های فمینیسم ---- ۶۹
«مرد» از دیدگاه فمینیسم ---- ۶۹
نفی نظریه اخلاق سنتی ---- ۷۰
اشاره ---- ۷۰
الف) بی توجهی به منافع و علایق زنان ---- ۷۱
ب) غفلت از مقولات مربوط به زن ---- ۷۱
ج) انکار فایده و تأثیر عمل اخلاقی زنان ---- ۷۱
د) تحقیر ارزش های زنان ---- ۷۱
ه) بی ارزش کردن تجربه اخلاقی زنان ---- ۷۲
فمینیسم و باورهای مذهبی ---- ۷۲
فمینیسم و مادری ---- ۷۴
فمینیسم و مسائل جنسی ---- ۷۵
اشاره ---- ۷۵
تئوری ازدواج آزاد (مادر مجرد) ---- ۷۶
برابری حقوق زنان آزاد با زنان شوهردار ---- ۷۷
جدایی رابطه جنسی از تولیدمثل ---- ۷۷
هم جنس گرایی ---- ۷۷
نتایج و پی آمدها ---- ۷۸
۹. آسیب شناسی فمینیسم ---- ۷۹
اشاره ---- ۷۹
۱. تزلزل نهاد خانواده ---- ۸۱
۲. تقابل زن و مرد ---- ۸۳

۳. نفی ارزش های اخلاقی ---------- ۸۴
۴. تشابه حقوق زن و مرد ---------- ۸۵
اشاره ---------- ۸۵
نتایج ---------- ۸۸
بخش دوم ---------- ۹۰
بررسی گرایش های فمینیستی درایران ---------- ۹۰
۱. تاریخ فمینیسم در ایران ---------- ۹۰
۲. حرکت های فمینیستی پس از پیروزی انقلاب اسلامی ---------- ۹۱
(مقطع اول و دوم) ---------- ۹۱
مقطع سوم ---------- ۹۲
مقطع چهارم ---------- ۹۲
۳. تنوع جریان های فمینیستی در ایران ---------- ۹۳
اشاره ---------- ۹۳
۱. جریان سیاسی دفاع از حقوق زنان ---------- ۹۳
اشاره ---------- ۹۳
ویژگی های جریان سیاسی ---------- ۹۴
اشاره ---------- ۹۴
۱. ضدیت با اسلام و ارزش های اسلامی ---------- ۹۴
۲. مخالفت با نظام جمهوری اسلامی ---------- ۹۶
۳. بی توجهی به ارزش های اخلاقی ---------- ۹۶
۴. تضعیف نهاد خانواده ---------- ۹۸
۲. جریان غیردینی (سکولار) دفاع از حقوق زنان ---------- ۹۹
اشاره ---------- ۹۹
ویژگی های جریان غیردینی دفاع از حقوق زنان ---------- ۱۰۰
۱. استفاده ابزاری از دین ---------- ۱۰۰
۲. ارائه نکردن طرح و الگویی مشخص و عملی ---------- ۱۰۲

اشاره ----- ۱۰۲
الف) نداشتن طرح و الگویی مشخص ----- ۱۰۴
ب) بیم از پذیرفته نشدن الگوهای غربی ----- ۱۰۴
۳. پذیرش منفعلانه حقوق غربی ----- ۱۰۵
۴. دین زدایی از حرکت اصلاحی زنان ----- ۱۰۶
۳. فمینیست های به اصطلاح اسلامی یا طیف تجدیدنظرطلب ----- ۱۰۸
اشاره ----- ۱۰۸
ویژگی های طیف تجدید نظر طلب ----- ۱۱۰
اشاره ----- ۱۱۰
الف) ناآگاهی یا تجاهل نسبت به منابع اجتهاد ----- ۱۱۰
ب) غفلت از مبانی اجتهاد ----- ۱۱۲
انواع گرایش های فمینیستی به اصطلاح اسلامی در ایران ----- ۱۱۴
اشاره ----- ۱۱۴
۱. فمینیست های رادیکال ----- ۱۱۶
۲. فمینیست های میانه رو ----- ۱۱۶
۳. فمینیست های محافظه کار ----- ۱۱۶
پیشینه شناسی و خاستگاه فمینیسم به اصطلاح اسلامی ----- ۱۱۸
ماهیت فمینیسم به اصطلاح اسلامی ----- ۱۲۰
اشاره ----- ۱۲۰
۱. جدا انگاری دین داری و دین مداری ----- ۱۲۲
۲. انکار احکام ثابت ----- ۱۲۲
۳. نگاه منفی به نقش زنان در خانواده ----- ۱۲۲
۴. تفسیرهای نامناسب احکام و مفاهیم دینی ----- ۱۲۴
۱. مفهوم عدالت ----- ۱۲۵
۲. مفهوم تساوی ----- ۱۲۶
۳. مفهوم آزادی ----- ۱۲۶

۴. خانواده ۱۲۶
اشاره ۱۲۶
تأثیر مدرنیزاسیون بر خانواده ۱۲۸
۵. برابری حقوقی زن و مرد ۱۳۲
۶ . مشارکت اجتماعی ۱۳۳
نتایج و اهداف تفاسیر نادرست ۱۳۴
بخش سوم ۱۳۵
ارایه راهکارها و نگاهی به تلاش ۱۳۵
عالمان دینی یا طیف اصول گرا ۱۳۵
اشاره ۱۳۵
۱. تغییر نگرش فردی ۱۳۶
۲. تغییر نگرش خانوادگی ۱۳۶
۳. تغییر نگرش اجتماعی و بهره گیری از فقه پویای شیعی ۱۳۶
اشاره ۱۳۶
شاخصه ها و ویژگی های جریان اصول گرا ۱۳۸
اشاره ۱۳۸
الف) توجه به تفاوت های طبیعی زن و مرد ۱۳۸
ب) نقی تقابل و تضاد زن و مرد ۱۴۰
ج) توجه به خانواده به عنوان واحد بنیادین جامعه ۱۴۲
د) حفظ استقلال و پرهیز از انفعال ۱۴۶
ه) پرهیز از تجدد مآبی و تحجرگرایی ۱۴۸
بخش چهارم ۱۵۱
بررسی آسیب شناسانه ۱۵۱
سیمای زن در رسانه ۱۵۱
سیمای زن در آثار هنری ۱۵۱
اشاره ۱۵۱

۱. نگاه اسطوره ای به زن ---------- ۱۵۱

۲. حضور زن در شمایل های مقدس ---------- ۱۵۳

۳. نقش مایه مادر ---------- ۱۵۳

۴. سیمای عرفانی زن در قالب عشق معنوی ---------- ۱۵۳

۵. تصویر جنسی از زن ---------- ۱۵۴

ضرورت حضور زنان در رسانه ها ---------- ۱۵۷

وضعیت موجود زنان در رسانه های جهان و ایران ---------- ۱۵۹

فرایندهای حضور مؤثر زنان در رسانه ها ---------- ۱۶۳

انواع گفتمان های هویت جویی درباره زنان ---------- ۱۶۴

گفتمان های رایج مربوط به زنان در رسانه های جمعی داخلی و خارجی ---------- ۱۶۸

رسانه و آرمان شهر فمینیستی ---------- ۱۷۳

زن و خانواده در رسانه های ایران ---------- ۱۷۵

رسانه تهران محور ---------- ۱۷۹

کتاب نامه ---------- ۱۸۱

درباره مرکز ---------- ۱۸۴

فمینیسم

مشخصات کتاب

سرشناسه : اسحاقی، حسین، - ۱۳۴۱

عنوان و نام پدیدآور : فمینیسم، مبانی، تاریخچه و نقد/ نویسنده حسین اسحاقی

مشخصات نشر : قم : مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما ، ۱۳۸۵.

مشخصات ظاهری : ص ۸۹

شابک : ۹۶۴-۸۹۱۴-۱۶-۸

وضعیت فهرست نویسی : فهرستنویسی قبلی

یادداشت : فهرست نویسی براساس اطلاعات فیپا

یادداشت : کتابنامه: ص. [۱۳۵] - [۱۴۲]؛ همچنین به صورت زیرنویس

موضوع : فمینیسم

موضوع : فمینیسم -- ایران

موضوع : فمینیسم -- جنبه های مذهبی -- اسلام

رده بندی کنگره : HQ۱۲۱۶/الف ۵ف ۷۷

رده بندی دیویی : ۳۰۵/۴۲

ص: ۱

فهرست مطالب

فهرست مطالب۱

دیباچه۱

پیش گفتار۳

بخش اول۸

بررسی مسائل اساسی فمینیسم۸

۱. تعریف لفظی و اصطلاحی فمینیسم (۸

۲. پیشینه تاریخی فمینیسم ۱۰

امواج سه گانه فمینیسم۱۲

الف) موج اول۱۲

ب) موج دوم۱۳

دوره بازسازی در موج دوم فمینیسم (۱۹۶۰ _ ۱۹۸۰)۱۴

۱. مبارزه برای جدایی روابط جنسی از تولیدمثل در غرب۱۴

۲. ظهور جنبش اجتماعی زنان در تمام امور، از جمله حق تسلط بر بدن و روابط جنسی از سال ۱۹۶۵۱۵

۳. کاهش ازدواج و زاد و ولد، افزایش آمار طلاق و تضعیف نظام خانواده۱۶

۴. ایجاد مؤسسات فراوان فرهنگی و مطبوعاتی زنان و به دست آوردن قدرت هایی در زمینه های اقتصادی و سیاسی۱۶

ج) موج سوم فمینیسم۱۶

۳. دل مشغولی ها و آرمان های فمینیسم۱۷

۴. کنکاشی در چگونگی تفاوت های بین زنان و مردان۲۱

تمایزات۲۲

الف) بعد جسمانی۲۲

ج) بعد هوش و استعداد۲۴

۱. نظریه عدم تفاوت توان مندی های هوشی۲۵

۲. نظریه نفی توان مندی های هوشی زنان:۲۵

۳. نظریه تفاوت توان مندی های هوشی۲۶

رمز تفاوت های زن و مرد۲۸

۵. تأثیر دیدگاه مناسبات فرهنگی در بروز گرایش های فمینیستی۳۲

۶ . انواع گرایش های فمینیستی۳۵

۱. فمینیسم لیبرالی۳۵

۲. فمینیسم مارکسیستی۳۵

۳. فمینیسم اگزیستانسیالیستی (اصالت وجود)۳۶

۴. فمینیسم روانکاوانه۳۷

۵. فمینیسم هم جنس گرایانه۳۷

۶ . فمینیسم زیست شناختانه۳۷

۷. فمینیسم فرامدرن۳۸

۷. نگرش ها و نتایج جنبش های طرفداری از حقوق زنان۴۱

تحلیلی بر نگرش های رایج فمینیستی۴۲

رهیافت های سه گانه بر اساس جنس و جنسیت۴۶

الف) دیدگاه تساوی گرا۴۶

ب) دیدگاه فمینیسم اجتماعی و رادیکال۴۷

ج) دیدگاه نفی تفاوت جوهری۴۷

۸ . برخی از شاخصه های فمینیسم۴۹

«مرد» از دیدگاه فمینیسم۴۹

نفی نظریه اخلاق سنتی۵۰

الف) بی توجهی به منافع و علایق زنان۵۱

ب) غفلت از مقولات مربوط به زن۵۱

ج) انکار فایده و تأثیر عمل اخلاقی زنان۵۱

د) تحقیر ارزش های زنان۵۱

ه) بی ارزش کردن تجربه اخلاقی زنان۵۲

فمینیسم و باورهای مذهبی۵۲

فمینیسم و مادری۵۴

فمینیسم و مسائل جنسی۵۶

تئوری ازدواج آزاد (مادر مجرد)۵۶

برابری حقوق زنان آزاد با زنان شوهردار۵۷

جدایی رابطه جنسی از تولیدمثل۵۷

هم جنس گرایی۵۷

نتایج و پی آمدها۵۸

۹. آسیب شناسی فمینیسم ۶۰

۱. تزلزل نهاد خانواده۶۱

۲. تقابل زن و مرد۶۴

۳. نفی ارزش های اخلاقی۶۴

۴. تشابه حقوق زن و مرد۶۵

نتایج۶۸

بخش دوم ۷۰

بررسی گرایش های فمینیستی ۷۰

در ایران ۷۰

۱. تاریخ فمینیسم در ایران۷۱

۲. حرکت های فمینیستی پس از پیروزی انقلاب اسلامی۷۲

(مقطع اول و دوم):۷۲

مقطع سوم۷۳

مقطع چهارم۷۴

۳. تنوع جریان های فمینیستی در ایران۷۴

۱. جریان سیاسی دفاع از حقوق زنان۷۴

ویژگی های جریان سیاسی۷۵

۱. ضدیت با اسلام و ارزش های اسلامی۷۵

۲. مخالفت با نظام جمهوری اسلامی۷۷

۳. بی توجهی به ارزش های اخلاقی۷۸

۴. تضعیف نهاد خانواده۷۹

۲. جریان غیردینی (سکولار) دفاع از حقوق زنان۸۰

ویژگی های جریان غیردینی دفاع از حقوق زنان۸۲

۱. استفاده ابزاری از دین۸۲

۲. ارائه نکردن طرح و الگویی مشخص و عملی۸۴

الف) نداشتن طرح و الگویی مشخص:۸۵

ب) بیم از پذیرفته نشدن الگوهای غربی:۸۵

۳. پذیرش منفعلانه حقوق غربی۸۶

۴. دین زدایی از حرکت اصلاحی زنان۸۸

۳. فمینیست های به اصطلاح اسلامی یا طیف تجدیدنظرطلب۹۰

ویژگی های طیف تجدید نظر طلب۹۲

الف) ناآگاهی یا تجاهل نسبت به منابع اجتهاد۹۲

ب) غفلت از مبانی اجتهاد۹۳

درک نادرست از «حکم خدا»:۹۳

انواع گرایش های فمینیستی به اصطلاح اسلامی در ایران۹۶

۱. فمینیست های رادیکال۹۷

۲. فمینیست های میانه رو۹۷

۳. فمینیست های محافظه کار۹۷

پیشینه شناسی و خاستگاه فمینیسم به اصطلاح اسلامی۹۹

ماهیت فمینیسم به اصطلاح اسلامی۱۰۱

۱. جدا انگاری دین داری و دین مداری۱۰۳

۲. انکار احکام ثابت۱۰۴

۳. نگاه منفی به نقش زنان در خانواده۱۰۴

۴. تفسیرهای نامناسب احکام و مفاهیم دینی۱۰۶

۱. مفهوم عدالت۱۰۶

۲. مفهوم تساوی۱۰۷

۳. مفهوم آزادی.۱۰۷

۴. خانواده.۱۰۸

تأثیر مدرنیزاسیون بر خانواده۱۰۹

۵. برابری حقوقی زن و مرد۱۱۳

۶ . مشارکت اجتماعی.۱۱۴

نتایج و اهداف تفاسیر نادرست۱۱۵

بخش سوم۱۱۷

ارایه راهکارها و نگاهی به تلاش۱۱۷

عالمان دینی یا طیف اصول گرا۱۱۷

۱. تغییر نگرش فردی۱۱۹

۲. تغییر نگرش خانوادگی۱۱۹

۳. تغییر نگرش اجتماعی و بهره گیری از فقه پویای شیعی۱۱۹

شاخصه ها و ویژگی های جریان اصول گرا۱۲۱

الف) توجه به تفاوت های طبیعی زن و مرد۱۲۱

ب) نقی تقابل و تضاد زن و مرد۱۲۴

ج) توجه به خانواده به عنوان واحد بنیادین جامعه۱۲۶

د) حفظ استقلال و پرهیز از انفعال۱۲۹

ه) پرهیز از تجدد مآبی و تحجرگرایی۱۳۱

بخش چهارم۱۳۴

بررسی آسیب شناسانه۱۳۴

سیمای زن در رسانه۱۳۴

سیمای زن در آثار هنری۱۳۵

۱. نگاه اسطوره ای به زن۱۳۵

۲. حضور زن در شمایل های مقدس۱۳۷

۳. نقش مایه مادر۱۳۸

۴. سیمای عرفانی زن در قالب عشق معنوی۱۳۸

۵. تصویر جنسی از زن۱۳۸

ضرورت حضور زنان در رسانه ها۱۴۲

وضعیت موجود زنان در رسانه های جهان و ایران۱۴۳

فرایندهای حضور مؤثر زنان در رسانه ها۱۴۷

انواع گفتمان های هویت جویی درباره زنان۱۴۸

گفتمان های رایج مربوط به زنان در رسانه های جمعی داخلی و خارجی۱۵۲

رسانه و آرمان شهر فمینیستی۱۵۷

زن و خانواده در رسانه های ایران۱۶۰

رسانه تهران محور۱۶۳

کتاب نامه۱۶۶

دیباچه

استکبار جهانی به سرکردگی امریکا که اسلام و مردم مسلمان را بزرگترین مانع سلطه طلبی خویش در کشورهای اسلامی بویژه ایران می داند، حرکت گسترده ای را پس از انقلاب اسلامی بر علیه هویت امت اسلامی در سراسر جهان آغاز کرده است و در این مسیر به کلیه ابزارهای نظامی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی متوسل شده تا کانون نهضت جهانی اسلام یعنی جمهوری اسلامی را از درون نا بود سازد. تهاجم فرهنگی دشمن در قالب جریانات سازمان یافته و در عرصه های مختلف اعتقادی، اخلاقی، حقوقی و... کودکان، نوجوانان، جوانان و به خصوص زنان را نشانه رفته است. در این میان جریان انحرافی فمینیسم (زن مداری) با حمایت قدرتهای خارجی در جستجوی میدان تاخت و تازی گسترده در کشور ماست. فمینیسم غرب بر اساس نفی ارزشهای الهی و تفاوتهای حکیمانه خلقت زن و مرد با اعتقاد به تساوی مطلق و کامل زن و مرد در تمام ابعاد، می کوشد تا زنان مسلمان را به همان منجلابی بکشاند که بسیاری از زنان و خانواده های غربی در آن گرفتار آمده و به سقوط و تباهی معنویت و هویت زنانه خویش معترف و در آرزوی بازیابی کانون پرمهر خانواده اند. در کنار سیل گسترده هجوم تبلیغاتی دشمن آنچه که برای معتقدین به اسلام و انقلاب اسلامی به ویژه رهبران و بزرگان جامعه قابل توجه و نیازمند تدبیر و اندیشه است، حرکتهایی است که در داخل کشور و عمدتا از سوی پس مانده های رژیم ستمگر پهلوی و سایر نیروهای مخالف اسلام با همراهی و حمایت قدرتهای خارجی و در رأس آنها امریکا صورت گرفته است. از سوی دیگر با کمال تأسف برخی از نیروها و تشکّل های مسلمان و خودی به دلایل متعدد از جمله فقدان تحلیل صحیح از مسائل و مشکلات زنان، عدم آشنایی با مبانی تفکر اسلامی و خودباختگی در مقابل غرب در دام این جریانها گرفتار می آیند.

حرکت رو به تزاید جریان فمینیسم در عرصه مسائل زنان متکی بر عوامل متعدد از جمله مطبوعات، سینما و سایر ابزارهای هنری و همچنین فضاسازی های مختلف توسط شخصیتهای مهم این جریان است و در این میان شخصیت سازی و ترویج و تبلیغ چهره هایی که بتوانند اهداف ضد اسلامی آنان را به پیش برند، یکی از سیاستهای مهم به شمار می رود. شخصیت پردازیهای گسترده در عرصه برخی مطبوعات کشور و محافل مختلف فرهنگی و هنری شاهد و گویای این مدّعاست. البته تجربه مشروطیت به روشنفکران غربزده آموخته است که مقابله صریح با احکام و شئونات مذهبی مردم مسلمان، امکان پذیر و مؤثر نیست. از این رو جریان فمینیسم در ایران نیز همواره از رویارویی مستقیم دوری گزیده و از هرگونه برخورد احتراز و حتی در مواردی سعی بر آن دارد که خود را معتقد به اسلام و قانون اساسی نشان دهد، هرچند که در ماههای اخیر، کسانی به خود جرأت داده و عقده های دیرینه خویش را اندکی آشکار ساخته و می سازند.

اینک بر دلسوزان اسلام و نظام است که با شناخت اندیشه ها، اهداف و عملکردهای این جریان و مهره های اصلی آن، امت اسلامی را از این حرکت ضددینی آگاه ساخته تا مردم مسلمان به خصوص زنان مؤمن و انقلابی، دشمنان دوست نمای خود را بخوبی بشناسند.

در راستای بازشناسی جریان فمینیسم، آسیب ها و راهکارها برون رفت از آن نوشتار پیش رو تهیه و تنظیم گردیده است. امید که مورد استفاده اصحاب رسانه قرار گیرد.

انّه ولیّ التوفیق

اداره کل پژوهش

مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما

ص: ۶

پیش گفتار

انقلاب اسلامی و حضور قدرتمند زنان مسلمان در بزرگ ترین رویداد سیاسی ـ اجتماعی قرن بیستم، توجه جهانیان را به ایران اسلامی و رویکرد تازه زنان جلب کرد و در پی آن تلاش های زیرکانه ای برای تغییر چنین نگرشی صورت گرفت، پس از ورود جریان های جدید به عرصه مباحث فرهنگی کشور، موضوع دفاع از حقوق زنان به ویژه با ویژگی های غربی آن، مطرح و برجسته شد و جریان جدیدی به نام «فمینیسم» چهره نشان داد. بر اساس آموزه های فمینیسم، گروهی از زنان برای رسیدن به استقلال مطلق در برابر مردان و رسیدن به حقوقی مشابه و برابر با حقوق مردان، حرکت جدیدی را آغاز کردند و حتی در مواردی برای ایجاد سازگاری بین فرهنگ دینی و غربی، این جنبش های وارداتی را، فمینیسم اسلامی! نام نهادند و تلاش برای توجیه مبانی و حقوق اسلامی بر پایه فرهنگ غربی را در دستور کار خود قرار دادند که در نهایت، حاصل این تلاش ها موجب به وجود آمدن فاصله ای عمیق بین زنان و مردان، تضعیف نهاد خانواده، بالا رفتن معنادار آمار طلاق، افزایش خشونت خانگی و... گردیده است. چنین نگرشی در زمینه مشارکت اجتماعی، زن را از هسته اجتماعی به پوسته آورده و نقش کلیشه ای مردانه به وی داده است.

اساسا در چند سده اخیر، شاهد تحولات عظیمی در غرب بوده ایم که امروزه در سراسر دنیا تقریبا جنبه همگانی یافته است. تا اواخر قرن نوزدهم، غربیان در تکاپوی گذار به دنیایی بودند که از آن به نوسازی یا مدرنیزاسیون تعبیر می کردند، ولی از آغاز قرن بیستم به بعد، سایر ملل جهان را به پذیرش و التزام به فرهنگ و تمدن غربی فراخواندند؛ به گونه ای که در اذهان بسیاری از ملل غیر غربی، غربی شدن به مثابه الگوی توسعه و ترقی معرفی شد، تا بدانجا که امروز کمتر کشوری را می توان یافت که خود را درون این دنیای مدرن احساس نکند.

در این رهگذر، در طول سالیان دراز، کشور ما خواسته یا ناخواسته به تبع فرهنگ مدرنیته و تحت تأثیر شرایط فرهنگی ـ اجتماعی حاکم بر کل جهان، الگوهایی را در زمینه حضور اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی زنان پذیرفته و در برخی موارد به باور عمومی تبدیل کرده است. اما سؤال این است که آیا این الگوها که ملاک تعیین و تشخیص مسائل و مشکلات زنان قرار گرفته اند و به تصور بعضی ها، در صورت تغییر و تبدیل احکام شرعی و هماهنگ شدن آنها با این الگوها، زنان به وضع مطلوب خود دست می یابند، با اهداف و مقاصد اساسی مورد نظر شرع مقدس هماهنگی دارد یا خیر؟

با این وصف، روشن نمودن موقعیت فردی و جایگاه اجتماعی زنان بر اساس مبادی، مبانی و منابع دینی و تعیین وضع مطلوب زنان در عرصه های مختلف فرهنگی، اجتماعی، حقوقی و اقتصادی بر اساس موازین دینی ضروری است.

ناگفته نماند که نبود سیاست کلان در هر یک از حوزه های اجتماعی به ویژه مسائل زن و خانواده، باعث درهم ریختگی، سردرگمی، روزمرگی و در نتیجه، تلف شدن امکانات مادی و انسانی است و مانع تحقق اهداف و آرمان های مورد نظر می شود؛ زیرا مسائل زنان و کاستی های مربوط به آن، از دیرباز جزء مسائل مهم جوامع مختلف از جمله ایران بوده است. این امر در سال های پس از انقلاب صنعتی و تحقق مدرنیته در همه جوامع، امتیاز بیشتری را به خود اختصاص داده است و در ایران ـ به ویژه پس از انقلاب ـ که تعریف صحیحی از رسالت زنان در جامعه اسلامی شده و بستر مناسبی نیز برای مشارکت آنان در امر حکومت ایجاد شده است، اهمیت مضاعفی یافته است.

اکنون حدود نیمی از جمعیت فعال کشور را بانوان تشکیل می دهند. اگر به طور مناسب از استعداد این مجموعه عظیم انسانی استفاده شود، نیروی عظیمی برای باز کردن گره های ناگشوده جامعه به شمار می آیند. در مقابل، اگر این نیروی انسانی، درست هدایت نگردد، می تواند به صورت سد عظیمی در مقابل موج انقلاب قرار گیرد.

ص: ۷

زنـان هر قومی در شـکل گیری تاریـخ، تمـدن و فرهنگ آن قوم، جایگاه بسـزایی دارنـد و نقش آنان در زوال و یا مانـدگاری تمدن ها بر هیچ کس پوشیده نیست.

بحث از ابعـاد مثبت و منفی نقش زنـان در حیـات مـادی و معنوی انسـان هـا بحثی گسترده است که در اینجـا مجـال طرح آن نیست.

به طور کلی، گرایش طبیعی زنان به زیبایی، آراسـتگی، زیور و زینت دنیوی از یک سو موجب دلپـذیر شـدن محیط خانواده و رونق حیـات مـادی انسـان ها می گردد؛ ولی از سوی دیگر همین گرایش اگر مهار نشود بسان سـیلی بنیان کن، تمامیت حیات معنوی انسان ها را دستخوش زوال و نابودی قرار می دهد و آنها را در چارچوب محدود دنیای مادی اسیر می سازد.

تأثیرپـذیری شدیـد مردان، اعم از پـدر و پسـران، از زن خانواده از یک سو موجب تهییـج و تحریک آنها در جهت حرکت در مسـیر اهداف متعالی و فداکاری در راه آرمان های والای انسانی می گردد و از سوی دیگر ممکن است موجب بازداشـتن آنها از هرگونه فداکاری و گذشت برای حفظ ارزش های انسانی و صیانت از سرمایه های مادی و معنوی اجتماع می گردد.

نقش حساس زنان در اقتصاد خانواده و تعیین الگوی مصـرف خانوار، از یک سو ممکن است خانواده را به سوی ساده زیستی، قنـاعت، دوری از ریخت و پـاش و خودداری از مصـرف کالاهای غیرضـروری هـدایت کنـد؛ ولی از سوی دیگر ممکن است باعث حرکت خانواده به سوی اسراف و تبذیر و روی آوردن آن به استفاده از کالاهای صرفا تجملی و غیرلازم گردد. خواست و توقع زن نسـبت به زنـدگی و تلقی او از زندگی مطلوب، همچنان که می تواند موجب تحرک و پویایی مردان در راه کسب معاش و تلاش آنان برای تأمین شـرافتمندانه زندگی شود، چه بسا ممکن است موجب حرکت آنان در مسـیر نادرست و دست یازیدن به هر طریق ناصواب برای تأمین خواست و رضایت همسران خود گردد.

نقش حساس مادران در شـکل گیری الگوی شخصـیتی فرزندان، همچنان که می تواند باعث رشد و تربیت فرزندان شایسته، با اراده، به دور از آلودگی و علاقه منـد به سـرنوشت قوم و ملت خویش گردد، می توانـد موجب پا گرفتن فرزنـدانی ناشایست، خود باخته و بی اعتنا به فرهنگ و ملیت خود شود.

اینهـا همه مصـادیق مختلفی از نقش حسـاس زنـان در شـکل گیری فرهنـگ و مـدنیت یک قوم است و نشان می دهـد که چرا نظریه پردازان فرهنـگ جهـانی و کسـانی که در پی همسان سازی فرهنگ ملت ها هسـتند، در برنامه ریزی خود، زنان را مورد توجه قرارداده و آنان را به عنوان نقطه ثقل فعالیت های سیاسـی ــ فرهنگی خود در نظر گرفته انـد. آنها به درستی به این نکته پی برده اند که تحقق فرهنگ جهانی بدون ایجاد تحول در فرهنگ زنان کشورهای مختلف امکان پذیر نیست؛ ازاین رو همراه با ترویج و تبلیغ دموکراسـی، لیبرالیسم، توسـعه، اقتصاد آزاد و... به عنوان نسـخه هایی شفابخش برای همه ملل جهان، فمینیسم (زن گرایی) را نیز در سراسـر جهان مطرح کرده و به مدد روشن فکران بومی کشورهای شـرقی درصدد نشر این اندیشه هستند که زنـان کشورهای شرقی نیز، اعم از اسـلامی و غیراسـلامی، اگر می خواهنـد به موقعیت مناسب اجتماعی برسـند و حقوق از دست رفته خود را بازیابنـد، چـاره ای جز بهره گیری از راهکارهـا، برنـامه هـا و طرح هایی که نظریه پردازان فمینیسم در غرب مطرح کرده انـد، ندارنـد. این نظریه پردازان حتی درصـدد برآمـده انـد که بـا بهره گیری از اهرم سازمـان ملـل متحـد، الگوی

واحـدی را برای اصـلاح وضع حقوقی زنان، به همه کشورهای جهان، با فرهنگ ها و ارزش های متفاوت، تحمیل کننـد و همه آنها را مجبور به پذیرش الگوی غربی آزادی و برابری زنان سازند.

نمونه بارز این تلاش، تشـکیل چهار کنفرانس جهانی زن در دو دهه گذشـته و تدوین کنوانسیون رفع هر نوع تبعیض علیه زنان است.

امروزه حتی برخی از فمینیست هـا نیز به تلاـش غربیـان برای تحمیـل «الگوی زن غربی»به عنوان الگوی ایـده ال جهـانی اذعان داشـته و به مخالفت با آن برخاسـته انـد. از جمله در کتابی که توسط دو جامعه شـناس فمینیست انگلیسـی نوشـته شده، در این زمینه چنین آمده است:

هر قدر روابط اقتصادی و فرهنگی غرب، همراه با از بین بردن روش های سـنتی زندگی و به وجود آوردن اقتصادهای وابسـته، در کشورهای جهان سوم نفوذ

ص: ۸

کرده اند، همان قدر هم عقاید غربی درمورد زنانگی و خانواده بر دیگر الگوهای جنسیت تحمیل شده اند و آنها را غیرعادی، وحشیانه، غیرآزاد و یا از لحاظ ویژگی های جنسی، نامتعارف جلوه داده اند. از طرف دیگر، اتخاذ شیوه های زندگی و نقش های جنسیتی غربی را اغلب نشانه پیشرفت می دانند. (۱)

با این همه، نوشتار پیش رو، به مسائل اساسی فمینیسم با تاکید بر پیشینه شناسی، بررسی گرایش ها و رویکردهای فمینیستی، تحلیل نگرش های رایج فمینیستی و بیان برخی از شاخصه های فمینیسم در بخش اول و بررسی گرایش فمینیستی در ایران را در بخش دوم مور نقد و بررسی قرار داده و در پایان نیز با ارایه راهکارها با نگاهی به تلاش های عالمان دینی شیرازه مقال را بر هم تنیده است، در این رهگذر از اندوخته های علمی و یافته های پژوهشی نویسندگان توانا نیز باروبُنه برچیده است که جا دارد از همه آنها بویژه جناب آقای ابراهیم شفیعی سروستانی، جناب آقای سلمان رضوانی (۲)و سرکارخانم فتحیه فتاحی زاده، سپاسگزاری نماییم و رجاء واثق داشته باشیم که اندیش ورزان متعهد این مسیر ناتمام را به کمال و شکوفایی هدایت نمایند. در هرحال پنجره دیدگانمان را به سوی رهنمودهای سودمند می گشاییم.

بخش اول

بررسی مسائل اساسی فمینیسم

۱. تعریف لفظی و اصطلاحی فمینیسم (Feminism)

واژه فمینیسم از ریشه Feminine (زنانه، مادینه، زن آسا، مؤنث) در اصل از زبان فرانسه از ریشه لاتینی Femina اخذ شده است.(۳) این واژه، اولین بار در سال ۱۸۳۷م. وارد زبان فرانسه شد. واژه یاد شده در فارسی به معانی گوناگون از جمله، طرف داری از زنان، هواداری از حقوق و آزادی زنان، همچنین آزادی خواهی زن، زن وری، زن گرایی و

۱- . ابوت پاملا_ و کلروالاس، مقدمه ای بر جامعه شناسی نگرش های فمینیستی، ترجمه: مریم خراسانی و حمید احمدی، تهران، دنیای مادر، ۱۳۷۶، چ ۱، صص ۹۳ و ۹۴.

۲- * _ با تقدیر و تشکر از همه پژوهشگرانی که در تدوین این کتاب از آثارشان بهره گرفته شده است. در تهیه این مجموعه از پایان نامه «بررسی جلوه های فمینیسم در تلویزیون، جناب آقای سلمان رضوانی، دانشکده صدا و سیما، تابستان ۱۳۸۳» مباحث زیر مورد استفاده قرار گرفته است که آدرس مطالب آن، اشتباها در پانوشت های این کتاب درج نگردیده است؛ با پوزش از ایشان، بدین وسیله تصحیح می گردد: تعریف اصطلاحی فمینیسم و پیشینه تاریخی آن صص ۱۱ _ ۱۵. دوره بازسازی در موج دوم فمینیسم (صص ۱۶ _ ۱۹). تنوع جریان های فمینیستی در ایران (صص ۷۹ _ ۸۳). بخشی از فمینیسم فرامدرن (صص ۴۳ و ۴۵) و برخی از شاخصه های فمینیسم در ایران (صص ۵۴ _ ۶۶).

۳- جمعی از نویسندگان، فرهنگ واژه ها، ص ۴۲۳

مؤنث گرایی آمده است. (۱)

درباره تعریف اصطلاحی فمینیسم تعاریف متعددی گفته اند:

این نکته به خاطر این است که ارائه تعریف جامع از فمینیسم مانند هر مفهوم اجتماعی دیگر کاری است بس دشوار و مشکل؛ مخصوصا که فمینیست ها به شاخه ها و گرایش های مختلف فکری تقسیم شده اند و هر دسته، نسبت به مسائل و مشکلات زنان، برداشت خاص خود را دارد و مطابق با آن در ارایه راهکارها نیز متفاوت شده اند.

آدرین ریچ، نویسنده آمریکایی در تعریف فمینیسم می گوید:

فمینیسم از یک سو یک لقب پوچ و سبک سرانه به نظر می رسد و از سوی دیگر به منزله نوعی اخلاق، روش شناسی و یا یک طریقه پیچیده تفکر درباره شرایط زندگی ماست. (۲)

کریس ویدون، جامعه شناس انگلیسی در این زمینه می گوید: «فمینیسم؛ سیاستی است که در جهت تغییر روابط موجود قدرت میان زن و مرد حرکت می کند».(۳)

بل هوکس، (Bell Hooks) منتقد آمریکائی می گوید:

فمینیسم، به وجود آورنده یک تعهد سیاسی، اقتصادی و اجتماعی است که سعی دارد تسلط جنسی، سیاسی، و نژادی را بازسازی کند که در آن رشد شخصی فرد بر منافع امپریالیسم، توسعه طلبی اقتصادی و تمایلات مادی ارجحیت دارد. (۴)

روزالنید دلمار در تعریفی از فمینیسم می گوید:

فمینیست کسی است که معتقد باشد که زنان به دلیل جنسیت گرفتار تبعیض هستند، و نیازهای مشخصی دارند که نادیده و ارضا نشده می ماند و لازمه ارضای این نیازها تغییر اساسی در نظام اجتماعی، اقتصادی و سیاسی است. (۵)

در مجموع شاید بتوان از همه این تعریف ها، چنین برداشتی کرد که فمینیسم به مجموعه ای از حرکت ها و فعالیت های اجتماعی گفته می شود که با هدف احقاق حقوق زنان و رفع تبعیض و تضییق از آنان ـ غالبا به وسیله خود زنان ـ انجام می گیرد.

تمام فمینیست ها، در این باره که زنان فرودستند و برای آزادی آنان باید استراتژی مناسبی اتخاذ کرد، هم عقیده اند؛ ولی در مورد علل این ستمدیدگی و استراتژی ها و رسیدن به آزادی، بین آنان اختلاف نظرهای اساسی مشاهده می شود. (۶)

۲. پیشینه تاریخی فمینیسم

اشاره

برای شروع نهضت فمینیسم، تاریخ معین و قابل اعتمادی وجود ندارد و نمی توان گفت اولین حرکت این جنبش از چه زمانی آغاز شد. برخی شروع جنبش آزادی بخش زنان را از زمانی می دانند که ظلم بر زنان نیز شروع شد و قدمت تاریخی تفکر فمینیسم را به قدمت تاریخی ظلم بر زنان می دانند.

اما آنچه که در میان متفکران فمینیسم اتفاقی است، این است که طرح نظریه برابری زن و مرد به قرن هفدهم میلادی برمی گردد. چرا که از قرن هفدهم به بعد کم کم نهضت علمی ـ فلسفی در زمینه علوم اجتماعی به نام «حقوق بشر» ایجاد شد که متفکران، فلاسفه و حقوقدانان افکار خود را درباره حقوق طبیعی و فطری و غیرقابل سلب بشر، در میان مردم انتشار دادند.(۷)

این متفکران معتقدند که انسان فطرتا تحت نظام طبیعی، واجد یک سلسله حقوق و آزادی هاست که این حقوق و آزادی ها را هیچ فرد و یا گروهی با هیچ عنوانی نمی توانند از افراد و یا قومی سلب کنند، حتی این حقوق را خود فرد هم نمی تواند از خود منتقل یا سلب کند. اما آنچه که در اکثر نظریات این متفکران به چشم می خورد، نگرش درجه دوم

۱- . فرهنگ عمید، ج ۲، ص ۱۵۵۱، فرهنگ فارسی امروز، ج ۲، ص ۸۳۸ .

۲- . ناهید مطیع، مقاله «فمینیسم در جستجوی یک رهیافت بومی»، مجله زنان، ش ۴.

۳- . همان.

۴- . بولتن مرجع، شماره ۴، به نقل از مجله زنان.

۵- ریک ویلفورد، مقدمه ای بر ایدئولوژی های سیاسی، ترجمه: م. قائد، ص ۳۴۶.

۶- . مقدمه ای بر جامعه شناسی نگرش های فمینیستی، ص ۱۵.

۷- اسلام و فمینیسم، ص ۱۶۱. مجموعه مقالات

نسبت به جنس زن بود.

در نگاه اندیشمندان غرب، زنان، برخلاف مردان، موجوداتی فرومایه و کم ارزش بودند. جان لاک در کتاب «دومین رساله»، ژان ژاک روسو در «استدلالی بر اقتصاد سیاسی» و امانوئل کانت در «مناسبات بین دو جنس»، حقوق قانونی زنان به ویژه، حقوق پس از ازدواج را مورد انکار قرار داده اند.(۱)

ژان ژاک روسو در کتاب «امیل»، از تفاوت های دو جنس دفاع می کند و بر این عقیده پای می فشارد که زنان به طور طبیعی وابسته به مردانند. در تصویر روسو، زنان فاقد ویژگی های شهروندی می باشند؛ یعنی خصوصیاتی مانند عقل، نیرو و خودمختاری، طبیعتا مردانه اند. (۲)

حتی در اعلامیه حقوق بشر هم که در سال ۱۷۸۹م. در فرانسه به تصویب رسید، از برابری حقوق زن و مرد سخنی به میان نیامده است و در حقیقت باید آن را اعلامیه حقوق مردان دانست. (۳)

این اعلامیه با مخالفت زنان فرانسه روبرو شد، و خانم «اولیمپ دگونک» از رهبران انقلابی پاریس و همرزمانش پس از انتشار اعلامیه جدیدی به نام «حقوق زنان» و اعتراض به اعلامیه حقوق بشری که فقط آن را مختص مردان می دانست، به جرم ضدانقلابی بودن، سرشان را در زیر تیغه گیوتین از دست دادند.(۴)

حرکت منسجم نهضت زنان، در معنی دقیق آن، در قرن نوزدهم در فرانسه گسترش یافت و نام فرانسوی فمینیسم «Feminism» به خود گرفت. در آغاز، جنبش فمینیستی در واقع نوعی اعتراض به مردسالاری آشکار حاکم بر اعلامیه حقوق بشر فرانسه بود؛ زیرا این اعلامیه حقی برای زنان در نظر نگرفته بود.

در مجموع، نهضت فمینیستی را می توان به دو مرحله تقسیم کرد. رگه هایی از جریان فمینیسم از اواخر قرن هفدهم آغاز و در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم (۱۸۷۰ _ ۱۹۲۰) تشدید گردید و پس از رکودی چهل ساله در دهه ۷۰ _ ۱۹۶۰ مجددا فعال شده و تاکنون ادامه دارد. برای بررسی تاریخی این جنبش، نگاهی به امواج زیر قابل توجه است:

امواج سه گانه فمینیسم

الف) موج اول

همان طور که گفته شد، تعیین زمان خاص و دقیق برای جریان فمینیسم دشوار است، ولی از قرن ۱۴ میلادی نوشته هایی درباره حقوق زنان یافت شده و از افراد مشهور موج آغازین فمینیسم، از «مری آستل» (۱۶۶۶ _ ۱۷۳۱) یاد شده است. این نویسنده انگلیسی، زنان را اندرز می داد که از ازدواج بپرهیزند، ذهنشان را پرورش دهند و از زندگی عاری از وابستگی به مردان لذت ببرند.(۵) از دیگر فعالیت های سازمان نیافته برای تأمین حقوق زنان به عنوان یک جنبش، می توان به ایجادباشگاه های زنان، طی انقلاب فرانسه و یا به فعالیت های زنان درگیر در جنبش های الغای بردگی و مبارزه با مشروبات الکلی در قرن

۱۹ اشاره کرد. (۶)

«مری و ستون کرافت» با انتشار کتاب «حقانیت حقوق زنان» (۱۷۹۲) عقیده خویش را چنین ابراز داشته است که نابرابری های میان مردان و زنان، نه نتیجه تفاوت طبیعی (زیستی) بلکه ناشی از تأثیر محیط و به ویژه حاصل این واقعیت است که زنان از آموزش محرومند. بر این اساس، هم زنان و هم جامعه در کل از محدود کردن زنان به موقعیت پایین تر، زیان می بینند.(۷) موج اول که تا پایان جنگ اول جهانی ادامه یافت، در مجموع مروج اعتقادات زیر بوده است:

اعتقاد به تقدم اهمیت انسان، جنبش سیاسی گسترده، دست یابی زنان به کارآموزی،

۱- . معصومه موسوی، «تاریخچه مختصر تکوین نظریه های فمینیستی»، کتاب توسعه، ش ۹، ص ۱۱۵.

۲- . مقدمه ای بر ایدئولوژی های سیاسی، ص ۳۵۸.

۳- . نهاد نمایندگی ولی فقیه در دانشگاه ها، نگاهی به فمینیسم، ص ۸ ، ۱۳۷۷.

۴- . کتاب توسعه، ش ۹، ص ۱۱۵.

۵- مکنزی یان و دیگران، ص ۳۵۲.

۶- . همان، ص ۳۵۳.

۷- . جامعه شناسی زنان، ص ۲۰۴.

آموزش و کـار، بهبود وضـعیت زنـان متأهـل در قوانین، حق برابر با مردان برای طلاق و متارکه قانونی، حق رأی زنان و مسائل دیگر پیرامون ویژ گی های جنبش و... .

ب) موج دوم

اشاره

این مـوج از ۱۹۶۰ به بعـد مطرح شـده است. طرفـداران این موج، معتقـد به بازسـازی و انقلاب در مفاهیم هسـتند و نظریه های موجود را عمیقـا جنس گرا و غیرقابـل اصـلاح می پندارنـد و به مبـارزه بـا ایـدئولوژی مردسالاـرانه که فرودستی زنان را تحت عنوان «طبیعی» توجیه می کنند، می پردازند.

«جان لچت» در معرفی اجمالی آرای متفکران این موج می نویسد:

«اینـان ساختارهـای ایـدئولوژیک ریشـه داری را کـه زنـان را نسـبت به مردان در وضـعیت فرودسـتی قرار می دهـد (ماننـد مرد سالاری و قرارداد اجتماعی) نقـد می کننـد». (۱)این فمینیسم مـدعی است که هـدف زنان نبایـد این باشد که مثل مردان شوند بلکه آنان باید ایجاد زبان، حقوق و اسطوره شناسی نوین ویژه زنان را هدف خود قرار دهند.(۲)

این موج در تقابل با «قرارداد اجتماعی» براساس نوشـته «ژولیا کریسـتوا» معتقدند که برای زنان این پرسش مهم مطرح است که در این قرارداد نمـادین جایگـاه زنـان کجا قرار دارد. اساسا این قرارداد، نه بر پایه تساوی انسان ها بلکه بر پایه رابطه ای قربانی خواهـانه اسـتوار است. امروزه زنان تأکیـد می کننـد که آنان برخلاف اراده خود مجبور به تجربه این قرارداد قربانی خواه بوده اند و بر این اساس سعی در انقلابی دارند که آن را رستاخیز می نامند. (۳)

در دهـه ۷۰، یـک زن فمینیست به جهت تیپ ظـاهری خـود از جمله موهـای کوتـاه مردانه، کفش بـدون پاشـنه، کت و شـلوار زمخت و چهره بـدون آرایش به راحتی از دیگران تشـخیص داده می شد. در این دهه فمینیست ها با رد کلیت ازدواج و تأکید بر تجرد و گرایش به حرفه اقتصـادی، آرمـان هـای خود را مطرح می کردنـد. شـعار زنـان بـدون مردان و بـا رفتارهـای مردانه، مربوط به همین دوره است. همچنین از دست آوردهـای مهم این دوره مبـارزه برای جـدایی روابـط جنسـی و کاهش ازدواج و زاد و ولد و افزایش آمار طلاق و تضـعیف نظام خانواده، ایجاد مؤسـسات فراوان فرهنگی و مطبوعاتی زنان، و به دست آوردن قدرت هایی در زمینه اقتصادی و سیاسـی(۴) می باشد که تفصـیل آن در طرح مسئله بازسازی در این دوره مورد بررسـی قرار می گیرد.

دوره بازسازی در موج دوم فمینیسم (۱۹۶۰ _ ۱۹۸۰)

اشاره

موج دوم فمینیسم، دوره بازسازی و کسب موفقیت های نسبی فمینیست هاست. با این حال، اندیشه فمینیسم در همین دوره به نتایج ناخواسته و گاه نابهنجاری انجامید که موارد زیر از مهمترین آنهاست:

۱. مبارزه برای جدایی روابط جنسی از تولیدمثل در غرب

پیشرفت علم شیمی و فن پزشکی، روش های مؤثری را در امر جلوگیری از بارداری ابداع کرد که به واسطه آنها برای اولین بار زنان توانستند بر تمایل خود مبنی بر تفکیک روابط جنسی از تولید مثل اقدام کنند.

نخستین پیشگامان این نهضت، کشورهای اروپای شمالی و ایالات متحده بودند.

هلند یک کلینیک جلوگیری از حاملگی را در سال ۱۸۸۳ ایجاد کرد. مارگارت سانجز آمریکایی که در یک خانواده ایرلندی به دنیا آمده بود پیشگام خستگی ناپذیر کنترل زاد و ولد به شمار می رفت. در انگلستان، ماری استانپر و در سوئد، الیزآستن جانسن، جزء پیشگامان این نهضت به شمار می آمدند. (۵)

در فرانسه مادام وی هاله، مبارزه بی امانی را در طول ۱۴ سال ادامه داد در حالی

۱- . مکنزی یان و دیگرن، ص ۳۵۰.

۲- . لچت جان، پنجاه متفکر بزرگ معاصر، ترجمه: محسن حکیمی، تهران، انتشارات خجسته، ۱۳۷۸، چ ۲، ص ۲۴۱.

۳- . کریستوا ژولیا، مقاله «زمان زنان»، ترجمه: نیکو سرخوش، کتاب سرگشتگی نشانه ها، گزینش و ویرایش: مانی حقیقی، صص ۱۱۸ _ ۱۲۱.

۴- . محمد منصورنژاد، مسئله زن اسلام و فمینیسم، تهران، برگ زیتون، ۱۳۸۱، ص ۲۵۵.

۵- . آندره میشل، جنبش اجتماعی زنان، مترجم: هما زنجانی زاده، تهران، نیکا، ۱۳۷۷، چ ۲، ص ۱۱۶.

که توسط زنان بسیاری که به مشاغل و طبقات اجتماعی مختلف (حقوق دانان، پزشکان، روزنامه نویسان، جامعه شناسان و...) تعلق داشته و دارای اعتقادات سیاسی و مذهبی بودند، یاری می شد. و سرانجام قانون «Neuwirth, ۱۹۶۷» ـ که جلوگیری از حاملگی را قانونی می دانست ـ تحقق یافت.

در ایالات متحده، جلوگیری از حاملگی کاملاً پذیرفته شد و در سال ۱۹۷۳ اکثر زوج ها در سن تولیدمثل، یکی از روش های جلوگیری و از هر ده زوج، هفت زوج از مؤثرترین روش ها استفاده کردند.

در فرانسه از هر سه زوج، دو زوج از روش جلوگیری استفاده کردند.

فمینیست های انگلستان و ایالات متحده در این مورد نیز جزو نخستین کسانی بودند که در جنگ سقط جنین، در برابر قهرمانان بی چون و چرا و هوادار زاد و ولدِ «بگذارید زنده بمانند» قرار داشتند. در سال ۱۹۶۷ آزادی سقط جنین در انگلستان اعلام شد، و ایالات متحده در ۱۹۷۳، فرانسه در ۱۹۷۵ و ایتالیا در ۱۹۷۸ این مشی را پذیرفت. و در طول سال های بعد، دیگر کشورهای اروپایی، چه از نظر علمی و چه حقوقی، حق سقط جنین را پذیرفتند. (۱)

۲. ظهور جنبش اجتماعی زنان در تمام امور، از جمله حق تسلط بر بدن و روابط جنسی از سال ۱۹۶۵

در آمریکای شمالی و اروپا جنبش زنان «Women Mouments» پدید آمد. در ایالات متحده در سال ۱۹۶۶، بتی فریدان، سازمان زنان «NOW» را که مخفف «National Orgenization Of Women» است را بنیاد نهاد.

سازمان NOW، به خصوص زنان متأهلی را که دارای فرزند بودند گرد هم آورد. این سازمان در سال ۱۹۷۱ بالغ بر ۱۰/۰۰۰ نفر عضو داشت و به منظور تحقق اهداف معینی مانند: بازآموزی مادران برای دسترسی به آموزش، حق کار، برابری دستمزد زن و مرد، تساوی حقوق در خانواده، حذف تبلیغات جنسی و غیره، همانند یک گروه فشار عمل می کرد. (۲)

۳. کاهش ازدواج و زاد و ولد، افزایش آمار طلاق و تضعیف نظام خانواده

کاهش ازدواج و زاد و ولد، افزایش آمار طلاق و تضعیف نظام خانواده(۳)

کیت میلت (۱۹۷۰) در کتاب «سیاست های جنسی» (۴)، ستم بر زنان را بیشتر درساختار جنس مؤنث بودن می دید. ازاین رو بر ضرورت انقلاب جنسی تأکید می کرد. چنین انقلابی به معنی پایان ازدواج، تک همسری، و ایدئولوژی مادرشدن بود؛ یعنی پرورش کودکان به طور دسته جمعی جای خانواده خصوصی را خواهد گرفت.

مشخصه های تجویزهای «میلت» صحّه گذاشتن بر آزادی انتخاب عمل در روابط جنسی، چه با جنس مخالف و چه هم جنس خواهی بود.(۵)

۴. ایجاد مؤسسات فراوان فرهنگی و مطبوعاتی زنان و به دست آوردن قدرت هایی در زمینه های اقتصادی و سیاسی

پس از این دوره (۱۹۶۰ _ ۱۹۸۰) حرکت های فمینیستی تند، رو به تعدیل گذاشت و آثار سوء افراط در حرکت های زن مدارانه، که بیشتر از همه دامان خود زنان را می گرفت آشکار گردید.

ج) موج سوم فمینیسم

در دهه های اخیر، جهان غرب به نقش های سنتی نهاد خانواده، رویکردی دوباره داشت، تا جایی که سازمان ملل متحد، سال ۱۹۴۴ را سال خانواده اعلام کرد.

فمینیست های مدرن در دهه های اخیر سعی می کنند با ظاهری زنانه و رفتاری ظریف تمایز خود را از مردان به نمایش بگذارند. (۶)

در این دوره، تا حدودی از حرکت های تند فمینیستی موج دوم کاسته شد، فمینیست های مدرن سعی می کنند برخلاف دوره قبل با ظاهری زنانه و رفتاری ظریف،

۱- . همان،، صص ۱۱۷ و ۱۱۸.

۲- . همان، ص ۱۱۹.

۳- نگاهی به فمینیسم، ص ۱۰.

۴- . نگاهی به فمینیسم، ص ۱۰.

۵- . بولتن مرجع، ش ۴، ص ۳۷۳.

۶- . نگاهی به فمینیسم، ص ۱۱

تمـایز خود را از مردان به نمایش بگذارنـد؛ زیرا حرکت های تنـد زن مـدارانه در دوره قبل باعث خشونت روزافزون در محیط کار و خانه و عدم امنیت زنان گردیده بود.

از جمله بازنگری ها در این دوره (موج سوم) «احیای نقش مادری» است که توسط پتی فریدان، جمین گریر و جین بتکه الشتن مطرح گردید. برای مثال «الشـتن» در کتاب «مرد عمومی، زن خصوصی» (۱۹۸۱) به دفاع از زندگی خصوصی و خانواده فرزند محور می پردازد. مادر بودن را فعالیتی پیچیده، غنی، چندرویه، پرزحمت و شادی آفرین می داند که زیستی طبیعی، اجتماعی، نمادین و عاطفی است. (۱)

در این میان بحث های پست مـدرن ها، تحول عمیق تری را در فمینیسم ایجاد کرد. پیـدایش پست مدرنیسم با طرح سؤال های اساسـی در باب معنای هویت زنان، سـبب آشفتگی فکری و مفهومی در فمینیسم شده است. آنها تلاش برای ایجاد یک مکتب فکری فمینیستی خـاص را رد می کننـد؛ ازاین رو که روش زنان برای درک خویش، چنـدگانه و متنوع است. هویت هر زن از طریـق یـک رشـته عوامـل درک می شـود که بر یکـدیگر تـأثیر می گذارنـد. این عوامـل عبارتنـد از: سن، قومیت، طبقه، نژاد، فرهنگ، جنسـیت، تجربه و... . در این راستا، هیچ تلاشی برای کشاندنشان به یک اردوگاه ایدئولوژیک واحد مثمر ثمر نیست. زنان بایـد با ایجاد زبان و شـیوه های تفکر جدیـد درباره خویش، خویشـتن را از معانی سـتمگرانه ای که مردان بر آنها تحمیل کرده اند رها سازند.(۲)

۳. دل مشغولی ها و آرمان های فمینیسم

البته تمام فمینیست ها معتقدنـد که بایستی فرودستی زنان را فهمید و آنان را آزاد کرد. ولی در مورد دلایل این فرودستی و راه های دست یابی به آزادی توافق چنـدانی ندارنـد. فمینیست های لیبرال یا اصـلاح طلب، درباره حقوق برابر برای زنان، معتقدند که تفـاوت هـای میـان دو جنس ذاتی نیست و زنان از قابلیت قـدرت تعقل کامل برخوردارنـد. ازاین رو اسـتحقاق تمام حقوق انسانی را دارند. آنها تفاوت بین دو جنس را نتیجه اجتماعی شدن و شـرطی سازی نقش جنسی می دانند که احتمالاً زنان را از پرورش تمامی استعدادشان به عنوان انسان باز می دارد.

فمینیست های مارکسیستی، این فرودستی و استثمار زنان را در جوامع سرمایه داری جست وجو می کنند. اینان دلیل عمده ستم دیـدگی زنـان را بـاز داشـتن زنان از تولیـد عمومی می داننـد و مبارزه زنان برای رهایی را جزء لاینفک پیکار پرولتاریا و طبقه کارگری برای سرنگونی سرمایه داری می دانند.

نظریه پردازان فمینیستی رادیکال یا انقلابی، این نابرابری های جنسـی را حاصل نظام مستقل مردسالاری و شکل اصلی نابرابری اجتماعی می داننـد. آنان می گویند تقسـیم جنسـی کار، تحکیم کننده و تقویت کننده نظام سـلطه مردانه بوده و همواره وجود داشته است و مرد سالاری، نظامی جهانی است که در آن مردان بر زنان تسلط دارند.

مسئله اصـلی مورد توجه فمینیست های رادیکال، آشکار کردن این موضوع است که چگونه قدرت مردانه در تمام حوزه های زنـدگی و روابط شخصـی مانند پرورش کودک، خانه داری، ازدواج و... اعمال و تقویت می شود. به نظر اینها مردان، فرهنگ زنان، دانش زنان و توان ذهنی زنان را تماما انکار می کننـد؛ ازاین رو می خواهنـد شـیوه تولید دانش را چنان دگرگون سازند

که درک ذهنی زنان از نو ارزیابی شود.

فمینیست های سوسیالیست نیز می کوشند تحلیلی ارائه دهند که دو نظام اقتصادی و جنسی را بازشناسی کند. این دیدگاه، مردسالاری را نظامی فراتاریخی می داند؛ یعنی مردان در تمام جوامع بر زنان اعمال قدرت می کنند. در این نگرش، جنس، طبقه، نژاد، سن، ملیت، همگی ستم دیدگی زنان را پدید می آورند و برای رهایی نیز می گویند: «زنان برای آزادی خود از قید سلطه مردان باید پیکار کنند». (۳)

از نظر محدوده جغرافیایی، فمینیست ها در آغاز در ایالات متحده و کشورهای پروتستان مذهب اروپا و نیز مناطق پیشرفته صنعتی و اقتصادی دنیا فعال بودند. ولی فمینیست های جدید علاوه براین کشورها،کشورهای دیگری چون کشورهای با مذهب

ص: ۱۴

۱- . مکنزی یان و دیگران، همان، صص ۳۷۹ و ۳۸۰.

۲- . همان، صص ۳۸۰_۳۸۳

۳- . محمد منصورنژاد، مسئله زن، اسلام و فمینیسم، تهران، برگ زیتون، ۱۳۸۱، صص ۲۵۷ _ ۲۶۱.

کاتولیک و برخی از کشورهای دیگر را تحت پوشش خود قرار دادند.

فمینیست های دوره اول، اهداف مشخص و محدودی داشتند. ولی فمینیست های جدید تحت عنوان هواداران جنبش آزادی بخش زنان، اهداف سازمان یافته و تنظیم شده ای پیش رو ندارند و در نتیجه اهداف آنها حد و مرزی ندارد. آنها خواستار نابودی گرایش ها و پندارهای سنتی و بنا نهادن جامعه ای بر اساس تقسیم برابر کار و فعالیت ها در جامعه هستند. بعضی از فمینیست ها با اولویت قرار دادن مبنای زیست شناسی (تفاوت های زن و مرد در بدو خلقت) ستمی را که بر زنان می شود تشریح و تبیین می کنندو معتقدند که برای نابودی این تبعیض بایدزنان از باروری و تولید مثل خودداری کنند که اصطلاحا به آنها رادیکال می گویند. برخی نیز فرهنگ و منش جوامع در ارائه نقش ها و ایجادفرصت ها را منشأ تبعیض می دانند.

در هر حال، آنچه در مباحث فمینیستی برجسته تر و مشخص تر است، «مسئله مرد» است. و چه بسا فمینیست هایی هستند که مردان را دشمن سازش ناپذیر زنان قلمداد می کنندو برای رهایی، راهی جداگانه و مستقلانه از مردان را برای برآوردن نیازهای زنان تجویز می کنند. از این نظر، مردان به طور کلی در زندگی زنان جایی ندارند. و گروهی دیگر از فمینیست ها به حضور مردان در مبارزه برای زدودن نابرابری بین دو جنس اعتقاد دارند.

واقعیت این است که فمینیست های افراطی غربی بعضا هدفی جز ایجاد اختلاف و ناسازگاری بین دو جنس و تشدید بحران و عدم تفاهم بین آنها را ندارند. اینان با نادیده گرفتن نقش ها و ماهیت متفاوت زنان و مردان سعی درایجاد همانندی مصنوعی و بعضا انقیاد مردان توسط زنان را دارند.

فمینیست ها غالبا کوشیده اند با خلق نظریه فرهنگی و اجتماعی، وجودتفاوت ها و مظلومیت تاریخی زنان، و تفاوت های رفتاری، ذهنی، روحی و حتی اجتماعی را در چارچوب مفهوم پدرسالاری و مردسالاری تحلیل کنند و در زیر چتر مبارزه با ایدئولوژی ها به اتخاذ مواضع ایدئولوژیک بپردازند.

اگر ایدئولوژی را عبارت از مکتبی سازمان یافته ودارای ارکان مشخص که ارزش ها و آرمان هایی را می آموزد و موضع انسان را در برابر حوادث و پرسش ها مشخص می کند و راهنمای عمل و تعین بخش مواضع سیاسی و اجتماعی و اخلاقی قرار می گیرد، بدانیم، در این صورت نباید در ایدئولوژیک دانستن فمینیسم تردید کنیم. فمینیسم موج دوم برای تعیین نقطه آرمانی برای زنان، تحلیل فرودستی آنان و دست یابی به وضعیت مطلوب تلاش می کرد. اصرار فمینیست های به اصطلاح مسلمان بر غیر ایدئولوژیک بودن فمینیسم و تنها جنبش اجتماعی دانستن آن، شاید به این دلیل است که خود را از اتهام انحراف از ایدئولوژی اسلامی برهانند.

اصولاً اعتقاد به اومانیسم و سکولاریسم، نقطه اشتراک تمام دیدگاه های فمینیستی از جمله موج دومی ها و موج سومی هاست که متأثر از نگرش پست مدرنیستی هستند. تقریبا تمامی گرایش های فمینیستی، نابرابری حقوقی، اقتصادی و سیاسی زن و مرد را غیر طبیعی و ناشی از نادیده انگاری یا ستم علیه زنان می دانند و از خانواده سنتی و نقش های مبتنی بر جنسیت انتقاد می کنند. در حقیقت دفاع از حقوق زنان، مبتنی بر انگاره اومانیسم و سکولاریسم با تأکید بر غیرطبیعی دانستن نابرابری های موجود و حرکت به سمت برابری یا به دست آوردن موقعیت برتر برای زنان از اهداف عالیه آنان است.

فمینیست ها به تفاوت جنس و جنسیت قائلند. اصطلاح جنس بر تفاوت های بیولوژیکی مرد و زن دلالت دارد. اما جنسیت به ویژگی های شخصی و روانی، ناظر است که اجتماع آنها را تعیین می کند. هر جامعه ای تصویری خاص از نقش زن و مرد دارد. مثلاً در اغلب جوامع با این تصور که مردان از زنان قوی ترند، آنها را برای کارهای سخت جسمانی مناسب تر می دانند. ولی برای زنان، برخی ازشغل ها مانند پرستاری و آموزگاری را در نظر می گیرند. به هر حال، مردان و زنان از لحاظ موقعیت اجتماعی متفاوتند و غالبا چنین تصور می شود که این تفاوت ها ناشی از تفاوت های بیولوژیکی مرد و زن باشد و به جنس ارتباط داشته باشد. فمینیست ها در مخالفت با این دیدگاه ها گرچه تا حدی تأثیر تفاوت های بیولوژیکی را می پذیرند؛ ولی بسیاری از تفاوت های اجتماعی را در گرو آن نمی دانند. از نظر آنها بسیاری از تصاویری که جامعه از زنان در برابر مردان ارائه می دهد به تفاوت های بیولوژیکی آنها بستگی ندارد.

ص: ۱۵

البته جنبش دفاع از حقوق زنان در سیر پیشرفت خود به مرحله ای رسید که خود را نیازمند بازنگری در مبانی نظری و عقیدتی دید؛ زیرا ریشه بسیاری از تبعیض ها را در نوع نگرشی که در اندیشه یهودی _ مسیحی نسبت به زن وجود دارد، یافت. اساسا الهیات فمینیستی در بستر فرهنگ و الهیات مسیحی پدیدآمده و رشد کرده است و تا حدود زیادی با آموزه های اسلامی متفاوت است. برای نمونه، الهیات مسیحی مار را نماد شیطان (در کتاب مقدس) و زنان را موجوداتی معرفی می کند که منشأ شرارتند و با همکاری آن دو و تسلیم شدن زن نسبت به اغواگری شیطان، مصیبت بر آدم (مرد) باریدن گرفت. از نظر آنان، زن، موجودی درجه دو است که به تبع مرد و برای مرد و از دنده چپ او پدید آمده است. ولی در اسلام به لحاظ اعتقادی و نظری هیچ تفاوتی میان زن و مرد دیده نشده است. هر دوی آنها به یک اندازه انسانند و در پیشگاه خداوند جایگاهی برابر دارند.(۱) راه رستگاری به طور یکسان برای هر دو فراهم است.(۲) بهشت به طور یکسان به هر دو تعلق می گیرد.(۳)

۴. کنکاشی در چگونگی تفاوت های بین زنان و مردان

اشاره

همان طور که می دانیم از نظر آموزه های اسلام، زن و مرد در جوهر و ماهیت یکسان هستند و تمایزی در حقیقت و ماهیت این دو جنس نیست. در عین حال، تمایزهایی بین زن و مرد وجود دارد که شناخت وجوه تساوی و تمایز جنس مذکر و مونث می تواند ما را به شناخت صحیح در تعیین جایگاه زن رهنمون سازد و ما را از پیمودن راهی که به زیاده روی و کم انگاری بیانجامد برحذر دارد.

همان افراط و تفریطی که در طول تاریخ، آسیب های جبران ناپذیری بر پیکر زن وارد نموده است. نگرش تفریطی، زن را تحقیر نموده و مقام و منزلت شایسته زن را به رسمیت نمی شناسد. و نگرش افراطی، تمایزات طبیعی زن و مرد را نادیده گرفته، تفاوت های موجود را در عواملی همچون فرهنگ، شرایط اجتماعی، محیط تربیتی و... جست وجو می کند و عوامل زیستی و ذاتی را بی اهمیت می داند. در حالی که وجود تفاوت ها و تمایزها، واقعیتی تردیدناپذیر است که هم عینیت خارجی دو جنس زن و مرد و هم بررسی های علمی آن را اثبات می کند. (۴)

تمایزات

اشاره

به طور کلی می توان وجه تمایز این دو جنس را در سه بعد «جسمانی، روانی و استعدادی» خلاصه کرد:

الف) بعد جسمانی

به گفته متخصصان، رشد دختران سریع تر از پسران است، به این معنا که رشد استخوان بندی، رویش دندان ها و رشد غدد تناسلی در آنها سریع تر از پسرهاست.(۵)البته از نظر توان بدنی، جنس مذکر در همه موجودات زنده، قوی تر است.

پسرها از نظر ظرفیت حیاتی، و خصوصا از نظر نیروی عضلانی، در تمام سنین از دختران بالاترند.(۶)

وضع غدد جنسی نیز در زن و مرد، متفاوت است و هر یک به گونه ای متفاوت از دیگری، عهده دار بقای نسل می باشد. این موضوع مهم به همین جا خاتمه نمی یابد؛ بلکه تأثیرات عمیقی در سازمان وجودی زن و مرد بر جای می گذارد. بی شک همین تفاوت های تکوینی سرمنشأ تفاوت های تشریعی می باشد. احکام مربوط به بلوغ، بارداری،

۱- . «یا أَیُّهَا النّاسُ إِنّا خَلَقْناکُمْ مِنْ ذَکَرٍ وَ أُنْثی وَ جَعَلْناکُمْ شُعُوبًا وَ قَبائِلَ لِتَعارَفُوا إِنَّ أَکْرَمَکُمْ عِنْدَ اللّهِ أَتْقاکُمْ». حجرات: ۱۳

۲- «وَ مَنْ یَعْمَلْ مِنَ الصّالِحاتِ مِنْ ذَکَرٍ أَوْ أُنْثی وَ هُوَ مُؤمِنٌ فَأُولئِکَ یَدْخُلُونَ الْجَنَّهَ». نساء: ۱۲۴

۳- «وَعَدَ اللّهُ الْمُؤمِنینَ وَ الْمُؤمِناتِ جَنّاتٍ تَجْری مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ خالِدینَ فیها». توبه: ۷۲

۴- . برای اطلاع بیشتر رک: فتحیه فتاحی زاده، زن در تاریخ و اندیشه اسلامی، مرکز پژوهشهای اسلامی صدا و سیما، صص ۱۶۲ _ ۱۷۸.

۵- . روژه پیره، روان شناسی اختلافی زن و مرد، ترجمه: حسین سروری، تهران، انتشارات جان زاده، ۱۳۷۰، ص ۲۰۲.

۶- . همان، ص ۲۰۳.

وضع حمل، رضاع و... از آن جمله است.

ب) بعد روانی

بی تردید وضعیت روانی ـ عاطفی زن و مرد نیز متفاوت است. «شخصیت» یکی از جلوه های تمایزات روانی زن و مرد است. شخصیت از مجموعه ای سرشت ها پدید می آید؛ حسادت، کنجکاوی، خیال بافی، اعتماد به نفس، عزت نفس، مکانیسم های دفاعی و شیوه زندگی از عناصر سازنده شخصیت آدمی است، و در آنها میان زن و مرد تفاوت هایی جلب توجه می کند.(۱)

زنان از عواطف بیشتری برخوردارند و این خود حکمتی بزرگ در نظام خلقت است که نوع زن از عواطف بیشتری برخوردار باشد تا امر بقای نسل و تشکیل خانواده سامان بهتری یابد. «زن از مرد عاطفی تر است و با این سرشت به دنیا می آید و زندگی می کند». (۲)

و به ارتباط های عاطفی علاقه نشان می دهد، احساس محبت در دختران بیش از پسران است. (۳)

«مرد بیشتر بر ارتباط های فعالیت مدار توجه دارد و دنیای بیرون را هدف قرار می دهد و انرژی خود را صرف تسلط بر آن می کند». (۴)

گستره عواطف و احساسات در زنان که متناسب با برخی وظایف ویژه آنان است، به صورت کلی، واقعیتی انکارناپذیر است. تحمّل سختی ها و مشقّت های فراوان از بدو شکل گیری نطفه تا تولد نوزاد؛ پس از آن بیدارخوابی ها و مراقبت ویژه تا بزرگ شدن فرزند، توانی طاقت فرسا می طلبد و این همه، در پرتو عشق و عاطفه میسر می شود.

محمد قطب بر اهمیّت عواطف زنانه واقف بوده و می گوید: «اگر زنان بخواهند مادر باشند باید احساساتی و عاطفی باشند و لازمه بقای نسل آدمی، وجود مادر و روابط جنسی زن و مرد و کارکردهای اختصاصی آنان است». (۵)

امام خمینی رحمه الله نیز به عواطف زن از منظری زیبا نگریسته و آن را نقطه قوّت و امتیازی بزرگ برای زن دانسته اند:

«تجسّم عطوفت و رحمت در دیدگان نورانی مادر، بارقه رحمت و عطوفت ربّ العالمین است. خدای تبارک و تعالی قلب و جان مادران را با نور رحمت ربوبیّت خود آمیخته، آن گونه که وصف آن را کس نتوان کرد و به شناخت کسی جز مادران در نیاید و این رحمت لایزال است که مادران را تحملی چون عرش در مقابل رنج ها و زحمت ها از حال استقرار نطفه در رحم و طول حمل و وقت زاییدن و از نوزادی تا به آخر مرحمت فرمود. رنج هایی که پدران یک شب آن را تحمل نکنند و از آن عاجز هستند. این که در حدیث آمده است که «بهشت زیر قدم های مادران است» یک حقیقت است و این که با این تعبیر لطیف آمده است برای بزرگی عظمت آن است و هشداری به فرزندان است که سعادت و جنت را در زیر قدم آنان و خاک پای مبارک آنان جست وجو کنید و حرمت آنان را نزدیک حرمت حق تعالی نگهدارید و رضا و خشنودی پروردگار سبحان را در رضا و خشنودی مادران جست وجو کنید». (۶)

بدین ترتیب در دفاع از کرامت و هویّت زن باید به نقش حیاتی زن که همانا رسالت مادری است توجهی خاص مبذول شود و هیچ وقت این نقش اصالتی و انسان ساز، قربانی نقش های زودگذر اجتماعی نشود.

ج) بعد هوش و استعداد

اشاره

هوش به دو نوع نظری و عملی قابل تقسیم است. هوش نظری برای شناخت روابط و واقعیت ها به کار می رود و هوش عملی، شناخت محیط زندگی و سازگاری با آن

۱- . روانشناسی کودک از دیدگاه معاصر، ج ۳، صص ۴۲۳ _ ۴۲۴.

۲- . أن دیکسون، قدرت زن مؤثرترین شگردهای قاطعیت، ترجمه: توران تمدن، نشر البرز، ۱۳۷۳، چ ۱، ص ۲۲۷.

۳- . جان گری، روش های پیشرفته روابط زناشوئی، ترجمه: فرشته صالحی، انتشارات آبتین، تهران، ۱۳۷۵، چ ۱، ص ۳۲۲.

۴- . روانشناسی اختلافی زن و مرد، ص ۱۰۷.

۵- . محمد قطب، شبهات حول الاسلام، النجف، دارالنعمان، ۱۹۶۳م، چ ۶ ، صص ۱۱۲ _ ۱۱۵.

۶- . جلوه های رحمانی، ص ۴۷.

است. (۱)

در عرصه بیولوژی، از نظر فراوانی هوش، انسان ها با توجه به سه عامل از یکدیگر متمایز می گردند:

۱. ساختمان مغز به ویژه چین خوردگی های سطح خارجی آن.

۲. رشد و تکامل مغز در دوران کودکی و بلوغ.

۳. وقایع و امکاناتی که برای فرد پیش آمده است. (۲)

مطلب مهمی که قابل بررسی است این که آیا هوش با جنسیت ارتباط دارد؟ در این باره، سه نظریه مطرح است:

۱. نظریه عدم تفاوت توان مندی های هوشی

در این دیدگاه، ادعا شده که بهره هوشی زنان و مردان یکسان بوده و از برتری مختصر هوشی پسران بر دختران می توان چشم پوشید؛ زیرا از شرایط محیطی و اجتماعی ناشی می شود.(۳)

۲. نظریه نفی توان مندی های هوشی زنان

عده ای بر این عقیده اند که توان هوشی و مغز زن نسبت به مرد کاستی دارد:

عدم رشد عقلی در برخی اندیشه ها از بزرگ ترین نقطه ضعف های شخصیت زن به حساب آمده است، امری که نااستواری و غیرقابل اعتماد بودن شخصیت زن به حساب آمده و سبب می شود دیر یا زود نتواند معنویات و کمالاتی را که به دست می آورد، نگاه دارد. و بر اثر دخالت های عاطفی، عقل از مسیر خودش انحراف یابد. (۴)

با وجود این که کسانی معتقدند بهره هوشی زن و مرد یکسان است، عده ای می گویند: زنان مغز ندارند، اگر سر کوچکشان را پر از مطلب کنیم از کار می افتد. (۵)

شناخت های فکری برای زن به بهای از دست دادن ویژگی های زنان پدید می آید. زنان با هوش، سترون (نازا) هستند و همه تأیید می کنند که زن با هوش، صفات و حالات مردانه دارد. (۶)

۳. نظریه تفاوت توان مندی های هوشی

اشاره

متفاوت بودن زن و مرد در توان مندی های هوشی، ریشه در دو دسته عوامل دارد. عوامل ذاتی و زیستی و مسایل وراثتی و هورمونی از عوامل دست اول شمرده می شوند و عوامل محیطی و فرهنگی و هم چنین عوامل اجتماعی از عوامل دست دوم به

حساب می آینـد. با این بیان، عوامل طبیعی نقش برجسـته ای در بروز تفاوت های هوشـی زن و مرد دارنـد. درباره هوش کلی گرچه برخی نمره هوش زنـان و مردان را تا حـدود زیادی مشابه دانسـته و گفته انـد که شواهـدی مبنی بر این که از نظر هوش کلی یکی از دو جنس بر دیگری برتری داشته باشد، یافت نشده است. (۷)

اما روشن است که بعضی از استعدادهای خاص در یکی از دو جنس قوی تر و رشد یافته تر از دیگری است. (۸)

زن و مرد در عین همسانی نوعی انسانی، هر یک رسالتی منحصر به فرد دارد که به انجام رساندن درست و صحیح آن مطلوب است.

به علت عدم توجه به این نکته اصـلی و مهم است که طرفداران نهضت زن، فکر می کنند که هر دو جنس می توانند یک قسم تعلیم و تربیت یابند و مشاغل و اختیارات و

۱- . سیدهادی حسینی، شناخت و سنجش هوش و استعداد تحصیلی، تهران، انتشارات دکتر فاطمی، ۱۳۶۱، چ ۱، ص ۱۴.

۲- . همان، ص ۱۵.

۳- . همان

۴- . روانشناسی اختلافی زن و مرد، صص ۳ _ ۵۲ و ۱۰۴.

۵- . کارل ساگان، اژدهای بهشتی، ترجمه: عبدالحسین وهاب زاده، تهران، انتشارات اترک، ۱۳۶۸، چ ۱، ص ۶۲.

۶- . شناخت و سنجش هوش و استعداد تحصیلی، ص ۱۵.

۷- . نومان لومان، اصول روانشناسـی، ترجمه و اقتباس: محمد ساعتچی، تهران، موسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۵، چ ۱۲، ج ۱، ص ۶۴۶ .

۸- . تفاوت های فردی، ص ۱۳۸.

مسئولیت های یکسانی به عهده گیرند... .

«زنان باید به بسط مواهب طبیعی خود در جهت و مسیر سرشت خاص خویش، بدون تقلید کورکورانه از مردان بکوشند. وظیفه ایشان در راه تکامل بشریت خیلی بزرگ تر از مردهاست و نبایستی آن را سرسری گیرند و رها کنند. اهمیت دو جنس در بسط نژاد مساوی نیست...». (۱)

«ریک، روانشناس معروف، در زمینه تفاوت های موجود بین زن و مرد به نتایج مهمّی دست یافته است: «دنیای مرد با دنیای زن به کلی فرق می کند، اگر زن نمی تواند مانند مرد فکر کند یا عمل نماید ازاین روست که زن و مرد جسم های متفاوت دارند. علاوه بر این احساس این دو موجود، هیچ وقت مثل هم نخواهد بود و هیچگاه یک جور در مقابل حوادث و اتفاقات عکس العمل نشان نمی دهند، زن و مرد بنا به مقتضیات جنسی خود، به طور متفاوت عمل می کنند و درست مثل دو ستاره روی دو مدار مختلف حرکت می کنند، آنها می توانند همدیگر را بفهمند و مکمل یکدیگر باشند، ولی هیچگاه یکی نمی شوند و به همین دلیل است که زن و مرد می توانند با هم زندگی کنند». (۲)

تساوی زن و مرد به معنای اشتراک رسالت هر دو جنس، نابسامانی های اساسی به دنبال دارد و سبب می شود هر جنس از نقش و رسالت خویش باز بماند و اگر طرفداران حقوق زن این معنا را قصد نمایند و همسان سازی فراگیر زن و مرد را هدف خویش قرار دهند، موجب می گردد که هر یک از آن دو، نقش اصلی خویش را به نحو شایسته انجام ندهد.

علاوه بر این، این گونه همسان سازی ها، اصالت و ارزش را به مرد می دهد و زنان را بر می انگیزد که همچون مردان بیندیشند و احساسات و عواطفی مردانه داشته باشند و این بی نهایت تحقیر نسبت به زن است؛ زیرا «مرد بودن» ملاک ارزش و برتری نیست تا از رهگذر همسان سازی، زنان هویّت و شخصیّت یابند، بلکه زن و مرد هر یک بستری مناسب برای تکامل انسانی است. هر یک بر طبق قوانین الهی، نقش خاصی بر عهده دارند که ایفای آن نقش، دست یابی به کمال مطلوب است؛ به گفته اگوست کنت بر فرض که خواسته مدعیان دفاع از حقوق زن به نحو کامل متحقق شود و برابری زن و مرد در همه ابعاد سیاسی و اجتماعی و... جامه عمل بپوشد، این همه، به ضرر زن خواهد بود؛ زیرا کارهای طاقت فرسا و سنگین در کارخانجات، زن را به ستوه آورده و از وظایف مهم و اصلی اش باز داشته است.(۳)

به هر حال، روشن است که نقش های مردانه زنان و بالعکس، پی آمدهای نامطلوبی به دنبال دارد. از ره آوردهای شوم این پدیده، تزلزل بنیان مقدس خانواده است که زیان های ناشی از آن، قابل جبران نخواهد بود.

رمز تفاوت های زن و مرد

از مباحث گذشته روشن شد که تفاوت های تکوینی زن و مرد، مطلبی انکار ناپذیر است و خداوند حکیم با احاطه بر این تفاوت ها برای هر یک از دو جنس، وظایف و مسئولیت هایی مقرر فرموده تا نظام هستی به نحو أحسن اداره شود؛ ازاین رو در آیه ۳۲ سوره نساء تفاوت های موجود بین زن و مرد را مطابق حق و عدالت می داند؛ بنابراین، پس آرزوی تغییر آنها یک نوع مخالفت با مشیّت پروردگار تلقی می شود: «وَ لاَ تَتَمَنَّوا مَا فَضَّلَ اللّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلى بَعْضٍ...؛ و آرزو مکنید آنچه را

خداوند به سبب آن، بعضی از شما را بر بعضی دیگر برتری داده».

در شأن نزول این آیه آمده است: «جمعی از مردان مسلمان وقتی آیه ارث نازل شد و سهم مردان را دو برابر زنان مقرر فرمود، گفتند: کاش اجر و پاداش معنوی ما نسبت به آنها نیز چنین بود و جمعی از زنان گفتند: همان طور که سهم ارث ما نصف مردان است کاش کیفر و مجازاتهای ما نیز نصف مجازات مردان می بود. آیه فوق نازل شد و به آنها پاسخ داد: تفاوت هایی را که خداوند برای بعضی از شما نسبت به بعضی دیگر قائل شده، هرگز آرزو نکنید؛ زیرا این تفاوت ها هر کدام اسراری دارد که از شما پوشیده و پنهان

۱- . انسان موجود ناشناخته، ص ۱۰۱.

۲- . مرتضی مطهری، نظام حقوق زن در اسلام، به نقل از مجله زن روز، ش ۹۰، صص ۱۷۶ _ ۱۷۸.

۳- . المرأه المسلمه، ص ۵۰.

است». (۱)

یکی از مفسران به نام طنطاوی، وجود تفاوت ها را عامل پیشبرد جامعه بشری می داند و در تفسیر آیه می نویسد:

«آیه شریفه از تمنای جاه، مال، زیبایی و تمکن دیگری که منجر به حسادت، سعایت، قتل و... شود، نهی کرده و می فرماید:

تمنایی که سبقت در کمالات باشد نوعی فضیلت است، اما تلاش در جهت اضرار به دیگری رذیلت است. چرا چنین می کنید؟ در حالیکه هر یک از زن و مرد نصیب خویش را داراست و برای هر یک مواهب فطری یا بهره های اکتسابی است که همه از ناحیه پروردگار افاضه شده، پس فضل الهی را طلب کنید. (۲)

وی ضمن این که جامعه بشری را به اعضای بدن انسان تشبیه می کند می گوید:

«هر یک از اعضای بدن وظیفه ای عهده دار است که متفاوت از دیگری است و این تفاوت وظایف در افراد بشر سبب پیشبرد جامعه بشری است». (۳)

سید قطب معتقد است گرچه وظایف زن و مرد، متفاوت است، ولی در طبیعت تکوینی خویش، هر دو از یک سنخ و ماهیت می باشند و حکمت تفاوت وظیفه، مربوط به تأمین آرامش هر یک از زوجین نسبت به دیگری است. این دیدگاه در روزگاری مطرح شد که زن را مایه فتنه و شر و بدی می دانستند و دوگانه پرستان وی را کالایی کم ارزش تلقی می کردند. (۴)

صاحب المیزان در شرح و تفسیر آیه می نویسد:

«منظور این است که ملاک برتری هر یک از زن و مرد، کارهایی است که ساختمان وجودی و موقعیت اجتماعی او اقتضا می کند و بعضی از برتری ها، ویژه صنف خاصی است. مثل برتری مرد بر زن در سهم الارث و برتری زن بر مرد در واجب النفقه بودن و در این قسمت هیچ کدام نباید آرزوی امتیاز صنف دیگر را بنماید. البته بعضی از برتری ها برای هر دو صنف میسّر است مانند ایمان، دانش، عقل و سایر ارزش هایی که دین می پذیرد، همه از این نوع است؛ ارزش و امتیازی است که خداوند به هر کس بخواهد می دهد و توفیق آن را باید از خداوند خواست». (۵)

روشن است که حکم به برتری مردان بر زنان، در مقام تشریع و در چارچوب روابط خانوادگی است که طبعا وظایف سنگین تری بر عهده مردان می گذارد. این مسئله، با آن چه که اسلام ملاک ارزش دانسته است و هر یک از زن و مرد می توانند در تحصیل ارزش ها بکوشند، ارتباطی ندارد.

مفسران تفسیر نمونه بر این نکته مهم تأکید دارند که مقصود آیه تفاوت های ذاتی و طبیعی است، نه تفاوت های عارضی که در سایه ظلم و ستم و استعمار و یا استثمار طبقاتی به وجود می آید:

«چه این که آنها نه خواست خداست و نه چیزی است که آرزوی دگرگون کردن آن نادرست باشد، بلکه تفاوت هایی است

ظالمانه و غیرمنطقی که بایـد در رفع آن کوشـید. فی المثل زنان نمی تواننـد آرزو کننـد ای کاش مرد بودنـد و مردان نیز نباید آرزو کننـد که ای کـاش زن می شدنـد؛ زیرا این دو جنس اساس نظام اجتماع انسانی است. اما در عین حال، نبایـد این تفاوت جنسـیت سـبب شود که یکی از این دو جنس، حقوق دیگری را پایمـال کنـد و آنها که آیه را دست آویز برای ادامه تبعیضات ناروای اجتماعی پنداشـته اند، سـخت در اشتباهند. ازاین رو بلافاصله می فرماید: «مردان و زنان هر کدام بهره ای از کوشش ها و تلاش ها و موقعیت خود دارنـد» خواه موقعیت طبیعی باشد (مانند تفاوت دو جنس مرد و زن با یکدیگر) و یا تفاوت به خاطر تلاش ها و کوشش های اختیاری. قابل توجه این که «اکتساب» به معنی تحصیل کردن است و مفهوم وسیعی دارد؛ هم کوشش های اختیاری را

ص: ۲۰

۱- . ر.ک: المنار، ج ۵، ص ۵۷؛ فی ظلال، ج ۲، ص ۶۴۲ .

۲- . الجواهر، ج ۳، صص ۳۷ و ۳۸.

۳- . همان.

۴- فی ظلال، ج ۳، صص ۱۴۱۱ و ۱۴۱۲.

۵- . المیزان، ج ۲، ص ۲۷۱.

شامل می شود و هم آن چه را که انسان به وسیله ساختمان طبیعی خود می تواند به دست بیاورد. «وَ اسْئَلُوا اللّه َ مِن فَضْلِهِ» یعنی آن چه را خیر واقعی شماست بخواهید نه آن چه شما خیال می کنید. «اِءنَّ اللّه َ کَانَ لِکُلِّ شَیْ ءٍ عَلِیما» او می داند برای نظام اجتماع چه تفاوت هایی از نظر طبیعی یا حقوقی لازم است و ازاین رو در کار او هیچ گونه تبعیض ناروا و بی عدالتی نیست و نیز از اسرارِ مردم با خبر است و می داند چه افرادی آرزوهای نادرست در دل می پرورانند و چه افرادی آرزوهای سازنده». (۱)

با این بیان، روشن می شود که پیام آیه، صحه گذاردن و حکیمانه دانستن تفاوت هایی است که در سایه خلقت انسان به طور طبیعی در اصناف بشر قرار داده شده، اما اختلافاتی که به دست بشر به خاطر روابط ظالمانه بشری به وجود آمده به هیچ وجه مورد قبول اسلام نیست.

مفسران نمونه در ادامه بحث، تفاوت های موجود را چنین دسته بندی می کنند:

الف) قسمتی از تفاوت های جسمی و روحی مردم با یکدیگر معلول اختلافات طبقاتی و مظالم اجتماعی است و ارتباطی به دستگاه آفرینش ندارد... این گونه اختلاف ها را باید «اختلاف های ساختگی و بی دلیل» دانست که با از بین رفتن نظام طبقاتی و تعمیم عدالت اجتماعی از میان خواهند رفت و هیچگاه اسلام بر اینگونه تفاوت ها صحّه نگذارده است.

ب) قسمتی دیگر از این تفاوت ها، طبیعی و لازمه آفرینش انسان است؛ زیرا یک جامعه همانند پیکر آدمی نیاز به بافت ها، سلول ها و عضلات مختلف دارد... برای به وجود آمدن یک جامعه کامل نیاز به استعدادها، ذوق ها و ساختمان های مختلف بدنی و فکری است ولی نه به این معنا که بعضی از اعضاء پیکر اجتماع تحقیر شوند یا در محرومیت به سر برند همان طور که سلول های بدن با تمام تفاوتی که دارند همگی از نیازمندی های خود به مقدار لازم بهره می گیرند. بنابراین، آن چه در آیه فوق در مورد اختلاف ساختمان زن و مرد آمده، در واقع اشاره ای به همین موضوع است؛ پس اگر جمعی ایراد کنند که آفرینش افراد به صورت زن و مرد چگونه با عدالت خدا می سازد؟ ایرادی غیرمنطقی است و به حکمت او نیندیشیده اند.(۲)

استاد جوادی آملی، وجود تفاوت ها را لازمه نظام أحسن می داند و با استناد به آیه ۳۲ سوره زخرف:

أَ هُمْ یَقْسِمُونَ رَحْمَتَ رَبِّکَ نَحْنُ قَسَمْنا بَیْنَهُمْ مَعِیشَتَهُمْ...

آیا آنانند که رحمت پروردگارت را تقسیم می کنند؟ ما میانشان [وسایل] معاش را در زندگی دنیا تقسیم می کنیم.

معتقد است اگر مردم با شرایط مختلف و استعدادهای گوناگون خلق نمی شدند؛ نظام هستی متلاشی می شد. چون امور گوناگون را باید استعدادهای متفاوت عهده دار شوند. ازاین رو، این تفاوت ها برای آن است که گروهی گروه دیگر را به صورت دو جانبه و متقابل تسخیر کنند. هیچ کس حق ندارد افراد دیگر را تحت تسخیر خود درآورد، اما خودش مسخّر او نشود. باید تسخیر متقابل باشد «لِیَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضا سُخْرِیّا» تا نظام به احسن وجه اداره شود و اگر تسخیر، متقابل نباشد ظلم و ستم است که قرآن آن را تحریم و محکوم کرده است. و این تسخیر متقابل، علامت فضیلت نیست، بلکه ملاک فضیلت عبارت از تقرّب به خداوند سبحان است. (۳)

۵. تأثیر دیدگاه مناسبات فرهنگی در بروز گرایش های فمینیستی

این دیـدگاه، نـابرابری میان زن و مرد و جایگاه زن در خانواده و جامعه و هم چنین تقسـیم کار جنسـی، همه و همه را محصول فرهنگ و باورهای فرهنگی می دانـد. طرفداران این دیدگاه که در غرب به «فمینیست» معروف شده اند، در اوایل دهه ۱۹۶۰م. (۱۳۴۰ ه . ش) ظهور کرده انـد و با گرایشات متعـددی به حیات خود ادامه داده انـد. ولی مهم ترین ویژگی مشترک فمینیسـت ها، دفاع از زن و حقوق زن می باشد. هدف آنان رفع تبعیض

۱- . تفسیر نمونه، ج ۳، صص ۳۶۲ تا ۳۶۵.

۲- . همان، صص ۳۶۵ _ ۳۶۷.

۳- . عبدالله جوادی آملی، زن در آیینه جلال و جمال، تهران، مرکز فرهنگی رجاء، ۱۳۶۹، صص ۳۶۴ و ۳۶۵.

علیه زنـان و برابری واقعی زن و مرد است. طرفـداران برابری زن و مرد در میان جوامع امروزی ادله ای علیه تقسـیم کار جنسـی ارائه داده انـد؛ از جمله در بسـیاری از ارتش هـای امروزی، زنان مشاغل زیادی را که در گذشـته در انحصار مردان بوده است، عهـده دار شـده انـد. درصـد بالا_یی از ارتش کشورهای چین، کوبا، آمریکا و اسـرائیل را زنان تشـکیل می دهنـد. حـداقل ۱۲ درصد کارگران ساختمانی در هند را زنان و در برخی از کشورهای آمریکای جنوبی و آسیا حدود یک چهارم معدن چیان را زنان تشکیل می هند.

طرفـداران برابری زن و مرد، هـم چنیـن نگرش کارکردگرایـانه را زیر سـؤال برده و می گوینـد، تأکیـدی کـه جـامعه شـناسان کارکردگرا بر نهاد خانواده دارنـد و نقش هایی که برای زن تعریف می کننـد، به هیـچ وجه الزامی نیست. آنان از جوامعی یاد می کننـد که در آنهـا فرد دیگری غیر از مادر وظیفه پرورش و تربیت فرزنـدان را عهـده دار است. نظام کیبوتض در مناطقی از جهان وجود دارد. در بخش هایی از مجمع الجزایر انـدونزی، مادر دو هفته بعـد از تولـد نوزاد او را به پدر یا مادر می سپارد و خود برای ادامه کار کشاورزی به منطقه دیگری می رود. بدین ترتیب، شواهد موجود نشان می دهد که کودکان الزاما وابسـته به رابطه نزدیک و صمیمانه با مادر نیستند.

الوین تافلر در اثر خود ــ شوک آینـده ــ ایـده شـبه والدین «Pro – Parents» را پیشـنهاد می کند. او پیشـنهاد می کند که والـدین حرفه ای کار والـدین طبیعی را انجام دهند. به این معنا که عده ای برای انجام نقش پدر و مادر تربیت شوند و پرورش کودکـان به جـای آنکه توسط مادر یا والـدینی که معلوم نیست چقـدر واقعا صـلاحیت تعلیم و تربیت انسان دیگری را دارنـد، توسط والدین حرفه ای که برای این کار تربیت شده اند، صورت گیرد.

تافلر این والـدین حرفه ای را که شامل مادر، پدر، عمو، پدربزرگ و مادربزرگ می شوند شـبه والدین می نامد. تخصـص این افراد، پرورش کودکان خواهد بود که پس از فراگیری آن را به صورت حرفه ای انجام می دهند و در مقابل خدماتشان حقوق دریـافت می کننـد. والـدین طبیعی بـالطبع با فرزنـدانشان در ارتباط خواهنـد بود، ولی پرورش کودکان با روش و اسـلوب های علمی و تربیتی صورت خواهد گرفت. (۱)

گفتنی است عموم جریان های فمینیستی اگر به نابرابری زن و مرد قائل باشـند آن را محدود به تفاوت های جنسیتی می دانند و معتقدند:

«بررسـی زندگی حیوانات و رجوع به رفتارشناسـی جانوران به ما این امکان را می دهد که بتوانیم با شـناخت پایه های زیستی، الگویی برای زندگی و روابط اجتماعی در جوامع انسانی پیدا کنیم. اینان عقیده دارند: تفاوت های رفتاری حیوانات در بین دو جنس نر و مـاده، عمومـا در نـاحیه انتقـال پیـام ژنتیکی مربوط به دوگـانگی های جنسـیتی است و در سایر نواحی و بخش های غیرمرتبـط با ریشه های فیزیولوژی و جنسـی، اختلافی نیست. از دیـدگاه این نظریه پردازان، توجه به پایه های زیستی زن و مرد می توانـد این ایـده را تقویت کنـد که همان طور که در زندگی اجتماعی جانوران اینگونه است، ماهیت احکام و قوانین، برای زن و مرد باید یکسان باشد و فقط در محدوده قلمرو مسایل مربوط به نقش ها و رفتارهای جنسـی و مسایل مربوط به بقاء نسل تفاوت های رفتاری و اختلاف در قانون خالی از اشکال است». (۲)

دو فمینیست جامعه شناس در همین زمینه می نویسند:

«ما به جامعه شناسی احتیاج داریم که این زمینه ها (زمینه تفاوت زنان و مردان) را یافته و در مورد ایشان، نظریه بپردازد. برای نظام جنس و جنسیت علاوه بر طبقه و نژاد و سن، اهمیت قائل شود». (۳)

به هر حال، فمینیست ها در عرصه قوانین و تکالیف، برابری و همسانی زن و مرد را اثبات می کنند و تفاوت مشاغل زن و مرد را نتیجه سلطه مردان در جوامع مختلف می دانند.

جای این سؤال باقی می ماند که اگر زنان توانایی انجام کارهایی را که مردان عهده دار

۱- شوک آینده، ص ۶۴؛ نشریه فرزانه، ش ۱۰، ص ۴۳.

۲- . پایه های زیستی در تفاوت های زن و مرد، نشریه فرزانه، ش ۲ و ۳.

۳- . درآمدی بر جامعه شناسی نگرش های فمینیستی، ص ۱۳۵.

هستند را دارا می باشند، پس چرا در تمامی جوامع، تقسیم کار جنسی به وجود آمده است؟ علاوه بر این، چرا تقریبا در تمامی جوامع، امور و وظایفی که زنان بر عهده دارند مشابه یکدیگر است؟

برای دست یابی به پاسخی در خور، شایسته است انواع گرایش های فمینیستی و نگرش های آنان در ارتباط با تقسیم کار جنسی بررسی شود.

۶. انواع گرایش های فمینیستی

اشاره

در میان جریان های فمینیستی معاصر، هفت گرایش عمده وجود دارد:

۱. فمینیسم لیبرالی؛ ۲. فمینیسم مارکسیستی؛ ۳. فمینیسم اگزیستانسیالیستی (اصالت وجود)؛ ۴. فمینیسم روانکاوانه؛ ۵. فمینیسم هم جنس گرایانه؛ ۶ . فمینیسم زیست شناختانه؛ ۷. فمینیسم فرامدرن.

۱. فمینیسم لیبرالی

این گرایش در میان نظریه های فمینیستی معاصر در اقلیت قراردارد. گرایشات لیبرالی فمینیستی عمدتا مخالف با پذیرش نقش های از پیش تعیین شده برای زنان و مردان در محیط خانواده و جامعه است. این جریان بر رد ایفای نقش مادری و همسری زنان به عنوان یک تکلیف اصرار دارد. این نظریه پردازان معتقدند که در ازدواج همه بهره مندی ها و رشدها برای مرد و همه عقب ماندگی ها برای زن است و لذا پیشنهادات غیر بنیادی و برهم زننده ای را ارائه می دهند که براساس این پیشنهادات، زن باید آزاد باشدتا از میان ساختارهای مختلف زندگی جنسی اعم از خانواده هسته ای و ازدواج، خانواده بدون ازدواج، سقط جنین، هم جنس بازی و... هر کدام که دلخواه اوست را انتخاب کند. آنان برای تغییر وضع موجود و تأمین فرصت های برابر اقتصادی و... خواستار بسیج زنان هستند.

۲. فمینیسم مارکسیستی

این دیدگاه با نظریات مارکس و انگلس آغاز شد و بر پایه ستمگری اجتماعی بنا شده است. توجه اصلی این نظریه پردازان به ستمگری اجتماعی طبقاتی بود. اما به ستمگری جنسی نیز توجهاتی از خود نشان دادند. مضمون اصلی این نظریه عبارت است از:

الف) تابعیت زنان، از تنظیم های اجتماعی سرچشمه می گیرد.

ب) مبنای رابطه تابعیت زنان در خانواده است و خانواده در واقع چیزی نیست جز نظامی از نقش های مسلط و تحت تسلط که در چارچوب این نظام، زنان بیرون از خانه شغلی ندارند و در نتیجه از استقلال اقتصادی محرومند.

ج) مشـروعیت نظـام خانوادگی به عنوان نهادی قـدیمی و بنیادی بی اساس است؛ زیرا در دوران ماقبل تاریـخ، ساختار خانواده وجود نداشـته است و پیونـد خویشاونـدی از طریق تبـار زنـان ایجـاد می شـده است و قـدرت زنانه از طریق تنظیمات اشتراکی، اجتماعی، پرورش فرزنـد و تصـمیم گیری آزادانه و... اعمال می شـده است. که عواملی این نوع نظام اجتماعی را نابود کرده و شکست تاریخی و جهانی جنس زنان را به وجود آورده اند.

فمینیسم مارکسـیستی در دوران معاصر، روابط جنسی را درچارچوب نظام طبقاتی سرمایه داری بررسی می کند و معتقد است، زنان در موقعیت و طبقه یکسان با مردان از منافع کمتری برخوردارنـد و در حقیقت منبع بی دردسـر سود برای طبقات حاکم به شمار می روند.

۳. فمینیسم اگزیستانسیالیستی (اصالت وجود)

این نظریه اولین بـار در سال ۱۹۴۹ توسـط سـیمون دوبوار در کتاب «جنس دوم» مطرح گردیـد. وی دراین کتاب به تفصـیل به «دیگر بودن» زن پرداخت و این سؤال را مطرح کرد که زن چیست؟ دوبوار بر اساس تفسـیر اگزیستانسـیالیستی که «دیگری» را همیشه عامـل مزاحم و برهم زننـده آزادی می شـمارد، موجـودیت مرد را دوزخ برهـم زننـده فردیت و آزادی زنـان می دانـد و برقراری هر نـوع ارتبـاط متعـادل و متنـاسب بیـن دو جنس را محـال فرض می کنـد. تفســیر دوبـوار از رابطـه دو جنس، کـاملا خصمانه و منفی است. به عقیده وی نقش های همسری و مادری، زنان را در قید اسارت نگاه می دارد. همچنین می گوید همه آروزهای زن در شیوه زندگی محدود می شود و عملاً زنان را به وابستگی اقتصادی

و به کار شکنجه آور خانه داری می کشاند.

۴. فمینیسم روانکاوانه

فمینیست های روانکاو سعی دارند با به کارگیری نظریه فروید، پدر سالاری را تبیین کنند. زنان از نظر فروید، انسان های درجه دواند که سرشت بنیادی روانی شان آنها را برای یک زندگی نازل تر از زندگی مردان آماده کرده است. این گروه نیز به نوعی معتقد به نظریه ستمگری جنسی «فمینیست زیست شناختانه» هستند. و نظام مرد سالاری را نظام انقیاد و ستم بر زنان می دانند. در این رهیافت، اعتقاد بر این است که فرزندان نسبت به پرورش دهندگان (مادر) حالت دوگانه دارند. عشق و تنفر، نیاز و وابستگی، عواطفی هستندکه کنار هم رشد می کنند. از یک سو فرزند به مادر وابسته است و از سوی دیگر در فرهنگی رشد می کند که مردانگی دارای ارزش است. ازاین رو فرزندان پسر به سرعت هویت خود را از زن جدا می کنند و در بزرگسالی به جست وجوی زن برای تملک برمی آیند.

۵. فمینیسم هم جنس گرایانه

فمینیست های هم جنس گرا، مردسالاری را در همه جا حاضر و ناظر می بینند و رابطه با مردان را امری سیاسی تلقی می کنند. ازاین رو، زنانی را که تن به چنین روابطی بدهند، به هم دستی در ستم به زنان متهم می کنند. چنین بینش نامتعارفی از خط مشی جنسی در این شعار تجلی می یابد: «فمینیسم، نظریه، و هم جنس گرایی زنان، عمل است.» البته موضوع جداسازی زنان از مردان در نیمه دوم دهه ۱۹۷۰ باعث شکاف عمده ای بین زنان همجنس گرای رادیکال و دیگر جنبش های فمینیستی گردید.

۶. فمینیسم زیست شناختانه

فمینیست های زیست شناختی، ستمگری جنسی را اساس تبعیض بین مرد و زن در نظام آفرینش می دانند. نقطه نظرات آنان در تقابل و تضاد با مبانی دینی است؛ زیرا با تفاوت های ذاتی در خلقت آدمیان در ستیزند و جهان هستی را از هنگام خلقت، ظالم بر زنان می شمارند. زیرا طبیعت، زن را با این خصوصیات فیزیکی و ناتوانی جسمی و قدرت باروری و نقش مادری به وجود می آورد که نوعی ظلم بر زنان است.

۷. فمینیسم فرامدرن

شاخصه اصلی دیدگاه فمینیسم فرامدرن، نسبی گرایی است. از منظر اندیشمندان این دیدگاه هر مکتب فکری مانند مارکسیسم، لیبرالیسم، سوسیالیسم و... که مدعی درک واقعیت ها به صورت یکسان و یکپارچه باشند، نوعی ظاهرفریبی است؛ زیرا واقعیت بسیار پیچیده تر از آن است که در روشی واحد بگنجد. بر این اساس، تلاش برای ایجادیک مکتب فمینیستی خاص را رد می کنند و معتقدند که هویت زنان از عوامل مختلفی که بر یکدیگر تأثیر می گذارند مانند سن، قومیت، طبقه و نژاد، فرهنگ، جنسیت، تجربه و... شکل می گیرد. از منظر آنان:

هیچ تلاشی برای کشاندن این عوامل به یک اردوگاه ایدئولوژیک واحد، مثمر ثمر نیست. بنابراین، مدل واحدی از فمینیسم که بتوان آن را بر همه زنان تحمیل کرد، وجود ندارد، بلکه هر مدلی برای یک فرد مناسب است. پس می توان گفت به تعداد زنان جهان فمینیسم وجود دارد. (۱)

در این دیدگاه، هر فرهنگی برای رفع مشکلات، پاسخ های بومی خود را دارد و باید در محدوده همان فرهنگ مورد ارزیابی قرار گیرد. مشکلات زنان شرقی و غربی و حتی کشورهای مختلف بایکدیگر متمایز و راه های برون رفت آن نیز متفاوت است.

برخی از متفکران این گروه، متأثر از روان شناسی رفتارگرایانه بر حفظ ویژگی های زنانگی تأکید می ورزند. مطلوب آنان مانند فمینیست های لیبرال جامعه ای دوجنسی است که تشابه حقوق زن و مرد در آن تأمین شده باشد.(۲)

این گرایش در چند دهه اخیر طرفداران زیادی یافته، ولی مخالفان آن نیز کم نیستند. مخالفان، آنان را به ایجاد خلل در جهانی شدن جنبش متهم می کنند؛ چرا که این تفکر فرصت طفره رفتن از حل مشکلات زنان کشورهای جهان سوم را به بهانه تفاوت ها و

۱- یان مکنزی و دیگران، مقدمه ای بر ایدئولوژی های سیاسی، ص ۳۸۳.
۲- نک: اندره میشل، پیکار با تبعیض جنسی، ترجمه: محمد جعفر پوینده.

مختصات فرهنگی و اجتماعی فراهم می آورد.

همچنین می گویند نگرش چند فرهنگی می تواند به جدایی میان زنان و مردان در جوامع مختلف بیانجامد و نوعی بی تفاوتی نسبت به امکان همکاری و استفاده از تجربیات دیگران به همراه داشته باشد. (۱)

این دیدگاه بر اصل تفاوت انسان تأکید دارد و بر حفظ تفاوت ویژگی های زنانگی تأکید می ورزد. از نظر اینان، زن نیازمند همسر و فرزند است. علت زیر سلطه رفتن زنانه، وجود رفتارهایی است که از بدو تولد، میان دختر و پسر تفاوت ایجاد می کند و راه حل آن، مردان و زنانی با تعاریف جدید و نیز تشابه حقوق زن و مرد در خانواده و محیط اجتماعی است.

با ظهور مکتب پست مدرنیسم که در سال های اخیر گسترش بیشتری داشته است، فمینیسم هم از آن بی بهره نبوده و برخی از فمینیست ها مانند: لیوتارد و کریستوا به پست مدرنیسم تمایل پیدا کرده اند و برخلاف سایر فمینیست ها، تلاش برای ایجاد یک مکتب فکری فمینیستی را رد می کنند؛ چرا که پست مدرنیسم، همانطور که گذشت، هر مکتب فکری را که مدعی درک واقعیت به صورت یکسان و یکپارچه باشد ـ چه لیبرالیسم باشد و چه مارکسیسم یا سوسیالیست و یا غیر اینها ـ نادرست و گمراه کننده می داند. از منظر پست مدرنیسم، عینیت یا حقیقتی غایی وجود ندارد که با کاربرد مفاهیم جدیدی از قبیل خرد و شناخت که مشخصه عصر روشنفکری بود، قابل فهم باشد. بلکه معرفت بشری از گفتمان های تاریخی خاص و محدود نشأت می گیرد.

از همین رو، فمینیست های پست مدرنیست، روش زنان را برای درک خویش، متنوع و چندگانه می دانند. (۲)

از منظر پست مدرنیسم «زن» یک مقوله ثابت یا مفروض نیست؛ بلکه، موجودیتی سیال و بسته به شرایط و عوامل متعدد است. هویت هر زن از طریق یک رشته عوامل مانند: سن، قومیت، طبقه، نژاد، فرهنگ، جنسیت، و تجربه شخصی درک می شود که بر یکدیگر تأثیر می گذارند و هیچ تلاشی برای کشاندن آنها به یک اردوگاه ایدئولوژیک واحد، ثمربخش نیست. بلکه تک تک زنان باید به عنوان فرد در چنین تفاوت هایی ذاتی بین زنان غور کنند. زنان باید با ایجاد زبان و شیوه های تفکر جدیدی درباره هویت خویش، خویشتن را از معانی ستمگرانه ای که مردان بر آنها تحمیل کرده اند، رها سازند.(۳)

طرفداران این دیدگاه، تحت تأثیر برخی از فیلسوفان نسبیت گرا، مانند فوکو، لاکان و دریدا، معتقدند که زبان، بیانگر واقعیت نیست، بلکه خود به واقعیت معنی می بخشد؛ لذا مفاهیمی مانند «زن و مرد» و «طبیعت زنانه» و نیز تقسیمات رایجی مانند «مردانه ـ زنانه» را زاییده فرهنگ و نتیجه گفتمان های به لحاظ تاریخی، خاص، می دانند که در جهت تولید و بازتولید روابط قدرت عمل می کند.

به اعتقاد آنها، زبان، سلاح نیرومندی است برای کاستن تأثیرات قدرت زنان که مردسالاری را بر تمام قلمرو فرهنگ و ادبیات حاکم کرده است.

طرح جنبه های دیگر ستم، مانند ستم طبقاتی یا نژادی، در عرض ستم جنسی و تأکید بر این که این جنبه های متعدد، تجربه زنان از ستم را متکثر می سازند، جلوه دیگری از نسبیت گرایی این دیدگاه است. برای زنان طبقه یا نژاد برتر جنسیت می تواند

مهم ترین شکل ستمی باشد که آنها تجربه می کنند. اما نسبت به زنان دیگر، ستم طبقاتی یا نژادی می تواند اولویت بیشتری داشته باشد.

فمنیست های پست مدرنیست، در این جهت گیری تا حدی متأثر از آن دسته از زنان رنگین پوستی هستند که، تعلیمات نظریه های فمینیستی را مورد اعتراض قرار داده اند. انتقاد آنان این است که این نظریه ها، تفاوت های طبقاتی و نژادی زنان را درنظر نمی گیرند. به طور مثال، در باب «مادری» نظریه پردازی می کنند، بدون آنکه تعلق این نظریه را بر زمینه های خاص اجتماعی درنظر داشته باشند. استراتژی کلی آنان تأکید بر تساوی حقوق هر دو می باشد.

ص: ۲۵

۱- . روحی شفیعی، مقاله «خواهری جهانی در جستجوی استراتژی»، زنان، ش ۳۲، ص ۲۶.
۲- مقدمه ای بر ایدئولوژی های سیاسی، ص ۳۸۳.
۳- بولتن مرجع، ش۴، ص ۶۷ .

۷. نگرش ها و نتایج جنبش های طرفداری از حقوق زنان

اشاره

انقلاب صنعتی باعث شد کار خانگی به کار کارخانه ای و صنعتی تغییر یابد. این تغییر اشتغال دو تأثیر مهم در حوزه مسائل زنان به وجود آورد.

۱. از بخشی از فعالیت های یدی آنان که امور خانه داری را بسیار دشوار کرده بود، کاسته شد و در نتیجه کارشان کمتر و بر ساعات بیکاری شان در خانه افزوده شد.

۲. زنان طبقه پایین اجبارا در محیط کار و با حقوق کمتر به کار گرفته شدند و زنان طبقه متوسط و بالا به دلیل بیکاری، وارد فعالیت های خیریه که روز به روز گسترش می یافت شدند. این فعالیت ها تشکل های جمعی وامکانات ساختاری و نهادهای لازم برای شکل گیری عمل اجتماعی را فراهم آورد. به ویژه حمایت نهادهای مذهبی از این فعالیت ها در انباشت امکانات مالی برای شکل گیری نهضت زنان مؤثر بود. (۱)

اولین نهضت زنان در اروپا با مفهوم حرکت های خیابانی و غیرنهادی در اواخر نیمه اول قرن نوزدهم به ویژه دهه ۱۸۴۰ شکل گرفت. البته قبل از آن، زنان کارگر در انگلیس تشکل هایی داشتند و در انقلاب فرانسه زنان به عنوان مادر، همسر و خواهر، در حمایت از مردان در تظاهرات، به ویژه در شورش نان، مشارکت داشتند. در آمریکا طی سال های ۱۸۳۰ _ ۱۸۵۰ طرفداران حقوق زنان با گروه های طرفدار الغای بردگی ارتباط برقرار کردند و در یک گردهمایی مشترک به این نتیجه رسیدند که وضعیت زنان مثل برده هاست.

در نتیجه، مبارزات اجتماعی به سمت تغییر وضعیت زنان معطوف شد. اساسا اگر جنبش طرفداری از حقوق زنان عبارت از هر تلاش عملی و نظری برای ارتقای موقعیت زنان در جامعه و در مفهوم خاص عبارت از هر تلاشی برای ایجاد برابری سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و... بدانیم، در آن صورت قبل از قرن بیستم نیز نهضت های زنان به صورت کم رنگ تر وجود داشته اند.

محور اصلی نظریه طرفداری از حقوق زنان، جنسیت و رابطه میان جنس و جنسیت است. اگر جنس (sex) به مجموعه ای از ویژگی های فیزیولوژیکی و بیولوژیکی تعریف شود، جنسیت، ویژگی های اجتماعی مرتبط با تقسیم بندی مردانه و زنانه تلقی می شود. ارتباط این دو در طول تاریخ بشر در اکثر جوامع، امری طبیعی قلمداده شده است. زن به عنوان جنس مؤنث که قدرت بازآوری دارد، متفاوت با مرد و نقطه مقابل او تلقی شده است. علی القاعده به تناسب نقش های متفاوتی هم که در زندگی اجتماعی دارند، زنان به عنوان مادر، موجوداتی احساساتی، پرعاطفه و با ملاطفت، مناسب با ساحت حیات خصوصی و خانوادگی و مردان خردورز، ستیزه جو، منطقی و... متناسب با ساحت حیات عمومی و اجتماعی تلقی می شوند. (۲)

بر این اساس، تفاوت بیولوژیک، مبنای تفاوت اجتماعی و جنسیتی قرار می گیرد. به این ترتیب، جنس به تفاوت های زیست شناختی و کالبد شناختی و فیزیکی بدن اشاره دارد و جنسیت به تفاوت های روان شناختی، اجتماعی و فرهنگی بین زنان و مردان مربوط می شود. در نظام اجتماعی، منابع، اموال و امتیازات بر اساس نقش های جنسیتی که بر مبنای فرهنگی تعریف می

شونـد، تخصـیص می یابـد و جایگـاه فرودست زنـان از نظر دسترسـی به منابع و امتیازات تعیین می شود. در حقیقت، فمینیسـم واکنشـی در برابر برداشت فرودستی طبیعی زنـان و قشـربندی اجتمـاعی مبتنی بر آن و گفتمان توجیه کننـده آن بوده است و به تبیین آنچه ستم تاریخی بر زنان تلقی می شود و همچنین رفع آن تأکید دارد. با این حال در میان شاخه های گوناگون فمینیسم درباره چگونگی مفهوم بندی و تبیین جنسیت و روابط اجتماعی مبتنی بر آن اختلاف نظر وجود دارد.

تحلیلی بر نگرش های رایج فمینیستی

هدف از شناخت مسئله فمینیسم به عنوان یک مسئله فرهنگی و احساس خطر افراطی گری آن، ظهور پدیده فمینیسم و همچنین ترویـج راه حـل های غربی آن در جامعه اسـلامی برای رهایی زنان از سـتم ها و تعـدی هایی است که به اصـطلاح بر آنان روا داشته

۱- آنتونی گیدنز، جامعه شناسی، ترجمه: منوچهر صبوری، تهران، نشر نی، چ ۵، صص ۱۸۸ و ۱۸۹.
۲- همان، ص ۱۷۵.

شده است.

امروزه، زن گرایی در بعضی از کشورها به مرحله افراطی رسیده و حتی در کشورهای خارجی به صورت جنبش های مبارزاتی در برابر ساختار اجتماعی و سیاسی، ظاهر شده است. این امر در ایران نیز مطرح گردیده است. به طور کلی، اساس مبارزه های فمینیست ها این است که زنان به دلیل جنسیت، گرفتار تبعیض شده اند و نیازهای مشخصی دارند که ارضا نشده است و برای دست یابی به حقوق اولیه و نیازهای اساسی باید تغییرهای بنیادی در نظام اجتماعی، اقتصادی و سیاسی فراهم آید.

همان طور که گذشت، فمینیسم در متن مکتب های فکری لیبرالیسم، سوسیالیسم و مارکسیسم متولد گردید و فمینیست ها به عنوان نمایندگان تفکر جدید و رادیکال با مقدمات اساسی و بنیادی ایسم های موجود همراه شدند و عمده تفاوت و جدایی فمینیست ها از یکدیگر، ناشی از انتخاب یکی از ایدئولوژی های مرسوم است؛ ولی آنچه نقطه عطف فمینیسم به شمار می آید، خصوصیات مذکر برتر و مؤنث فروتر است و بیشتر برنامه ها و تلاش این گروه جدید، آشکار نمودن این دوگانگی هاست. بر این اساس بعضی ها، استراتژی مذکرمدارانه و تشویق زنان به گزینش صفاتی که جامعه به مردان نسبت داده است را اتخاذ کرده اند و بعضی دیگر، استراتژی مؤنث مدارانه را در پیش گرفته اند. دامنه پراکندگی این استراتژی تا حد زیادی، تحت تأثیر اهمیت دادن فمینیست ها به جنسیت و جنس در معانی جسمی و فرهنگی است.

در واقع، می توان گفت مبنای نظری فمینیسم، مبتنی بر تقسیم ارزش ها به زنانه و مردانه است.

این دیدگاه ها، نوعی رابطه مبتنی بر تضاد و خصومت و رقابت بین دو جنس برقرار می کنند. در حقیقت، نظریه فمینیستی از دو منظر به مسائل زنان می نگرد:

۱. نگرش آسیب شناسانه: در طول تاریخ و در متن این آسیب شناسی، بسیاری از نظریه های فمینیستی شکل می گیرد که مهم ترین آنها، تفاوت «نابرابری» و «ستمگری» است که در روند آن فمینیست های مارکسیست و لیبرالیست نگرش آسیب شناسانه خود را از زن بیان می کنند و هسته مرکزی این آسیب شناسی، نظام پدرشاهی است.

۲. نگرش راه حل طلبانه: که مبتنی بر ارائه راه حل های فمینیست های مارکسیست و لیبرالیست، رادیکالیست، سوسیالیست برای رهایی زن از قیدهای نظام مردسالاری است. این روش ها بر محور آزادی و بی قیدی زن نسبت به هرگونه توصیه ای است که طبیعت و دین و ساختارهای جامعه و خانواده و روابط بین زن و مرد ارائه می دهد. در حقیقت، نقطه آسیب پذیر فمینیسم از همین جا شکل می گیرد؛ زیرا نقش مادری، همسری، روابط طبیعی جنسی و ساختار مذهب و خانواده را به عنوان نمودهای پدرشاهی و بی اعتبار معرفی می کند و همه ارزش های جامعه و خانواده را نفی می نماید.

در میان نظریه های گوناگون فمینیستی، سه نظریه مهم و قابل توجه است که بر «تفاوت جنسی» و «نابرابری جنسی» و «ستمگری جنسی» تاکید دارد.

۱. نظریه تفاوت جنسی: صاحبان این نظریه معتقدند جایگاه و تجربه زنان در بیشتر موقعیت ها با جایگاه و تجربه مردان در همان موقعیت ها برابر و مساوی نیست.

۲. نظریه نـابرابری جنسـی: بر اساس این نظریه، نه تنها جایگاه زنان در موقعیت یکسان با مردان متفاوت است، که کم ارزش تر نیز هست. ازاین رو، زنـان در مقـایسه بـا مردانی که جایگـاه اجتمـاعی برابری دارنـد، منـابع مـادی، منزلت اجتماعی، قـدرت و فرصت های کمتری را نیز دارا هستند.

۳. نظریه سـتمگری جنسی: در این دیدگاه، زنان علاوه بر تفاوت و نابرابری جنسی، تحت ستم نیز قرار دارند؛ یعنی تحت انقیاد و تبعیت و بدرفتاری مردان به سر می برند.

دیدگاه اول، متکی بر تفاوت های جنسی درجنس زن و مرد در بدو تولد است و بر این اساس، زنان از کودکی تا پیری تفاوت های بنیادی که پایه زیست شناختی دارد را طی می کنند. بنابراین، مسئولیت های مادری و نقش های همسری و توجه به حریم خصوصی خانه و خانواده را ناشی از تفاوت های بنیادی زیست شناختی مردان و زنان می دانند.

در دیـدگاه دوم (نابرابری جنسـی)، با دو رهیافت فمینیستی لیبرال و فمینیستی مارکسـیستی به تبیین نابرابری می پردازنـد. محور رهیافت لیبرالی در درجه اول تبعیض جنسی است. آنها معتقدند که تبعیض جنسی، سرشار از پیش داوری عادت ها و باورهای تبعیض آمیز علیه زنان است و تبعیض جنسی باعث می شود که زنان از کودکی برای

نقش های پست تر به عنوان نمادهای اخلاق زنانه آماده شوند. به همین جهت، زنان همیشه در موقعیتی یکسان با مردان، در درجه دوم و پایین تر قرار می گیرند و دسته دیگر، سرچشمه این نابرابری ها را در سازمان جامعه جست وجو می کنند و می گویند این تفاوت ها ناشی از مسائل زیست شناختی یا شخصیتی نیست.

دیدگاه سوم، دیدگاه اکثر فمینیست های معاصر است. در این دیدگاه، ستمگری جنسی بر پایه مردسالاری، اساس و بنیاد ساختارهای جامعه را تشکیل می دهد. بر این اساس، مردسالاری متکی بر ذاتی بودن تفاوت های زیست شناختی است و مردان همواره به دلیل قدرت بیشتر در برآوردن نیازهای خود بر زنان اعمال قدرت می نمایند و هیچ علاقه ای هم در کاهش کنترل خویش نشان نمی دهند. مردان، پیوسته خواهان تسلط بر زنان بوده اند و مردسالاری از این منظر، به عرصه سیاست و کار اقتصادی محدود نمی شود؛ بلکه تا قلمرو خصوصی خانواده هم ادامه می یابد. نظریه پردازان این دیدگاه، زنان را قربانیان صبور و مظلوم ستم چنین مردانی می دانند. نمایندگان این نظریه معتقدند که زنان باید خود را از شرایط و زمینه های ستم کشی آزاد سازند و دنیای جدیدی برای خود، جدای از دنیای مردان به وجود آورند تا به شالوده های اجتماعی معانی جدیدی ببخشند. بر همین اساس، وظیفه فمینیسم می دانند که زنان را برای چیره شدن بر ستمی که به آنها می رود و نیز رهایی از جنس دوم بودن، تشویق نمایند.

بر این اساس، تفاوت بیولوژیک، مبنای تفاوت اجتماعی و جنسیتی قرار می گیرد. به این ترتیب، جنس به تفاوت های زیست شناختی و کالبدشناختی و فیزیکی بدن اشاره دارد و جنسیت به تفاوت های روان شناختی، اجتماعی و فرهنگی بین زنان و مردان مربوط می شود. در نظام اجتماعی نیز، منابع، اموال و امتیازها بر اساس نقش های جنسیتی که بر مبنای فرهنگی تعریف می شوند، تخصیص می یابد و جایگاه فرودست زنان از نظر دسترسی به منابع و امتیازات تعیین می شود.

در حقیقت، فمینیسم واکنشی در برابر برداشت فرودستی طبیعی زنان و قشربندی اجتماعی مبتنی بر آن و گفتمان توجیه کننده آن بوده است و به روشن نمودن آنچه ستم تاریخی بر زنان تلقی می شود و همچنین رفع آن، تاکید دارد؛ اما در میان شاخه های گوناگون فمینیسم، درباره چگونگی مفهوم بندی و توضیح جنسیت و روابط اجتماعی مبتنی بر آن اختلاف نظر وجود دارد.

رهیافت های سه گانه بر اساس جنس و جنسیت

اشاره

۱. جنس، امری طبیعی است که در تعیین تمایز بیولوژیک و فیزیولوژیک میان زن و مرد مؤثر است. تفاوت هایی هم که در نقش ها و ویژگی های اجتماعی آنان وجود دارد، در نتیجه روندها و نهادهای اجتماعی، به ویژه تفاوت در فرایند اجتماعی شدن و جامعه پذیری است.

۲. جنس، امری طبیعی است که تا حد زیادی در ویژگی ها و نقش های اجتماعی زن و مرد عامل تعیین کننده است و این تفاوت های جوهری میان زنان و مردان به برتری اخلاقی و شناختی منجر می شود.

۳. جنس و جنسیت هر دو مبتنی بر ساخته هایی اجتماعی است و هویت هایی مانند زن و مرد به عنوان مقولاتی جوهری نفی می شود.

با توجه به این سه رهیافت، سه دیدگاه اساسی در جنبش فمینیسم وجود دارد:

الف) دیدگاه تساوی گرا

طرفداران این دیدگاه، برابری طلب بوده و معتقدند تفاوت های فیزیولوژیک زن و مرد در حدی نیستند که در تعیین جنسیت نقش داشته باشند. زنانگی و مردانگی ماهیتی اجتماعی و طبیعی دارند.

بر اساس این نظریه، مردان و زنان باهم برابرند، نه متفاوت و نه متضاد. این گروه ها برای حل مشکلات زنان، بر آموزش تاکید دارند و معتقدند فرودستی زنان در جامعه نتیجه سنت ها، عرف، قوانین و عادات بشری است که فکر برابری ذاتی زن و مرد، آنان را به عرصه خصوصی رانده و مانع از دست یابی به موقعیت برابر با مردان در جامعه شده است. در این دیدگاه اگر تفاوتی در ویژگی های شخصیتی زنان و مردان دیده می شود، نتیجه برخورد و تربیت نابرابر با زن هاست نه نابرابری ذاتی زنان و مردان. این گروه خواهان حق رأی سیاسی با استفاده از روش های مسالمت آمیز و نفوذ در دولت و

حکومت به منظور تحقق اهداف خود است.

ب) دیدگاه فمینیسم اجتماعی و رادیکال

این گروه از طرفداران حقوق زنان، به تفاوت بین زن و مرد قائل بودند و وجود خصلت های زنانه مانند عطوفت و احساسات را نشانه برتری اخلاقی زنان می دانستند و معتقد بودند باید از طریق رواج خصوصیت های زنانه مانند صلح، سوء مدیریت مردان را در جامعه از بین برد.

بین سال های ۱۹۲۰ ـ ۱۹۶۰ گرایش های مختلفی در جنبش زنان شکل گرفت. در طی این دوره، گرایش عمده در جنبش زنان اصلاح های اجتماعی است. برابری زن و مرد در اشتغال و استخدام و کاهش ساعت کار زنان و افزایش تأمین اجتماعی، جلوگیری و مخالفت با جنگ و مخالفت با کار کودکان، در دستور کار نهضت های زنان این دوره است. احزاب سیاسی با توجه به این خواسته ها سعی در جلب آرای زنان داشتند و به این ترتیب جنبش های زنان علاوه بر حق رأی که به طور مستقیم در سیاست تأثیر داشت به طور غیرمستقیم نیز بر تغییر سیاست تأثیر گذاشتند. (۱)

در دهه ۱۹۶۰ در آفریقا سازمان ملی زنان (N.O.W) و سایر گروه های زنان از راه تاکید بر حقوق برابر در زمینه کار، آزادی سقط جنین و تغییر قانون خانواده و طلاق و حقوق زنان هم جنس خواه، مسائل زنان را از حاشیه مسائل سیاسی به مرکز سیاست آورد.

ج) دیدگاه نفی تفاوت جوهری

گروه هایی از زنان معتقد بودند بین زن و مرد روابط سلطه آمیزی وجود دارد. بر این اساس، شاخه های متعددی چون «جنبش زنان سیاه پوست» با تاکید بر رفع تبعیض، «زنان صلح طلب» با تاکید بر نقش مادری و صلح طلبی زنان و «جنبش طرفداران محیط زیست» برای جلوگیری از تخریب طبیعت توسط مردان، شکل گرفت.

این گروه می گویند آنچه در نظریه های طرفداری از حقوق زنان به عنوان ویژگی های ذاتی برای زنان و مردان فرض شده، در اصل، محصول شرایط تاریخی، اجتماعی و سیاسی جامعه خاصی است که آن را بر تمام جوامع تعمیم داده اند. پس در کنار جنسیت، باید تفاوت های نژادی، طبقاتی و قومی نیز مدنظر قرار گیرند و به زمینه های تاریخی و فرهنگی توجه شود. در کنار این تفاوت ها، باید از سرایت دادن تجربه های گروه های خاص زنان به همه زنان و جوامع اجتناب کرد. به این ترتیب، جنبش زنان با مفهوم سابق، دیگر معنا ندارد. مشکلات زنان ممکن است تاریخی، جغرافیایی و معرفت شناختی باشد؛ در نتیجه خواهان تغییر در این موارد هستند.

هر یک از دیدگاه ها با نفی سایر نظریه ها، سعی در تثبیت خود داشتند که سبب به حاشیه راندن گروه هایی از زنان فعال می شدند. طرفداران برابری با تاکید بر استانداردهای مردانه و برتری آن، خواهان همین استانداردها برای زنان بودند و اصرار

داشتند که مانند مردان در عرصه اجتماعی و عمومی به این برتری دست یابند. در این صورت، حتی زنانی که آگاهانه خواهان نقش های مادری و همسری و خانه داری بودند، به عنوان این که تحت سلطه پدرسالاری هستند به حاشیه رانده می شدند.

دیدگاه های اجتماعی در جنبش زنان، منجر به گسترش مبارزه علیه دولت ها شد و اصلاح قوانین، زمینه نیل به برابری تلقی گردید. بنابراین، با حمایت این جنبش ها، گرچه خدمات رفاهی و تامین اجتماعی از سوی دولت، با افزایش بار مالی همراه بود؛ ولی این اقدامها به بهبود شرایط زنان _ که بیشتر از فرودستان جامعه بودند _ کمک کرد.

فمنیست های رادیکال با فرض خود مبنی بر نفوذ فراگیر پدرسالاری در همه عرصه های حیات اجتماعی، عملاً تجربه زنانی را که قرائت دیگری از موفقیت های اجتماعی و شخصی داشتند، رد کرده و آنها را گرفتار خودآگاهی کاذب می دانستند. این گرایش در بین محافل آکادمیک نفوذ داشت و باعث جدایی در جنبش های زنان و طرد اجتماعی آنان شد. (۲)

هر یک از رهیافت های نظری در جنبش طرفداری از حقوق زنان در مورد روابط

ص: ۲۹

۱- _ همان، صص ۱۸۸، ۱۸۹، ۲۰۰، ۳۴۷ و ۳۴۸.

۲- . تقی آزاد ارمکی، «مقاله تئوری جامعه شناختی دفاع از حقوق زنان»، کیهان فرهنگی، ش ۱، سال ۱۳۷۱، ص ۱۶ و ۲۰.

پـدرسالارانه، بصـیرت های مختلفی به زنان می دهد و راه را برای تغییرهای اجتماعی هموار می کند. پی آمدها و آثار مثبت و منفی نظریه هـای مختلف جنسـیتی در جوامع مختلف و برای گروه های اجتماعی مختلف یکسان نبوده است. بنابراین، هرگونه تلاشی برای عمومی کردن آنها، حداقل به زیان برخی از گروه های زنان است.

۸ . برخی از شاخصه های فمینیسم

«مرد» از دیدگاه فمینیسم

مسـئله «مرد» یکی از مسائـل مهمی است کـه در مبـاحث فمینیسـم برجسـته شـده اسـت و در واژه هـایی ماننـد: مردسالاـری، پدرسالاری، مردمحوری، نظام سلطه مردانه و... ظهور پیدا می کند.

در مسـئله «مرد» دیـدگاه های متفاوتی در میان فمینیست ها وجود دارد؛ بعضـی از فمینیست ها، مردان را دشـمن سازش ناپـذیر زنـان می داننـد و در پیش گرفتن راهی جـداگانه و خودمختـارانه را برای برآوردن نیازهای زنان تجویز می کننـد. از این نقطه نظر، مردان در زندگی زنان به کلی زائدند و هیچ گونه سازشی بین زنان و مردان وجود نخواهد داشت.(۱)

در این نگاه رادیکال فمینیست ها به مرد، نظام مردسالاری و پـدرسالاری چیزی دانسته می شود «بی زمان». از نگاه آنها مردان همواره در پی این بوده و هسـتند و خواهند بود که بر زنان تسلط داشته باشند. آنان از هر وسیله ای چه منصفانه و چه ناشایست برای رسیدن به این مقصود استفاده خواهند کرد.

این اعتقـاد، اعمال قـدرت مردانه را به دنیاهای «عمومی» سیاست و «کار» محـدود نمی کنـد، بلکه آن را تا قلمرو خصوصـی و حیطه شناختی روابط جنسی هم ادامه می دهد.

در یـک بیـان ملایـم تر از فمینیست هـا، «مردسالاـری» به عنوان علاـمت اختصـاری برای شـرایطی که زنـان، نابرابری را چه در عرصه عمومی و چه در عرصه خصوصـی، تجربه می کنند، به کار برده می شود. در این بیان ضعیف تر، منظور از پدرسالاری، ساختاری است اجتماعی و زاییده معانی مربوط به مذکر و مؤنث بودن و خلاصه زاییده جنس است. (۲)

در اینجا به عنوان نمونه به برخی از دیدگاه های فمینیست ها در مورد مرد و مردسالاری اشاره می شود:

هایدی هادتمن، مردسالاری را مجموعه ای از مناسبات اجتماعی با زمینه ای مادی تعریف می کند که بر پایه نظامی متشکل از روابـط سلسـله مراتبی مردانه و هم بسـتگی مردانه عمـل می کنـد و معتقـد است که مردسالاـری، جهان شـمول و غیرقابل تغییر نیست و شدت و حدّت آن در طول زمان تغییر می کند.

دورتی دینرستین، در مقام روانکاو، مـدعی است مردسالاری، با حـذف زنان از تاریخ، از شـکل بندی جنسـیتی مردان و زنان و معیار دوگانه ای که این شکل بندی را موجب می شود، ریشه می گیرد.

الیزابت مینـچ معتقد است کاری که ما فمینیست ها انجام می دهیم، با کپرنیک که مرکزیت زمین را از میان برد و با داروین که

محور بودن نوع ما را از بین برد، قابل قیاس است. ما محوریت مرد را از بین می بریم و این دگرگونی، بنیادی است.(۳) بر اساس این نگرش، زن و مرد دو موجود متناقض و نابرابرند که با یکدیگر تضاد منافع دارند. بنابراین، چنین تبلیغ می کنند که مردان مقصر اصلی زیردست بودن زنان هستند.

نفی نظریه اخلاق سنتی

اشاره

فمینیست ها استدلال می کنند که نظریه اخلاقی بر مبنای تجربه مرد قرار دارد؛ زیرا اخلاق گرایی قلمرویی عمومی تعریف شده است و نه قلمرو خصوصی یا ملموس و خاص. (۴)

سوزان شروین، می گوید که: «رهیافت فمینیستی به اخلاق، دیدگاهی مشخصا سیاسی

۱- مقدمه ای بر ایدئولوژی های سیاسی، ص ۳۵۰.

۲- همان.

۳- مکی هام و سارا کمبل، فرهنگ نظریه های فمینیستی، مترجمان: فیروز مهاجر و دیگران، تهران، نشر توسعه، ۱۳۸۲، ص ۳۲۴.

۴- همان، ص ۲۸۶.

را به کار می گیرد و پیشنهاداتی را ارائه می دهد مبنی بر این که چگونه با مورد توجه قرار دادن الگوهای سلطه گری و ستم بر زنان، باید اخلاق را اصلاح کرد؟»

اخلاقیّون فمینیست، آن مقدار که بر قدرت تأکید می ورزند، به این که (به لحاظ اخلاقی) چه چیزی خوب است، توجه ندارند. آنها به شیوه هایی که موجب تداوم وضع کنونی ستم بر زنان در رهیافت سنتی به اخلاق می شود توجه می کنند.

بسیاری از فمینیست ها راجع به شیوه هایی که موجب می شود اخلاق سنتی، از زیردست بودن زنان، حمایت کند، بحث می کنند و اخلاق غرب، خصوصا سنّت روشنفکری اروپا را آماج انتقادات خود قرار داده اند. این انتقادات را می توان به پنج گروه اصلی تقسیم کرد:

الف) بی توجهی به منافع و علایق زنان

این بی توجهی در توصیف فلاسفه بزرگ، مثل ارسطو، از فضایل زنان به چشم می خورد. فضایلی مانند اطاعت، سکوت، وفاداری و...

ب) غفلت از مقولات مربوط به زن

فمینیست ها می گویند فلاسفه اخلاق از مباحث خاص زنان غفلت کرده اند؛ آنها خانه و خانه داری را بیرون از عرصه اقتصاد و عدالت تصور کرده، آن را حوزه ای خصوصی به حساب می آورند که از قلمرو

ج) انکار فایده و تأثیر عمل اخلاقی زنان

فمینیست ها اغلب می گویند نفوذ اخلاقی زنان نه تنها از طریق بیرون راندن آنها از مباحث اخلاقی یا نادیده انگاشتن کمک و تأثیر آنها، بلکه از طریق این ادعای فلسفی که زنان عقل اخلاقی ندارند، نادیده گرفته می شود. به اعتقاد آنها ارسطو اولین کسی بود که چنین ادعایی کرد.

د) تحقیر ارزش های زنان

به اعتقاد فمینیست ها، اخلاق سنّتی تمایل دارد ویژگی هایی مثل استقلال، تعقل، اراده، احتیاط، رعایت سلسله مراتب، سلطه گری، فرهنگ تعالی تولید، زهد، جنگ و مرگ را که به طور سنتی مردانه شمرده می شوند را بیشتر از ارزش واقعی آنها ارزیابی کند؛ و از سوی دیگر ویژگی هایی مثل وابستگی به دیگران، اشتراک، ارتباط، سهیم شدن، عاطفه، بدن، اعتماد، عدم سلسله مراتب، طبیعت، نفوذ، شادی، صلح و زندگی را که به طور سنتی، زنانه شمرده می شوند، کمتر از ارزش واقعی آنها

ارزیابی کند.

ه) بی ارزش کردن تجربه اخلاقی زنان

اخلاق سنتی با به کارگیری نوعی تفکر مردانه که از ویژگی های آن، وجود قواعد کلی، انتزاعی بودن و بی طرفی است، به شیوه های تفکر زنانه که عاطفی، مبتنی بر روابط آنها، جزئی و یک سونگر است، توجه نمی کند. (۱)

فمینیست ها به عنوان درمانی برای جنس گرایی اخلاق فمینیستی، رهیافت فمینیستی به اخلاق را پیشنهاد می کنند که اجمالاً به شرح ذیل است:

۱. این رهیافت، ابتدا با تصدیق این مطلب آغاز می شود که زنان و مردان، تجارب و موقعیت های متفاوتی در زندگی دارند.

۲. رهنمودهایی برای عمل ارائه می دهد که به جای تقویت سلطه پذیری نظام مند فعلی زنان، آن را از بین می برد.

۳. رهنمودها و رهیافت های علمی ارائه می دهد تا هم در مسائل حوزه عمومی و هم در مسائل حوزه خصوصی بکار رود.

۵. تجربه اخلاقی همه زنان را نقّادانه جدی می گیرد. (۲)

فمینیسم و باورهای مذهبی

درباره مذهب، دو نظریه مهم فمینیستی وجود دارد:

۱- . معاونت امور اساتید دروس معارف اسلامی، نگاهی به فمینیسم، قم، مؤسسه فرهنگی طه، ۱۳۷۷، ج ۱، صص ۶۹ و ۷۰.

۲- . فمینیسم و دانش های فمینیستی، ترجمه: عباس یزدانی و بهروز جندقی، قم، دفتر مطالعات و تحقیقات زبان، ۱۳۸۲، ص ۱۷۵.

۱. نقد رفورمیستی لیبرالی از رسم و رسوم موجود.

۲. خلق اتوپیایی یک رویه جدید.

«کتاب مقدس زنان» (۱۸۹۸ _ ۱۸۹۵) نوشته الیزابت کدی استانتن اولین فعالیت فمینیستی در جهت ایجاد تغییرات در مذهب بود. به اعتقاد استانتن، زبان و تفسیر قطعاتی از کتاب مقدس که به زنان مربوط می شود یکی از سرچشمه های اصلی موقعیت پست تر زنان بوده است.

مری دیلی در «کلیسا و جنس دوم»، (۱۹۶۸) و «زن بوم شناسی»، (۱۹۷۸) اعتقاد دارد:

جادوی مردسالاری، مسیحیت است که مذهب خدای مؤنث را با گنجاندن برخی عناصر آن در اسطوره های جدیدی که از هر نوع قدرت مؤنث تهی شده مسئله کرده است. برای نمونه، اقانیم ثلاثه، صلیب و تولد عیسی از یک باکره عناصری بودند که از خدای مؤنث گرفته شدند.

مری دیلی مدعی است که پیام محوری مسیحیت، «سادومازوخیسم»، (خودآزاری و دیگرآزاری) است که به شکنجه مشروعیت بخشیده است.

هدف یکی دیگر از حوزه های مطالعاتی فمینیستی، کشف سنت و تاریخ بدیعی است که بتواند از مشخص بودن زنان دفاع کند. این حوزه منابع خود را از انسان شناسی و پژوهش تاریخ جوامع زن سالار و مذاهب باستانی خدا _ مادر به دست می آورد. (۱)

محققان فمینیست، به ویژه علاقه مند به دانستن این مسئله بوده اند که چطور مذاهب ابتدایی کنار گذاشته شده یا به نفع مذاهب مردسالار سرنگون شدند.

در حال حاضر، دین شناسان فمینیست، مانند رزماری رویتر می گویند در باورهای مذهبی جامعه مدرن، الگوهای تغییر مشابهی در روابط انسان ها و در روابطشان با طبیعت وجود دارد. بنابر ادعای این محققان، مذاهب باید در جهت احیای نوعی توازن اجتماعی و طبیعی برای بقاء آینده متحول شوند. (۲)

ازاین رو، بت پرستی جذابیت آشکاری برای فمینیسم ذات گرا و فمینیست های طرفدار محیط زیست (اکوفمینیسم) دارد؛ به این اعتبار که برخی مضامین آن می تواند درباره وحدت دوباره با یک مادر زمین یا منشأ خدای مؤنث را بازنمایی کند و بازگشتی باشد به ارزش های مادرسالارانه مانند احترام به جهان طبیعی و ارزشهای زنانه مثل صلح طلبی و پرورش و تغذیه.

استارهاوک، نویسنده و فعال آمریکایی، چهره ای برجسته در تلفیق چندخدایی، فمینیسم و مسائل زیست محیطی محسوب می شود. وی، در کتاب هایی مانند «رقص مارپیچی: احیای مذهب باستانی خدای بزرگ مؤنث، ۱۹۷۹» و همچنین در گردهمایی گروه های بت پرستی با نام «اردوهای ساحران»، مذهبی با محوریت خدای مؤنث را موعظه می کند که تقدس را هم به انسان و هم به جهان طبیعی بازمی گرداند.(۳)

آنـدره میشـل، نیز معتقـد است که ادیان بزرگ پـدرسالار، دقیقا پس از آنکه تغییرات سیاسـی، اقتصادی، فنی و ایـدئولوژیکی زندگی جوامع را بر هم زده و انحصار قدرت خدایان مؤنث دوره نوسنگی کهن را نابود کردند استقرار یافتند. (۴)

یکی از فعالیت های عمده فمینیست ها زیر سؤال بردن ارزش ها و باورهای دینی است که اساسا نگاه دین به زن را مورد انتقاد قرار می دهـد. آنان معتقدنـد که اسـلام زن را محدود کرده و با احکامی که در خصوص زن و مرد صادر نموده است به نوعی ظلم در حق زن روا داشته است.

فمینیسم و مادری

تعریف و ارزش مـادری از مسایـل بحث انگیز در فمینیسم معاصـر است. فایرسـتون و سـیمون دوبوار برچیـدن بساط مادری در شکل کنونی اش را عامل مهمی در تغییر جامعه و بازتولید اجتماعی می دانند.(۵)

در نظر این گروه از فمینیست هـا، تولیـدمثل و مادری کردن باری بر دوش زنان و بخشـی از سـرکوبی است که بایـد رفع شود. فایرستون معتقد است، تنها راه آزادی حقیقی

ص: ۳۲

۱- . فرهنگ نظریه های فمینیستی، ص ۳۶۹.

۲- همان، ص ۳۷۰.

۳- همان، ص ۳۱۹.

۴- جنبش اجتماعی زنان، ص ۳۵.

۵- فرهنگ نظریه های فمینیستی، ص ۲۹۱.

زنان، رهانیدن آنان از بار تولیدمثل از رهگذر تکنولوژی های علمی جدید است. (۱)

اما برخی از فمینیست ها، جنبه ای بسیار مثبت برای مادری برشمرده اند و چنین استدلال می کنند که مادری می تواند و باید برای زنان یک تجربه لذت بخش باشد. از دید این فمینیست ها، تکنولوژی پیش از آن که راه حلی برای کاستن از فشار تولیدمثل باشد، در واقع اغلب در تجربه زنان از بارداری، زایمان و مادری اختلال ایجاد می کند و مردان از آن استفاده می کنند تا به هر نحوی کنترل این فراگردها را از دست زنان خارج سازند. (۲)

برای نمونه، آدرین ریچ (۱۹۷۶) چنین استدلال می کند:

این طب و تکنولوژی از آن رو مورد استفاده مردان قرار گرفته که آنها را از قدرت هایی که تولیدمثل و مادری به زنان می دهد می هراساند. مردها می خواهند این قدرتها را تحت کنترل درآورند.

ریچ، بین نهاد اجتماعی مادری که شالوده کنترل مذکر و سرکوب زنان در موقعیت های سیاسی و اجتماعی مختلف بوده است، و تجربه مادری، که برای زنان چه بسا لذت آفرین و هم قدرت بخش باشد فرق می گذارد. بخشی از نهاد مادری که ریچ آن را نقد می کند، ایدئولوژی خانواده هسته ای است، که مردان آن را برای تضمین مالکیت خود بر زنان و فرزندانشان وضع کرده اند.

مشکل عمده ای که برای زنان وجود دارد این است که نهاد و تجربه مادری باهم سازگار نیستند، به این معنی که زنان اغلب خود را با بارداری، زایمان و مادری بیگانه احساس می کنند. بنابراین، زنان باید خواهان این باشند که جسمشان و مادری شان به آنها بازگردانده شود. (۳)

هر چند مسئله مادری یکی از موارد مناقشه آمیز در بین فمینیست ها است، ولی هر دوی این نظریه ها در مورد مادری، به نوعی، مادری را منشأ اصلی سرکوب زنان می دانند؛ زیرا همه فمینیست ها معتقدند که اگر وضعیت و سرشت پیوندهای زنان با نقش های تولیدمثلی مورد تجویز جامعه تغییر می کرد، آنگاه آن آزادی می توانست انقلابی تر از هر انقلاب اجتماعی باشد.

فمینیست ها تصور می کنند که نپذیرفتن وظیفه مادری و اشتغال رسمی مادران، راهگشای مشکلات و معضلات عمده آنان می باشد؛ با اشتغال صاحب درآمد می شوند و استقلال می یابند. از نگاه آنان، زنان خانه دار، موجودی تلقی می شود که به دور از جریان پویای زندگی اجتماعی، در فضای محدود خانه محصور و محدود می شود.

فمینیسم و مسائل جنسی

اشاره

یکی از حوزه هایی که فمینیسم بحث های مفصلی درباره آن دارد و همواره مورد تأکید فمینیست ها بوده، حوزه مسائل جنسی

می باشد که دیدگاه های عمده ای در این زمینه وجود دارد مانند:

تئوری ازدواج آزاد (مادر مجرد)، تئوری برابری زنان آزاد با زنان شوهردار، تئوری آزادی لذات و استفاده های جنسی، تئوری جدایی رابطه جنسی از تولیدمثل، تئوری تبعیت مرد از اراده جنسی زنان، و هم جنس گرایی و... . در ادامه به برخی از این تئوری ها اشاره می شود.

تئوری ازدواج آزاد (مادر مجرد)

این نظریه که از آن به «مادر مجرد» هم یاد می شود، از دیدگاه های اصولی فمینیسم است. طبق این دیدگاه، زنان از حق اولاد برخوردار هستند؛ اما تابع مقررات ازدواج و قوانین مدنی موجود در کشورهای جهان نخواهند بود. هر زنی حق دارد، با مردی که با او بیگانه محسوب می شود آمیزش کند و یا از طریق تلقیح، باردار شده، برای خود فرزندی تولید نماید. فمینیست ها از دولت ها می خواهند برای چنین زنی حق قانونی قائل شود. (۴)

آندره میشل تقاضاهای فمینیستی را در سوئد و آلمان چنین بیان می کند:

مطالبات فمینیستی در این دو کشور، بیشتر مربوط به تغییرات یا حذف ازدواج و حق

ص: ۳۳

۱- فمینیسم، ص ۱۱۰.

۲- همان، ص ۱۱۴

۳- همان، ص ۱۱۵.

۴- ماهنامه پیام زن، ش ۳۷.

زن در داشتن فرزند بدون ازدواج می شود. (۱)

برابری حقوق زنان آزاد با زنان شوهردار

از دیگر دیدگاه های فمینیست ها، تئوری برابری حق زن آزاد با حق زن شوهردار است. آنان برای حمایت از این زنان درخواست کرده اند که کودکانی که از زنا و روابط جنسی آزاد به وجود می آیند، با کودکانی که از طریق شرعی و قانونی و روابط محدود و مقید در خانواده متولد می گردند، حقوق برابر داشته باشند.

جدایی رابطه جنسی از تولیدمثل

دیدگاه یاد شده، خواهان تفکیک میان روابط جنسی و تولیدمثل است. این امر در صورت تحقق، حق بهره مندی از لذات را برای آنها فراهم می آورد. فمینیست ها که خواهان چنین چیزی هستند جلوگیری از بارداری و سقط جنین به خواست زن را مطرح می کنند. و این خواسته را در تسهیل لذات مستقل، لازم می شمارند.(۲)

فمینیست ها می گویند:

در حالی که هنوز روش جلوگیری صددرصد وجود ندارد، جدایی رابطه جنسی از تولیدمثل کاملا نمی تواند تحقق یابد، مگر آن که زنان نیز حق سقط جنین را به دست آورند. (۳)

نلی روسل، فمینیست فرانسوی که تلاش فراوانی برای جدایی روابط جنسی از تولید مثل انجام داده، اعتصاب شکم ها را برای مادرانی که فرزند بسیار داشتند، توصیه می کند. (۴)

هم جنس گرایی

فمینیست ها معتقدند که یکی از راه های کنترل مردان بر زنان به واسطه روابط ناهم جنس خواهی از طریق تعریف احساسات جنسی «بهنجار» زنانه است.

یکی از فمینیست ها در مقاله ای با نام «سکسوالیته و تمایلات جنسی» می کوشد این مطلب را بیان کند که زن اصولاً از مقاربت با مرد لذت نبرده یا به اوج لذت خود نمی رسد. او به نوعی با بیان یافته های علمی از این دست، خودارضایی در زنان و هم جنس بازی را ترویج می کند. (۵)

ان کوت، یکی از فمینیست ها می گوید: زنان باید احساسات جنسی خود را مجددا تعریف کنند. و آن تصوری از آمیزش جنسی را که مردان معیار دانسته اند کنار بگذارند و درصدد کشف راه های جدید لذت متقابل جنسی برآیند... .

آنان، هم جنس گرایی را برای رهایی از تسلط مردان پیشنهاد می دهند و می گویند «هر زنی که با مردی بخوابد هم دست دشمن است» به این ترتیب «انتخاب جنس» عملی سیاسی است. (۶)

نتایج و پی آمدها

مهم ترین ویژگی مشترک فمینیست ها دفاع از زن و حقوق او می باشد. «فمینیسم» هرگز جنبش فکری با ایده واحد نیست؛ ولی تمام فمینیست ها هم عقیده اند که بایستی فرودستی زنان را فهمید و آنان را آزاد کرد؛ البته فمینیسم، رسالتش را در دفاع از حقوق زن محدود و منحصر ننموده است؛ بلکه در صدد ارائه تفسیر جدیدی از جهان و انسان است تا بر مبنای آن، از نفوذ مردان به دور بماند؛ چون آنها معتقدند، بافت جوامع و نهادهای اجتماعی بر اساس حفظ منافع جنس مذکر شکل گرفته است. ولی در مورد دلایل این فرودستی یا چگونگی رسیدن به این آزادی توافق ندارند.(۷) پس معضل اصلی زنان ستم دیدگی زنان و ظلمی است که در طول تاریخ بر آنها روا شده است. گرچه فمینیست های رادیکال، زن را طبقه اجتماعی متضاد با طبقه اجتماعی مرد می دانند و می گویند: «زنان منافع مشترک دارند؛ زیرا همه آنها مورد استعمار و ستم مردان قرار

۱- جنبش اجتماعی زنان، ص ۹۱.

۲- ماهنامه پیام زن، ش ۳۷.

۳- جنبش اجتماعی زنان، ص ۱۱۸.

۴- همان، ص ۱۰۶.

۵- احمدی خراسانی، نوشتن جنس دوم، مجموعه مقالات، چ ۱، ص ۵۶.

۶- جین فریدین، فمینیسم، ترجمه: فیروز مهاجران، تهران، انتشارات آشیان، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۹۸.

۷- . درآمدی بر جامعه شناسی نگرش های فمینیستی، ص ۱۵.

می گیرند؛ و بنابراین زنان، طبقه ای را تشکیل می دهند که با طبقه دیگر ــ طبقه مردان ــ در تضاد است».(۱)

موتیک ویتیگ از پیشتازان این نگرش در سال ۱۹۷۹ در مقاله ای تحت عنوان «انسان زن به دنیا نمی آید» می نویسد: «مقولات مرد و زن، چیزی جز جعلیات و کاریکاتورها و ساخته های فرهنگی نیست، زنان یک طبقه اند؛ زن نیز مانند مرد مقوله ای سیاسی و اقتصادی است؛ نه مقوله ای ابدی... بنابراین، هدف مبارزه ما، سرکوب مردان به عنوان یک طبقه است». (۲)

فمینیست های مارکسیست و سوسیالیست، با توجه به نظام فکری خود، رابطه زنان را با نظام اقتصادی به اندازه رابطه مردان با زنان، مسئله خود می دانند.(۳) اساسا اینان معتقدند: ستم مردسالاری بر ستم سرمایه داری همیشه مقدم بوده و هست. فمینیست های لیبرال نیز هماهنگ با سایر فمینیست ها، خواهان برداشته شدن تبعیض طبقاتی میان زن و مرد هستند. به طور تاریخی، فمینیست های لیبرال به دفاع درباره حقوق برابر برای زنان؛ یعنی برخوردار شدن زنان از حقوق شهروندی همانند مردان می پردازند. فمینیست های طرفدار حقوق برابر، علیه قوانین و رویه هایی که حقوقی را برای مردان، و نه زنان؛ قائل می شوند، مبارزه کرده اند. اینان در ادعای برابری زن و مرد کار را به جایی رسانده اند که حتی با قوانین و رویه هایی که برای حمایت خاص و امتیاز بخشیدن به زنان طرح ریزی می شود، مبارزه کرده اند. به علاوه، آنان ضمن اعتقاد به این که تنها برابری رسمی کافی نیست، از گذراندن قوانینی برای ممنوع کردن تبعیض علیه زنان و... نیز حمایت نموده اند. در این میان، فمینیست های فرامدرن، همچنان به جدایی طبقه زنان از مردان می اندیشند؛ و معتقدند که باید بین جهان زنان و جهان مردان سدّی مستحکم به وجود آورد، که مردان نتوانند به حریم زنانه تجاوز نمایند.(۴)

۹. آسیب شناسی فمینیسم

اشاره

تزلزل بنیان خانواده، اختلال در شخصیت زن و نگرانی ها و ناهنجاری های روحی و روانی، از آثار زیانبار این حرکت های به ظاهر مدافع حقوق زنان است. در حالی که نظام اسلام، زن و مرد را اعضاء یک پیکر دانسته و تعارض میان زن و مرد را بی معنا می داند؛ و به زن چنان ارزش و منزلتی عطا نموده است که در کمتر دین و آیینی نظیر آن مشاهده می شود.

برخی از گروه های فمینیستی نگرش مردسالارانه را سبب تضعیف شخصیت زن و ارزش های وجودی او می دانند؛ و حیات زن را در گرو حیات اجتماعی او می دانند؛ نه حیات خانوادگی اش. چنانچه آندره میشل می نویسد: «جریان های استثمارگری زنان سعی به تفکیک بخش خصوصی از عمومی نموده و در بخش عمومی، تقدم را به مردان داده و زنان را به بخش خصوصی رانده اند؛ و این تمایز و تفکیک سیاسی است؛ و القای رابطه ای را دنبال می کند، که وابستگی زنان به مردان، و استثمار ایشان توسط مردان را در پی بیاورد.(۵) بر همین اساس، فمینیست های لیبرال برای فعالیت های خصوصی و بی اجر و مزد زنان در حریم خانواده، ارزشی قائل نیستند؛ و معتقدند که مردان از بیشترین پاداش های زندگی که همان پول، قدرت و منزلت اجتماعی است، سود می برند؛ و مانع راه یابی زنان در عرصه فعالیت های عمومی که منبع بزرگ ترین پاداش های اجتماعی است می شوند. (۶)

اساسا ظهور فمینیسم، عکس العملی در برابر ستم ها و نابرابری هایی بود که بر زن تحمیل می شد؛ اما در عین حال، تغییر و تحول در گرایش های فمینیستی گواه روشنی بر ناکارآمدی این نظریه در تأمین حقوق از دست رفته زنان است. عوارض سوئی همچون

۱- . همان، ص ۴۲.

۲- . مجله زنان، ش ۳۱، ص ۴۲.

۳- درآمدی بر جامعه شناسی نگرش های فمینیستی، ص ۴۲

۴- همان، ص ۴۳.

۵- . جنبش اجتماعی زنان، ص ۱۲۴.

۶- جورج ریترز، نظریه جامعه شناسی در دوران معاصر، ترجمه: محسن ثلاثی، تهران، انتشارات علمی، ۱۳۷۴، چ ۲، ص ۵۱۹.

خصومت و تقابل زن و مرد، از دست رفتن ارزش های اخلاقی و تنزل شخصیت انسانی زن از جمله آنهاست. چنانچه جوامع اسلامی نیز بخواهند با تقلید کورکورانه، «فمینیسم» را وارد فرهنگ و مسائل اجتماعی خویش سازند، توالی فاسد، و مشکلات مضاعفی را به دنبال خواهد داشت؛ زیرا فمینیسم، ثمره طبیعی تغییرات اجتماعی جوامع غربی است؛ و زن مسلمان با بهره مندی از فرهنگ غنی اسلام نیازی به این تحول نداشته و پیروی از آن، جز گسیختگی فرهنگی و از خود بیگانگی ثمری نخواهد داشت.

به گفته شهید مطهری، نهضت اسلامی زن با نهضتی که در مغرب زمین روی داد، از دو نظر تفاوت بنیادی دارد: «اول در ناحیه روان شناسی زن و مرد است، که اسلام اعجاز کرده است. دوم این که اسلام، در عین آنکه زنان را به حقوق انسانی شان آشنا کرد و به آنها شخصیت و هویت و استقلال داد؛ هرگز آنها را به تمرد و عصیان و طغیان و بدبینی نسبت به جنس مرد وادار نکرد». (۱)

در مجموع، بر اساس گرایش های فمینیستی مختلف، مهمترین آسیب های این جریان ها را می توان چنین برشمرد.

۱. تزلزل نهاد خانواده

از آن جا که روح حاکم بر جنبش فمینیسم، رفع محدودیت های مبتنی بر جنسیت است، سبب گسسته شدن نظام خانواده شده، روابط سرد و بی روحی را جای گزین مودت و رحمت، صفا و صمیمیت می نماید. به گونه ای که حتی در برخی جوامع، سلامت نسل بشر تهدید شده، و نقش های مقدسی همچون باروری، زایش و پرورش فرزند به دیده تحقیر نگریسته می شود؛ و تئوری هایی همچون معاشقه آزاد، مادر میانجی، ازدواج سهامی و... مطرح می گردند.

مادر میانجی (Surrogate Mother) زنی است که با دریافت مبلغی پول، از طریق تلقیح مصنوعی یا به شیوه ای دیگر برای زنی که نازاست فرزند می آورد.

طرح این تئوری ها، آسان ترین راه برای رهایی از اسارت ازدواج تلقی شده است. از نظر آنان، تنها ثمره هم زیستی زن و مرد که بر مبنای آن، مسئولیتی متوجه طرفین نمی شود، بر آورده شدن نیازهای جنسی است.

الگوی ازدواج زن و مرد قابل تحقیر است؛ ولی الگوهای زندگی مشترک زن با زن و یا مرد با مرد قابل تحسین؛ زیرا به اعتقاد فمینیست ها، شالوده خانواده بر پایه ظلم مرد پایه ریزی شده است. بدین ترتیب، زندگی مشترک زن و مرد نمی تواند الگوی برتر باشد.

به گفته خانم سیمون دوبوار آنچه زن را در قید بندگی نگه می دارد، دو نهاد عمده «ازدواج» و «مادری» است. او نظام خانواده را به عنوان رکنی برای حیات اجتماعی و پرورش انسان های سالم، به شدت مورد حمله قرار داده و ازدواج را نوعی فحشای عمومی! و عامل بدبختی زنان دانست؛ و مخالفت با تولید مثل و شکل رایج روابط جنسی را از مسائل اساسی جنبش فمینیسم معرفی کرد. (۲)

هر چند این شعارها، موجب تحریک و تهییج زنان شده، آنان را به عرصه اجتماع سوق داد؛ اما دیری نپائید که زن، نقش مادری و همسری خویش را از دست داد؛ و فعالیت های خانگی او بی ارزش تلقّی شد.

بر همین اساس، فمینیست های لیبرال نسبت به فعالیت های خصوصی و بی اجر و مزد زنان در خانواده سنتی بدبین بوده، و معتقدند که مردان از بیشترین پاداش های زندگی که همان پول و قدرت و نقش اجتماعی است، بهره مندند و زنان را از وارد شدن به عرصه های مختلف اجتماعی باز داشته اند. (۳)

در صورتی که ازدیاد نسل و پرورش انسان هایی وارسته و کمال یافته، از مهم ترین کارکردهای خانواده در اسلام است. اسلام برای تحقق این مهم، روابط آزاد زن و مرد را منع کرده و همگان را به عفت و پاکدامنی دعوت نموده است. ازاین رو، با تأکید بر امر ازدواج، ارتباطات جنسی بی قید و شرط را نهی کرده است.

این در حالی است که پیش نویس سند کنفرانس پکن، بر «فردگرایی» بیش از خانواده

۱- مرتضی، مطهری، نظام حقوق زن در اسلام، تهران، انتشارات صدرا، بی تا، ص ۷۶.

۲- ر.ك: تازه های اندیشه، ش ۲، صص ۱۷ و ۱۸.

۳- . نک: نظریه های جامعه شناسی در دوران معاصر، ص ۵۱۹.

تأکید نموده است. به گونه ای که واتیکان را به واکنش شدید واداشته است. سخن گوی واتیکان اظهار داشت:

«اتحادیه اروپا در صدد است؛ دیدگاه مذهب نسبت به «نقش مادری» را تغییر دهد؛ و از حقوق و مسئولیت والدین نسبت به فرزندان بکاهد». (۱)

اسلام، گرچه حضور اجتماعی زن را با رعایت ضوابط و شرایطی مجاز، و حتی در مواردی ضروری شمرده است، در عین حال، مهم ترین نهادی را که در تعلیم و تربیت و شکل گیری شخصیت افراد به ویژه کودکان نقش دارد، خانواده می داند. ریشه بسیاری از کج روی ها، بزهکاری ها و عقده های روحی و روانی را باید در تزلزل بنیان خانواده جست وجو کرد.

از جهت حقوق بین الملل نیز خانواده واحد طبیعی و بنیادی جامعه است؛ و اگر عهده دار آموزش و پرورش کودکان باشد، باید از حداکثر حمایت و مساعدت بهره مند شود؛ و ضمن احترام به کارکردهای اختصاصی مادران، امتیازات ویژه ای برای آنان منظور داشته، و حمایت از خانواده را وظیفه دولت و جامعه می داند.(۲)

آنچه امروز به عنوان فمینیسم مطرح است، تهی کردن هر یک از زن و مرد از خصوصیات فطری شان می باشد. روشن است که در این نگرش، بازنده حقیقی زن است. چون مطابق نظام آفرینش حرکت نمی کند؛ بلکه برای اثبات تساوی خود با مرد، در عرصه اجتماع مشاغل مختلف را پذیرفته و عرصه خانواده را ترک گفته و به سازمان های اجتماعی و تربیتی محوّل کرده است. این روش به فقر عاطفی در محیط خانواده و جامعه منتهی می شود؛ و این به معنای به بازی گرفتن عشق و محبت خانوادگی زن می باشد.

غرب از سال ۱۹۵۰ مرحله جدیدی را آغاز کرد. در این مرحله برنامه ریزان امور اجتماعی به جایگاه خانواده به عنوان محوری ترین نهاد اجتماعی پی برده اند و با اعلام سال خانواده می خواهند به پیکر فرتوت خانواده حیاتی تازه ببخشند و زن را بار دیگر به آغوش خانواده باز گردانند. افسوس که با نگرش مادی و تئوری ها و شعارهای جهانی نمی توان این معضل اساسی را حل کرد و ویرانه ای که محصول نظریه پردازی های ماده پرستان غربی و فلسفه بافی های خودپرستان فمینیست است، با شعر و شعار و همایش و اعلامیه آباد نمی شود. عالمی دیگر بباید ساخت از نو آدمی.

۲. تقابل زن و مرد

فمینیسم، زن و مرد را نه در کنار یکدیگر، و نه اعضای یک پیکر، که در مقابل یکدیگر می داند. خانم سیمون دوبوار که از ۱۹۰۵ تا ۱۹۸۰ (یعنی تا پایان عمرش) با ژان پل سارتر بدون ازدواج و به طور غیر قانونی زندگی می کند، مردان را مصداق دوزخ، و برهم زننده فردیت و آزادی زنان می داند. (۳)

حال اینکه در اسلام، هر یک از زن و مرد می توانند انسان کامل باشند؛ و زندگی مشترک با همه فراز و نشیب هایی که دارد، به هر دو مربوط می شود. ازاین رو، استثمار «دیگری»، نوعی ظلم به خویشتن محسوب می شود؛ زیرا زن و شوهر مکمل یکدیگرند نه رقیب و دشمن.

۳. نفی ارزش های اخلاقی

فمینیست ها با قطع پیونـد میان انسان و خـدا، بر حاکمیت انسان تأکیـد می کننـد. این گونه حاکمیت، بی قیـد و بنـدی غرایز و تمایلات را می طلبـد؛ و بر این اساس، به ارزش های الهی یا قراردادهای انسانی وقعی نمی نهنـد. وجود انضـباط و قید و بند را عامل محدودیت تلقی می کنند و بدین ترتیب مسئله ای به نام «اخلاق»، ارزش، و موضوعیت خود را از دست می دهد.

جان استوارت میل در این باره می گوید:

آزادی عمل هر کس در مورد روابط جنسی باید به طور کلی غیر مهم و امری کاملاً خصوصی به شمار آید، امری که ارتباطی به هیچ کس دیگر و به دنیای

ص: ۳۷

۱- . گزارش توصیفی از اجلاس پکن، ص ۸ .

۲- . مضـمون بند ۳ ماده ۱۸ اعلامیه جهانی حقوق بشـر و بنـد ۱ و ۲ ماده ۱۰ میثـاق بین المللی حقوق اقتصـادی، اجتماعی و فرهنگی.

۳- لذات فلسفه، ص ۱۴۷.

خارج ندارد. روزی فرا خواهد رسید که مقصر شناختن کسی برای این امور، جزو خرافات و توحش های روزگاران کودکی نوع بشر شمرده خواهد شد. (۱)

برخی از گروه های فمینیست، «دین» را ساخته و پرداخته مردان برای کنترل زنان می دانند. این جنبش، با طرح موضوعاتی از قبیل سقط جنین، هم جنس بازی زنان، مادر میانجی و... جایی برای تعهدات اخلاقی باقی نگذارده است. و بسیاری از فمینیست های افراطی را زنان هموسکسوئل (هم جنس باز) تشکیل می دهند.

ازاین رو، یکی از موضوعات مورد درخواست گروهی از فمینیست ها در کنفرانس پکن، نفی هرگونه تبعیض علیه گرایش های همجنس بازی و انحرافی بود؛ و این که لفظ گرایش جنسی «Sexual Orientation» پذیرفته شود. این درخواست، مورد حمایت کشورهایی از قبیل کانادا، آمریکا، اتحادیه اروپا، اسرائیل و... واقع شد. بدین ترتیب، به هم جنس بازی و ابتذال فرهنگی و اخلاقی مشروعیت جهانی بخشیدند.(۲)

۴. تشابه حقوق زن و مرد

اشاره

یکی از مهم ترین ایده های فمینیسم، نادیده انگاشتن تفاوت های موجود میان زن و مرد است. آنان با شعار تشابه، لطمه جبران ناپذیری به جامعه انسانی، مخصوصا به قشر زن، وارد ساختند.

آنان معتقدند: اشتغال و استقلال اقتصادی زنان، عامل اساسی برابری زن و مرد در حقوق و تکالیف است. آزادی جنسی از جمله این حقوق است. البته عامل دیگری نیز در این همسانی و تشابه نقش دارد؛ و آن پیشرفت تکنولوژی و کشف وسایل و ابزار جلوگیری است، که در روابط جنسی، از به وجود آمدن نوزاد ناخواسته جلوگیری می شود. عجیب آنکه «آزادی جنسی» را عامل رشد فکری و تقویت قوای مغزی می دانند.(۳) و تفاوت زن و مرد را در فرهنگ و باورهای فرهنگی جست وجو می کنند.

لنین معتقد است: مادامی که نیمی از افراد (۴)جامعه مشغول امور آشپزخانه هستند، جامعه به آزادی مطلوب دست نخواهد یافت. این تفکر، زمینه رشد و رهایی زن از کارهای منزل را فراهم می کند. آزادی زن در صورتی تأمین می شود، که تمامی کارهای پست و سخت، حتی حفر چاه و... به طور یکسان بین زن و مرد تقسیم شود. (۵)

آنان بر این نکته تأکید دارند که آزادی تنها در سایه تهی شدن از ارزش های مذهبی و اعتقادی میسر است. ازاین رو پدیده انقلاب صنعتی را عامل آزادسازی زن می دانند؛ چرا که با طبیعت علمی و فرهنگی خود، افکار و اندیشه ها را از ارزش های اعتقادی رها ساخت. (۶)

جان استوارت میل می نویسد: «اصل حاکم بر روابط میان دو جنس، خطا است. اصل برابری کامل را باید جای گزین این اصل

کرد». (۷)

به گفته نیکلاس دیوید سن، گرچه پیش از این گاه با زن به مثابه کالای جنسی رفتار می شد، اما امروزه زن اساسا اعتبار جنسیت خود را از دست داده است. و اگر پیش از این، عامل اصلی بی ارزش نمودن زنان، مردان بوده اند، امروزه خود زن ها این کار را انجام می دهند. اگر دشمن قدیمی، اصالت مسائل جنسی بود، دشمن امروز زنان، اصالت عدم جنسیت و برابری زن و مرد است. از سوی دیگر، با افزایش نیروهای کار و فشار روحی رقابت با مردان، میزان سرطان، بیماری های قلبی و عصبی در زنان افزایش یافته است.(۸)

نظام طبیعت، خلقت زن و مرد را غیرمشابه قرار داده است. آیا حقوق طبیعی زن و

۱- چهار مقاله برای آزادی، ترجمه: محمدعلی موحد، ص ۳۳۴.

۲- نک: مجله فرزانه، دوره دوم، صص ۱۳۲ _ ۱۳۵.

۳- . نوال السعداوی، المرأه و الجنس، بیروت، المؤسسه العربیه للدراسات و النشر، ۱۹۷۲ م، ط ۲، ص ۹۱.

۴- . همان، ص ۹۷.

۵- کامیلیا عبدالفتاح، سیکو لوجیه المرأه العامله، القاهره، مکتبه القاهره الحدیثه، ۱۹۷۲ م، ط ۱، ص ۴۹.

۶- همان، ص ۲۵۲.

۷- به نقل از: تازه های اندیشه، ش ۲، ص ۵۱.

۸- نک: نگاهی به فمینیسم، نهاد نمایندگی ولی فقیه در دانشگاه ها، معاونت امور اساتید دروس معارف اسلامی، ۱۳۷۷ ش، چ ۱، ص ۶۰ .

مرد می تواند صددرصد مشابه باشد؟ قطعا در مواردی، جنسیت مؤثر خواهد بود. علم هم این مهم را به اثبات رسانده است؛ و واقعیت خارجی هم گواهی می دهد که تقریبا در تمامی جوامع، تقسیم کار و وظایف بر اساس جنسیت میان زن و مرد مشاهده می شود. اما در عین حال، نهضت های زنانه، برخلاف قانون طبیعت و واقعیت موجود به دنبال تشابه و همانندی کامل زن و مرد هستند.

به گفته شهید مطهری: در این نهضت ها توجه نشد که مسائل دیگری هم غیر از تساوی و آزادی هست و تساوی و آزادی شرط لازمند، نه شرط کافی. تساوی حقوق یک مطلب است؛ و تشابه حقوق مطلب دیگر. برابری حقوق زن و مرد از نظر ارزش های مادی و معنوی یک چیز است، و همانندی و هم شکلی و همسانی چیز دیگر. در این نهضت، عمدا یا سهوا «تساوی» به جای «تشابه» به کار رفت و «برابری» با «همانندی» یکی شمرده شد. «کیفیت» تحت الشعاع «کمیت» قرار گرفت و انسان بودن زن موجب فراموشی «زن بودن» وی گردید. (۱)

دین اسلام در مساوات بین زن و مرد از سایر ادیان سبقت گرفته است. وقتی که زن نزد همه امت ها در نهایت انحطاط به سر می برد، اسلام آزادی و استقلال او را اعلان کرد و همه حقوق انسانی را به او بخشید و شایستگی و توان مندی او را در تمام امور اجتماعی برابر مرد دانست. بدون این که فعالیت و تصرفش را در امور مختلف، وابسته به اجازه پدر یا شوهرش بداند. تا به امروز نیز برخی از زنان غربی از این مزایا محرومند.(۲)

ملاحظه می شود که در عصر جاهلیت مدرن، نه تنها زن از مظلومیت و محرومیت رهایی نیافت، بلکه در بعضی ابعاد مظلوم تر و محروم تر شد. به گفته شهید مطهری: قرن ما یک سلسله بدبختی ها را از زن گرفت، اما بدبختی های دیگری برای او ارمغان آورد. بدبختی های قدیم، معلول این جهت بود که انسان بودن زن به فراموشی سپرده شده بود؛ و بدبختی های جدید از آن است که عمدا یا سهوا زن بودن زن و موقع طبیعی و فطری اش، رسالتش، مدارش، تقاضاهای غریزی اش، استعدادهای ویژه اش به فراموشی سپرده شده است. (۳)

بدین ترتیب، اگر در جاهلیت قدیم، برای حفظ و حراست از شخصت و کرامت زن، پیکرش را زنده زنده زیر خروارها خاک مدفون می کردند؛ جاهلیت مدرن، شخصیت زن را در قبرستان شهوات و تمایلات نفسانی خویش مدفون ساخته است؛ و با تشابه حقوق زن و مرد، زن را به تمامی عرصه ها حتی به میدان سربازی و نبرد نظامی نیز کشانیده است؛ به طوری که زن بودن زن مورد تردید و انکار قرار گرفته است.

«مفهوم آزادی زنان این نبود که زن در تکامل بخشیدن و گسترش قوا و خصوصیات ناشناخته خود آزاد است؛ بر عکس زن آزاد می شد تا به صورت یک مرد بورژوا در آید، آزادی انسانی زن در حقیقت به معنای آزادی او برای مرد بورژوا شدن بود». (۴)

گفتنی است در جوامع متمدن غربی، تساوی حقوق زن و مرد در همه ابعاد زندگی پذیرفتنی نیست؛ و این ادعا در مرحله شعار و تئوری متوقف مانده است. انگیزه طرح این شعارها، بهره برداری های سیاسی در عرصه های بین المللی، و استثمار اقتصادی و جنسی زنان بوده است.

در تمدن غربی، اگر چه تساوی حقوق مدنی و قضایی دو جنس زن و مرد تقریبا مورد قبول واقع شده، با این حال عموما توافق در این باره بعید بوده و بر محور تعاریف قدیمی و کهنه انجام می گیرد؛ که حاصل آن مخالفت های شدید و فراوان می باشد. (۵)

نتایج

نهایتا در بررسی مبانی فکری غرب درباره شخصیت زن، به نکات ذیل دست یافتیم:

۱. تنزل دادن شخصیت انسانی و مستقل زن به یک موجود بی هویت و بی قید و بند، سرنوشتی تأسف بار را رقم زده است، و زن غربی را به واکنش احساسی و انفعالی

۱- . نظام حقوق زن در اسلام، ص ۱۸.

۲- . همان، ص ۴۵ به نقل از تحریر المرئه.

۳- ر.ک: نظام حقوق زن در اسلام، ص ۲۱.

۴- شکوه نوابی نژاد، روانشناسی زن، تهران، انتشارات جامعه ایرانیان، ۱۳۷۸، چ ۲، ص ۳۵.

۵- فتحیه فتاحی زاده، زن در تاریخ و اندیشه اسلامی، صص ۵۲ _ ۶۲ .

فمینیسم واداشته است.

۲. تغییر و تحول در گرایش های فمینیستی، گواه روشنی بر ناکار آمدی این نظریه در تأمین حقوق از دست رفته زنان است.

۳. در فرهنگ غرب، فردمحوری و نیاز به شادمانه زیستن، به عنوان یک اصل مطرح است. ازاین رو، زن در جایگاه همسری و مادری از ارزش و بهایی برخوردار نیست. بدین ترتیب، تئوری هایی همچون معاشقه آزاد، مادر میانجی، ازدواج سهامی و... آسان ترین راه رهایی از اسارت ازدواج تلقی شده است.

۴. فمینیسم با قطع پیوند میان انسان و خدا، بر حاکمیت انسان تأکید می کند. به ارزش های الهی یا قراردادهای انسانی وقعی نمی نهد. بدین ترتیب، مسئله ای به نام «اخلاق»، ارزش و حتی موضوعیت خود را از دست می دهد.

۵. اگر در جاهلیت قدیم، برای حفظ و حراست از شخصیت و کرامت زن، پیکرش را زنده زنده زیر خروارها خاک مدفون می کردند، جاهلیت مدرن، شخصیت زن را در قبرستان شهوات و تمایلات نفسانی خویش مدفون ساخته است؛ و با تشابه حقوق زن و مرد، زن را به تمامی عرصه ها حتی به میدان سربازی و نبرد نظامی نیز کشانده است؛ به طوری که زن بودن زن مورد تردید و انکار قرار گرفته است.

ص: ۴۰

بخش دوم

بررسی گرایش های فمینیستی درایران

۱. تاریخ فمینیسم در ایران

بـا تهاجم جدیـد فرهنگ غرب در ایران، در آسـتانه انقلاب مشـروطه، وضـعیت زنان نیز همپای سایر اقشار اجتماعی تغییر کرد. ازاین رو، مشروطیت را باید نقطه عطفی در تاریخ فرهنگی ایران دانست؛ زیرا، آثار شگرفی در تغییر نگرش ها در میان زنان بر جای گذاشت و جامعه ایرانی را نادانسته و ناخواسته بر مدار فرهنگ غرب کشاند.

گروهی از غرب گرایـان داخلی کـه تحولـات فرهنگی مغرب زمیـن را بـا خـوش بینی تحلیـل می کردنـد، تنهـا راه سـعادت را الگوبرداری از جهـان به اصـطلاح متجـدد و رهـایی از مظاهر سـنتی می دانست. ازاین رو در اواخر سـلطنت قاجار جنبش هایی پدید آمد که توسط زنان ایرانی هدایت می شد که از فرزندان و یا همسـران تحصیل کرده های دنیای غرب بودند. حتی برخی از زنـان روشـن فکر در روزنـامه هـای ایرانی که پیش از مشـروطه در خـارج از کشـور به چـاپ می رسـید، مقالاـتی در ترویج دیدگاه های غرب می نوشتند. (۱)

نوشـته های این گروه خود شاهـدی بر تأثیرپـذیری آنان از تحولات غرب است. از سوی دیگر، اخبار نهضت زنان در غرب نیز در نشریات داخلی انعکاس می یافت. برای نمونه، علی اکبر دهخدا در یکی از مقالات چرند و پرند چنین می نگارد:

در این سال زن های انگلیسی در باب تحصیل حقوق سیاسی، اقدامات مجدانه به عمل آورده، اجتماعات بزرگ تشکیل دادند؛ قسـمت عمـده جرایـد و نطق خطبا را مشـغول خود کردنـد و برای حقانیت خود کتاب ها و مقالات متعـدد نوشـتند. تأثیرپذیری بعضـی از زنان ایرانی از فرهنگ غرب به تدریـج جای خود را به الگوگیری صریح و تقلید کورکورانه از غرب داد. برای مثال در اولین شماره مجله «جمعیت نسوان وطن خواه ایران» آمده است:

این مجله مرکب از چندین قسمت است، به طوری که هر یک در موقع خود خالی از اهمیت نیست، مخصوصا قسمت ادبی آن که فوق العاده مهم و جالب توجه است، مقالات عدیده، به خصوص راجع به نسوان مشهوره عالم و حالات ادبا و شعرای سلف و غیره، از مشاهیر مردان بزرگ و نوشته جات و شاهکارهای آنها و... و نوشته جات زنان ادیبه و مشاعره اروپا که خارج از حد برای نسوان مملکت ما لازم است.

پیروی زنان روشن فکر ایرانی از زنان متجـدد غرب در آغاز تنها در تشـکیل مـدارس دخترانه به سـبک جدید، تشـکیل انجمن هـای زنـان، انتشـار جرایـد و مسائلی از این قبیل منحصـر می شـد. با ظهور سلسـله پهلوی، فصل جدیـدی در تاریـخ زنان ایران گشوده شد و غرب زدگی و بی هویتی نیمه پنهان چهره خود را آشکار ساخت.

کشف حجاب در سال ۱۳۱۷ که به بهـانه آزاد کردن نیمی از نیروهای انسانی جامعه تحقق یافت، نقطه عطفی است که تأثیر به سزایی در شکل گیری برداشت های منفی در ذهنیت جامعه مسلمان ایرانی داشت.

حرکت هـای اجتمـاعی زنان ایرانی حتی چهل سال بعـد از آن نیز غالبا متأثر از الگوهای غربی، آن هم از نوع مبتـذل دهه های شصت و هفتاد میلادی بود که در برنامه هایی مانند مسابقه انتخاب دختر شایسـته، تشـکیل کاخ های جوانان و تشـکیل شهرک های دختران تجلی یافت.

حضور عنصر فاسدی مانند اشرف پهلوی به عنوان رئیس سازمان زنان، گویای ابتذال و نشان وابستگی این حرکت بود.

مطبوعاتی مانند زن روز، دختران و پسـران، اطلاعات هفتگی و جوانان که در عصـر پهلوی مسئولیت الگوسازی غربی برای زن ایرانی را به عهده داشت، فیلم ها و سرودها و آهنگ هایی را ترویج می کردند که به گونه ای به موضوع زن مربوط می شد.

۲. حرکت های فمینیستی پس از پیروزی انقلاب اسلامی

(مقطع اول و دوم)

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، حرکت های فمینیستی چند مقطع مختلف را پشت سر گذاشت:

ص: ۴۱

۱- زن در دوره قاجار، ص ۱۱.

مقطع اول، سال های ۵۷ تا ۶۱ را دربرمی گیرد که سال های رکود این جنبش است.

مقطع دوم، سال های ۶۱ تا ۶۷ است که دوران شکل گیری جریان فمینیستی در ایران می باشد.

در این دوره بود که تحرکات سیاسی ضدانقلاب به فعالیت های فرهنگی گرایید. این رویکرد فرهنگی در میان ضدانقلاب سبب شد که گروه های مخالف با یکدیگر در اروپا و آمریکا به یک همگرایی موقت دست یابند و پروژه های مشترکی را در دستور کار قرار دهند. به طوری که طیف وسیعی از چپ ترین چپ ها تا هواداران سلطنت ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی به هم پیوستند و بر علیه ضدانقلاب و اسلام یک جبهه واحد فرهنگی تشکیل دادند.

مقطع سوم

مقطع سوم، از سال ۶۷ و با پذیرش قطع نامه ۵۹۸ آغاز گردید که فصل نوینی در جریان های فمینیستی ایران گشوده شد. فضای نسبتا آرام کشور و وضعیت ویژه دوران سازندگی که مطرح شدن الگوهای توسعه به مفهوم رایج آن را به همراه داشت و نیز فضای باز فرهنگی که طرح دیدگاه های مخالف را امکان پذیر ساخت، بهترین زمینه را برای رشد جریان های فمینیستی فراهم کرد.

از جمله جریان هایی که در خارج از کشور در سال ۶۷ تشکیل شد، بنیاد پژوهش های زنان ایرانی است که توسط زنان ضدانقلاب و برخی سلطنت طلبان راه اندازی شد. این بنیاد با برگزاری سمینارهای سالانه، از طرفداران فمینیسم در داخل کشور نیز دعوت به عمل می آورد که شهلا لاهیجی، مسئول انتشارات روشنگران زنان (۱۹۹۷، در پاریس) سید محسن سعیدزاده (۱۹۹۵، در کانادا) شیرین عبادی (۱۹۹۶، در واشنگتن) و رخشان بنی اعتماد (۱۹۹۸، در واشنگتن) از جمله شرکت کنندگان ایرانی سمینارهای مذکور هستند.

البته برخی ضدانقلاب های فمینیست خارج نیز در سال های اخیر به درج مقالاتی در نشریات فمینیستی داخل پرداخته اند، از جمله می توان به مقالات نیره توحیدی و حامد شهیدیان در ماهنامه «زنان» و مقاله ناهید کشاورز در «ماهنامه فرهنگ» توسعه اشاره کرد.

البته این تعامل از طرف نویسندگان فمینیست داخلی هم صورت گرفته و به درج نوشته هایی در نشریات ضدانقلاب خارجی پرداخته اند که نشان از یک ارتباط نزدیک و سازمان یافته است. نوشین احمدی خراسانی دبیر و نویسنده نشریه فرهنگ توسعه، با مقاله ای با عنوان «تمکین زن ایرانی شیوه معتاد زندگی اوست» در شماره ۲۵ نشریه آوای زن و مقاله «مسیر امتحان» در شماره ۳۰ همان نشریه، و کتایون مزداپور، از نویسندگان ماهنامه زنان و از اعضای برجسته کتاب کودک با مقاله ای درباره «جایگاه زن و زنان پهلوی» در شماره ۲ نشریه ضدانقلابی نیمه دیگر چاپ آمریکا، که با حمایت مالی دانشگاه کلمبیا منتشر می شود از آن جمله اند.

مقطع چهارم

البته می توان مقطع چهارمی را هم برای جریانات فمینیستی عنوان کرد که از دوم خرداد ۷۶ و با تحولاتی که به خصوص در عرصه سیاسی و اجتماعی در کشور رخ داد، به وجود آمد.

از این مقطع (دوم خرداد۷۶) با فضای به شدت بازی که به خصوص در حوزه فرهنگی و در عرصه مطبوعات به وجود آمد، بسیاری از مجلات و نشریات و روزنامه ها با درج مقالاتی به نقد دیدگاه های اسلامی در حوزه زن و اشاعه افکار فمینیستی پرداختند که در ادامه به نمونه هایی از این مقالات و دیدگاه ها اشاره خواهد شد.

۳. تنوع جریان های فمینیستی در ایران

اشاره

جریان های داخلی و خارجی فعال در عرصه دفاع از حقوق زن ایرانی را می توان به سه دسته تقسیم کرد:

۱. جریان سیاسی دفاع از حقوق زنان؛

۲. جریان غیردینی (سکولار) دفاع از حقوق زنان؛

۳ جریان به اصطلاح دینی دفاع از حقوق زنان یا طیف تجدید نظرطلب.

۱. جریان سیاسی دفاع از حقوق زنان

اشاره

این جریان که فعالیت خود را در چند کشور اروپایی و آمریکایی متمرکز ساخته و کم

و بیش ارتباط هایی با برخی از جریان های داخل کشور نیز دارد، معتقد است که مسئله رهایی زن، امری سیاسی است؛ زیرا زنان برای رسیدن به حقوق خود راهی جز مبارزه با دولت ندارند. در یکی از نشریات وابسته به این جریان در مورد ماهیت جنبش مستقل زنان چنین آمده است:

جنبش مستقل زنان، جنبشی است که با انگیزه، فعالیت و سازماندهی خود زنان شکل می گیرد و پلاتوم و برنامه عملی کار آن توسط زنان تعیین می گردد. طبیعتا زنان با گرایشات مختلف سیاسی و غیرسیاسی و انگیزه های گوناگون طبقاتی در این تشکّل ها شرکت خواهند کرد. اما مهم آن است که تشکل مستقل زنان به عنوان یک نهاد صنفی ــ سیاسی اولاً به این امر تأکید نماید که امر رهایی زن امری سیاسی است. به این دلیل بسیار ساده که زنان در سراسر جهان برای کسب کوچک ترین حقوق خود با دولت ها و قوانین وضع شده از سوی آنها طرف هستند. یک نمونه بارز آن مبارزه برای حق آزادی پوشش و یا تغییر قوانین خانواده در جمهوری اسلامی است.(۱)

ویژگی های جریان سیاسی

اشاره

برای آشنایی بیشتر با جریان یاد شده، با بهره گیری از نشریات وابسته به این جریان به برخی از مهم ترین ویژگی های آن اشاره می کنیم. (۲)

۱. ضدیت با اسلام و ارزش های اسلامی

جریان سیاسی دفاع از حقوق زنان به صراحت مخالفت خود را با احکام اسلام اعلام داشته، از هر چه که رنگ دینی داشته باشد دوری می جوید. دراینجا به نمونه هایی از اظهار مخالفت این جریان با اسلام و ارزش های اسلامی اشاره می کنیم:

یکی از فمینیست های ایرانی خارج کشور در بررسی موضوع «فمینیسم اسلامی» و اینکه آیا امکان جمع اسلام و اندیشه های فمینیستی وجود دارد یا خیر، می نویسد:

واقعیت قضیه این است: در جایی که هنوز زنان به حکم اسلام سنگسار می شوند، هنوز حق قضاوت ندارند و ده ها و ده ها قوانین ضد زن دیگر، و وقتی هنوز در کنفرانس جهانی زنان در پکن بر سر جایگزینی حکم انصاف به جای برابری جدل در می گیرد، در زمانی که یکی از اهداف جدی بنیادگرایان مسلمان زنان هستند، چگونه می توان راه حلی میانی بین اسلام و فمینیست یافت و در نهایت آنها را با هم ترکیب کرد و کدام زنان می توانند با زنانی که معتقدند در اسلام برابری کامل زن ومرد رعایت شده است در زیر یک چادر گرد آیند؟ (۳)

یکی از داعیه داران دفاع از حقوق زنان که مقالات او در نشریات داخلی و خارجی به چاپ می رسد، دین اسلام را متهم به جنسیت گرایی و مردسالاری کرده، می گوید:

ما در عین در نظر داشتن سهم و نقش دین اسلام به مثابه یکی از عوامل نهادی کردن جنسیت گرایی و مرد سالاری، ناگزیر هستیم واقعیات مشخص تاریخی، مادی و سیاسی و فرهنگی جامعه را در یک کلیت همه جانبه تری در نظر بگیریم. (۴)

همین نویسنده در بیان الگوی زنان ایرانی، الگوهای اسلامی را عامل تقویت «انقیاد و تبعیض» دانسته، می گوید:

زنان ایرانی به تدریج الگوهای شایسته و بومی خود را کشف و خلق می کنند، الگوهایی که نه چون الگوی زن مسلمان رو به گذشته داشته و انقیاد و تبعیض را تقویت بکند و نه فرهنگ باخته و غرب زده باشد، الگوهایی که در عین طرد سنن پوسیده و ستمگرانه، پای در تاریخ و سنن بالنده فرهنگ ایرانی دارد و رو به آینده داشته... . (۵)

گفتنی است که نویسنده مزبور در تحولات فکری اخیر خود قائل به فمینیسم اسلامی شده و معتقد گشته است که زنان ایران می توانند در عین حفظ اسلام به اهداف خود برای

۱- «چرا تشکل مستقل زنان؟» آوای زنان، سال ششم، ش ۲۵، بهار ۱۹۹۶ ۱۳۷۵.

۲- ابراهیم شفیعی سروستانی، جریان شناسی دفاع از حقوق زنان، مؤسسه فرهنگی کار، قم، چاپ باران، ۱۳۷۹، صص ۴۲ ـ ۴۸؛ رواق اندیشه، شماره ۱۰، مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما.

۳- ناهید کشاورز، «فمینیسم اسلامی»، راه آزادی، ش ۴۶.

۴- نیره توحیدی، «مسئله زن و روشنفکران طی تحولات دهه های اخیر»، نیمه دیگر، ش ۱۰، زمستان ۱۳۶۸.

۵- همان.

رسیدن به برابری با مردان دست یابند. (۱)

۲. مخالفت با نظام جمهوری اسلامی

نقش فعال و حضور تعیین کننده زنان در پیروزی و به ثمر رسیدن انقلاب اسلامی، مخالفان این انقلاب را به این گمان واهی واداشته که می توانند با طرح موضوع دفاع از حقوق زنان و تحریک احساسات زن ایرانی، از آنها برای مقابله با نظام جمهوری اسلامی بهره جویند. ازاین رو، بسیاری از نشریات زنانه که توسط ایرانیان خارج از کشور منتشر می شود، دفاع از حقوق زنان را بهانه ای برای اظهار مخالفت با نظام اسلامی ساخته و به هر بهانه خشم خود را نسبت به این نظام آشکار می سازند.

یکی از وابستگان گروه های سیاسی که در عرصه دفاع از حقوق زنان فعالیت می کند، درباره جنبش زنان می گوید:

امروز در ایران، جنبش زنان، قوی ترین جنبش ضد رژیم، به دلیل فشار مستقیم رژیم بر زنان و پایمال کردن ابتدایی ترین حقوق آنان است. این جنبش از پتانسیل عظیمی برخوردار است و مثل یک آتشفشان نهفته در زیر پای جمهوری اسلامی است. (۲)

یکی از مسئولان کمیته دفاع از حقوق زنان در ایران که در سوئد فعالیت می کند، در گفت وگویی با مجله آوای زن می گوید:

ما در مقالات و گزارشات خود به جامعه سوئد نشان می دهیم که زنان در ایران مبارزه می کنند و ساکت ننشسته اند! باید در این جنبش سراسری جای این زنان را نیز پیدا کرد و فراموش نکرد که یکی از مسائل عمده و عاجل جنبش زنان، مبارزه با حکومت بنیادگرای اسلامی زن ستیز در ایران است. (۳)

او در ادامه گفت وگو اظهار می دارد که باید مانعی مثل جمهوری اسلامی را با سرعت از میان برداشت:

موانعی مثل جمهوری اسلامی، حکومت دین بر جامعه، خشونت علیه زنان در خانه و کوچه، نظام سرمایه داری [...]را باید ابتدا و با سرعت از میان برداشت. (۴)

یکی دیگر از زنان فعال در عرصه دفاع از حقوق زنان که از او با عنوان «یکی از زنان مطلع در داخل کشور» یاد شده است، در مصاحبه ای در مورد وضعیت جنبش زنان در ایران می گوید:

مرحله اخیر جنبش خود به خودی و غیر متشکل زنان ایران، از اولین روزهای به حکومت رسیدن رژیم مذهبی در ایران، در برابر سلب حقوق همه جانبه از زنان ایران و به عنوان مبارزه علیه این ستم قرون وسطایی شکل گرفت. هسته اصلی و اولیه این مبارزه از ابتدای حکومت اسلامی تا به امروز، بر علیه سرکوب محوری رژیم ــ اجباری کردن حجاب و پوشش زنان به مثابه رکن اصلی اقتدار ایدئولوژی خود [اخلاقیات زن ستیزانه] ــ به شکل مبارزه علیه قانون حجاب اجباری پدیدار شده است. (۵)

۳. بی توجهی به ارزش های اخلاقی

یکی دیگر از ویژگی های کسانی که به اسم دفاع از زن ایرانی در خارج از کشور و با انگیزه های عمدتا سیاسی به تلاشی برای احقاق حقوق زنان این مرز و بوم(!) مشغولند، بی توجهی به ارزش های اخلاقی و نادیده گرفتن هنجارهایی است که مورد احترام زنان مسلمان ایران است. این بی توجهی را به راحتی می توان از عکس ها، طرح ها، داستان ها و برخی مطالبی که در نشریات وابسته به این گروه ها به چاپ می رسد، استنباط کرد. نادیده گرفتن ارزش های اخلاقی در این نشریات گاه تا به آنجا می رسد که بدون هیچ محدودیتی اقدام به انتشار مقالاتی در زمینه هم جنس گرایی می کنند. در مقدمه مقاله ای که با عنوان

۱- نک: نیره توحیدی، «فمینیسم اسلامی، چالشی دمکراتیک یا چرخشی تئوکراتیک»، کنکاش، ش ۱۳، پاییز ۱۳۷۶.

۲- . همان.

۳- . «کمیته دفاع از حقوق زنان در ایران سوئد»، آوای زن، سال هفتم، ش ۳۱ _ ۳۲، زمستان و بهار ۱۹۹۸ / ۱۳۷۶.

۴- همان.

۵- . لاله پایدار «وضعیت جنبش زنان در ایران، مصاحبه با یکی از زنان مطلع در داخل کشور»، آوای زن، سال ششم، ش ۲۸، بهار و زمستان ۱۹۹۷ / ۱۳۷۵.

«اخلاق، انسان و هم جنس گرایی» به قلم مسئول سابق گروه هومان (گروه دفاع از حقوق هم جنس گرایان ایران) در سوئد در یکی از مجلات ایرانی خارج کشور به چاپ رسیده چنین می خوانیم:

ارسال مطلب را از آن جهت ضروری دانستیم که در مجلات ایرانی از موضوع هم جنس گرایی حرفی زده نمی شود؛ اما می دانیم آوای زن مخالف حقوق ما نیست.(۱)

نویسنده مقاله یاد شده در پایان مقاله خود می نویسد:

ما آمده ایم تا به کسانی که برای حقوق زنان مبارزه می کنند بگوییم که باید از حقوق زنان و دختران لزبیک (هم جنس گرای) ایرانی نیز دفاع کرد؛ چرا که همخوابگی یک زن هم جنس گرا با اجبار با جنس مخالف، یعنی مشروعیت بخشیدن به تجاوز دائمی به یک انسان است.(۲)

۴. تضعیف نهاد خانواده

جریان سیاسی دفاع از حقوق زنان به تبعیت از اندیشه های فمینیستی، خانواده را یکی از مظاهر نظام مردسالار دانسته و معتقد است وظیفه مقدس مادری چیزی جز بردگی خانگی نیست.

در گزارشی که یکی از نشریات وابسته به این جریان از حضور هیئت جمهوری اسلامی ایران در چهارمین کنفرانس جهانی زنان در پکن ارائه داده، چنین می خوانیم:

وظیفه مقدس مادری، موضوع اصلی مباحث هیئت جمهوری اسلامی در هر دو کنفرانس دولتی و غیردولتی را تشکیل می داد. گروه اعزامی در مباحث خود می گفت که حضور سیاسی زن نباید وظیفه مادری او را تحت الشعاع قرار دهد.

[...] در حقیقت، هیأت نمایندگی جمهوری اسلامی [...] به زنان گوشزد می کند که جایگاه اصلی زنان در خانه است و زنانی که احتمالاً دارای توانایی و استعداد خداداد هستند، اجازه دارند به شرط تمکین و در حدی که به وظیفه اصلی شان خدشه وارد نشود در مسائل سیاسی و اجتماعی دخالت هایی کنند.

ایدئولوژی جمهوری اسلامی آن چنان به باور کهتری زن آلوده است که حتی هنگامی که بلندگوهای تبلیغاتی اش می خواهند در نقش مدافع زن نیز وارد کارزار شوند نمی توانند برای زن جایگاهی فراتر از پستوی خانه قائل شوند. وظیفه شرعی و مقدسی که جمهوری اسلامی برای زنان قائل است چیزی جز بردگی خانگی نیست! هیأت اعزامی جمهوری اسلامی به کنفرانس پکن یک هیأت مبلغ بردگی خانگی زنان بود. (۳)

در مقاله ای پژوهشی نیز که در یکی از نشریات مدافع حقوق زنان چاپ شده، چنین آمده است:

نویسندگان زن، خانواده را جایگاه اصلی یا برجایی ستم بر زنان می دانند. پژوهشگران زن، نظرات بسیاری در مورد خانواده و انتقاد از آن ابراز داشته اند که از کاربرد روزمره تا تحلیل های جامعه شناسانه، روان کاوانه و مارکسیستی را در برمی گیرد.

پرده برداشتن از خانواده و کنار زدن هاله مقدس، با هدف دگرگونی آن به عنوان نهادی عادلانه ورای تعاریف رایج می رود. (۴)

۲. جریان غیردینی (سکولار) دفاع از حقوق زنان

اشاره

همان طور که قبلاً نوشته شد، در سال های اخیر فضای جامعه به صورتی بود که موجب رشد جریان های داخل و خارج از کشور در موضوع حقوق زنان ایرانی بود که از جمله آن می توان به جریان سکولار دفاع از حقوق زنان اشاره کرد.

یکی از نظریه پردازان مسائل زنان در تحلیلی از «وضعیت زنان در کشورهای اسلامی» از اسلام به عنوان یکی از عواملی که به فرودستی مقام زن مشروعیت بخشیده، یاد کرده و سکولاریسم را پیش شرطی برای آزادی زنان دانسته است:

«اینکه زنان جوامع اسلامی نمی خواهند به تحلیل غربی از پروسه آزادی زنان تن در

۱- نادر، «اخلاق، انسان و هم جنس گرایی»، آوای زن، سال هفتم، ش ۳۰، پاییز ۱۹۹۷ / ۱۳۷۶.

۲- همان.

۳- رؤیا سارویان، «کنفرانس جهانی زن و جمهوری اسلامی»، آوای زن، سال پنجم، ش ۲۴، زمستان ۱۹۹۵ / ۱۳۷۴.

۴- روحی شفیعی، «جایگاه زن در خانواده و علل نابرابری زن و مرد»، همان.

دهند، لزوما به این معنی نیست که باید آن را از نگاه اسلام مورد بررسی قرار داده و یا راه چاره را در میراث سنتی و مذهبی خود جست وجو کند؛ چرا که این عوامل به فرودستی مقام زن مشروعیت بخشیده اند. آینده نشان خواهد داد که به راستی می تواند وضعیت زنان را در کشورهای اسلامی بهتر سازد. به هر حال تجربه تاریخ به روشنی نشان داد که تفاسیر بنیادگرایانه از تمام مذاهب (از جمله اسلام) بدترین دشمنان زنان است. شاید نه امکان پذیر و نه ضروری باشد که جنبش زنان در کشورهای اسلامی با مذاهب اعلام جنگ دهند؛ ولی در هر صورت مبارزه برای سکولاریسم به عنوان پیش شرطی برای انتخاب آزادی زنان، اجتناب ناپذیر است».(۱)

یکی از زنانی که در داخل کشور به فعالیت برای احقاق حقوق زنان مشغول است، در مصاحبه ای که با یکی از نشریات خارج از کشور انجام داده است، ماهیت جنبش زنان ایرانی را غیردینی و با هدف اجرای قوانینی کاملاً غیراسلامی دانسته، و می گوید:

ماهیت خواسته های تاکنون مطرح شده جنبش زنان ایران، ماهیتی غیردینی در جهت تصویب و اجرای قوانینی کاملاً غیراسلامی است. هر کوششی در جهت القای ماهیت به گونه ای دیگر به خصیصه های فرهنگی و فلسفی این جنبش، نه همگام و همسو با آن، بلکه تلاش در جهت عقب راندن آن است. (۲)

جریان سکولار دفاع از حقوق زنان، تنها از دریچه های آموزه های غربی به حقوق زنان می نگرد و راه احقاق حقوق آنها را تنها در تن دادن بی قید و شرط به الگوها و هنجارهای متناسب با فمینیسم غربی جستجو می کند. (۳)

ازاین رو در چند سال اخیر با هدف دین زدایی از حرکت اصلاحی زنان کشور، در پوشش عناوینی چون «تاریخ شفاهی زنان» و یا «سال نمای زنان» تلاش وسیعی را برای مطرح ساختن زنانی که پیش از انقلاب اسلامی و در دوران حاکمیت نظام منحط شاهنشاهی در صحنه های مختلف فرهنگی، هنری و اجتماعی حضور فعال داشته و در جهت توسعه و ترویج فرهنگ ضددینی رژیم پهلوی قدم های مؤثری برداشته اند آغاز کرده است. (۴)

ویژگی های جریان غیردینی دفاع از حقوق زنان

۱. استفاده ابزاری از دین

جریان سکولار دفاع از حقوق زنان که الزاما اعتقادی به اسلام ندارد با درک شرایط و موقعیت حاکم بر کشور به این نتیجه رسیده است که در حال حاضر برای نشر عقاید خود چاره ای جز نگارش در محدوده اصول اسلامی و مقررات حاکم نداشته و برای رسیدن به اهداف و مقاصد مورد نظر خود راهی جز استفاده از تعابیر و الفاظی که مورد قبول جامعه اسلامی ایران باشد، ندارد. ازاین رو، نویسندگان وابسته به این جریان در مقالاتی که در نشریات داخل کشور منتشر می شوند، بسیار از اسلام دم می زنند و از «روح رئوف اسلام» ،(۵) «روح والای اسلام»، (۶)و عباراتی از این دست سخن می رانند، ولی وقتی در خارج از کشور مجالی برای صحبت می یابند، حرف دل خود را می زنند. در اینجا برای روشن شدن دوگانگی و تناقضی که در سخنان و نوشتارهای نویسندگان یاد شده وجود دارد، به نمونه هایی از اظهار نظرهای ایشان در داخل و خارج کشور در مورد قوانین

و احکام اسلامی اشاره می کنیم:

یکی از نویسندگان سرشناس این جریان پس از نقد یکی از مواد قانون مدنی، خواستار اصلاح آن بر اساس «فقه پویای شیعه» شده و می نویسد: «آیا زمان آن نرسیده است که با تمسک به فقه پویای شیعه، تغییراتی بنیادی در قوانین داده و آن را با مقتضای

ص: ۴۶

۱- . مهرداد درویش پور، «وضعیت زنان در کشورهای اسلامی از دیدگاه فمینیسم غربی»، آوای زن، ص ۷، ش ۲۹، به نقل از جریان شناسی دفاع از حقوق زنان، ص ۶۴ .

۲- . آوای زن، ش ۲۸، بهار و زمستان ۱۳۷۵، به نقل از جریان شناسی دفاع از حقوق زنان، صص ۶۴ و ۶۵ .

۳- جریان شناسی دفاع از حقوق زنان در ایران، ص ۸۵ .

۴- همان، ص ۸۸ .

۵- نک: مهرانگیز کار، «دادخواست اصلاح قوانین کیفری ایران»، زنان، سال ششم، ش ۳۷، شهریور و مهر ۱۳۷۶.

۶- نک: «حقوق بشر در ایران بدون تبعیض برای همه افراد بشر»، گفتگو با شیرین عبادی، جامعه، ش ۸ ، ۲۷/۱۱/۷۶.

زمان و مکان سازگار سازیم؟» (۱)

و یا در جایی دیگر حکومت جمهوری اسلامی را از اتهام نقض حقوق زن مبرا دانسته و می گوید:

چنانچه می بینیم، همواره در مجامع بین المللی، حکومت جمهوری اسلامی ایران با نقض حقوق زن متهم می شود؛ و حال آنکه اساسا نباید مسئله از این دیدگاه مطرح شود. به نظر من، حکومت ایران هرگز سرناسازگاری با زنان ایران را ندارد؛ زیرا به خوبی واقف است که نمی توان نیمی از افراد جامعه را نادیده انگاشت. مسئله، درک صحیح از احکام مذهبی و انطباق آن با مقتضای زمان است. (۲)

نویسنده یاد شده در یکی از مصاحبه های داخلی خود به هنگام استناد به قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران می گوید:

به موجب قانون اساسی که خون بهای شهدای ماست، جرایم سیاسی و مطبوعاتی بایستی در محاکم دادگستری به صورت علنی و با حضور هیأت منصفه برگزار بشود. (۳)

اما همین نویسنده در سخنرانی که با عنوان «زن ایرانی و حقوق بشر» در هفتمین سمینار پژوهش های زنان ایرانی در سیاتل آمریکا ایراد می کند، در مورد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران می گوید:

مواد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، کلیه حقوق بشر را از زنان ایرانی سلب نموده و اصولاً هر آنچه در قانون اساسی ایران مدون شده تماما نقض حقوق بشر است. [...]من به عنوان یک زن و یک حقوقدان، هر زمان که این مواد قانون اساسی را می خوانم، گریه می کنم. (۴)

شخص مزبور در گفتگویی که در تاریخ ۲۱/۸/۷۷ با رادیو آمریکا انجام داده، وضعیت حقوقی زنان را در قبل و بعد از انقلاب مقایسه کرده و می گوید:

اگر بخواهیم، مبنای مقایسه را از سال ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷ بررسی کنیم می بینیم که طبق قوانین گذشته، زن ها از حقوق نسبتا بیشتری برخوردار بودند. در ابتدای انقلاب، سیستم حقوقی ما که یکی از اجزایش حقوق زن است تغییر بنیادی کرد و در این تغییرات بنیادین، زنان حقوق زیادی را از دست دادند، اضافه بر حقوقی که زمان شاه هم نداشتند... .

۲. ارائه نکردن طرح و الگویی مشخص و عملی

اشاره

جریان سکولار دفاع از حقوق زنان، حداقل تا نیمه اول سال ۱۳۷۶، تمام تلاش را بر مخالفت با قوانین و مقررات جاری و طرح ها و لایحه های پیشنهادی به مجلس گذاشته و از ارائه الگویی مشخص برای زنان ایرانی خودداری کرده است. ذکر همه مواردی که در طول سال های گذشته از سوی جریان یاد شده مورد نقد و یا مخالفت واقع شده از حوصله این کتاب خارج

است و در اینجا تنها به یادآوری برخی از آنها بسنده می کنیم:

۱. مقررات دیات (مواد ۳۰۰ و ۳۰۱ قانون مجازات اسلامی)؛

۲. مقررات قصاص (مواد ۲۰۹ و ۲۷۳ قانون مجازات اسلامی)؛

۳. مقررات شهادت (مواد ۱۳۷، ۱۷۰، ۱۹۹، ۲۳۷ و... قانون مجازات اسلامی)؛

۴. مقررات حضانت (مواد ۱۱۶۹ قانون مدنی)؛

۵. مقررات طلاق (مواد ۱۱۳۳ قانون مدنی)؛

۶. مقررات ولایت (مواد ۱۱۸۰ قانون مدنی)؛ (۵)

۷. طرح ممنوعیت استفاده ابزاری از زن (مصوب ۲۳ فروردین ۱۳۷۷)؛

۸. طرح انطباق امور اداری و فنی مؤسسات پزشکی با موازین شرع مقدس (مصوب

۱- شیرین عبادی، «منع بردگی، به هر شکل»، جامعه سالم، سال چهارم، ش۱۸، دی ۱۳۷۳.

۲- شیرین عبادی، «حقوق زنان پس از انقلاب»، ایران فردا، سال دوم، ش ۱۱.

۳- «حقوق بشر در ایران بدون تبعیض برای همه افراد بشر»، گفتگو با شیرین عبادی، جامعه، ۲۷/۱۱/۷۶.

۴- نک: ب. و نرگس صفوی، «گزارشی از هفتمین سمینار بنیاد پژوهش های زنان ایرانی در سیاتل»، آوای زن، سال ششم، ش ۲۶ و ۲۷، تابستان و پاییز ۱۹۹۶ / ۱۳۷۵.\

۵- نک: شیرین عبادی، «منع بردگی به هر شکل»، جامعه سالم، سال چهارم، ش ۱۸؛ دی ۱۳۷۳؛ «حق حیات زنانه، همان، سال پنجم، ش ۲۲، شهریور ۱۳۷۴؛ «نمی توانیم به گات ملحق شویم»، همان، سال پنجم، ش ۲۳، آذر ۱۳۷۴؛ «وضعیت حقوقی زنان در ایران»، همان، سال ششم، ش ۲۷، تیر ۱۳۷۵.

۲ اردیبهشت ۱۳۷۷). (۱)

اما اینکه چرا این جریان در طول این سال ها تنها از مواضع سلبی وارد شده و کمتر به طرح مباحث اثباتی و ارائه الگوی مورد نظر خود پرداخته است، از دو جنبه قابل بررسی است:

الف) نداشتن طرح و الگویی مشخص

بخشی از کسانی که با دیدگاه های غیردینی (لائیک) به بحث از حقوق زنان پرداخته اند، به ویژه کسانی که عمدتا از سال های ۱۳۶۷ تا ۱۳۷۰ صحنه گردان اصلی این بحث بوده اند، به خاطر نداشتن پشتوانه های تئوریک، فاقد بینش لازم برای ارائه طرح های کلان در زمینه مسائل زنان و پیشنهاد الگویی مشخص برای ساماندهی حرکت زنان، حتی در قالب فمینیسم غربی اند؛ ازاین رو تنها با برخوردهای سلبی و مخالفت با مواد قانونی مشخصی، همچون مواد قانونی مربوط به اختلاف دیه و قصاص زنان، خود را در عرصه دفاع از حقوق زنان مطرح ساخته و برای خود هویتی دست و پا کرده اند.

حتی اگر با نگاهی نه چندان دقیق، به کارنامه فعالیت های وسیع این بخش، در سال های گذشته نظر بیفکنیم، به راحتی متوجه می شویم که در این کارنامه چیزی جز مقالات و سخنرانی هایی که با وجود فراوانی، از محتوایی یکسان و تکراری برخوردارند، یافت نمی شود.

ب) بیم از پذیرفته نشدن الگوهای غربی

بخش دیگری از جریان سکولار دفاع از حقوق زنان، که عمدتا تا چند سال پیش در خارج از کشور به سر می برده اند، به دلیل داشتن دیدگاه های تند فمینیستی و تأثیرپذیری شدید از الگوهای غربی دفاع از حقوق زنان، تا نیمه اول دهه دوم انقلاب اسلامی تحت تأثیر فضای حاکم بر کشور و از بیم اینکه مبادا طرح صریح دیدگاه هایشان، حداقل در نشریات داخلی، موجب طرد آنها از سوی جامعه زنان مسلمان ایران شود، جانب احتیاط پیشه کرده و تا مقطع زمانی مشخصی از مطرح ساختن آرمان نهایی خود، که چیزی جز پذیرش کامل الگوی غربی برابری زن و مرد نبود، خودداری کردند. گفتنی است که گروه یاد شده در دو سال گذشته، با بهره گیری از شرایط فرهنگی موجود، فعالیت وسیعی را برای تدوین دیدگاه های خود در جهت الگوسازی برای حرکت زنان ایران آغاز کرده و تلاش می کنند که به هر صورت ممکن نسخه فمینیسم ایرانی را به عنوان تنها نسخه شفابخش دردهای زنان این مرز و بوم مطرح سازد. نگاهی اجمالی به کتاب ها و نشریاتی که در این دو سال منتشر شده اند، به خوبی این ادعا را به اثبات می رساند. (۲)

اما این گروه از یک نکته اساسی غافل است و آن اینکه نسخه های وارداتی که هیچ سنخیتی با وضعیت اعتقادی، فرهنگی و اجتماعی زنان مسلمان ایران ندارند، هیچ گاه نخواهند توانست دردی از دردهای زنان این مرز و بوم را درمان کنند؛ بلکه چنان که تجربه تاریخی نشان داده، تنها به مشکلات آنها خواهند افزود و به اسارت آنها خواهند انجامید. (۳)

۳. پذیرش منفعلانه حقوق غربی

جریـان غیردینی دفـاع از حقـوق زنـان به دلیـل برخوردار نبودن از مبـانی مسـتحکم برخاسـته از فرهنـگ و سـنن دینی و ملی و همچنین به دلیل عـدم درک صـحیح از آنچه که در تعالیم اسـلامی در مورد زنان مطرح شـده است، تنها از دریچه آموزه های غربی به حقوق زنـان می نگرد و راه احقـاق حقوق آنـان را تنها در تن دادن بی قیـد و شـرط به الگوها و هنجارهای متناسب با فمینیسم غربی جستجو می کند.

یکی از طرفـداران انـدیشه فمینیسم اسـلامی که در چنـد سـال گذشـته بیش از دیگران در مورد آنچه که از آن به جنبش زنان ایران تعبیر می شود، نظریه پردازی کرده، به نقل از یکی از فعالان جنبش زنان هندوستان، در این زمینه می نویسد:

۱- «دو طرح در جهت خلاف عقربه های ساعت»، پیام امروز، ش۲۴، تیر ۱۳۷۷.

۲- نـک: نوشـین احمـدی خراسانی، جنس دوم، ج ۱و ۲؛ همـان، سـال نمای زنان ایرانی و جهان ۱۳۷۸؛ فرهنگ توسـعه، سال ششم، ویژه نامه زنان، اسفند ۷۶.

۳- زنان مسلمان ایران هیچ گاه دوران سیاه رضاخان و محمدرضا شاه را که به اسم آزادی زنان ایرانی و تحت تأثیر کشورهای غربی، فساد و تباهی را بر زنان این کشور تحمیل کردند، از یاد نخواهند برد.

بعضـی فمینیست های جهان سوم که از غرب تغذیه ایدئولوژیک می شوند، نقشـی مشابه میسیونرها را به عهده می گیرند. آنها به تصور اینکه کلید مشکل گشای زنان کشور خود را یافته اند و به حقایقی دست پیدا کرده اند که زنان کشورشان از آن بی خبرنـد، به مشابه نـاجی و ارشـاد کننـده به بقیه زنـان نزدیک می شونـد. آنها اشتیاق فراوانی دارنـد که روح این زنان را رهایی ببخشـند و با این فرض حرکت می کنند که تمام آن زنانی که حاضر نمی شوند به فمینیسم مورد کشف و درک آنها بگروند، یا ناآگاه هستند یا احمق و یا مرتجع... آنان به این زنان، یا از روی ترحم و تصغیر و یا خصومت می نگرند. (۱)

دفـاع بی چون و چرای جریـان سـکولار از کنوانسـیون محو کلیه اشـکال تبعیض علیه زنان، مصوب ۱۸ دسامبر ۱۹۷۹ (۲۷ آذر ۱۳۵۸) مجمع عمومی سازمان ملل متحد، که در تعارض آشکار با حقوق داخلی جمهوری اسلامی ایران است و به گفته برخی صاحب نظران، با حدود پنجاه اصل مسـلم اسـلامی و هفتاد ماده قانون مدنی و جزایی جمهوری اسلامی تعارض دارد،(۲) یکی از مظاهر بارز این انفعال و خودباختگی در برابر حقوق و ارزش های حاکم بر نظام های غربی است.

یکی از نویسـندگان وابسـته به این جریـان در کتـابی بـا عنوان رفع تبعیض از زنـان به مقایسه کنوانسـیون رفع تبعیض از زنان با قوانین داخلی ایران پرداخته و ضمن بررسی موارد اختلاف و مغایرت مواد کنوانسیون یاد شده با قانون اساسی و قوانین مدنی و کیفری جمهوری اسـلامی، در نهـایت توصـیه می کنـد که جمهوری اسـلامی بـا تغییر قـانون اساسـی و قوانین عادی خود زمینه پیوستن کامل به این کنوانسیون را فراهم آورد.

نویسـنده یاد شـده از جمله در بررسـی بند ز ماده ۲ کنوانسـیون مزبور که خواسـتار فسـخ کلیه مقررات کیفری ملی که موجب تبعیض نسبت به زنان می شود شده است، می نویسد:

قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵، در بسیاری موارد بر پایه تبعیض علیه زنان استوار است. ازاین رو برای آنکه بند ز ماده ۲ کنوانسـیون به مرحله اجرا گذاشـته شود، بایـد ابتدا زن از دیدگاه قوانین کیفری ایران بررسـی شود و سـپس موارد اختلاف این قانون را در مقایسه با مفاد کنوانسیون برشماریم تا ارزیابی امکانات شرعی دولت ایران با هدف اجرای مفاد بند ز که اصلاح و فسخ قوانین کیفری تبعیض آمیزی است، میسر گردد.(۳)

نویسـنده در ادامه بـا برشـمردن مـواردی همچون، سن ورود به قلمرو و مسـئولیت جزایی(سن بلوغ)، میزان دیه، شـهادت و... به عنوان مهم ترین وجوه اختلاف حقوق زن و مرد در فصول مختلف قانون مجازات اسـلامی ایران، خواسـتارتغییر موارد یاد شده در جهت هماهنگ شدن با مفاد کنوانسیون شده است.(۴)

۴. دین زدایی از حرکت اصلاحی زنان

جریان یاد شده با هدف دین زدایی از حرکت اصـلاحی زنان کشور، در یکی دو سال گذشـته در پوشش عناوینی چون تاریخ شفاهی زنان،(۵) زنـان در گذشته (۶)و یـا سـال نمـای زنـان، تلاـش وسـیعی را برای مطرح سـاختن زنانی که پیش از انقلاب اسـلامی و در دوران حاکمیت نظام منحط شاهنشاهی در صـحنه های مختلف فرهنگی، هنری و اجتماعی حضور فعال داشـته و در جهت ترویج و توسعه فرهنگ ضددینی رژیم پهلوی قدم های مؤثری برداشته اند، آغاز کرده است.

این جریان تلاش می کند که با تطهیر این چهره ها، آنها را به عنوان الگوهایی برای نسل امروز زنان کشور و سرمشق حرکت های زنانه معرفی کند.

۱- نیره توحیدی، فمینیسم، دموکراسی و اسلام گرایی، ص ۱۴؛ همچنین نک: همان، «فمینیسم اسلامی: چالشی دموکراتیک یا چرخشی تئوکراتیک؟»، کنکاش در گستره تاریخ و سیاست، ش ۱۳، پاییز ۱۳۷۶

۲- نک: مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیمای جمهوری اسلامی، بررسی و ارزیابی کنوانسیون محو کلیه اشکال تبعیض علیه زنان؛ مهرپور، حسین، حقوق بشر در اسناد بین المللی و موضع جمهوری اسلامی ایران، صص ۲۷۱ _ ۲۷۸.

۳- مهرانگیز کار، رفع تبعیض از زنان، مقایسه کنوانسیون رفع تبعیض از زنان با قوانین داخلی ایران، تهران: پروین، ۱۳۷۸، چ ۱، ص ۷۰.

۴- همان، صص ۹۲ _ ۱۰۰.

۵- جنس دوم، مجموعه مقالات ج ۲، صص ۹۱ _ ۹۸.

۶- همان، ج ۱، صص ۸۵_۹۳.

جالب توجه است که نشریات وابسته به این جریان به هنگام معرفی چهره های مورد نظر خود تعمّد عجیبی در چاپ عکس های بدون حجاب از آنان دارند، که این خود نیز تلاشی در جهت حساسیت زدایی نسبت به احکام شرعی است. سال نمای زنان ایران و جهان که به کوشش یکی از زنان فعال وابسته به جریان سکولار تهیه شده ده ها تن از چهره های سرشناس پیش از انقلاب اسلامی را معرفی کرده است که از آن جمله اند: طایره، بدرالملوک بامداد، قمرالملوک وزیری و... .

در این سالنما در توصیف و معرفی «طاهره» (طایره) که در وصف عبدالبها، رهبر فرقه بهایی شعرها سروده است، چنین می خوانیم:

«طاهره (طایره) در سال ۱۲۷۸ ه . ش در تهران متولد شد. وی شاعری متبحر بود و در سلسله مقالات خود که در روزنامه ایران نو با نام خانم دانشمند به چاپ می رسید از تعداد زوجات، طلاق و آموزش دختران سخن گفت.»(۱) گفتنی است که چهره های مورد توجه جریان یاد شده از سوی جریان سیاسی خارج کشور نیز مورد توجه قرار گرفته و آنها نیز در نشریات خود به این چهره ها پرداخته اند. از جمله نشریه نیمه دیگر در ویژه نامه ای با عنوان «نونگاری زن و زنانگی در عصر قاجار» به تفصیل در مورد طایره سخن گفته است. در این ویژه نامه از نام برده چنین یاد شده است:

عصمت خانم، متخلص به طایره، متولد ۱۲۷۸ه . ش یا ۱۲۸۲ ه . ش / (۱۸۶۱ یا ۱۸۶۵م.) و درگذشته به سال ۱۳۲۹ ه . ش شاعر و نویسنده، از کوشندگان دگرگونی شرایط زنان ایران و از جامعه بهاییان تهران بود. در این بخش، آنچه توانسته ام از نوشته های این زن و درباره او گرد آورم به چاپ می رسد، به این امید که آغازی شود برای کاری پژوهشی درباره زندگی و افکار او. (۲)

در سال نمای مزبور در مورد بدرالملوک بامداد، از بنیان گذاران مدارس مختلط در ایران، چنین آمده است:

بدرالملوک بامداد، نخستین زنی بود که در سال ۱۳۱۴ در دانشگاه تهران نام نویسی کرد و از دانش سرای عالی فارغ التحصیل شد. تخصص او در تربیت جوانان است و در آمریکا به درجه فوق لیسانس نائل گشت. در سال ۱۳۲۰ برای اولین بار در ایران دبستان مختلط پسران و دختران را تأسیس کرد. نخستین کتاب خانه داری به سبک جدید را برای زنان و دختران نگاشت.

روان شناسی تربیتی، هدف پرورش زن، تعلیم و تربیت دموکراسی در ایران، از دیگر نوشته های اوست. وی مؤسس سازمان زنان و طرفدار اعلامیه حقوق بشر بود. (۳)

در مورد قمرالملوک وزیری، از نخستین خوانندگان زن ایرانی، نیز در این سال نما می خوانیم:

«قمرالملوک وزیری در سال ۱۲۸۴ در قزوین به دنیا آمد. وی اولین زنی بود که در یک سالن عمومی کنسرت اجرا کرد. اولین کنسرتش را در سال ۱۳۰۳ در گراند هتل اجرا کرد...». (۴)

۳. فمینیست های به اصطلاح اسلامی یا طیف تجدیدنظرطلب

اشاره

این جریان معتقد است که باید با تجدیدنظر در برخی اصول، اسلام را به گونه ای تعریف کرد که کاملاً با حرکت های نوین دفاع از حقوق زنان و اصول و مبادی حاکم بر این حرکت ها منطبق شود که می توان به مجله زنان، به عنوان یکی از طلایه داران این جریان اشاره نمود. سردبیر این مجله در اولین سرمقاله خود در شماره اول این مجله می نویسد:

به اعتقاد ما کلید حل مشکلات زنان در چهار حوزه نهفته است، دین، فرهنگ، قانون و آموزش. وی در ادامه مقاله اضافه می کند:

«وقت آن است که عالمان و متفکران دل سوز دین در کندوکاو خود در فقه و احکام، جدی تر به اجتهاد در مسائل زنان بیاندیشند تا شاید قرن ها پس از نزول اسلام، زنان

۱- احمدی خراسانی، نوشینبه کوشش، سال نمای زنان ایران و جهان، ص ۴۳.
۲- «طایره، نامه ها و نوشته ها و اشعار همراه با برگ هایی از زندگی او»، نیمه دیگر، ش۳، زمستان ۱۳۷۵، ص ۱۴۶.
۳- سال نمای زنان ایران و جهان، ص ۵۱.
۴- همان.

مسلمان را از سرگردانی و آشفتگی و چندگونگی در یافتن مکتب خود و یا خدای خود، رهایی بخشند و از رخسار مهربان و معقول پویای مذهب بردارند». (۱)

چنان که از این سرمقاله برمی آید، گرداننده های این مجله به عنوان نماینده طیف تجدیدنظرطلب، از ابتدا بر این اعتقاد بودند که باید حل مشکلات زنان را در پرتو اجتهاد و کندوکاو در فقه جستجو کرد. ولی به دلیل نداشتن درک درستی از اجتهاد و فقاهت، و ناآگاهی نسبت به منابع و موانع اجتهاد، و برداشت های نادرست از متون اسلامی، به ورطه تجدید نظرطلبی افتادند و در مقالاتی که در طول این چند سال منتشر کردند همه مبادی، مبانی و منابع پذیرفته شده اجتهاد شیعی را نادیده گرفته اند.

اگرچه نمی توان زمان دقیقی را به عنوان زمان شروع فعالیت طیف تجدیدنظرطلب مشخص نمود، ولی اگر بخواهیم به یک مقطع زمانی مشخص که این طیف در آن ظهور و بروز یافته و خود را در عرصه مطبوعات مطرح ساخته، اشاره کنیم، باید بگوییم که ماه های پایانی سال ۱۳۷۰ و همزمان با انتشار اولین شماره مجله زنان سرآغاز رشد و توسعه طیف یاد شده در عرصه دفاع از حقوق زنان است.

نخستین مقالاتی که با صبغه ای به ظاهر فقهی در مجله یاد شده به طرح مسائل زنان می پردازند، با نام های مستعار مینا یادگار آزادی،(۲) زینب السادات کرمانشاهی و نام های دیگر منتشر می شوند، ولی پس از مدتی با احساس اطمینان از این که این گونه مقالات حساسیت علمای حوزه را تحریک نکرده است، نام واقعی نویسنده درج شده (۳)و با جسارت بیشتری به طرح دیدگاه هایی که نوعی تجدیدنظرطلبی در فقه به شمار می آید، پرداخته می شود.

ویژگی های طیف تجدید نظر طلب

اشاره

در مجموع با بررسی مقالات افراد سرشناس طیف مزبور می توان به ویژگی هایی برای این طیف دست یافت، که مهم ترین آنها عبارتند از:

الف) ناآگاهی یا تجاهل نسبت به منابع اجتهاد

نویسندگان طیف مزبور به هنگام بحث از برخی احکام فقهی مربوط به زنان، به منظور رسیدن به نتایج مورد نظر، عالما و عامدا چشم خود را بر روی برخی منابع مسلم اجتهاد، همچون سیره و سنت رسول اللّه صلی الله علیه و آله و روایات معصومین علیهم السلام می بندند و تنها با استناد به برخی آیات قرآن به اجتهاد مورد نظر خود می پردازند و نظری را که مطابق میلشان است، استنباط می کنند!

برای مثال در مورد قصاص مرد قاتل پس از بیان آیه «...الحرّ بالحرّ و العبد بالعبد و الانثی بالانثی»(۴) می گوید: [...] از کجای آیه شریفه می فهمند که مرد را نمی توان به جرم قتل یک زن قصاص کرد؟ (۵)

البته چنین برداشت سطحی از آیات قرآن، اختصاص به نویسنده یاد شده نداشته و کسان دیگری نیز همین اشتباه را مرتکب شده اند. از جمله نویسنده تازه کاری به هنگام بررسی موادی از قانون مجازات اسلامی که در آنها به تفاوت قصاص زن و مرد اشاره شده می گوید:

[...] پس اگر تضادی بین بعضی از مواد این قانون و برخی از آیات قرآن مشاهده شود، تمام احادیثی که مؤیّد آن مواد قانونی باشند، از درجه اعتبار ساقطند. (۶)

در مورد تفاوت دیه زن و مرد نیز این نویسندگان با چشم پوشی از روایات فراوانی که چه از طریق شیعه و چه از طریق اهل سنت در این زمینه وارد شده اند، با جسارت تمام

۱- . شهلا شرکت، «چشمه آگاهی اگر بجوشد»، زنان، سال اول، ش ۱، بهمن ۱۳۷۰.

۲- . نک: «قضاوت زن»، زنان، سال اول، ش ۴، اردیبهشت ۱۳۷۱ و ش ۵، خرداد و تیر ۱۳۷۲؛ «داوری زن در اختلافات خانوادگی»، زنان، سال اول، ش ۶، مرداد ۱۳۷۱ و ش۷، شهریور و مهر ۱۳۷۱.

۳- نک: سیدمحسن سعیدزاده، «فقه، زن و ارزش ها»، زنان، سال سوم، ش۲۰، مهر و آبان ۱۳۷۳.

۴- «آیا زن مقتول از مرد قاتل هم کمتر است؟»، زنان، سال ششم، ش ۳۹، آذر ۱۳۷۶.

۵- سیدمحسن سعیدزاده، «دخترم! «جان» تو، من...»، جامعه سالم، سال ششم، ش ۳۲، خرداد ۱۳۷۶.

۶- ژیلا موحدشریعت پناهی، «تحقیقی در مورد قصاص از دیدگاه قرآن»، ایران فردا، سال چهارم، ش ۱۹، مرداد ۱۳۷۴.

می گویند:

خدا مقرر فرموده هر کس جان کسی را بگیرد و اگر قتل عمدی نباشد از او خون بها بستانند، اصلاً سخن از جنسیت در کار نیست. به هیچ وجه از نابرابری خون بهای زن و مرد، مطلبی در قرآن نیامده است! (۱)

سخن ما با نویسنده محترم این مقاله و کسان دیگری که چون ایشان با استناد به آیاتی از قرآن درصدد اثبات برابری زن و مرد در قصاص و دیه برآمده اند، این است که: آیا می توان خود را شیعه و پیرو مذهب امامیه دانست، ولی به هنگام بحث از احکام شرع، آگاهانه از روایات معتبر و صریحی که از مفسران واقعی قرآن، ائمه اهل بیت علیهم السلام، نقل شده غفلت ورزید؟! آیا با این همه تأکید و اصراری که در روایات بر جدایی ناپذیربودن قرآن و اهل بیت علیهم السلام، شده است، می توان بدون استفاده از کلمات اهل بیت علیهم السلام به تفسیر قرآن و برداشت از آن پرداخت؟!

شما برچه اساس نظریه (قصاص بدون شرط) را، که هیچ قائلی در میان فقهای شیعه نداشته و دلایل آن بسیار خدشه پذیر است،(۲) قاطعانه ضروری دین دانسته اید، اما در مورد نظریه سوم (قصاص مشروط)، که روایات صحیح و انکارناپذیری از ائمه معصومین علیهم السلام، بر آن اقامه شده است، بی پروا اظهار می دارید که «نظریه قطعی و مسلّمی نیست»؟!

ب) غفلت از مبانی اجتهاد

طیف مزبور در مقالات به ظاهر فقهی خود، چنان اشتباهات فاحشی را مرتکب می شود که انسان در این که آنها نسبت به بدیهی ترین اصول فقاهت و اجتهاد نیز آگاهی داشته باشند، به تردید می افتد. در اینجا به عنوان نمونه به برخی از برداشت های نادرست این طیف از مبادی اصولی اجتهاد اشاره می کنیم:

درک نادرست از «حکم خدا»: آنچه فقیه در مسیر اجتهاد و با رعایت همه شرایط استنباط بدان دست می یابد، همان حکم اللّه است؛ اما حکم اللّه ظاهری نه واقعی. به عبارت دیگر، فقیه پس از آنکه همه تلاش خود را برای رسیدن به حکم واقعی خداوند به کار می بندد، در نهایت تنها می تواند بگوید که حکم اللّه ظاهری چنین است؛ زیرا ممکن است فقیه در ملاحظه منابع یا به کارگیری روش اجتهادی دچار خطا شده باشد و حکم اصلی خداوند را به درستی نشناخته باشد.(۳)

اما باید توجه داشت که همین احکام در شرایطی که دست ما از دامان امامان معصوم علیهم السلام، کوتاه است و امکان یقین به همه احکام خدا برای ما وجود ندارد، شرعا و عقلاً برای فقیه و مقلدان او حجت است و برای همگان اعتبار دارد، مگر اینکه خلاف آن بر فقیه ثابت شود. در واقع، تفکیک میان حکم واقعی و حکم ظاهری به دلیل حساسیت و احتیاط فراوان فقهاء شیعه در انتساب احکام فقهی به خداوند متعال است.

پس از این مقدمه به بررسی برخی از عبارت های نویسندگان یاد شده می پردازیم، تا روشن شود که آنها از حکم اللّه چه فهمیده اند! اینان برای اینکه بتوانند اساس احکامی چون تفاوت دیه و قصاص زن و مرد را متزلزل سازند، ادعا کرده اند که این احکام اصلاً حکم اللّه نیستند؛ زیرا حکم اللّه تنها شامل احکامی می شود که «در قرآن و یا سنت متواتر به خدا منتسب شده است»، لذا نباید هیچ نگرانی از کنار گذاشتن این احکام داشته باشیم:

«حکم اللّه آن دسته از احکامی است که نسبت آن به خدا حقیقی و واقعی باشد. حدود، به معنای فقهی خاص آن، حقیقتا حکم اللّه است؛ زیرا در قرآن و سنت، متواتر به خدا منتسب شده است. اما مقدار دیه زن و مرد چنین نیست و همین نکته راه امید را برای مردم و قانون گذار باز می گذارد». (۴)

باید از این نویسنده محترم پرسید: بنابر فرض شما که حکم اللّه باید یا در قرآن و یا در سنت، متواتر به خدا منتسب شده باشد، چه تعداد از احکام گسترده شرع را می توان حکم اللّه دانست؟ مگر نه این است که بسیاری از احکام شرع در قرآن بیان نشده و سنت

ص: ۵۲

۱- . «دخترم! «جان» تو، «جان» من...»، جامعه سالم، سال ششم، ش ۳۲، خرداد ۱۳۷۶.

۲- . نک: فقه جزایی زنان، دیه و قصاص، صص ۴۸ _ ۵۱

۳- نک: محمدباقر الوحید البهبهانی، الفوائد الحائریه، قم، مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۱۵ ه . ق، صص ۱۳۷ و ۱۳۸ و ۲۸۴ _ ۲۸۷.

۴- «آیا زن مقتول از مرد قاتل هم کمتر است؟»، همان.

متواتری هم بر آنها اقامه نشده است، بلکه با خبر واحد به اثبات رسیده اند؟

نویسنده مزبور در ادامه کلام خود استنباط فقیه را حکم بشر عالم و نه حکم خدا دانسته و می گوید:

گاهی استنباط فقیه، یا تفسیر مفسران رسمی شریعت، حکم خدا خوانده می شود. عده ای که از دانش دین کم بهره اند گمان می برند خدا حقیقتا حکم کرده است، در حالی که خدا حکمی نکرده است. بشر عالم، حکمی را استنباط کرده و آن را به خدا نسبت داده است و در بیشتر موارد حتی خودش هم فهم خود را به خدا نسبت نداده و علم داشته که فهم او حکم نیست ولی مریدانش آن را حکم خدا گرفته اند! (۱)

وی پس از این مقدمات، نتیجه گیری می کند که نظریه فقهای شیعه که قصاص زن در برابر مرد را مشروط به پرداخت نصف دیه دانسته اند، حکم خدا نیست:

«با این بیان روشن می شود که نظریه سوم] قصاص مشروط] حکم خدا نیست بلکه استنباط جمعی از فقیهان دنیای اسلامی است که اگر نسبت به مذاهب شمارش شوند در اقلیت قرار می گیرند».(۲)

و در ادامه می افزاید:

[...] انتساب قاطعانه نظریه سوم به دین اسلام و نسبت دادن آن به خدا (حکم اللّه) بدون پروا، جرأت بسیار می خواهد! (۳)

برای اطلاع نویسنده محترم باید گفت که تنها در کتاب وسائل الشیعه افزون بر پانزده روایت که بیشتر آنها صحیح و مستفیض هستند، بر این نظریه اقامه شده است. (۴)و شما در میان فقهای شیعه، از قدما گرفته تا متأخران، کسی را پیدا نمی کنید که با این نظریه مخالفت کرده باشد. حال باید پرسید: آیا انتساب قاطعانه نظریه سوم به دین اسلام و نسبت دادن آن به خدا (حکم اللّه) جرأت و بی پروایی می خواهد یا بیان حرف های بی اساسی که از سر ناآگاهی و درس ناآموختگی است؟!

انواع گرایش های فمینیستی به اصطلاح اسلامی در ایران

اشاره

همانطور که گذشت، این مباحث در ایران به خصوص در دهه های اخیر، همزمان با برنامه توسعه کشور و حرکت به سوی صنعتی شدن، شکل منسجم تری یافت. طرفداران فمینیسم در ایران به دو گروه تقسیم می شوند:

۱. فمینیست های غرب گرا (غیردینی)

۲. فمینیست های به اصطلاح مذهبی!

گروه اول، فعالیت های خود را بر پایه تفکرهای فمینیسم غربی بنا کرده و اهداف خود را در قالب ساختارهای اجتماعی، فرهنگی، اخلاقی و سیاسی غرب دنبال می کنند و به دنبال حذف نهاد دین در جامعه هستند و راه حل نهایی برای زنان را

پیروی از روش های غربی می دانند.

گروه دوم، خواهان تجدید نظر در قوانین و ساختار جامعه هستند و معتقدند که جامعه ایران سال ها تحت سلطه نظام مردسالاری بوده و لازمه دگرگونی، اصلاح قوانین و دیدگاه فرهنگی جامعه است. این گروه، درون مایه مذهبی دارند و بعضی قوانین و ارزش های موجود در جامعه را مطابق با دستورات اسلامی نمی دانند و درخواست اصلاح دارند. اینان خواستار برابری انسان ها و عدالت اجتماعی میان زن و مرد هستند و تغییر در قوانین مربوط به حقوق ارث، دیه، حق شهادت در محاکم، حضانت طفل و حق طلاق را طالبند. همچنین خواستار استفاده از امتیازات اجتماعی، مانند حضور در پست های سازمانی و مدیریتی، دست مزد برابر با مردان در شرایط یکسان کار و حضور در عرصه های مختلفی که بیشتر در اختیار مردان است، هستند. این گروه، به لحاظ دیدگاه ها و خط مشی اصلاح طلبانه آنها به سه دسته تقسیم می شوند:

۱. فمینیست های رادیکال

۲. فمینیست های میانه رو

۳. فمینیست های محافظه کار

ص: ۵۳

۱- همان.

۲- همان.

۳- همان.

۴- نک: تفصیل وسائل الشیعه، ج۲۹، ابواب القصاص فی النفس، باب ۳۳، صص ۸۰ _ ۸۷.

۱. فمینیست های رادیکال

اینـان معتقدنـد که شـریعت پاسـخ گوی تمام سؤال های جامعه زنان نیست و بایـد برخی از نیازها و پرسـش های آنان از طریق دیگری پاسخ داده شود. این گروه معتقدنـد قـانون گـذاری تحت نظـام مردسالاـری بنا شـده است و برای رفع مظلومیت زنان، چـاره ای جز تغییر قوانین مربوط به زنـان وجود نـدارد. در عمل نیز خواهان افزایش مهارت و فنون زنان برای اسـتقلال کامل و خود اتکایی و عدم وابستگی به مردانند.

دیـدگاه هـای این دسـته به تدریـج جنبه سیاسـی یافته به طوری که محـدودیت های اجتماعی را ناشـی از ساختار حکومتی می دانند. شیرین عبادی در این باره می گوید:

به نظر من مهم ترین مسئله زنـان مـا در کشور، تفکر مردسالاـرانه حـاکم بر نظام حقوقی است و همه می دانیم که قانون، زبان گویـای حکومت هـاست. قوانین مـا به شـدت ضـد زن هسـتند. حتی تـا آنجایی که حق حیات که مهم ترین منشأ حقوق انسان است در مورد زن و مرد یکسان نیست. (۱)

۲. فمینیست های میانه رو

این عـده خواسـتار حضور زنـان در عرصه هـای مختلف ورزشـی، مـدیریتی، ایجـاد فرصت های شـغلی و تحصـیلی برابر، عـدم تبعیض در ارتقـای شـغلی بین مرد و زن، حضور زنـان در پست های عالی دولتی، تعریف مجـدد از حجاب سـنتی و اسـلامی و کسب مهارت های اجتماعی اند و برای تحقق ایده خود به همایش های مختلفی مانند «زن و برنامه ریزی توسعه» و شرکت در کنفرانس های داخلی و خارجی پای می فشارند.

۳. فمینیست های محافظه کار

این گروه دیـدگاه هـایی تقریبـا مشـابه میـانه روها دارنـد؛ ولی در خط مشـی و روش ها با یکـدیگر متفاوتنـد. به همین جهت، نتوانسته اند تشکیلات مشترکی با میانه روها ایجاد کنند.

این دسـته خواستار تعدیل برخی قوانین و تصویب قوانین معتدل تر درباره زنان هستند. بیشتر فعالیت آنها در رابطه با حقوق زن در خـانواده و حمـایت هـای قـانونی از زن در برابر شـوهر، ایجـاد تغییراتی در قوانین مربوط به طلاـق، مهر، اجرت المثـل و نیز قوانین مربوط به زنان کارمند است و البته به نقش های سنتی زن در جامعه نیز تاکید می ورزند.

رد پای این دیـدگاه ها به شـدت در رسانه های جمعی، به ویژه در آثار ادبیات معاصـر، مانـند زنان بدون مردان، طوبا و معنای شب، خواب زمسـتانی، خاطره های پراکنده و نیز برخی از مطبوعات داخلی به شـکلی نامتعارف و ضد هنجارهای اجتماعی در قالب شعارهای اجتماعی استقلال طلبانه، رواج بی بندوباری و آزادی مطلق و برتری طلبی زنانه، مخالفت با ازدواج و نفی نقش همسری و مادری و در نهایت تضعیف نهاد خانواده دیده می شود.

در رمان های نام برده، اغلب قهرمانان داستان را زنان تشکیل می دهند که این امر به تازگی در برنامه های مختلف رسانه های

تصویری نیز جایی برای خود باز کرده است. در این آثار، مردان به عنوان ستمگران تاریخ حیات بشری، همواره زنان را در اسارت و بردگی خود دارند.

شهرنوش پارسی پور در رمان های زنان بدون مردان، طوبا و معنای شب اغلب شخصیت های محوری را به زنان و دختران داده است و در پس زمینه های آثارش به نظام مردسالاری ناشی از سنت های اجتماعی و مذهبی اعتراض می کند. نسخه رهایی وی برای زنان ایرانی، تقلید آنها از غرب است. این نویسنده در طوبا و معنای شب، در واقع، به بن بست رسیدن مذهب در پاسخ گویی به سؤال های انسان، به خصوص زنان را به تصویر می کشد و بیش از همه بر ضرورت استقلال زنان و آزادی از قیدهای مذهبی و سنت های اجتماعی تاکید می کند.

در داستان های خواب زمستانی و خاطره های پراکنده، نوشته گلی ترقی، شخصیت های مرد و زن، جداگانه مورد بررسی قرار می گیرند و شخصیت های مردان، ناتوان، غافل، ضعیف، احمق، پلید، سرخورده، ضدقهرمان و... معرفی می شوند و در مقابل، زنان، عاقل، اندیشمند و با احساسند که همواره در طول تاریخ تحت سلطه نظام مردسالاری بوده اند و به دلیل نظام حاکم بر جامعه، مردان با استفاده از خشونت بر زنان حکومت کرده اند.

مهشید امیرشاهی نیز در باران و تنهایی جلوه دیگری از فمنیسم را ارائه می دهد. در این رمان، زنی منتظر است تا شوهرش برگردد و او را از تنهایی نجات دهد؛ اما در پایان

۱- نشریه زنان، ش ۳۴.

داستان، سگ باران خورده ای از راه می رسد و خلأ ـ فقدان شوهر را پر می کند. این نوع آثار، ایجاد کننده نوعی تضاد و تعارض بین جنس مرد و زنند و خاصیت برهم زنندگی تعادل و آرامش خانواده و جامعه را دارند.

دیدگاه های فمینیستی همچنین در بعضی از مطبوعات داخلی نیز، نمود نامبارکی یافته است؛ به گونه ای که گرایش به فرهنگ غربی و خط مشی جریان های زن گرا و جریان سازی را جهت رهایی و برآوردن حقوق زنان پیشنهاد می کنند. همچنین انتساب نظام مردسالاری به ارزش های اسلامی و تعریف دیگر از خانواده و نقش همسری، مادری و بازنگری در ارزش ها و سنت های اسلامی و اجتماعی و... را ارائه می دهند.

نشریه زنان در شماره ۲۷، بیش از همه به ارائه راه حل های غربی پرداخته و می نویسد:

انطباق با جوامع مدرن می تواند جامعه را از غلتیدن در دام سنت گرایی افراطی و رفتارهای ضداجتماعی حفظ کند.

در تعارض با نظام خانواده در شماره ۱۴ نشریه زنان با اشاره به فیلم سینمایی «سارا»، زنی که بعد از پشت سر گذاشتن مشکلات زندگی، سرانجام با ترک خانه و همسر، خود را رها می کند، می خوانیم:

او با از دست دادن یک کانون مهم به کانونی مهم تر دست می یابد؛ کانونی که نیروی سمبلیک آن می تواند نمادی برای هویت یابی و رهایی زنان از قراردادهای وضع شده جامعه سنتی باشد.

همچنین در شماره ۲۴ نشریه جامعه در نسبت دادن نظام مردسالاری به اسلام آمده است:

رک بگویم: در اسلام، مرد مسلمان، کامل ترین شخصیت حقوقی را در اجتماع دارد و به همین دلیل دیه کامل نیز به او تعلق می گیرد و برتری مرد مسلمان در جامعه اسلامی یک واقعیت به اصطلاح اجتماعی نیست؛ یک حقیقت شرعی است.

پیشینه شناسی و خاستگاه فمینیسم به اصطلاح اسلامی

طرح مباحث فمینیستی در جهان اسلام از اواخر قرن نوزدهم و در پی نفوذ فرهنگ مدرن در کشورهای اسلامی صورت گرفت. طرح مباحث زنان در ایران نیز به اوایل مشروطه باز می گردد؛ ولی تبدیل مباحث زنان به یک جریان ممتاز که نگاه خود را از اصلاحات موردی به گسترش برابری در عرصه های مختلف و به نقد فرهنگ اسلامی از درون و بر اساس فرهنگ مدرن معطوف کرده است، به دوران اوج اسلام گرایی در خاورمیانه از یک سو و رواج دیدگاه متفاوت در اندیشه فمینیستی از سوی دیگر بازمی گردد.

فمینیسم به اصطلاح اسلامی برآیند فعالیت دو گروه است:

گروه اول، افرادی هستند که توجه به اسلام را به عنوان یک سیاست راهبردی برای توسعه مفاهیم فرهنگی غرب و مقابله با اصول گرایی در کشورهای اسلامی برگزیده اند. در جوامع اسلامی، ادبیات فمینیسم رادیکال و لیبرال به شکل عریان مورد پذیرش قرار نمی گیرد. به کار گرفتن ادبیات دینی در طرح دیدگاه های فمینیستی و اعمال تعدیل در این دیدگاه ها، تنها راه

دفـاع از آموزه های فمینیستی و ایجاد جنبش های زنانه ای است که مقابله با اصول گرایی اسـلامی را در دسـتور کار خود قرار می دهند و به ایجاد تشکل های زنانه و شرکت در مطالعه زنان اقدام می کنند.

گروه دیگر، دسـته ای از روشـنفکران مسـلمانند که آشـنایی با فرهنگ مدرن، آنان را با یک چالش اساسـی درباره رابطه میان سنت و تجـدد مواجه سـاخته است. آنـان از یک سو به دلیل داشـتن پیونـدی عاطفی با دین و از سوی دیگر با پـذیرش بن مایه های فرهنگ مدرن به عنوان محصول عقل بشری، سنجش اصطلاحات دینی را با ترازوی فرهنگ مدرن، ضروری می دانند. بر این اسـاس، با عاریت گرفتن مفاهیم پایه ای فرهنگ مـدرن، چون: آزادی، فردگرایی، برابری و عرفی گرایی، سـعی در معرفی کردن دین در عرصه اجتماع، جداسازی قرآن و سنت و... دارند.

این دو گروه بـا وجـود زمینه هـای متفـاوت، برنـامه هـای کم و بیش یکسـانی برای بومی کردن مـدرنیسم غربی دارنـد. پسوند اسـلامی پس از واژه فمینیسم نشان گر تفسیری فمینیستی از اسلام است نه تلاش برای دفاع از حقوق زنان بر اساس آموزه های اسلامی؛ چنان که یکی از فمینیست های اسلامی خارج از کشور به صراحت به این نکته اشاره دارد:

«فمینیسم اسـلامی، اصطلاحی است که در سالیان اخیر به ادبیات دفاع از حقوق زنان راه یافته و در برخی از کشورهای اسلامی همچون ایران، جایی برای خود باز کرده است.

ص: ۵۵

این گرایش، شاخه ای از فمینیسم است که به تفسیر زن مدارانه از اسلام می پردازد و از آنجا که دین را نافذترین و مهم ترین رکن فرهنگ در کشورهای اسلامی می بینند، در این کشورها دست یابی به اهداف تساوی طلبانه خویش را در گرو همسویی و همراهی با فرهنگ دینی می پندارد. ازاین رو، آرمان ها و راهکارهای خود را در حال و هوای مباحث دینی و از زاویه ای درون دینی پی می گیرد؛ هرچند اساس اندیشه و راهکار خود را برآمده از آموزه های دینی نمی داند. به عبارت دیگر، در این انگاره، ادبیات دینی، بستر طرح مباحث فمینیستی قرار می گیرد نه آن که تفکر دینی، منشأ حرکت دفاع از حقوق زنان باشد؛ چنان که در تعریف فمینیسم اسلامی آن را تلاش نظری، عملی و سیاسی خوانده اند که در این مقطع از تاریخ جنبش زنان ایران، نوگرایی، اصلاح و حتی شالوده شکنی را از زاویه درون دینی نمایندگی می کند».(۱)

به راستی آیا می توان بر اساس الگوی دینی، نظریه ای فمینیستی تولید کرد؟ اگر فمینیسم را نظریه ای که برابری میان زن و مرد را در عرصه های مختلف حیات بشری پی می گیرد، بدانیم، در این صورت، ترکیب میان اسلام و فمینیسم، پارادوکسی ایجاد می کندکه جز با تفسیر مجدد اسلام بر اساس آموزه های غربی و به قیمت تفسیر به رای متون دینی و تحریف در آن، قابل رفع نیست. البته بازشناسی متون دینی واستفاده از ظرفیت های نهفته دین در دفاع از زنان به معنای پذیرش مؤلفه های فرهنگ بیگانه و قبول ادبیات فمینیستی در دفاع از زنان نیست.

ماهیت فمینیسم به اصطلاح اسلامی

اشاره

جنبش های دفاع از حقوق زنان، چه در جهان غرب و چه کشورهای اسلامی در اعتراض به برخی نابرابری های اجتماعی شکل گرفتند؛ ولی با گذشت زمان به جریانی فرهنگی تبدیل شدند که بر اساس انگاره های مشخص اعتقادی به تحلیل نابرابری زنان و آرمان های زنانه پرداخته و راهبردهای خاصی را مطرح کردند.

فمینیسم اسلامی اصطلاحی است که در چند سال اخیر به ادبیات دفاع از حقوق زنان راه یافته و در برخی کشورهای اسلامی نگاه قشری از زنان را به خود معطوف داشته است. در هر حال، این واژه پدیده ای نوظهور در کشورهای اسلامی به ویژه ایران است که عمر آن در کشور ما به کمتر از دو دهه می رسد. برخی آن را روش ها و رفتارهایی در زمینه اجرای مساوات و عدالت جنسی در قالب ارزش های اسلامی دانسته اند.(۲) البته این تعریف نارساست و بهتر است فمینیسم اسلامی را به تفسیری زن مدارانه از اسلام تعریف کنیم. گروهی که پس از انقلاب اسلامی کوشیدند تا با تفکر لائیکی به دفاع از حقوق زنان بپردازند، دریافتند که گرایش های مذهبی در زنان ایرانی قوی است و هیچ تحول اساسی در ایران، بدون در نظر گرفتن مذهب، نمی تواند راه گشا باشد. بر این اساس، به طرح فمینیسم اسلامی پرداختند.(۳)

در بازخوانی این جریان باید گفت، گروهی در تعامل فرهنگ اسلامی و غربی با بحران هویت مواجه شدند. در این تقابل، جمعی با دل بستگی به فرهنگ غربی به انکار آموزه های دینی پرداختند و با طبقاتی یا خرافی دانستن این اعتقادات به ترویج دیدگاه های ماتریالیستی پرداختند و برخی دیگر هم که به اسلام ایمان داشتند و هم متأثر از فرهنگ غرب بودند، دیدگاه رایج اسلامی و قوانین مدنی و جزایی جمهوری اسلامی را مورد انتقاد قرار دادند. آنان برای خروج از این بحران، تفسیر متون دینی

را به گونه ای هماهنگ با فرهنگ جدید ارائه دادند؛ در نتیجه پایه گذار فمینیسم اسلامی (با مشارکت روشن فکران دینی) داخل و خارج کشور شدند و نهادهای بین المللی هم که در صدد تحمیل دیدگاه های خود در عرصه مسائل زنان و ایجاد الگویی جدید در روابط زنان و مردان بودند، این جریان (فمینیسم اسلامی) را در دستور کار خود قرار دادند.

این دیدگاه، مردسالاری را مسئله اساسی زنان در خانواده اجتماعی می داند و به سمت

ص: ۵۶

۱- نیره توحیدی، «فمینیسم اسلامی، چالشی دموکراتیک یا چرخشی تئوکراتیک»، کنکاش، آمریکا، پاییز ۱۳۷۶، ش ۳، ص۱۲۹.

۲- حامد شهیدیان، «فمینیسم اسلامی و جنبش ایران»، ایران نامه، امریکا، پاییز ۱۳۷۷، ص ۶۱۲.

۳- افرادی چون نیره توحیدی، افسانه نجم آبادی، پروین پایدار ناهید یگانه، مروج این تفکرند. نک.: نیره توحیدی، «جنسیت، مدرنیت و دموکراسی»، جنس دوم، ش ۳.

آرمان های تساوی طلبانه به پیش می رود و تفاوت های زن و مرد مسلمان را در احکام و قوانین مورد انتقاد قرار می دهد. نظریه پردازان این دیدگاه، مفاهیمی چون اومانیسم، سکولاریسم، حقوق بشر و تشابه زن و مرد را با تفسیرهای متداول در جهان غرب به عاریت گرفتند و تلاش کردند با ارائه برداشت های جدید از آیات قرآن، قرائتی از دین ارائه دهند که با نگرش ها و الگوهای غربی سازگار باشد.

فمینیست های اسلامی برای تطبیق متون دینی با اعتقادات و اندیشه های پیش ساخته خود به تأویل آیات قرآنی می پردازند؛ در حالی که روش اجتهادی تفسیر آیات قرآنی و روایات، تنها در چارچوب اصول پذیرفته شده عقیدتی و شرعی معتبر است. همچنین، دخالت دین در شئونات زندگی اجتماعی از مواردی نیست که خردمندان دین آشنا در آن تردیدی داشته باشند. با این حال شاخصه های اصلی این تفکر را می توان در محورهای زیر جست و جو نمود:

۱. جدا انگاری دین داری و دین مداری

آنان به صراحت می گویند اعتقاد به دین ضرورتا به معنای حاکم بودن دین در شئون اجتماعی بشر نیست. دین رابطه خالق و مخلوق را ترسیم می کند و نباید حوزه دخالت دین را به مسائل اجتماعی و تنظیم قوانین سرایت داد. حکومت نباید تحت نظر هیچ دین و مذهبی باشد، حتی باید شهروندان را از دخالت دادن گرایش های مذهبی در حوزه مسائل سیاسی پرهیز داد. (۱)

اینان می گویند مصالح و مفاسد در احکام اجتماعی امری قابل شناسایی است. بر اساس این باور و بر طبق آن به جعل احکام و قوانین می پردازند و می گویند احکامی که در شرایط خاص زمانی و مکانی جزیره العرب وضع شد و مصالح خاص خود را داشت، در دنیای کنونی قابل اجرا نیست. صاحبان این تفکر، احکام مسلم اسلامی مانند تفاوت زن و مرد در ارث، دیه، پرداخت مهریه به زن، لزوم نفقه و سرپرستی مرد در خانه را مورد خدشه و تردید قرار می دهند.

۲. انکار احکام ثابت

از نگاه آنان، دفاع از حقوق زن از هیچ الگوی ثابتی تأثیر نمی پذیرد؛ زیرا اعلام مواضع یک پارچه ابدی بر مبنای خصوصیت های همگانی و جهان شمول، بدون تاثیرپذیری از شرایط اجتماعی و تاریخی را برنمی تابند و در نتیجه وجود احکام ثابت را انکار می کنند. از دید آنان، اعتقاد به ناپایدار بودن گوهر دین و اعتقاد به جدایی دین از شئون اجتماعی در رسیدن به آرمان های فمینیسم اسلامی، لازم و ملزوم یکدیگرند.(۲)

برخی از طرفداران این دیدگاه با ناکارآمد دانستن روش اجتهاد فقهی، اجتهاد مدرن و سازگار با پیشرفت های جهان غرب را جانشین اجتناب ناپذیر آن، برای دفاع از حقوق زنان معرفی می کنند.(۳)

۳. نگاه منفی به نقش زنان در خانواده

آنان با سنتی پنداشتن خانواده مذهبی، انتقادهای خود را متوجه خانواده ساخته و خواهان برقراری برابری نقش مشارکت مرد در فعالیت های خانگی و نفی سرپرستی مرد در خانواده اند. البته از فمینیست های غربی انتقاد می کنند که مصالح جامعه و خانواده را در پای اعتقاد به فردگرایی افراطی قربانی می کنند.(۴)با این مبنا، هم جنس گرایی به نظر آنان گرایش انحرافی به

حساب می آید.

افزون بر ایران کشورهای اسلامی دیگر نیز کم و بیش با این پدیده مواجهند. نویسنده زن مصری نوال السعداوی و نویسنده زن مراکشی فاطمه مرنیسی از مروجان این تفکر در کشور خود هستند. ناگفته نماند که فمینیست های پست مدرنیسم، فمینیست های اسلامی را متهم می کنند که خواهان ارتقای حقوق زنان و ایده های تساوی طلبانه در چارچوب حفظ نظام اسلامی اند.(۵) برخی نیز پای از این فراتر نهاده و اسلام را مخالف حقوق و هویت

ص: ۵۷

۱- نیره توحیدی، فمینیسم اسلامی چالشی دموکراتیک یا چرخشی تئوکراتیک، ص۱۰۶.

۲- همان، ص ۱۰۸.

۳- _ سعید محسن زاده، شیوه استنباط در مکتب فقهی مدون، پیام هاجر، ش ۳۳۵.

۴- فمینیسم اسلامی و جنبش اسلامی ایران، ص ۶۱۲.

۵- هایده مغیثی، «فمینیسم پوپولیستی و فمینیسم اسلامی»، کنکاش، آمریکا، ۱۳۷۶، ص ۵۷.

زنان می دانند. به نظر آنان، با تفسیر زن مدارانه از متون اسلامی، نمی توان روی ماهیت زن ستیز دین اسلام سرپوش گذاشت. (۱)

بر این اساس، گروهی از فمینیست های اسلامی که جمعی از ایرانیان خارج از کشور و گروهی از زنان داخلی را تشکیل می دهند معتقد به جدایی حوزه دین از سیاستند و گروهی دیگر ــ که بعضی از آنها سابقه انقلابی دارند و متدینند ــ بر اساس گرایش های نواندیشانه دینی به دفاع از زنان می پردازند.

فمینیست های اسلامی، فمینیسم غربی را به صورت انتقادی مورد مطالعه قرار می دهند. انتقاد عمده فمینیست های مسلمان را می توان در تاکید بر خانواده، انتقاد از فردگرایی افراطی فمینیست های غربی و لزوم توجه به شرایط فرهنگی و منطقه ای زنان هر کشور و در نتیجه عدم امکان ارائه راهبردهای واحد برای تمام زنان، پی گیری کرد. در مورد اخیر، فمینیست های مسلمان بیش از آن که به تحولی در مفهوم فمینیسم دست زده باشند، به تحولاتی اساسی در روش ها و برخی راهبردها چشم دوخته اند. به گفته برخی از فمینیست های مسلمان، باید با استفاده از تجربه های گذشته، سعی در تلفیق و تطبیق خلّاق و نقادانه تئوری ها بر واقعیت های جامعه داشته باشیم.

ناگفته نماند که برخی، فمینیسم اسلامی را به «روش ها و رفتارهایی در زمینه مساوات و عدالت جنسی در قالب ارزش های اسلامی» تفسیر کرده اند. (۲)بر این اساس، فمینیسم اسلامی می کوشد تا در چارچوب آموزه های دینی به دفاع از حقوق زنان و ارزش های مورد نظر دست یابد. بسیاری از فمینیست های اسلامی نیز در مقام اظهار نظر، خود را متدین و مقید به شرع می دانند و در عمل هم سعی در اجرای احکام دینی دارند.

اما بر اساس آرای نظریه پردازان در صحت این امر، باید با دیده تردید نگریست؛ زیرا کسانی که به طور صریح به ارائه نظر پرداخته اند؛ معتقدند که باید بین دین سالاری و دین داری تفکیک نمود.(۳) از نظر آنان، دین پدیده ای قابل احترام است و می تواند در ترسیم رابطه خالق و مخلوق نقش آفرین باشد؛ اما اعتقاد به دین الزاما به معنای حاکم بودن دین در شؤون اجتماعی بشر نیست. سکولاریسم؛ یعنی جدایی حوزه دخالت دینی از حوزه امور اجتماعی بشر، جانشین مناسبی برای دین مداری است، پس باید از دخالت دادن گرایش های مذهبی در حوزه مسائل سیاسی پرهیز کرد.

فمینیست های گروه دوم (نوگرایان دینی) هم به قرائتی نواندیشانه از دین فکر می کنند که همسویی دین را با فرهنگ جدید تا حدود زیادی تضمین می کند و آن، قرائتی از دین است که امور اجتماعی را جایگاه جولان عقل و امری عرفی می داند. پس، پسوند اسلامی به معنای آن نیست که این گروه تمام آرمان ها و راهکارهای خود را از اسلام گرفته باشد؛ بلکه می کوشند تا راهکارهای مورد نظر خود را با ادبیاتی کم و بیش دینی پی گیری نمایند؛ نه آن که دین را پالایشگاه اندیشه بشری بدانند.

از سخنان و نوشته های صاحب نظران و مروجان این نظریه برمی آید که در صددند تا به تفسیر مجدد آموزه ها و احکام دینی پرداخته و به تغییرات وسیعی در احکام دین تن دردهند. جا دارد به بخشی از این تفسیرها اشاره کنیم:

۴. تفسیرهای نامناسب احکام و مفاهیم دینی

۱. مفهوم عدالت

آنـان عـدالت عرفی را می پسـندند نه عـدالت عقلی را. در اعتقـادات شـیعه، عـدالت یـک اصل محوری است که بر تمام دین، تکوین و تشـریع حـاکم است. مفهوم عـدالت در دیـدگاه اسـلامی عقلی است و در بستر زمـان و مکان تغییر نمی کنـد؛ زیرا از مسـتقلات عقلیه است؛ یعنی عقل بـدون کمک گرفتن از شـرع به حسن آن حکم می کنـد. در مقابل، به مفهومی از عدالت بر می خوریم که عدالت عرفی نام دارد؛ تعبیری از عدالت که جامعه علمی هر زمان بر آن(۴) صحه بگذارد اگرچه در زمان های دیگر مورد تایید نبوده

۱- ناهید یگانه، «فمینیسم اسلامی»، راه آزادی، ش ۴۶، ص ۱۲.

۲- نیره توحیدی، فمینیسم، دموکراسی و اسلام گرایی، لوس آنجلس، ۱۹۹۶ م، چ ۱، ص ۱۲.

۳- همان، ص ۲۳.

۴- برای آشنایی بیشتر با عدالت عرفی، نک: «مصاحبه با حجه الاسلام محمد مجتهد شبستری»، مجله زنان، ش ۵۷، ص۲۱.

باشـد. در این حال، عـدالت عرفی مفهومی تغییرپذیر است. از اینجا معلوم می شود که عدالت از نگاه روشـنفکران و فمینیسـت هـای اسـلامی گرچه از اهـداف مورد نظر دین است؛ امـا این مفهوم در ذات خود تغییرپـذیر است و بـا این تعبیر از عـدالت می توان بسیاری از احکام زنان را که در ذهن کنونی جامعه ما عادلانه تلقی نمی شود، لغو شـده اعلام کرد. اما آیا چنین برداشتی از عدالت به معنای آن نیست که آموزه های دینی را تابع دیدگاه های فلسفی غرب و تفسیری مطابق با اومانیسم، سکولاریسم، فردگرایی و نسبیت گرایی بدانیم. به علاوه دلیل اعتبار عدالت عرفی چیست و چگونه می توان آن را به دین نسبت داد؟

۲. مفهوم تساوی

آنان این مفهوم را دقیقا به معنای تشابه می گیرند و به سوی برداشتن مرزهای جنسیتی گام برمی دارند. برخی از فمینیست های مسـلمان تصـریح کرده انـد که تفـاوت هـای تکوینی میـان زن و مرد نبایـد به تفـاوت هـای تشـریعی و حقوقی میان آنان منجر شود.(۱) نگـاه تشـابه گرا به احکـام حقوقی زن و مرد در ارث بری، دیه، قصـاص، سـرپرستی خـانواده و مسـائلی از این دست، نتیجه این نگرش است. البته این تفسـیر از تساوی برخلاف آموزه های روشن دینی است. آنچه در دین مورد تأکیـد است اقامه قسط و عـدل است. زن همچون مرد انسانی است که از اسـتعداد برخورداری از کمالات انسانی، بهره منـد است؛ اما خداوند بر اسـاس حکمت سـرشار خـود برای سامـان دهی به امـور اجتمـاعی، تفـاوت را در بین زن و مرد قرار داده است و خواسـته هـای متفاوتی نیز از این دو جنس دارد. تمام این تفاوت ها، عادلانه و همسو با تعالی هر دو جنس است.

۳. مفهوم آزادی

که بیشتر فمینیست هـای اسـلامی تنـدرو بر آن پـای می فشارنـد ناظر به مسـئله حجاب است؛ چنان که نیره توحیـدی حجاب را حربه ای در خـدمت سـیاست های جنسـی و از قید و بندهای محدودکننده می داند و در عین حال، سـیاست رضاخانی کشـف حجـاب را به دلیل آن که زورمـدارانه است برنمی تابـد. (۲)این تفسـیر هم پایگـاه دینی نـدارد. کشف حجاب چنان که تجربه تـاریخی ملت ایران نیز مؤیـد آن است، زمینه سـاز نگاه ابزاری به زن و محـدود کننـده زن و مرد است. زنان را از تأثیرگـذاری مفید اجتماعی و مردان را از توجه به خلاقیت ها و هدایتگری زنان باز می دارد.

۴. خانواده

اشاره

فمینیست های اسلامی برخلاف فمینیست های غربی که نهاد خانواده و مادری را ساخته نظام مرد سالاری و برای تحکیم اقتدار خویش می دانند، بر حفظ کیان خانواده اصـرار و به نقش زن در خانه به عنوان همسر و مادر توجه دارند و گاه از دیدگاه های لیبرالیستی به دلیل آن که مصالـح جامعه و خانواده را در پای اعتقاد به فردگرایی افراطی قربانی می کننـد، انتقاد می نماینـد. به همین دلیـل، مخـالفت خود را بـا هم جنس گرایی که به نظر آنـان گرایش افراطی به حسـاب می آیـد، اعلام کرده انـد.از دید آنان، نهاد خانواده و مادری در ذات خود مشـکل زا نیست. با این حال از خانواده سـنتی که مبتنی بر سلسـله مراتب و سرپرستی

مرد و حامل ارزش های جامعه سنتی است، انتقاد می کنند و خواهان خانواده ای بر اساس برابری نقش ها و نفی سرپرستی مرد هستند.

هرچند این دفاع از خانواده در مرحله نظر است و هنگامی که به مرحله عمل می رسند راهبردهایی پیشنهاد می کنند که در مواردی در جهت تزلزل خانواده است. ازاین رو بهتر است که تعریف خود از خانواده را روشن تر بیان کنند تا امکان داوری بهتر فراهم آید. استقلال اقتصادی و اشتغال از مهم ترین شعارهای فمینیست هاست که فمینیست های اسلامی هم بر آن پای می فشارند. به نظر آنان این راهبرد، خودباوری زنان را افزایش می دهد، نگرانی آنان را از آینده کمتر می کند و آنان را برای مقابله با تعدیات احتمالی همسر آماده می سازد. ولی آیا به راستی تاکید بر اشتغال زنان به طور اساسی به تقویت نظام خانواده کمک کرده است؟

برای پاسخ به این سؤال به جهت اهمیّت فوق العاده خانواده در نظام اجتماعی و آموزه های دینی، بهتر است تاثیر مدرنیزاسیون بر خانواده را به تفصیل بررسی کنیم. باشد که مروجان ایده کم رنگ کردن بنیاد خانواده، بازنگری جدی تری در ایده و افکار خویش داشته باشند.

ص: ۵۹

۱- افسانه نجم آبادی، «فضای تنگ ناسازگاری»، نشر آمریکا، ۱۹۹۰ م.، ش ۱۱، ص ۲۰.

۲- ــ نیره توحیدی، پیشین، ص ۱۰۴.

تأثیر مدرنیزاسیون بر خانواده

آثار دگرگونی در زیست بشر، ابتدا در خانواده بروز می کند؛ زیرا آغاز زندگی از درون خانواده شکل می گیرد و سپس توسعه و تنوع می یابد. در حالت متعادل، خانواده دارای هویت و اصالت است، ولی با تغییر شرایط، خانواده از معناداری می افتد و با بحران پوچی درگیر می شود.

نقطه عطف بحران خانواده در دنیای امروز، از دست دادن ارزش های ذاتی خانواده است. خانواده در جوامع غیرصنعتی، مسؤولیت های چندگانه ای داشته است. مراقبت، نگهداری و تربیت فرزندان، تغذیه، کار در منزل و نگهداری از سالمندان از جمله مسؤولیت های خانواده و به ویژه زنان بود؛ ولی با صنعتی شدن و نهادینه شدن اصل تقسیم کار، بسیاری از این وظایف به نهادهای صنعتی، خدماتی، بهداشتی و آموزشی که مستقل از خانواده بودند، محول شده است. اعضای خانواده، غذاهای آماده را از فروشگاه های بزرگ در بسته بندی های معین می خرند و در مدت زمان کوتاهی با وسائل برقی آماده خوردن می کنند. گفت وگوهای پس از شام به سرگرمی در بازی ها، گوش دادن به موزیک و دیدن برنامه های ارائه شده رادیو و تلویزیون و بازی های ویدیویی و فیلم های تلویزیونی یا سینمایی تبدیل شده و پیران خانواده نیز با سپری نمودن بقیه عمر خویش در خانه های سالمندان از دیگر اعضای خانواده جدا می شوند و کمتر امکانی برای حمایت جمعی می یابند. در این صورت، حمایت روانی، روحی و انسانی دیگر اعضای خانواده برای هر یک از اعضای نیازمند وجود ندارد؛ بلکه به مؤسسه های روانکاوی و روان درمانی سپرده شده است. آنها با دریافت پول موظفند تا به رفع مشکلات روانی و اخلاقی افراد مبتلا به آسیب های روانی و اجتماعی بپردازند.(۱)

با بحرانی شدن موقعیت خانواده در جهان نوسازی شده صنعتی، بیشترین زیان آن متوجه زنان است؛ زیرا حتی در خانواده هایی که زن منزلتی نداشت دست کم به عنوان مادر خانواده، نقش محوری داشت؛ ولی با ویران شدن جایگاه خانواده در دنیای مدرن، به طور طبیعی چنین نقشی از زنان گرفته شد. به راستی باید دید بر اثر دگرگونی های نو چه نقشی به زنان داده شده که هم سنگ با نقش مادری باشد!

در واقع، نگاه سرمایه داری جدید به زنان، از جنبه زنانگی آنها نیست، بلکه به واسطه پیشرفت و تداوم چرخه صنعت است و در این میان، هر کدام، مرد یا زن به نحو مطلوب تر و مطبوع تر ایفای نقش کنند، محبوب ترند.

بعضی از گرایش های فمینیستی، نتیجه اعتراضی است که زنان جوامع غربی به نگرش سوداگرانه صاحبان سرمایه به زنان داشته اند. بنابراین، نباید تصور کرد که موقعیت اجتماعی زنان در جامعه صنعتی بهتر از دیروز است. یکی از صاحب نظران غربی می گوید:

من منکر آن نیستم که زنان قبلاً مورد رفتار ناشایست و حتی در معرض شکنجه قرار می گرفتند، ولی به عقیده من وضع آنها هیچگاه به اندازه امروز که فرمانروای خانه و نیز رقیب اداری مردانند، رقت بار نبوده است.(۲)

اصولاً ـ در نظام سرمایه داری جدید، زنان به دو دلیل باید در بیرون از خانواده اشتغال یابند: نخست، حفظ ماهیت مصرف

کننـدگی خـانواده هسـته ای است و دلیل دیگر این که اشـتغال زنان، ارزان تر و بی دردسـرتر است؛ زیرا بسـیاری از آنان برای باقی ماندن در کار، حاضر به قبول دست مزدهای پایین تر از مردانند.

صنعتی شـدن، در اوایل، باعث تعارض های شدیـد میان کارگران، به خصوص کارگران مرد و زن شـد. زنان برای باقی ماندن در کـار، حاضـر به قبول دست مزدهـای پـایین تر از مردان بودنـد. زن بافنـده ماهر، روزی یک فرانک و مرد ماهر روزی چهار فرانـک مزد می گرفت. در سال ۱۸۷۰ متوسـط دست مزد زن در پاریس ۱۴/۲ فرانـک و متوسط دست مزد مردان ۷۵/۴ فرانک بود. (۳)

در واقع، نگاه سرمایه داری جدید به زنان از آن رو که زن هستند، نیست؛ چنان که به

ص: ۶۰

۱- تقی آزاد ارمکی و مهری بهار، بررسی مسائل اجتماعی، نشر جهاد، ۱۳۷۷، چ ۱، ص ۱۹۳.
۲- باقر ساروخانی، جامعه شناسی خانواده، تهران، سروش، ۱۳۷۵، چ ۲، ص ۱۶۹.
۳- شهلا اعزازی، جامعه شناسی خانواده، تهران، روشنگران و مطالعات زنان، ۱۳۷۶، چ ۱، ص ۱۴۱.

مردان هم نگاه مردانه نمی کنـد. در چنین نظامی جنبه های زنانگی و مردانگی کنار گذاشـته می شود؛ بلکه پیشـرفت و تـداوم چرخه صـنعت مهم است و هرکـدام نقش مطلوب تری ایفا کننـد، محبوب ترنـد. در حقیقت، آنچه در جامعه صـنعتی دیده می شود مهنـدس، تکنسـین، مدیر، نقاش، هنرپیشه، فروشـنده، دلال، کارگر و... است، نه مرد یا زن. تنها زمانی مسائل زنانه اهمیت می یابد که چرخه صنعت با بحران مواجه شود!

نگاهی به جوامع غربی نشان می دهد که در حال حاضـر، جوامع انسانی به موازات صنعتی تر شدن با ابعاد وسیع و پیچیده تری از خشونت درگیر است. اگر تا دو سه دهه قبل در آمریکا، خشونت را چنـدان جدی نمی گرفتند، امروزه بدان توجه پیدا کرده اند:

در سال ۱۹۷۶ تنها ۱۰٪ آمریکاییان این پدیده را جدی می دانستند و در سال ۱۹۸۳، ۹۰٪ آنها خشونت را مهم تلقی کرده اند. (۱)

بعـد از تحقیقی که دربـاره خشونت در خـانواده هـای آمریکـایی انجـام گرفته است، اظهار داشـته انـد که: «ما در خانواده های منحرف زندگی می کنیم.» چرا که در سال ۱۹۷۵ حدود دو میلیون نفر از زنان آمریکایی توسط همسرانشان کتک خورده اند. در سال ۱۹۷۰ بیش از نوزده میلیون نفر از کودکان مورد آزار قرار گرفته اند.(۲)

همچنین تازه ترین آمارها در کشور صنعتی شده ژاپن، نشان دهنده افزایش شمار همسران قربانی خشونت است:

در نیمه نخست سـال جاری (۲۰۰۰) ۴۴۳ فقره گزارش در زمینه اعمـال خشونت از سوی شوهران ژاپنی نسبت به همسـرانشان تحویل پلیس شده که نسبت به سال پیش دو برابر افزایش یافته است.(۳)

خشونت در محل کار نیز شایع ترین اشکال خشونت در جوامع پیشـرفته صنعتی است. در این خشونت ها زنان بیشترین قربانیان را دارند. آنان با خشونت هایی مانند تجاوز جنسی، کتک خوردن و مجروح شدن، تهدید و ارعاب، آزار و اذیت های فیزیکی و روحی و اهـانت هـای زبـانی و غیر زبـانی روبه رو هسـتند. نکته مهم در تحقیقـات انجـام گرفته نشـان می دهـد که در دنیای جدید، مشـکل زنان، تنها کمتر بودن فرصت های شغلی و تبعیض در دست مزدها نیست؛ بلکه سوءاستفاده جنسی در محل کار نیز مشکل دیگری است. (۴)

البته از تجارت فحشا به عنوان کثیف ترین و سـتمگرانه ترین نوع خشونت نمی توان چشم پوشـید؛ این که انسانی را از کرامت، شرافت و حرمت خـدادادی اش به زور و خشونت محروم سازنـد واو را برای ارضای تمایلات نفسانی نامشـروع دیگران مجبور سازند.

سوگمندانه باید گفت:

زن اروپایی در غفلت تفکر و تمـدن جدیـد، چنان به بنـد کشـیده شـد که نتوانست درک کند عامل پیشـرفت های اقتصادی یا سودآوری هرچه بیشتر صاحبان ثروت های انبوه گردیده است؛ بدون آن که در آن سود سهیم باشد.(۵)

نـا گفته نمانـد که حضور فیزیکی زن در بیرون از خـانه بـا شـعار آزادی و نیـاز کارخانه داران به آنها و حمایت نظری پرزرق و برق از زنان، جنگی آشـکار را بین زنان و مردان به وجود آورد که تا اعماق خانواده ها رسوخ کرده است. در پرتو این آزادی و تسـاوی و مقررات حمایتی، زن فارغ از هرگونه مسؤولیت خانوادگی و همپای مردان در کارخانه ها، ساعات بسـیاری از عمر خـود را هـدر داده اسـت، ولی در واقـع آنچـه کـه ثمره زنـان گردیـده، محروم شـدن از کرامـت انسـانی اسـت. در این راه، در کارخانه ها، بردگی ماشین و صاحبان ماشین، ارزشی بود که زنان به جای کرامت انسانی به آن دست یافتند. از تولیدات دستی و خلاقیت های هنری و به کارگیری ذوق خویش محروم شده و به

ص: ۶۱

۱- ـ همان، ص ۲۰۳.

۲- . محمد صفوی، «کارگران جنسی»، مجموعه مقالات جنس دوم، ۱۳۷۱، ج ۸، ص ۹۶.

۳- ـ تقی آزاد ارمکی و مهری بهار، پیشین، ص ۲۱۸.

۴- رنکن کپل، خشونت در کار، ترجمه: معاونت فرهنگی و امور بین الملل وزارت کار و امور اجتماعی، ص ۲۳.

۵- ویل دورانت، لذات فلسفه، ترجمه: عباس زریاب خویی، ص ۱۵۴.

واژگونی نگرش و ارزش دست یافتند.

شغل و درآمدهای ناچیز، جانشین ارزش های معنوی گردید. زنی که تا پیش از تولد کارخانه ها، محور و ستون خانواده محسوب می شد و خویش را منبع برآورده شدن نیازهای معنوی خانواده می دید، در بازارهای کار، خود را غرق دیده و از چشمه جوشان مهر، عشق و ایثار به موجودی بی احساس، خسته و بی رمق تبدیل شد. از مهر مادری تهی گردیده و با همسر و فرزندان بیگانه شده، به جای تکیه بر همسر، وابسته به کارخانه ها شد و برای کار بیشتر، نداشتن فرزند را حسنی بزرگ و گامی اساسی در راستای آزادی کامل خود برشمرد.

خانه خوابگاهی شد که اعضای بیگانه با هم، خسته و بی نشاط در حد ضرورت در آن حاضر می شوند. فرهنگ تجدد با مبانی و اصول خرد و کلان خود، زن را بدین گونه از قالب خویش خارج ساخت و در غفلتی مهیب او را به طرد غریزه مادری دعوت کرد و زن به گمان خود، جاده پیروزی را پیمود و به تدریج به ابزار وحشتناک تبلیغات تجاری تبدیل گردید و در این عرصه بیش از همه «انسانیت» او لگد مال گردید:

زن آزاد شده غربی، امروزه خود را همپای مردان و شاید بالاتر از آنها می داند و در نهایت آزادی، شغل های محترم دزدی، آدم کشی و سیاست را نیز فراگرفته است. (۱)

زنان البته آنچه که از دست داده اند، قدرت فکری مستقل، شخصیت کریم و جایگاه رفیع خانواده است:

زن امروزی نمی داند که این آزادی نو، برایش مشکل پیچیده ای مانند دوران اسارت و بندگی به بار آورده است. (۲)

۵. برابری حقوقی زن و مرد

دغدغه اصلی فمینیست های اسلامی در حوزه مسائل حقوقی است. دست یابی به نظام حقوقی در مواردی چون قضاوت، شهادت، ارث، دیه، ازدواج، طلاق و سرپرستی خانواده ها آرمان هایی هستند که برای تحقق آنها تلاش های چشم گیری کرده اند. کنوانسیون محو کلیه اشکال تبعیض علیه زنان از آنجا که بر مفهوم تشابه بنیان شده است، مورد حمایت جدی آنان است. نگاه انتقادی آنان به قانون مدنی و مجازات با محور قرار گرفتن مفهوم تشابه شکل گرفته است. و در سال های اخیر، تحرک هایی نیز در زمینه اصلاح قوانین و مقررات داخلی صورت گرفته است.

فمینیست های اسلامی بر روش های حقوقی برای استیفای حقوق زنان تاکید می کنند و اصلاحات مورد نظر آنان به ویژه در محور روابط خانوادگی، بیشتر رنگ و بوی حقوقی دارد. آموزش حقوق به زنان از ابتدایی ترین پیشنهادهای آنان به منظور آشنایی زنان با حقوق خود و استیفای آن، به ویژه در خانواده است، ولی استیفای حقوق از طریق آموزش حقوق زنان تا چه حد مؤثر بوده است؟ مگر نه این که این آموزش زمینه تقابل را فراهم آورده و آشنا شدن زنان با حقوق خود، موجب بالا رفتن معنادار آمار طلاق، خشونت خانگی و اختلافات شده است که خود نشان دهنده آن است که در ارتقای وضعیت چندان موفق نبوده ایم؛ در نتیجه باید به شیوه ای دست یابیم که ضمن استیفای حقوق احتمالی زنان، آرامش خانوادگی زن و شوهر و فرزندان خدشه دار نشود.

۶ . مشارکت اجتماعی

نگاه فمینیستی به زن آن است که وی را از هسته تحولات اجتماعی به پوسته آورده و نقش های کلیشه ای مردانه به وی واگذار می کند و نقش های مادری و همسری را کسالت آور و حقیر جلوه می دهد و در عوض نقش هایی مثل رانندگی کامیون، فروشندگی و تاکسی سرویس را به وی پیشنهاد می کند و او را تشویق می کند که محیط خانه را به نفع موقعیت اجتماعی رها کند. البته حضور زن در اجتماع، با محور قرار دادن خانواده و حفظ پویایی روابط خانوادگی از یک سو و حفظ احترام و امنیت زن در فعالیتی متناسب با شؤونات زنانه دیگر می تواند مفید باشد، اما نقطه ایده آل برای فمینیست ها این است که زنان، مرزهای جنسیتی را در نوردیده و برابر در موازنه اجتماعی، حضور در مدیریت ها و مشاغل را پذیرا گردند و مرزهای جنسیتی به هر شکل ممکن برداشته شود. روشن است بحث اختلاط، چگونگی روابط زن و مرد در جامعه و در محیط کار، امنیت اخلاقی و خرد نشدن زنانگی زن در زیر چرخ ماشین ها دغدغه اصلی آنان نیست.

۱- همان، ص ۱۵۸.

۲- همان، ص ۱۴۷.

نتایج و اهداف تفاسیر نادرست

جـان کلام این که، آنـان می خواهنـد زنان را در روابط حقوقی و اجتماعی، خانوادگی و اقتصادی به گونه ای مشابه و بـدون مرزهای جنسیتی تعریف کنند و زنان آزادانه به هر آن چه متمایلند، دسترسی داشته باشند. از نظر ما چنین آرمانی نه صحیح است و نه دست یافتنی. صحیح نیست؛ چون بر معیارهای عقلی و شرعی استوار نیست و چیزی که بر این معیار استوار نباشد، سعادت آور نخواهد بود. الگوی تشابه نیز دست یافتنی نیست؛ چون خداونـد بر اساس حکمت خویش، زن و مرد را با تفاوت هایی خلق کرده و انتظارهای متفاوتی از آنان دارد. چنانچه جاری کردن الگوهای برابری در بعضی کشورها آمار طلاق، روابط جنسی خارج از چارچوب ازدواج، خانواده های تک والد، تک زیستی انسان ها و خشونت های خانوادگی و... را ایجاد کرده است.

از نگاه ما ارزشمندی واقعی هر انسان به بهره منـدی وی از قـدرت و کمال و تقرب به خداوند است که در این جهت، تفاوتی بین زن و مرد نیست و ضرورتا هر دو دستیابی به تقرب را از یک مسیر نمی پیماینـد. برخی از امور برای مردان و بعضی برای زنـان ارزشمند است؛ چنـان که تامین مخارج اقتصادی خانواده از وظایف مرد، تنظیم اقتصاد مصرفی از وظایف زنان، جهاد با نفس و مال در برابر دشمنان از راه های تقرب مرد و نقش آفرینی در تربیت نیروی سازنـده و رزمنـده از وظایف زنان شمرده شده است. فمینیست های اسلامی چون از زاویه نگاه غربی به مسائل و مشکلات زنان می نگرند بسیاری از مشکلات، مانند بحران جنسی با بالا رفتن سن ازدواج، نگاه ابزاری به زن، شکاف نسل ها و بالا رفتن آمار طلاق را جدی نمی گیرند.

به مسئله فرار دختران، کلیشه ای می نگرند و آن را مسئله ای طبیعی در گذار از جامعه سنتی به مدرن تلقی می کنند؛ در حالی که این امر در جوامعی که مرحله گـذار را نیز گذرانـده اند، نه تنها کاهش نیافته؛ بلکه به آمار آن افزوده شده است. به وضوح می توان دریـافت که در مورد حضور اجتماعی و اشتغال و حتی روابط خـانوادگی با توصیه های این نظریه پردازان به نوعی تزلزل در بنیـان خـانواده دست یـافته ایم و حتی کسـانی که خـود را به مبـانی دینی ملـتزم نشـان می دهنـد، رفته رفته به بحران تئوریک نزدیک می شونـد و بایـد میان آموزه های دینی و الگوهای تجددطلبی یکی را برگزینند؛ زیرا تفسیرهای تاویل گونه از آیـات و احکـام دینی همیشه ممکن نخواهـد بود و در نهایت به جـدایی دین از حوزه امور اجتماعی و عرفی گرایی و تردید در جهت کتاب و سنت خواهد انجامید.

ص: ۶۳

بخش سوم

ارایه راهکارها و نگاهی به تلاش

عالمان دینی یا طیف اصول گرا

اشاره

جنبش زنـان در اغلب راهکارهای خود، راه خشک قانونی را می طلبـد و دست یابی به مراجع قانون گـذاری و اجرایی را یکی از مهم ترین راه حل های مشـکلات زنان می داند؛ در حالی که اگر قانون به وسیله نظام ارزشی تلطیف نگردد، در تمام عرصه ها، انگیزه لازم را برای رعایت حقوق ایجاد نمی کند. (۱)

برای مثـال در نظـام ارزشـی اسـلام، زن انسـانی است که تمـام لوازم وابزار را برای ارتقای انسانی و رسـیدن به اوج قله بنـدگی داراست. در این نظام، خروج از خانه در حقیقت به معنای رسیدن به مقصد رشد انسانی نیست.

از این دیـدگاه، ارزش نه جلوس در خـانه است و نه خروج از آن؛ مهم آن است که زن مسـلمان بـا تـوجه به وظـایف خـود و شرایط حاکم بر اجتماع به دنبال رعایت ارزش های اساسـی باشد. مثلاً پزشک، معلم، فقیه و کارشناس دین شدن زنان، مستلزم خروج از خانه است که در این صورت باقی مانـدن زن در منزل ضـد ارزش خواهد شد؛ زیرا مسـتلزم آن است که در تمام آن موارد، زنان جامعه به مردان مراجعه نمایند، در حالی که اگر ما نظام ارزشـی خود را از فرهنگ بیگانه اخذ کنیم و نفس خروج از خانه را یک ارزش بدانیم، طبیعی است که در آن صورت نظام حقوقی دینی از منظر ما نظامی تبعیض آمیز خواهد بود.

قـدر مسلم، ترویـج دیـدگاه هـای فمینیستی بـا راه حـل هـای غربی آن در جامعه ایران که بستر و زمینه این جریان سازی را نیز برخی از قوانین نارسا هموار کرده اند و همچنین، نبود تعریف مشخصـی از حضور زن در عرصه های سیاسی، اجتماعی، فکری و عـدم سازمانـدهی نیروی عظیـم زنـان در جـامعه اسـلام، تنهـا زنـان جـامعه را بـه سـوی نـوع دیگری از سـتم و از دست دادن حقوقشان سوق می دهـد؛ زیرا غرب حتی نتوانسـته به زنان جامعه خود امنیت و آرامش ببخشایـد و به رغم شـعارهای پرزرق و برق جهان غرب، امروزه وضعیت زنان مغرب زمین اسف بار گزارش می شود.

به گزارش خبرگزاری فرانسه، یک سوم زنان در نروژ، امریکا، هلند و زلاندنو مورد

۱- «گفت و گو با استاد محمد حکیمی»، فصل نامه زنان، ۱۳۷۷، ش ۱.

سوءاستفاده جنسی قرار می گیرند و در امریکا در هر ۸ ثانیه یک زن مورد بدرفتاری قرار می گیرد و در هر ۶ دقیقه به یک زن تجاوز می شود. بر اساس تحقیقی که توسط وزارت دادگستری امریکا صورت گرفته است، هر سال حدود ۳۱۰ هزار مورد تجاوز و یا تلاش برای تجاوز (در این کشور) صورت می گیرد.

با این همه، آنچه در زمینه مشکلات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی زنان به اجمال مورد توجه قرار گرفته، در واقع ریشه در یک معضل فراگیر و جهانی به نام باورهای کلیشه ای درباره نقش های سنتی زنان دارد که زاییده فرهنگ هر جامعه ای است. ازاین رو، حرکت اصلی باید حرکتی فرهنگی در جهت تغییر نگرش ها در سطوح زیر باشد:

۱. تغییر نگرش فردی

در ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی، چنین تغییر نگرشی در حد بسیار فراوان در زنان به وجود آمده و آنان را به سمت مثبت نگری به خود سوق داده است. افزایش حضور زنان در دانشگاه ها، احساس مفید بودن و اعتماد به نفس را در آنان تقویت کرده است؛ در عین حال هنوز کاستی هایی در این باره وجود دارد تا گام های سنگین و اساسی متناسب با شئون زنان مسلمان برداشته شود.

۲. تغییر نگرش خانوادگی

باید پذیرفت که تقسیم کار در خانواده یک امر قراردادی مبتنی بر عرف و عادت و سنت هاست و به طور زیستی و طبیعی شکل نگرفته است. لذا با پذیرش تفاوت های بیولوژیک زنان و مردان، باید با برنامه ریزی فرهنگی و دادن آگاهی های مورد نیاز، سهم بیشتری به مردان در کارهای مربوط به خانواده نسبت به گذشته داده شود تا امکان فعالیت اجتماعی بهتری برای زنان فراهم آید.

۳. تغییر نگرش اجتماعی و بهره گیری از فقه پویای شیعی

اشاره

در ایجاد برخی از نگرش های منفی، باورهای مذهبی جوامع نیز تا حدودی مؤثر است. طبیعتا وقتی که مذهبی همچون بودا، زن را تجسم شر قلمداد می کند،(۱) پیروان آن اجازه ندارند دیدی مثبت به زن داشته باشند و این در حالی است که در کتاب آسمانی ما مسلمانان از زنانی چون مریم، آسیه و بلقیس یاد شده است که نمونه هایی از انسان های کامل هستند.

همچنین در قرآن از این عقیده شایع در برخی از ادیان تحریف شده؛ یعنی فریفتن حضرت آدم توسط حوا به واسطه فریب شیطان خبری نیست. (۲)متأسفانه با وجود این نگرش قرآنی، زنان مسلمان در برخی موارد از حق مسلم خود در بعضی از کشورهای اسلامی بهره مند نمی شوند. البته در ایران اسلامی دیدگاه روشنگرانه امام خمینی رحمه الله و مقام معظم رهبری زمینه رشد شخصیت و مشارکت زنان را در حوزه های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی فراهم آورده است. هر چند انتظار می رود که نهادهای آموزشی، تبلیغی، فرهنگی و مذهبی به بررسی مشکلات فقهی و حقوقی زنان بپردازند و با بهره گیری از ویژگی

پویای اجتهاد در فقه شیعی برای رفع و حل مشکلات تدابیری بیندیشند. هرچند قدم های ارزنده ای در این راستا برداشته شد، اما شایسته است که اندیشمندان اسلامی، این مسیر نیمه تمام را به پایان رسانند.

با استقرار نظام جمهوری اسلامی و مطرح شدن موضوعات جدید در حوزه مباحث زنان، ضرورت نگاه اجتهادی به مسائل زنان بیش از پیش احساس شد. از این رو، در این مقطع نیز تنی چند از عالمان و متفکران حوزوی با هدف ترسیم جایگاه و شخصیت زن مسلمان، تبیین مبانی دینی دفاع از حقوق زنان و پاسخ گویی به شبهات و ایرادهایی که در این زمینه متوجه اندیشه اسلامی گشته، به این عرصه وارد شدند و آثار ارزشمندی را از خود به جا گذاشتند که از جمله می توان به کتاب زن در آیینه جمال و جلال، اثر آیت اللّه جوادی آملی و برخی دیگر از کتاب ها و مقاله هایی که توسط دیگر نویسندگان و اندیشمندان حوزوی نوشته شده و در آنها تلاش شده که ضمن پافشاری بر مبانی و

۱- جلال ستاری، سیمای زن در فرهنگ ایران، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۳، چ ۱، ص ۳۸.

۲- همان، ص ۳۹.

اصول اسلام فقاهتی، چهره ای مناسب و دل پذیر از زن مسلمان ارائه شود، اشاره کرد. (۱)

شاخصه ها و ویژگی های جریان اصول گرا

اشاره

مهم ترین شاخصه ها و ویژگی های جریان اصول گرا که بر اساس آموزه های دینی، قانون اساسی، سخنان حضرت امام رحمه الله و رهبر فرزانه انقلاب و متفکران اسلامی ارائه شده است عبارتند از:

الف) توجه به تفاوت های طبیعی زن و مرد

۱. یکی از ویژگی های طیف اصول گرا در برخورد با موضوع حقوق زنان، توجه به تفاوت های طبیعی زن و مرد است. از نظر متفکران این طیف، اگرچه در اسلام، زن و مرد از حقوقی مساوی برخوردارند، ولی وجود پاره ای تفاوت های طبیعی در زن و مرد باعث می گردد که این دو از حقوقی مشابه برخوردار نباشند.

امام راحل رحمه الله در این باره می فرماید:

اسلام زن ها را مقابل مردها قرار داده، نسبت به آنها تساوی دارند. البته یک احکام خاص به مرد است که مناسب با مرد است، یک احکام خاص به زن است که مناسب با زن است، این، نه این است که اسلام نسبت به زن و مرد فرقی گذاشته است.(۲)

ایشان در جایی دیگر بر این نکته تأکید می کنند که وجود برخی تفاوت های حقوقی میان زن و مرد، هیچ ارتباطی به حیثیت انسانی آنها ندارد:

از حقوق انسانی، تفاوتی بین زن و مرد نیست؛ زیرا که هر دو انسانند و زن حق دخالت در سرنوشت خویش را همچون مرد دارد. بله، در بعضی موارد تفاوت هایی بین زن و مرد وجود دارد که به حیثیت انسانی آنها ارتباط ندارد. (۳)

رهبر معظم انقلاب اسلامی، حضرت آیت اللّه خامنه ای نیز در یکی از بیانات خود، بر این نکته تأکید می کنند که هر حرکتی که به قصد احقاق حق زنان صورت می گیرد، باید مبتنی بر شناسایی تفاوت های طبیعی و فطری زن و مرد باشد. ایشان می فرماید:

در هر حرکت اجتماعی، آن وقت حرکت درست خواهد بود و به نتایج درست خواهد رسید که مبتنی بر خرد و تأمل و تشخیص مصلحت و مبتنی بر پایه های درست و عقلانی باشد. در هر حرکتی که به قصد احقاق حق زنان انجام می گیرد، عینا باید همین معنا ملاحظه شود؛ یعنی باید هر گونه حرکتی بر اساس یک بینش خردمندانه، مبتنی بر حقایق هستی؛ یعنی شناسایی طبیعت و فطرت زن و طبیعت و فطرت مرد، مسؤولیت ها و مشاغل اختصاصی زن، مسؤولیت ها و مشاغل اختصاصی مرد و

آنچه می تواند مشترک بین این ها باشد انجام بگیرد و نباید از روی انفعال و تقلید باشد. اگر حرکتی، حرکت از روی انفعال و تقلید و تصمیم کورکورانه و چشم بسته بود، حرکت مضری خواهدبود.(۴)

توجه و یا عدم توجه به تفاوت های طبیعی زن و مرد به هنگام بحث از حقوق زنان، منجر به بروز دو دیدگاه متفاوت در این زمینه می شود؛ یکی دیگاه تساوی حقوق زن و مرد و دیگری دیدگاه تشابه حقوق زن و مرد، که دیدگاه اول مبتنی بر آموزه های اسلامی و دیدگاه دوم مبتنی بر اندیشه های غربی است.

استاد شهید مطهری با تفکیک دقیق میان دو مقوله تساوی و تشابه، نشان می دهد که تساوی حقوق لزوما به معنای یک نواختی حقوق در همه عرصه ها نیست. اصولاً با پذیرش تقسیم وظایف میان زن و مرد، دیگر سخن از مشابهت حقوق امری نابجا و نادرست است.

ایشان، نخست در توضیح دو مفهوم تساوی و تشابه حقوق می نویسد:

تساوی غیر از تشابه است؛ تساوی برابری است و تشابه یک نواختی. ممکن است پدری ثروت خود را به طور متساوی میان فرزندان خود تقسیم کند، اما به طور متشابه تقسیم نکند. مثلاً ممکن است این پدر چند قلم ثروت داشته باشد؛ هم تجارت خانه داشته باشد و هم ملک مزروعی و هم مستغلات اجاری، ولی نظر

۱- . نک: مهدی، مهریزی، زن، چ۱، قم، نشر خرم، ۱۳۷۷؛ سیدضیاء، مرتضوی، درآمدی بر شناخت مسایل زنان، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۷، چ۱.

۲- امام خمینی رحمه الله، صحیفه نور، ج۴، ص۶۰، پیام امام خمینی رحمه الله به ملت ایران در تاریخ ۲۰/۹/۵۷.

۳- صحیفه نور، ج۳، ص ۴۹، از مصاحبه امام خمینی رحمه الله با روزنامه هلندی دی ولت گرانت، ۱۶/۸/۵۹.

۴- . جمهوری اسلامی، ۱/۸/۷۶.

بـه ایـن که قبلاًـ فرزنـدان خـود را اسـتعدادیابی کرده است، در یکی ذوق و سـلیقه تجـارت دیـده است و در دیگری علاـقه به کشاورزی و در سومی مسـتغل داری. هنگامی که می خواهـد ثروت خود را در حیات خود میان فرندان تقسـیم کند، با در نظر گرفتن اینکه آنچه به همه فرزنـدان می دهـد از لحاظ ارزش مساوی با یکـدیگر باشـد و ترجیح و امتیازی از این جهت در کار نباشد، به هر کدام از فرزندان خود، همان سرمایه را می دهد که قبلًا در آزمایش استعدادیابی آن را مناسب یافته است. (۱)

استاد مطهری پس از بیان این دو مفهوم، نظر اسلام را در این زمینه چنین بیان می کند:

آنچه مسلم است این است که اسلام حقوق یک جور و یک نواختی برای زن و مرد قائل نشده است، ولی اسلام هرگز امتیاز و ترجیح حقوقی برای مردان نسبت به زنان قائل نیست. اسلام اصل مساوات انسان ها را درباره زن و مرد نیز رعایت کرده است. اسلام با تساوی حقوق زن و مرد مخالف نیست، با تشابه حقوق آنها مخالف است. (۲)

مقام معظم رهبری نیز در یکی از بیانات خود بر ضرورت دفاع اخلاقی و قانونی از زن تأکید کرده و می فرماید:

یـک نکته دیگر که بایـد مورد توجه باشـد، دفـاع اخلـاقی و قـانونی از زن، به خصوص در داخل خانواده است. دفاع قانونی با اصلاح قوانین [...]و ایجاد قوانین لازم، و دفاع اخلاقی با طرح این مسئله و مواجهه با کسانی که این را درست نمی فهمند و زن را در خانه، مسـتخدم، مورد سـتم مرد، بـدون تمکن از خودسازی معنوی تلقی می کننـد و این گونه هم عمل می کنند. باید با این فکر با قوت و شدت مقابله بشود.البته به شکل کاملاً منطقی و عقلانی،دفاع اخلاقی.(۳)

قـانون اساسـی جمهـوری اسـلامی، به عنـوان تجسم عینی اصـول گرایی اسـلامی، بر حقـوق و اخلـاق به عنوان دو رکن اصـلی استواری روابط خانوادگی تأکید کرده و چنین مقرر داشته است:

از آنجـا که خانواده واحـد بنیادین جامعه اسـلامی است، همه قوانین و مقررات و برنامه ریزی های مربوط بایـد در جهت آسان کردن تشکیل خانواده و پاسداری از قداست آن باشد و استواری روابط خانوادگی بر پایه حقوق و اخلاق اسلامی است. (۴)

ب) نفی تقابل و تضاد زن و مرد

زن در فرهنگ مغرب زمین در طی قرون و اعصار به عنوان موجود درجه دوم شناخته می شد و از بسیاری حقوق مدنی محروم بود. در بسـیاری از کشورهـای اروپـایی، تـا اواخر قرن نوزدهم و در برخی از این کشورهـا تـا اوایـل قرن بیسـتم، زنان همچون کودکان و دیوانگان، حق تصـرف در اموال خود را نداشتند و به اصطلاح «محجور» به شمار می آمدند.(۵) همچنین تا ربع اول قرن بیستم در بسیاری از کشورهای اروپایی، زنان از حق رأی محروم بودند. (۶)

امروزه نیز بسـیاری از کسـانی که تحت تـأثیر انـدیشه هـای فمینیسـتی به دفـاع از حقوق زنـان می پردازنـد بیش از آنکه در پی برقراری رابطـه ای عادلاـنه و متـوازن میـان زن و مرد باشـند سـعی در دامن زدن به رقـابت و تخـاصم میـان دو جنس زن و مرد دارنـد. در مقابـل، طیف اصول گـرای اسـلامی به هنگـام دفـاع از حقوق زنـان، به تبعیت از قرآن کریم، زن و مرد را نه دشـمن

تاریخی یکدیگر، بلکه دو آفریده خداوند که وجود هر یک آرامش بخش وجود دیگری است معرفی و تلاش کرده اند که رابطه آنها را بر اساس عدالت، مهر و عاطفه سامان بخشند.

استاد شهید مرتضی مطهری نهضت اسلامی دفاع از حقوق زنان را با نهضتی که در

۱- نظام حقوق زن در اسلام، صص ۱۱۴ و ۱۱۵.

۲- همان.

۳- جمهوری اسلامی، ۱/۸/۱۳۷۶.

۴- . قانون اساسی جمهوری اسلامی، مصوب ۱۳۵۸، اصل ۱۰.

۵- . نک: سیدعلی شایگان، حقوق مدنی ایران، به کوشش محمدرضا بندرچی، تهران: طه، ۱۳۷۵، چ ۱، ص ۲۶۴

۶- . نک: بی آندرسن، جی وزینسر، «دفاع از برابری قانونی و سیاسی زنان: جنبش های حقوق برابر در اروپا»، ترجمه: مریم خراسانی، جامعه سالم، سال ششم، ش۳۰، اسفند ۱۳۷۵.

این زمینه در مغرب زمین به وجود آمده مقایسه کرده و تفاوت های آن دو را چنین برمی شمارد:

گامی که اسلام در طریق حقوق زن برداشت، با آنچه در مغرب زمین می گذرد و دیگران از آنها تقلید می کنند دو تفاوت اساسی دارد: اول در ناحیه روان شناسی زن و مرد، اسلام در این زمینه اعجاز کرده است [...]تفاوت دوم در این است که اسلام در عین آنکه زنان را به حقوق انسانی شان آشنا کرد و به آنها شخصیت و حریت و استقلال داد، هرگز آنها را به تمرد و عصیان و طغیان و بدبینی نسبت به جنس مرد وادار نکرد.

نهضت اسلامی زن، سفید بود، نه سیاه و نه قرمز و نه کبود و نه بنفش؛ احترام پدران را نزد دختران و احترام شوهران را نزد زنان از میان نبرد، اساس خانواده ها را متزلزل نکرد، زنان را به شوهرداری و مادری و تربیت فرزندان بدبین نکرد. (۱)

حضرت آیت اللّه خامنه ای در یکی از بیانات خود تفاوت اهداف جریان اسلامی و غربی دفاع از حقوق زنان را مورد توجه قرار داده و می فرماید:

برای تلاش فرهنگی و حقوقی در راه رسیدن زن به نقطه مطلوب، از لحاظ اجتماعی و از لحاظ فردی دو گونه هدف می شود تصویر کرد:

یک هدف این است که ما برای رسیدن زن به کمال وجودی خود تلاش کنیم و مبارزه کنیم و بنویسیم و بگوییم. یعنی زن در جامعه، اولاً به حق انسانی و حقیقی خود برسد، ثانیا استعدادهای او شکوفا بشود و رشد حقیقی و انسانی پیدا کند و در نهایت به تکامل انسانی نائل بشود تا جامعه به صورت انسان کامل در بیاید؛ انسانی که می تواند به پیشرفت بشریت و جامعه خود کمک کند و در محدوده توانایی های خود، دنیا را به بهشت برین و زیبایی مبدل کند.

یک نوع هدف دیگر، این است که ما از این گفتن و تلاش و احیانا مبارزه، بخواهیم یک نوع حالت تخاصم و جدایی و رقابت خصمانه میان دو جنس زن و مرد به وجود بیاوریم و دنیایی بر اساس رقابت بسازیم. کأنه در جامعه بشری، مردان یک طرف قرار دارند، زنان هم در طرف دیگر، و این ها بر سر دستاوردی با هم نزاع می کنند و زن می خواهد در این قسمت بر مرد غالب و فائق بشود! (۲)

ایشان پس از بیان دو دیدگاه یاد شده ارزیابی خود را از این دو دیدگاه چنین بیان می کند:

هدف اول، هدف اسلامی است ؛ هدف دوم، هدف کوته بینانه است ــ که در تلاش هایی که در کشورهای غربی می شود ــ ما ردپای هدف دوم را بیشتر مشاهده می کنیم. (۳)

ج) توجه به خانواده به عنوان واحد بنیادین جامعه

سردمداران نهضت فمینیسم، خانواده را به عنوان جایگاه اصلی پابرجایی ستم بر زنان معرفی کرده و معتقدند که مهم ترین عامل فرودستی زنان، نظام خانواده و کار خانگی است.(۴) این تلقی از خانواده، رفته رفته منجر به تضعیف این نهاد مهم

اجتماعی و سست شدن روابط خانوادگی در جوامع غربی گردید، تا آنجا که متفکران و جامعه شناسان غربی نسبت به روند رو به افزایش از هم پاشیدن خانواده اعلام خطر کرده و از آن به عنوان یکی از بزرگ ترین چالش های رو در روی نظام های لیبرال _ دموکراسی یاد کردند.

فرانسیس فوکویاما، نظریه پرداز بزرگ آمریکایی، در بیان مهم ترین خطری که دموکراسی را تهدید می کند، می گوید:

خطر در فرو ریختن آن نظم اجتماعی است که دموکراسی ها بر آن تکیه داشته اند. [...]منظورم به خصوص از هم پاشیدن خانواده است. در ایالات متحده از هر سه کودک، یکی را مادری تنها به دنیا می آورد. بحران ارزش های اجتماعی و اعتماد عمومی جامعه نشانه های متعدد دارد: سست شدن پایه های خانواده، رشد جنایت، زوال نهادهای گوناگون اجتماعی مانند کلیسا ،انجمن ها

۱- نظام حقوق زن در اسلام، ص ۷۶.

۲- جمهوری اسلامی، ۱/۸/۱۳۷۶.

۳- همان.

۴- نک: روحی شفیعی، «جایگاه زن در خانواده و علل نابرابری زن و مرد»، آوای زن، سال پنجم، ش ۲۴، زمستان ۱۹۹۶/۱۳۷۴.

یا باشگاه های محلی... .(۱)

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران با ژرف اندیشی تمام، نقش خانواده در حیات فرد و اجتماع را مورد توجه قرار داده و بر پاسداری از قداست آن و استواری روابط خانوادگی تأکید فراوانی ورزیده است. در مقدمه این قانون، دیدگاه خبرگان برگزیده ملت درباره جایگاه خانواده در جامعه اسلامی چنین بیان شده است:

... خانواده، واحد بنیادین جامعه و کانون اصلی رشد و تعالی انسان است و توافق عقیدتی و آرمانی در تشکیل خانواده که زمینه ساز اصلی حرکت تکاملی و رشد یابنده انسان است اصل اساسی بوده و فراهم کردن امکانات جهت نیل به این مقصود از وظایف حکومت اسلامی است.

اصل دهم قانون اساسی نیز بر این موضوع تأکید کرده و چنین مقرر داشته است:

از آنجا که خانواده واحد بنیادی جامعه اسلامی است، همه قوانین و مقررات و برنامه ریزی های مربوط باید در جهت آسان کردن تشکیل خانواده، پاسداری از قداست آن و استواری روابط خانوادگی بر پایه حقوق واخلاق اسلامی باشد.

چنان که ملاحظه می شود در نگاه قانون اساسی کوچک ترین هسته تشکیل دهنده جامعه اسلامی خانواده است و افراد در چارچوب خانواده است که هویت می یابند.

در دیدگاه اسلامی، اهداف تشکیل خانواده بسیار فراتر از ارضای تمایلات جنسی زن و مرد بوده و امور مختلفی را شامل می شود که مهم ترین آنها عبارتند از: ۱. بقای نسل انسانی؛ ۲. سکونت و آرامش زوجین؛ ۳. ارضای غریزه جنسی؛ ۴. مشارکت در حیات معنوی؛ ۵. مشارکت در حیات مادی؛ ۶. تربیت نسل.(۲)

در اینجا برای آشنایی با دیدگاه صاحب نظران طیف اصول گرا در مورد خانواده به گزیده ای از کلمات آنان اشاره می کنیم:

امام راحل رحمه الله، در مورد نقش خانواده در تربیت فرزندان می فرماید:

نقش خانواده، به خصوص مادر، در تربیت نونهالان و پدر در نوجوانان بسیار حساس است و اگر فرزندان در دامن مادران و حمایت پدران متعهد به طور شایسته و با آموزش صحیح تربیت شده و به مدارس فرستاده شوند، کار معلمان نیز آسان تر خواهد بود. اساسا تربیت از دامان پاک مادر و جوار پدر شروع می شود و با تربیت اسلامی و صحیح آنان، استقلال و آزادی و تعهد به مصالح کشور پایه ریزی می شود. (۳)

ایشان در یکی از بیانات خود، تربیت فرزندان شایسته را در امتداد اهداف انبیا برای ساختن انسان دانسته و می فرماید:

این مادر که بچه در دامن او بزرگ می شود، بزرگ ترین مسؤولیت را دارد و شریف ترین شغل را دارد، شغل بچه داری. شریف ترین شغل در عالم، بزرگ کردن یک بچه است و تحویل دادن یک انسان است به جامعه. این همان بود که خدای تبارك و تعالی در طول تاریخ برای انبیا فرستاد. در طول تاریخ از آدم تا خاتم الانبیا آمدند انسان درست کنند. (۴)

حضرت امام، نقش زنان در تربیت انسان را هم سنگ با قرآن کریم دانسته و می فرماید:

زنان، مردان شجاع را در دامان خود بزرگ می کنند. و قرآن کریم انسان ساز است و زنان نیز انسان ساز. (۵)

دیدگاه امام خمینی نسبت به خانواده و نقش تربیتی زنان را مقایسه کنید با دیدگاه محدود کسانی که خانواده را عامل فرودستی زنان و بچه داری را از مظاهر استثمار زن در خانواده می دانند. راستی که تفاوت این دو دیدگاه به همان اندازه عمیق است که تفاوت ماده و معنا، جسم و روح و... .

۱- «رو در رو با فرانسیس فوکویاما، تاریخ جدیدی در کار نخواهد بود»، ترجمه: روشن وزیری، راه نو، سال اول، ش ۱۳، تیر ۱۳۷۷.

۲- . نک: مهدی مهریزی، زن، صص ۷۷ _ ۸۴.

۳- صیحفه نور، ج۱۵، ص۹۰، از پیام امام خمینی به مناسبت آغاز سال تحصیلی ۳۱/۶/۶۰؛ همچنین نک: جایگاه زن در اندیشه امام خمینی رحمه الله، ص۱۴۱.

۴- همان،ج ۶، ص ۲۶۰، از بیانات امام خمینی رحمه الله در جمع فرهنگیان و دانشجویان ۳/۳/۵۸؛ همچنین نک: جایگاه زن در اندیشه امام خمینی رحمه الله، ص ۱۲۸.

۵- همان، ج۵، ص۶۲، از بیانات امام خمینی رحمه الله در جمع گروهی از زنان قم ۱۵/۱۲/۵۷؛ همچنین نک: جایگاه زن در اندیشه امام خمینی رحمه الله، ص ۱۱۹.

د) حفظ استقلال و پرهیز از انفعال

جریان اصول گرای اسلامی ضمن دفاع از حقوق زنان و تأکید بر ضرورت حرکتی جدی و فراگیر برای رفع ستم از زنان و بهبود شرایط اجتماعی، فرهنگی آنان، همواره بر این نکته پافشاری کرده که هر تلاش فرهنگی و حقوقی در راه رسیدن زنان به جایگاه مطلوب خود، باید مبتنی بر آرمان ها و ارزش های اسلامی و ایرانی و به دور از هرگونه خودباختگی و انفعال باشد. سال ها پیش از این و در اوج حاکمیت ستمشاهی، استاد شهید مطهری، با جریانی که به اسم آزادی زن در پی تحمیل الگوها و هنجارهای غربی بر زنان مسلمان ایران بود، به مقابله برخاست و خواستار احقاق حقوق زنان بر اساس مبانی اسلامی شد. ایشان در این زمینه می نویسد:

... من هرگز ادعا نمی کنم حقوقی که عملاً- در اجتماع به ظاهر اسلامی ما نصیب زن می شد ارزش مساوی با حقوق مردان داشته است. بارها گفته ام که لازم است و ضروری است به وضع زن امروز رسیدگی کامل بشود و حقوق فراوانی که اسلام به زن اعطا کرده و در طول تاریخ عملاًمتروک شده به او پس داده شود، نه این که با تقلید و تبعیت کورکورانه از روش مردم غرب ــ که هزاران بدبختی برای خود آنها به وجود آورده ــ نام قشنگی روی یک فرضیه غلط بگذاریم و بدبختی های نوع غربی را بر بدبختی های نوع شرقی زن بیفزاییم. (۱)

استاد در جایی دیگر از انفعال و خودباختگی گروهی که گمان می کنند تقلید از غربی ها یگانه راه اصلاح وضعیت زنان است، اظهار تأسف کرده و می نویسد:

موجب تأسف است که گروهی از بی خبران می پندارند مسائل مربوط به روابط خانوادگی، نظیر مسائل مربوط به راهنمایی، تاکسیرانی، اتوبوسرانی، لوله کشی و برق سال هاست که در میان اروپاییان به نحو احسن حل شده و این ما هستیم که عرضه و لیاقت نداشته ایم و باید هر چه زودتر از آنها تقلید و پیروی کنیم. این پندار محض است. آنها از ما در این مسائل بیچاره تر و گرفتارتر و فریاد فرزانگانشان بلندتر است. از مسائل مربوط به درس و تحصیل زن که بگذریم، در سایر مسائل خیلی از ما گرفتارترند و از سعادت خانوادگی کمتری برخوردار می باشند. (۲)

مقام معظم رهبری نیز ضمن تأکید بر این نکته که: «درباره مسئله زن، حقوق زن، رفع ستم از زنان،فراهم کردن زمینه های مناسب برای زنان کشورمان، لازم است کار فرهنگی بزرگی انجام گیرد».(۳) کسانی را که در پی دفاع از حقوق زنان هستند، از انفعال و خودباختگی در برابر غرب برحذر داشته و می فرماید:

اگردر کشور ما و جامعه ایرانی، کسانی نام زن و حقوق زن را از این جهت بیاورند که مجلات غربی یا گزارش های غربی یا سیاسیون غربی، ایران اسلامی را متهم کرده اند به این که به حقوق زن نمی رسد، این غلط است. با این هدف نباید وارد این میدان شد؛ چون به انحراف و اشتباه خواهد انجامید. اگر به این قصه وارد بشویم که آنها به ما نظر بد و منفی نداشته باشند، اشتباه خواهیم کرد. اگر با این تصور و توهم وارد این میدان بشویم که خیال کنیم آنها در این زمینه راه صواب پیموده اند و راه درست را پیدا کرده اند، به شدت اشتباه خواهیم کرد. با این هدف ها و با این نیت ها وارد این میدان نباید شد؛ چون مبتنی بر اشتباه است.(۴)

ایشان در ادامه بیانات خود، از این که برخی نویسندگان و گویندگان در مقالات و سخنان خود، کاملاً از موضع انفعال به دفاع از حقوق زنان می پردازند اظهار تأسف کرده و می فرماید:

متأسفانه امروز من می بینم بعضی از مقالاتی که به عنوان دفاع از زن نوشته می شود، بعضی سخنانی که به عنوان احقاق حقوق بانوان بر زبان جاری می شود کاملاً از موضع انفعال است. چون غربی ها این طور گفته انـد، چون اروپایی ها این گونه نوشـته اند، چون به ما این طور نسبت داده اند، ما هم در مقام دفاع حرف

۱- . نظام حقوق زن در اسلام، ص ۱۲۴

۲- جمهوری اسلامی، اول آبان ۱۳۷۶.

۳- همان.

۴- . جمهوری اسلامی، اول آبان ۱۳۷۶

بزنیم و راهی را بپیماییم. این، کاملاً منحرف کننده و اغوا کننده است. (۱)

ه) پرهیز از تجدد مآبی و تحجرگرایی

دو آفت اساسی جوامع اسلامی «تجددمآبی» و «تحجرگرایی» است. تجددمآب، چنان شیفته شرایط جدید اجتماعی و فرهنگی و مبهوت پیشرفت های فنی و اقتصادی دنیای غرب است که گمان می کند جوامع اسلامی برای بقا در عصر جدید چاره ای جز دست شستن از ارزش های دینی و تجدید نظر اساسی در اصول خود ندارند. در مقابل، تحجّرگرا چشم خود را یک سره بر همه تحولات و تغییرات اجتماعی بسته و می پندارد که دین، مجموعه ای خشک و انعطاف ناپذیر است که هیچ مسؤولیتی برای پاسخ گویی به نیازهای جدید روز ندارد.

این دو آفت، همه مناسبات فرهنگی و اجتماعی جوامع اسلامی را تحت تأثیر خود قرار داده و باعث به وجود آمدن دیدگاه های متناقض و همراه با افراط و تفریط در مورد شؤون مختلف زندگی اجتماعی در این جوامع شده است.

البته در این میان، تنی چند از اندیشمندان مسلمان تلاش کرده اند که با خروج از بن بست تحجر و تجدد، دیدگاه اسلام در مورد زنان را به دور از هر گونه افراط و تفریط ترسیم کنند که از جمله شاخص ترین این اندیشمندان، استاد شهید مرتضی مطهری است.

یکی از نویسندگان کشورمان در این زمینه می نویسد:

استاد شهید در پرداختن به مسائل زنان و خانواده، از یک سو مواجه با نظریه پردازان و حتی هوس بازانی [بودند] که بدون پای بندی به موازین دینی و علی رغم واقعیت ها و تفاوت های جنسیتی زن و مرد که طبعا شرایط و مسؤولیت های خاصی را برای هر یک ایجاب می کند، غرض ورزانه یا ناآگاهانه به تجزیه و تحلیل مسائل زن و جایگاه اجتماعی وی می پرداختند و در نهایت، تفسیری که از زن در این جریان ارائه می شود، متاعی است که در بازار مکاره هوس بازان باید هر چه بیشتر و بهتر خوش بدرخشد و از سویی دیگر گرفتار متحجران زمان ناشناسی بود که دین و شریعت را تنها از روزنه تنگ و تاریک بصیرت خویش و از منظر کم سوی دیده خود می بینند و می پسندند و هر آنچه جز آن را فسق انحراف و حتی کفر و ارتداد می شمارند. (۲)

استاد مطهری در کتاب نظام حقوق زن در اسلام از این دو جریان با عنوان «جامدها و جاهل ها» یاد کرده و درباره آنها می گوید:

جامد، از هرچه نو است متنفر است و جز با کهنه خو نمی گیرد، و جاهل هر پدیده نو ظهوری را به نام مقتضیات زمان، به نام تجدد و ترقی موجه می شمارد. جامد، هر تازه ای را فساد و انحراف می خواند و جاهل همه را یک جا به حساب تمدن و توسعه علم و دانش می گذارد.(۳)

ایشان در ادامه به خطر این دو جریان برای اسلام اشاره کرده و می نویسد:

اسلام، هم با جمود مخالف است و هم با جهالت. خطری که متوجه اسلام است، هم از ناحیه این دسته است و هم از ناحیه آن دسته. جمودها و خشک مغزی ها و علاقه نشان دادن به هر شعار قدیمی ــ و حال آنکه ربطی به دین مقدس اسلام ندارد ــ بهانه به دست مردم جاهل می دهد که اسلام را مخالف تجدد به معنی واقعی بشمارد و از طرف دیگر، تقلیدها و مدپرستی ها و غرب زدگی ها و اعتقاد به این که سعادت مردم مشرق زمین در این است که جسما و روحا و ظاهرا و باطنا فرنگی بشوند، تمام عادات و آداب و سنن آنها را بپذیرند، قوانین مدنی و اجتماعی خود را کورکورانه با قوانین آنها تطبیق دهند، بهانه ای به دست جامدها داده که به هر وضع جدیدی با چشم بدبینی بنگرند و آن را خطری برای دین و استقلال و شخصیت اجتماعی ملتشان به شمار آورند. در این میان، آنکه باید غرامت اشتباه هر دو دسته را بپردازد اسلام است. جمود جامدها به جاهل ها میدان تاخت و تاز می دهد و جهالت جاهل ها جامدها را در عقاید خشکشان متصلب تر می کند. (۴)

استاد شهید با توجه به شناخت عمیق خود از دو جریان یاد شده، تلاش بسیاری کردند

۱- همان.

۲- . سید ضیاء مرتضوی، «زنان و خروج از برزخ تجدد و تحجّر»، انتخاب، ش۱۶۶، ۸/۸/۱۳۷۸.

۳- نظام حقوق زن در اسلام، ص۹۶.

۴- همان، ص ۹۸.

که ضمن آشکار ساختن اشتباه ها و انحراف های این دو جریان، دیدگاه ناب اسلامی را در عرصه مسائل زنان تبیین کنند. آثاربه جا مانده از ایشان به خوبی این تلاش خستگی ناپذیر را به تصویر می کشد. کتاب نظام حقوق زن در اسلام بیان کننده تلاش استاد در مقابله با جریان جاهل و تجدد مآب و کتاب پاسخ های استاد به نقدهایی بر کتاب مسئله حجاب نشانگر تلاش ایشان برای مقابله با جریان جامد و تحجرگرا است.(۱)

اینک شایسته است متفکران اسلامی، این راه روشنگرانه را با تمام توان بپیمایند، به طوری که در پرتو همت عالمانه آنان، گره های ناگشوده باز گردد.

۱- نک: ابراهیم شفیعی سروستانی، جریان شناسی دفاع از حقوق زنان، صص ۶۱ ـ ۷۴.

بخش چهارم

بررسی آسیب شناسانه

سیمای زن در رسانه

سیمای زن در آثار هنری

اشاره

سیمای زن در آثار هنری را می توان از نظر موضوعی به انواع گوناگون طبقه بندی کرد؛ گرچه هیچ طبقه بندی ای را نمی توان از این حیث تمام و کامل دانست. در زیر به چند طبقه بندی محوری اشاره می شود.

۱. نگاه اسطوره ای به زن

در گذشته های دور به زن به مثابه مظهر زایش و حاصل خیزی می نگریستند.

تاریخ این فکر، حداقل به ده تا پانزده هزار سال پیش از میلاد باز می گردد. در دوران پارینه سنگی، زمانی که انسان بر سر زنده ماندن با طبیعت در جدالی سخت بود آثاری هنری با محوریت زن خلق شد که آنها را می توان اولین حضور زن درهنر تلقی کرد. زن دراین آثار در قالب رب النوع و به مثابه مظهر زایش و تداوم نسل انعکاس یافته و تشابه این وجه از شخصیت وی با طبیعت و زمین به عنوان منبع زایش سبب شده است که انسان های آن دوران، نوعی رابطه متافیزیکی و مذهبی بین زن و طبیعت قائل شوند. از آن دوران، واژه مادر نه تنها به والده انسان (زن) بلکه به سرمنشأ خلق و ولادت هر چیزی مانند مادر طبیعت، مادر گیتی، مام میهن و غیره اطلاق شده و در ادبیات انسانی رواج یافت. در هنر سرزمین های گوناگون، الهه هایی یافت می شوند که در اصطلاح به آنها الهه باروری گفته می شود. الهه های باروری از نظر شکل و شمایل، زن هستند و منشأ زایش طبیعت به شمار می آیند و به علت داشتن همین جایگاه، صبغه ای مذهبی و گاه قدسی پیدا کرده و چه بسا مورد تقدیس و پرستش واقع شده اند.

مجسمه های کوچک اندام باروری یافت شده در اروپای شمالی و سایر نقاط که به حدود ۱۰ تا ۱۵ هزار سال ق.م تعلق دارند، شاید از اولین نمونه های آثار هنری اند که با موضوعیت زن خلق شده اند. این آثار که در نزد باستان شناسان به ونوس اشتهار دارند، و معروف ترین نمونه های آنها ونوس ویلندورف است، یا فاقد چهره اند و یا خطوط چهره آنها به ندرت نشان داده شده است. اما در مورد اندام هایی که با باروری رابطه مستقیم دارند، مانند سینه و شکم، مبالغه صورت گرفته است. تحلیل همین مبالغه ها و تأکید نکردن بررئالیسم در ساخت اندام و چهره، سبب شده است کارشناسان این گونه تلقی کنند که آنها انعکاس فرد یا افراد خاصی نبوده اند، بلکه مظهر یک فکر، مفهوم و یا اعتقاد؛ یعنی همان زایش، خلق و حاصلخیزی بوده اند. نمونه های مشابه الهه یاد شده در تمدن های دیگر به وفور وجود دارد. در ایران باستان، مردم معتقد به الهه های باروری و فراوانی بوده اند. آناهیتا، الهه آب از اساطیر معروف ایرانی است که در کسوت زن ظهور یافته تنهاست. در هنر لرستان، یکی از آثار مفرغی، زنی را نشان می دهد که در حال زایش یک انسان است. این اثر بسیار عجیب، قدر مسلم دارای کارکردهای

زیباشـناختی نبوده و مانندیک طلسم بر نقش مادر به عنوان منبع خلقت تاکید داشـته است. در هنر هخامنشـی که اولین حلقه از هنر ملی ایران است، تصویر زن بسیار به ندرت دیده می شود. در هیچ کدام از نقش برجسته های این دوره در تخت جمشید یا سایر نقاط، تصویری از زن به چشم نمی خورد، که به احتمال بسـیار قوی ریشه های اخلاقی و مذهبی داشته است؛ اما در دوره اشـکانی و ساسـانی تحت تـأثیر فرهنـگ یونانی، تصویر زن در هنر ایرانی مجـددا ظهور پیـدا می کنـد که در بسـیاری از موارد اسطوره ای است.(۱)

در کرت باستان الهه های باروری ای یافت شده که احتمالاً مورد پرستش بوده اند و به آنها الهه های مادری لقب داده اند. بت های سکیلادی از جزایر سیکاد در دریای مدیترانه و آفرودیت، الهه عشق و زیبایی در فرهنگ هلنی یا ونوس در فرهنگ رومی به صورت زن تجلی کرده انـد. در یونان باسـتان، حضور زنان در انواع هنرها از جمله ادبیات منظوم و منثور و همچنین هنرهای تجسمی بسیار رواج داشته است. گرچه خلوص اثیری زنان در هنر یونانی به اندازه هنر سایر تمدن های شرقی مانند ایران نیست و تـا حـدی رنگ جنسـی پـذیرفته است، همچنان جنبه اسـطوره ای خود را حفظ کرده است. همان گونه که ملاحظه می شود، تصویر اسطوره ای و مذهبی از زن در هنر، اولین و یا از جمله اولین انواع نخستین پرداخت حضور زن در هنر است.

ص: ۷۳

۱- نـک: هرات اللّه علـوی، زن در ایران باسـتان، تهران، هیرمنـد، ۱۳۷۷، [و] حیـات اجتمـاعی زن در تاریـخ ایران، تهران، دفتر پژوهش های فرهنگی، امیرکبیر، ۱۳۶۹.

۲. حضور زن در شمایل های مقدس

ظهور ادیان ابراهیمی، تصویر خاصی از زن را در آثار هنری رقم زد. زنان مقدسی که ویژگی عمومی آنان طهارت، پاکی و دوری از گناه است، جای اسطوره های سابق را گرفتند. زنانی چون آسیه همسر فرعون، حضرت مریم علیهاالسلام مادر عیسی و حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام از مهم ترین و معروف ترین آنانند. پاکی و دوری از گناه درباره حضرت مریم علیهاالسلام در فرهنگ مسیحی، غالبا در خصوص باکره بودن او معنی می یابد. این زنان که موضوع آثار هنری بسیاری بوده اند، بی پیرایه ترین، زیباترین و بی شائبه ترین حضور را در آثار هنری بازتاب می دهند. تصویر زن در قالب شمایل مقدس، عمدتا متعلق به هنر مسیحیت است و تقریبا اکثر آثار هنری مربوط به این موضوع با محوریت حضرت مریم علیهاالسلام به وجود آمده است. استراتژی آبای کلیسا درترویج مسیحیت از همان قرون اولیه مسیحی، با هنر، به خصوص نقاشی و پیکره سازی، گره خورد. مجسم ساختن مقدسان و روایات بهشت و دوزخ برای پیروانی که سواد خواندن کتاب مقدس را نداشتند، ضرورتی بود که اربابان کلیسا برای ترویج ایمان دریافتند و هنر و هنرمندان را به استخدام درآوردند که در نتیجه آن، اینک تاریخ هنر مشحون از آثار هنری با محوریت حضرت مریم علیهاالسلام و سایر مقدسان است.

میزان حضور چهره حضرت مریم علیهاالسلام، در هنر مسیحی اروپایی، به لحاظ کمی قابل قیاس با تصویر سایر مقدسان مانند حضرت زهرا علیهاالسلام در هنر اسلامی نیست. متأسفانه اقبال اندک روحانیت مسلمان اعم از شیعه و سنی به هنرهای تجسمی و وجود حرمت های فرا راه هنرمند، سبب شده است سهم مقدسان در هنر بسیار نازل باشد؛ در حالی که شمایل کشی از مقدسان مسیحی در هنر اروپایی مبدل به یک جریان گسترده و تقریبا مداوم تاریخی شده است (البته جریان شمایل شکنی در مذهب پروتستان استثنا است). کثرت آثار تجسمی با محوریت مریم به قدری است که می توان روند تحولات تاریخ هنر اروپا را در ادوار مختلف و سرزمین های متعدد از زاویه این شمایل بررسی کرد. چهره مریم از مقدس ترین و اثیری ترین حالت در اثر جاودانی «مریم ولادیمیر» متعلق به هنر بیزانس در قرن یازده میلادی، تا چهره هایی غیرمعنوی که به دست رافائل و کاراواجو و تیسین و دیگران کشیده شده اند، در نوسان است.

۳. نقش مایه مادر

یکی از صورت های حضور زن در هنر در چهره مادر ظهور پیدا می کند. در این چهره، حضور زن به شدت تقدیس می شود و گاه تا حد مقدس ترین آفریده بشری بالا می رود. آثار کلاسیک و معاصر ایران و جهان مانند آثار سعدی در ادبیات یاران مشحون از این نگاه است. البته هنرمندانی هم وجود دارند که مادرانی را مورد انتقاد قرار داده اند که دامن خود را به خبائث آلوده کرده اند مانند فروغ فرخزاد در شعر «مادر آلوده».

۴. سیمای عرفانی زن در قالب عشق معنوی

یکی از صورت های فراگیر حضور زن در هنر، انعکاس او در قالب عشق معنوی و آسمانی است. زن، مظهر معشوقیت خداوند متعال است که در مکتب رمانتیسم و ادبیات تغزلی با عنوان یار و نگار از آن به کرات یاد شده است. ادبیات عرفانی ایرانی مملو از تصاویر عرفانی زن است. منظومه های «لیلی و مجنون»، «شیرین و فرهاد»، «همای و همایون» نمونه هایی از این دست به

شمـار می رونـد. همـان گونه که پیـداست طبع ظریف و عرفانی ایرانی و ادبیات یاران، بالاترین مراتب را برای زن در هنر قائل شده است و لطیف ترین و اثیری ترین تعاریف و توصیفات را در خصوص زنان ارائه کرده است.

۵. تصویر جنسی از زن

بیشـترین حضور زن در هنر، به دوران جدیـد، یعنی زمـانی که فن آوری، چـاپ و تکـثیر را میسـر کرد، تعلق دارد. چـاپ آثـار هنری، انقلابی در افزایش حضور زن در هنر بود که بـا سـایر اختراعـات ماننـد رادیو، سـینما، تلویزیون و غیره امتـداد یافت. به موازات این اختراعـات، جنبش هـای فمینیستی و غیرفمینیستی پدیـد آمدنـد و نظریه هـایی در خصوص اعاده حقوق زن شـکل گرفت که تصویر دگرگونه ای را در ذهن بشر ایجاد کرد: زنان در عرصه های اجتماعی فعال تر شدند و در صحنه های عدیده ای حتی گوی سبقت از مردان را ربودند. پا به پای ارتقای منزلت اجتماعی زن در غرب، منزلت حضور وی در آثارهنری بسیار افت کرده است. در قرون جدید، که اروپا همواره ادعای حقوق زن را یدک می کشـیده است، چنان تصویر و منزلتی از زن را شاهدیم که نه تنها تأمین کننده حقوق او

نیست، بلکه به قهقرا فرستادن شخصیت انسانی او و به بازی گرفتن انسانیت و معنویت اوست.

در زمانه ای که برخی جنبش های فمینیستی از برتری زنان بر مردان سخن می گویند، در هنر، به ویژه سینما و تلویزیون، گاه زن به یک کالای کاملاً تجاری تبدیل و مانند یک سکه در لابه لای مناسبات سرمایه داری دست به دست می شود. هویت زن در این ماجرا در حد جلب مشتری، از طریق زیبایی جسمانی و صوری و تحریک امیال جنسی مخاطب، کاهش یافته است. به تحقیق در طول تاریخ هنر، چهره زنان تا بدین حد قبیح، پست و غیرحقیقی تصویر نشده است. اگر زمانی زن، الهه و رب النوع بود که زندگی انسان (چه مرد و چه زن) تحت ویژگی های شخصیتی او تعریف و معنا می شد، و اگر زمانی مجنون در فراق لیلی سر به بیابان می گذارد وفرهاد در غم از دست دادن شیرین، تیشه بر سر می کوفت و عشق به یار، مظهر عشق به خداوند متعال بود، اینک این موجود لطیف بدل به ابزار طرب وعیش شده است. نگاهی گذرا به آثار تلویزیونی شبکه های اروپایی ــ آمریکایی و آثار سینمایی و تیزرهای تبلیغاتی آنها به خوبی این واقعیت را آشکار می کند که جذابیت عمده این آثار، مبتنی بر استعدادهای زیبایی اندام جنسی زنان طراحی شده است.

در جهان سرمایه داری امروز، تبدیل زن به یک کالای فریبای تجاری و یا بهتر بگوییم یک چاشنی خوش طعم، که هر خوراکی را به مشتری قالب می کند، فاجعه ای است که زیر گوش نظریه پردازان دفاع از زن و جنبش های اعاده حقوق زنان اتفاق می افتد. یکی از ویژگی های ذاتی و محوری سرمایه داری این است که ماهیت هر چیز را در چرخه داد و ستد محک می زند و ارزش هر چیز، حتی معنوی ترین آن را، در میزان توانایی بازاریابی و جلب مشتری می داند. در این میان، زن، هدف درجه اول کمپانی ها و سرمایه داران در فروش بیشتر شده است. در فیلمی نشان داده می شد که طراحان یک کمپانی می کوشند از نوع خطوط و تناسبات اندام زنان در طراحی خودرو الهام بگیرند.

همان گونه که اشاره شد، نحوه تبلور و حضور زن در آثار هنری هر قوم و فرهنگ، مبتنی بر نحوه تفکر آن قوم در خصوص زن است. نگاهی به تاریخ هنر غرب یادآور می شود که پا به پای تقویت سکولاریسم، از دوره رنسانس بدین سو، نحوه انعکاس زنان در آثار هنری نیز تغییر کرده و حتی آثار هنر مذهبی را دچار خلاء معنوی کرده است. نحوه ترسیم حضرت مریم علیهاالسلام در آثار هنر بیزانسی و هنر مسیحیت غربی در قرون وسطی با هنر دوره رنسانس را مقایسه کنید. تفاوت در ترسیم حضرت مریم علیهاالسلام نشسته بر تخت به همراه فرشتگان و رسولان که چیمابوئه، نقاش ایتالیایی، در حدود ۱۲۸۰ ــ۱۲۹۰ م. آن را کشیده با تابلویی به همین مضمون از جوتو دیگر نقاش ایتالیایی حدود ۱۳۱۰م. و سایر آثار رنسانسی نشان دهنده آن است که رنسانس با چه سرعتی در معنویت زدایی از سیمای ملکوتی حضرت مریم علیهاالسلام پیش رفت و این اسوه زنان را از یک موجود آسمانی به یک موجود کاملاً خاکی و دم دستی تبدیل کرده است. این تغییر در ترسیم چهره حضرت مریم علیهاالسلام مظهری از تغییر بنیادین نگاه هنرمند و متفکر اروپایی به زن است که پا به پای پیشرفت زمان در هنر اروپایی ادامه یافت. به موازات معنویت زدایی از فکر اروپایی، هزاران هزار آثار هنری و فیلم های پورنوگرافی و تصاویر مستهجن عمدتا اروپایی تصویری از زن ارائه می دهند که در طول تاریخ بی سابقه است.

در قرن هفدهم در فرانسه که پایتخت هنر اروپا شناخته می شد، نزول اخلاق به حدی رسید که ویل دورانت می نویسد «جامعه متنعم فرانسه، زن بارگی و روابط نامشروع را معذور می داشت چنان که هر توانگری معشوقه ای مهم داشت؛ زنان اگر دل

داده ای جز شوهرشان برای خود نمی یافتند، احساس می کردند وجودشان چون ویرانه ای متروک مانده است.»(۱) آثار مولیر، کمدی نویس فرانسوی، که در آن دوره زندگی می کرد، مشحون از تصاویری این چنینی از جامعه متمولان فرانسوی است.

آثار فرانگونار، واتو و فرانسوابوشه وده ها نقاش دیگر در این دوران، مشحون از تصاویر پرده درانه است که سلف آثار قبیح امروزی است.

ظهور تصویر متحرک (سینما و تلویزیون) نقطه عطفی در روند تصویرسازی از زن در هنر بود. این رسانه پرتوان، میراث بر فرهنگ تصویری غنی اروپایی ازنظر فرم و ادبیات

۱- ویل دورانت، تاریخ تمدن، ج ۵، صص ۳۷ و ۳۸.

منظوم و منثور اروپایی و جهانی شد. گرچه آثار بسیار ارزشمندی را می توان در سینما و تلویزیون یافت که در ترسیم چهره حقیقی و ارزشمند زن بسیار موفق بوده اند، ولی در میان واسطه های هنری بیشترین ظلم به منزلت زن از همین طریق صورت پذیرفته است.

در کتاب «زن و سینما» صفحه ۶، می خوانیم: «تاریخچه فیلم سازی و برنامه های تلویزیونی نشان می دهد، این رسانه برای جلب مخاطبان خود از چند جنبه به زنان روی آورد. یکی از آشکارترین جنبه های آن ایجاد لذت از راه تبدیل زنان به کالای جنسی بود».

به دلیل استفاده سوداگرانه از زن در آثار سینمایی و حاکمیت نگاه مردسالار در سینما، عده ای از منتقدان و سینماگران زن در آثار نوشتاری خود، با نقد سینمای مردسالار، این سؤال را مطرح می کنند که آیا اصولاً زیبایی شناسی خاص زنانه در سینما وجود دارد یا خیر؟ بنابراین، به غیراز جنبه های محتوایی سینما، این سؤال مطرح است که ویژگی های زیباشناختی فرم سینما تا چه حد برگرفته از ویژگی های روانی و روحی زنان است.

جلوه فروشی و نظربازی، درمطابقت با نقش های جنسیتی، به زن که موضوع نگاه و مرد که فاعل نگاه است تجزیه شد وحاصل این تجزیه تاریخی ـ اجتماعی این بود که زیبایی شناسی سینمای روایی هالیوود به سویتولید نگاه مردانه گرایید. به این ترتیب، ذات پنداری تماشاگر با تصویر سینما، که زن در آن نمایانده می شود، ازدریچه نگاه مردانه شکل می گیرد. به عبارت دیگر، زن مقابل دوربین و مرد پشت آن جای دارد.

ظاهرا حاکمیت نگاه مردانه در سینما و تأثیر این نگاه بر جنبه های زیباشناختی به قدری است که بسیاری از زنان سینماگر ناخودآگاه در موقعیت مردان فیلم خود را روایت می کنند. این مسئله در اثرسینماگران مؤنث کشورمان نیز که تعدادشان کم نیست، دیده می شود.

شخصیت زن در بسیاری از آثار ادبی و سینمایی ایرانی ارتباط ضعیفی با شخصیت پردازی اهورایی و اثیری زن در تفکر اسلام و قرآن دارد و گاه این ارتباط کاملاً قطع شده است. به قول آیت اللّه جوادی آملی در کتاب زن در آینه جلال و جمال، خداوند در قرآن، زن را در زمره صدیقین قرار داده و حضرت مریم علیهاالسلام را صادق و صدیق و مصدقه معرفی کرده است. حضرت زهرای اطهر که سیده زنان عالم لقب گرفته، به قدری در روایات و احادیث قدسی و نبوی بلند مرتبه است که گویی آفرینش کائنات، مرتبط با وجود عزیز اوست (رجوع شود به حدیث قدسی «لولاک لما خلقت الافلاک... ؛ اگر تو نبودی افلاک را خلق نمی کردم» که در ادامه حدیث می فرماید، اگر زهرا علیهاالسلام نبود شماها (حضرت رسول صلی الله علیه و آله و حضرت علی علیه السلام) را خلق نمی کردم.

اکنون این سؤال مطرح است که چرا با وجود ظرفیت های زیباشناختی فوق العاده ای که در موضوع حضرت زهرا علیهاالسلام و سایر زنان مقدسه و مؤمنه در طول تاریخ نهفته است، هنرمندان در حوزه های ادبی، سینمایی و تجسمی، کمتر از این الگوها بهره می گیرند. شایداین مسئله به رویکردهای هنرمندان به مقوله زن باز گردد که عمدتا سکولار است.(۱)

ضرورت حضور زنان در رسانه ها

حضور زنان در عرصه رسانه ها از دیرباز مورد بحث مجامع علمی _ اجتماعی بوده است. ضرورت پرداختن به چنین موضوعی زمانی آشکارتر می شودکه می بینیم مشارکت زنان در رادیو و تلویزیون رو به افزایش است.

اساسا جایگاه زنان به عنوان قشری عظیم از جامعه که پرورش روحی و ذهنی آنان تأثیرات به سزایی در پی خواهد داشت، بر کسی پوشیده نیست. همچنین، استعدادها و دیدگاه های متفاوتی که به موضوعات مختلف دارند و برخاسته از تفاوت های فطری آنان است، می تواند منشأ تولیدات جدید و ایجاد پارادایم های نوین فرهنگی شود. حضور نیافتن آنان در سطوح تصمیم سازی و تصمیم گیری تولید برنامه های رسانه ای و خلأ دخالت این قشر در سطوح کلان یادشده، روندی است که با فراز و نشیب بسیار تا زمان حال نیز ادامه داشته است. و اگر بعد تصمیم سازی و تعیین استراتژی، یکی از مهم ترین حوزه های تولید فکر و برنامه سازی، در نظر گرفته شود حضور نیافتن زنان در این بخش به معنای نادیده گرفتن انگیزه های روحی، ذهنی و رفتاری نزدیک به نیمی از جمعیت

ص: ۷۶

۱- علیار کریمی فرد، «سیمای رسانه ای از زن»، پژوهش و سنجش، ش ۳۸، صص ۷ _ ۱۸ با تلخیص و گزینش.

مخاطب است؛ و این مسئله، یعنی ناسازگاری بسیاری از برنامه ها و تألیفات با وضعیت روحی و روانی زنان که عملاً- با بازخوردهای غیرمنطقی و غیرقابل پیش بینی همراه خواهد بود. مبحث حضور زنان در رسانه را از دو منظر می توان مورد بررسی قرار داد:

۱.حضور در رسانه به منظور طراحی استراتژی ها، مدیریت سیستم ها و تولید برنامه بر اساس دیدگاه های آنان و با رویکردی جدید که باید برخاسته از روحیات و ذهنیات زنان در جایگاه خاص خودباشد. در واقع، باید زمینه مناسبی ایجاد شود که هرگاه زنان در جایگاه تصمیم سازی و یا تصمیم گیری قرار بگیرند بتوانند نظرها و باورهای ذهنی خود را با ساختارهای دیدگاهی جدید تبیین کنند وگرنه حضور فیزیکی آنان در این مقطع صرفا آمارهای کمیتی مشارکت زنان در عرصه رسانه ای را تغییر می دهد.

۲. توجه به نیازهای طبقات مختلف زنان و ایجاد هویت انسانی و قابل احترام برای آنان از طریق اشاعه فرهنگ حذف دیدگاه ابزاری، جنسیتی و تکریم نقش مادری و همسری.

وضعیت موجود زنان در رسانه های جهان و ایران

بررسی وضعیت و کیفیت حضور زنان در رسانه ها از حوزه های بحث انگیز علوم اجتماعی و ارتباطات است. در ۴۰ سال اخیر که زنان وارد عرصه های رسانه ای شده اند حضور آنان بیشتر برای تلطیف و جلوه بخشیدن به محصولات رسانه و استفاده ابزاری بوده است. چهره ای که از زنان به خصوص در دهه ۶۰ و ۷۰میلادی چه در ایران و چه در جهان دیده می شود اغواگر، زیبا، دارای جذابیت های جنسی و اغلب فریب کار است. فیلم ها، سریال های تلویزیونی، مکتوبات و مجلات مربوط به زنان آن دوران، حاکی از این دیدگاه نسبت به زنان است. این دیدگاه، امروز نیز ادامه یافته است، ولی به دلیل تغییر در ساختار و نحوه ارائه آن از صراحت و شفافیت برخوردار نیست.

نانسی کوک لایر، خبرنگار WE نیوز، دراین باره می گوید: «۲۰ سال طول کشید تا روزنامه نگاران زن بتوانند دیدگاه های جنسی و جنسیتی مردان را نسبت به زن و ابزار گونگی آن را در رسانه ها تغییر دهند. آنچه مردان از زن می دانستند، ظاهری زیبا بود که می توانست آواز بخواند و سوژه مناسبی برای فیلم های دراماتیک قرار گیرد». (cook lauaer ۲۰۰۲:۱)

در دو دهه اخیر نیز رواج صنعت پورنوگرافی بر اساس طرز تفکر آزادی های جنسی، انتقال فرهنگ خشونت از طریق فیلم ها و سریال های مختلف تلویزیونی شبکه های ماهواره ای و مطبوعاتی به تشکیل فضایی انجامیده است که امنیت فکری و روانی زنان را به مخاطره انداخته و اخیرا دولت های کشورهای در حال توسعه را وادار به سانسور و مبارزه جدی با این بی هنجاری های رسانه ای کرده است. (۱)

همچنین در این خصوص در ماده ۲۳۶ قانون کار پایه عمل اجلاس جهانی زن (پکن ۵+) آمده است، روند تحقیر و ارائه تصاویر مخدوش از زنان در رسانه، فضاهای اطلاعاتی و ارتباطی چه به صورت شنیداری وچه دیداری هنوز ادامه دارد و باید تغییر کند. رسانه ها باید تصاویر متعادلی از زنان ارائه دهند. خشونت و محصولات پورنوگرافی از خطرات جدی و تأثیرگذار بر زندگی زنان و جامعه است.

ادوارد دونراشتاین در یک بررسی میدانی به همین نتیجه رسیدکه مردان بر اثر مشاهده تصاویر صریح پورنوگرافی نسبت به زنان، ستیزه جوتر می شوند.(۲)

از طرف دیگر، تلویزیون به مثابه رسانه صوتی و تصویری از بدو اختراع، در کشورهای مولد، کارکرد منفی داشته است. استرن معتقد است: «با ظهور این پدیده، دسترسی مردم به برنامه های سکس و مستهجن توأم با خشونت افزایش یافته است». (۳۹۷، ۲۰۰، E.Stern)

بررسی فجایع و آسیب های فرهنگی غیرقانونی در کشورهای مختلف نشان می دهد، اولاً رهاسازی جنسی موجب کنترل و تخلیه روانی نشده؛ بلکه عاملی تشدیدکننده بوده است. ثانیا اگر با معیار انسانی و الهی به حریم و حقوق زنان نگریسته شود، آمارهای

۱- اخیرا در خبرها آمده است آمریکا و فرانسه درصددند سایت های غیراخلاقی و چند شبکه ماهواره ای را فیلتر کنند.

۲- ۱. FWCW plat form for Action Action Women and Mediä: Beijing+۵, ۲۰۰۰, page۴

آسیب و تجاوز به بیش از آنچه بوده، نمی رسد؛ زیرا آسیب پذیری شدیدتر و بیشتر زنان به این دلیل است که مرد با توجه به نیاز شدید جنسی و برخورداری از قوه قهریه، در یک جامعه بی بند و بار، زن را به چشم کالایی جنسی می بیند و ازاین رو، او را مورد تعرض قرار می دهد. هر چند، چنین کارکرد منفی ای می تواند برای مردان نیز آسیب زا باشد، برای زنان برابر با از دست دادن هویت جنسی و مخدوش شدن حیثیت انسانی است.

استانلی معتقد است در رسانه ها، به خصوص برنامه های رادیو و تلویزیونی جوامع غربی، سیمای زن در چهارچوب خنثی سازی نمادین (Symbolic annihiaon) قابل بررسی است. بدین معنی که:

۱. اساس در غفلت از طرح مسائل جدی زنان است.

۲. جزئی نگری به مسائل زنان و تبدیل آن به مسائل دیگر.

۳. محکوم کردن مسائل آنان.

۴. جهت اصلی در ارائه شخصیتی وابسته، منفعل، حاشیه ای، ضعیف، ترسو، بدون قدرت و حتی احمق از زنان است.

۵. طرح زن، بیشتر در چهارچوب مسائل جنسی است تا مسائل انسانی.

۶. زن، قربانی تجاوز و کج روی هاست. (۱)

همچنین، در اغلب تیزرهای تبلیغاتی و پیام های بازرگانی، زنان به صورت مصرف کننده، هدف قرار می گیرند که این مسئله نیز باعث دیدگاه های تبعیض آمیز جنسیتی می شود.

قبل از انقلاب اسلامی، در ایران نیز رسانه ها با همین شدت و ضعف، چهره ای مخدوش و بی هویت از زن ایرانی ارائه می دادند. زنان یا در نقش وقیه ای اغواگر یا دخترکی معصوم و بی کفایت و یا زنی خانه دار و سنتی که عموما بی سواد و متعلق به طبقه پایین اجتماع بود، نشان داده می شدند.

پس از انقلاب اسلامی و تحولات عظیم سیاسی، فرهنگی و اقتصادی، حضور زنان در رسانه ها تعریف جدیدی یافت که علی رغم چالش های بسیار، تا حدودی توانست جایگاه مناسب تری برای آنان در این وادی ترسیم کند. ورود مفاهیم ارزشی و تکریم منزلت زن و نقش های اجتماعی وی دستمایه بسیاری از تولیدات رسانه ای قرار گرفت و زنان دراین عرصه با امنیت بیشتر و حضور شایسته تر سعی در ارائه چهره زن ایرانی و مسلمان کردند.

رشد کمی و کیفی مشارکت زنان در عرصه های فرهنگی و رسانه ای نشان از بستر مناسبی بود که از دستاوردهای بی نظیر انقلاب فرهنگی محسوب می شود.(۲)

ورود زنان به صدا و سیما و فعالیت تحسین برانگیز آنان در این حوزه ها، توجه اذهان را به پتانسیل های موجود و استعدادهای

این قشر از جامعه معطوف کرد. این رشد دو جانبه کمی و کیفی در خصوص برنامه هایی که درباره زنان و یا توسط خود آنان ساخته می شـد، نمود بیشتری یافت، چنان که در دهه ۷۰ کارگردانان صاحب سـبک زن در سیما و سینما به تثبیت جایگاه زن قوت بخشـیدند. حضور فزاینـده زنـان در نشـریات و مطبوعات کشور نیز حاکی از بسترسازی ورود این قشـر به جامعه فرهنگی بود. امـا آنچه حائز اهمیت است فاصـله قابل تأمل حضور کمی و کیفی زنان است که با جایگاه مطلوب جامعه اسـلامی و شأن زن ایرانی سنخیت ندارد.

تعداد نشریات زنان و خانواده

به تفکیک نوع و موضوع نشریه دوره انتشار تا پایان سال ۱۳۷۸

خبری تحلیلیاطلاع رسانی آموزشی پژوهشینوع نشریه ۲۲۲۶۱۶۳۰۱۰

صاحبان نشریهصاحب امتیازمدیر مسئولزنکلزنکل۱۱۴۵۱۴۴۶ تعـداد روزنامه نگاران نشـریات داخل کشور به تفکیک جنس و نوع مسئولیت سال ۱۳۷۹

صاحبان نشریه صاحب امتیازمدیر مسئولزنکلزنکلزنکل۶۵۱۵۱۲۹۷۱۵۱۲۵۰۱۵۱۷

وضعیت حضور زنان در رسانه های کشور از یک سو با گرایش های دینی، بافت سنتی

ص: ۷۸

۱- . همان، صص ۳۷۹ _ ۳۹۶

۲- ۱. Fransqa, ۲۰۰۰,۳۹۸-۴۰۲

و اجتماعی ایران و از سوی دیگر با جهان غرب و جریانات فکری پست مدرنیسم مواجه است. چهره زنان در صدا و سیما و مطبوعات، علی رغم همه تلاش هایی که صورت می گیرد، روایت از حضور نامنسجم، بی هویت و گاه تحقیر شده دارد. برای مثال در برخی از سریال های تلویزیونی، زنان موجوداتی حسود، فتنه گر، کم عقل و فاقد شخصیتی در خور شأن زن مسلمان و ایرانی نشان داده می شوند. کیفیت برنامه هایی که برای زنان و موضوعات جامعه تولید می شود، حاکی از آن است که اغلب این برنامه ها فاقد بررسی های کارشناسانه و الگوهای سازگار با شرع، عرف و فرهنگ غنی ایرانی هستند. حتی به لحاظ کمیت نیز درصد تولید برنامه های خاص زنان قابل توجه نیست.

این دیدگاه، نسبت به زن، نگرشی را در جامعه و اذهان عمومی شکل خواهد داد که بر باورهای غلط سنتی دامن می زند و از سوی دیگر در تقابل با اندیشه های زنان به انزوا و یا انفعال آنان می انجامد. ترویج فرهنگ مصرف با هجمه های تبلیغاتی و استفاده از فضاهای لوکس در سریال ها و فیلم ها، فرهنگ فردگرایی و خشونت، از پسامدهای نگرش های جنسیتی در رسانه ها خواهد بود.

فرایندهای حضور مؤثر زنان در رسانه ها

آنچه در عصر حاضر توجه خاصی را می طلبد، فقدان الگوی مناسبی است که با روند توسعه جامعه اسلامی و جهانی بتواند جایگاه ویژه ای برای زنان تبیین کند. طی فرایندهای طرح جهانی سازی، مرحله گذار از سنت به مدرنیته، عرصه های فرهنگی به انزوا کشانیده شده اند و دیدگاه های کارکردگرا با ایجاد توهم، بی نظمی خاصی را در صحنه های رسانه ای به وجود آورده اند.

اگر زنان در بسترهای تصمیم سازی و تولید برنامه های رسانه ای برای زنان قرار گیرند، قطعا با دیدگاه ها، روحیات و ذهنیات این قشر ارتباط نزدیک تری برقرار خواهد شد.

حضور زنان در سطوح مدیریتی و سیاست گذاری، چنانچه با برنامه ریزی اصولی همراه نباشد خود به ناهماهنگی و تبعیض می انجامد. بنابراین، بسترسازی و ایجاد ظرفیت های خاص برای نیل به این هدف، از اقدامات اساسی در این زمینه خواهد بود. ازاین رو پیش فرض های زیر برای دستیابی به جایگاه مطلوب زن در رسانه ارائه می شود:

ــ توان مندسازی زنان با کسب مهارت و دانش لازم برای فعالیت در سطوح کلان.

ــ ایجاد عزت نفس و روحیه پرنشاط با تأکید بر تعالیم اسلامی و روان شناسی دینی در زنان.

ــ تکریم نقش مادری و همسری برای ترویج فرهنگ قداست خانواده و نقش مهم زنان در این حوزه.

ــ ایجاد هویت جدید برای زن مسلمان ایرانی با تولید برنامه ها بر مبنای دین و فرهنگ والای ایرانی.

ــ ارتقای سطح حساسیت ها و تمایلات در مسائل زنان از سطوح خرد به کلان.

ـ طرح مسائل زنان ایران و جهان از طریق نیازسنجی.

ـ تولید مفاهیم جدید ارزشی با منشأ الهی برای جای گزینی با مفاهیم و ارزش های مادی.

برای ارتقای فرهنگ رسانه ای می توان با تنظیم الگوها و پیش فرض های دینی و علمی و پژوهش های دقیق در خصوص بازخورد اجتماعی، چهره ای از زن ارائه داد که درعین آزادی و شکوه از زنجیره های توسعه جامعه اسلامی گسسته نباشد. (۱)

انواع گفتمان های هویت جویی درباره زنان

گفتمان هایی که جامعه و زنان براساس آنها تعریف خویش را از زنان بیان می کنند، دارای سه نوع کاملاً متمایز و مشخص است. هویت جویی براساس هر نوع از این انواع، حکایت از شخصیت فردی و اجتماعی کاملاً متفاوت دارد. این سه گفتمان عبارتند از:

۱. گفتمان های هویت جویی تاریخی ـ سنتی؛

۲. گفتمان های هویت جویی برخاسته از مدرنیته؛

۳. گفتمان های هویت جویی دین باور.

۱- مریم فرهمند، «جایگاه زن در عرصه رسانه ها»، پژوهش و سنجش، ش ۳۸، صص ۲۴۲ ـ ۲۴۹، با تلخیص و گزینش.

گفتمان های تاریخی ـ سنتی درباره زنان، گفتمان هایی مردسالارانه است. در این گفتمان ها، زن موجودی ضعیف، ناقص و مهجور است. در دیدگاه مردسالارانه، زن در خدمت مرد است. مرحوم شهیدمطهری در توصیف این گروه می فرماید:

در برخی دوره ها و بر اساس برخی از تفکرها دخالت مستقیم زن در ساختن تاریخ، منفی است. در این دوره ها، زن، جز در اندرون خانه کاری ندارد و نمی تواند داشته باشد و صرفا یک کالای اندرونی است. طبعا در چنین شرایطی هیچ یک از استعدادهای انسانی اش یعنی تفکر، آگاهی، بیداری، آزادی اراده و اختیار و انتخاب، هنر و خلاقیت و ابداع وحتی عبادت و سلوک عارفانه الی اللّه رشد لازم را نمی کنند. در این گونه جوامع، زن در حکم یک وسیله و ابزار زندگی خانوادگی است. یک شی ء است و به حکم این که محیط زندگی اش محدود است به درون خانواده و در بازار به اصطلاح آزاد، دسترسی به او میسر نیست، برای مرد عزیز و گرانبهاست. ازاین رو، زن در چنین دوره ها و چنین محیط هایی یک شی ء گران بها است مانند هر شی نفیس و گران بهای دیگر از قبیل برلیان و الماس. در این دوره ها طبعا تاریخ مذکر است، زنان نقش مستقیم و محسوس و ملموس در ساختن تاریخ ندارند. (۱)

در حقیقت، عصاره و مغز گفتمان تاریخی ـ سنتی جامعه درباره زنان این است که زن به مرد تعلق دارد و از این حیث مرد حاکم و به نوعی مالک او است و حقوق ویژه ای در مقابل او دارد.

امروزه گفتمان برخاسته از مدرنیته در رویکردهای گوناگون فمینیستی متجلی است. مدرنیته، زنان را از چشم انسان بعد از رنسانس نگاه می کند؛ انسانی که از ساحت قدسی جدا شده و حیاتش در تولید انبوه و متراکم و به ناچار مصرف انبوه است و دنیای رسانه ای با قدرت تمام این چرخه را به عنوان ارزش های بنیادی ترویج می کند. چنان که تولید و مصرف انبوه به عنوان گفتمان هایی بدیهی پذیرفته شده اند. به این ترتیب، آن که سهم بیشتری در این چرخه برای خود می یابد، به هویت برتری دست پیدا می کند. از این جهت، ملاک ها و ارزش ها از درون انسان به بیرون او منتقل می شوند. در یک کلام، ستارگان سینما و قهرمانان عالم ورزش (البته برخی رشته ها) به جای دانشمندان و عالمان و عارفان و خاصان قرار می گیرند. هم مردان و هم زنان در این شرایط به هویت یابی می پردازند. در این دیدگاه، مرد و زن دو رقیب و هماورد هستند که هر یک سعی می کنندسهم بیشتری از قدرت را به دست آورند. زنان به جای اصل تساوی حقوق میان مرد و زن، ناچار از تعقیب اصل تحریف شده تشابه هستند. آنان به جای این که زن باشند، تلاش می کنند کارهای مردانه را انجام دهند تا ثابت کنند قوی هستند. برخلاف تصور بسیاری، جامعه غربی از الگوی مردسالاری بسیار قوی تبعیت می کند که به نظام مردسالارانه ای که زن در آن سهیم است تعلق دارد؛ زیرا زنان با پوشیدن لباس هایی که قسمت های زیادی از بدن آنان را که نظام مردسالارانه یاد داده برای مردان جذاب است، در معرض دید قرار می دهند و خود را زیر سلطه مردان می برند. (۲)

اگر بخواهیم گفتمان مدرنیته را با گفتمان تاریخی سنتی مقایسه کنیم، می توانیم بگوییم تشابه اساسی آنها در این است که هر دو متعلق به جامعه های مرد سالارند. با این توضیح که نحوه اعمال مردسالاری به دلیل تغییرات تاریخی و اجتماعی تفاوت دارد و رابطه میان زن و مرد مبتنی بر قدرت است (درباره این نوع رابطه توضیح بیشتری خواهد آمد). اما تفاوت بنیادی و نهادی آنها دراین است که در گفتمان نخست، زن متعلق به یک مرد است و ازاین رو مهجور و منزوی است؛ در صورتی که در جامعه مدرن، زن متعلق به جامعه مردان است و فقط فرصت حضور در نقش جنسیتی خود را دارد.

نوع سوم گفتمان هویت جویی، گفتمان متکی بر دین است. تفاوت عمده گفتمان های دینی با دو گفتمان دیگر یعنی گفتمان تاریخی ـ سنتی و گفتمان های مدرنیته ناشی ازنوع رابطه میان مرد و زن است. در دو گفتمان اول، رابطه مرد و زن از جنس قدرت است. در گفتمان های سنتی ـ تاریخی، مرد، زن را به طور کامل در اطاعت و انقیاد خویش می خواهد. یعنی رابطه قدرت یک سویه و یک طرفه است و جهت آن از مرد به سوی زن

ص: ۸۰

۱- اندیشه مطهر، زن جمال آفرینش، ص ۱۲

۲- فیسک، ص ۱۱۱.

است. در گفتمان های مـدرنیته، فمینیست ها تلاش می کنند این رابطه قدرت را معکوس کنند و اگر نتوانسـتند، تعدیل کنند و شایـد از این جهت بتـوان گفت لیـبرالیسم، یـک الزام اجتمـاعی برای بقـای جـامعه غربی است؛ زیرا وقـتی تعریف انسـان نه در سـاحت قدسـی و الهی، بلکه در موضـع زمینی و مـادی صورت می پـذیرد، رابطه میـان انسـان هـا و نهادهـا، رابطه ای از جنس قدرت می شود.

گفتمان سوم، که گفتمان دین باور و دین مـدار است، رابطه میان زن و مرد را نه از جنس قـدرت، بلکه از نوع مودت می داند (وَ جَعَلَ بَیْنَکُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً. (روم: ۲۱) در این گفتمان، زن از شأن و مرتبت ویژه ای برخوردار است.

در گفتمـان دینی، جایگـاه زنـان در اجتمـاع، فارغ از جنسیت و متکی بر ویژگی های انسانی آنان است، ولی در گفتمان های سنـتی ـ تـاریخی و گفتمـان مـدرن، غلبه جنسیت در تعیین این جایگـاه بسیار نقش آفرین است. شایـد به همین دلیـل در این گفتمان ها، زنان از توانایی های جنسـی به عنوان ابزار اصـلی کسب قـدرت و یا تعدیل آن اسـتفاده می کنند. جنسیت، ابزاری برای مبـارزه و یـا مصـالحه قـدرت است. در صورتی که در گفتمـان دینی، روابـط بیرون از جنسـیت بایـد شـکل بگیرد. از این جهت، روابط میان زنان و مردان براساس محرم و نامحرم دارای حدود وشـرایطی است تا بدین وسیله تأثیر جنسیت را به حداقل ممکن برسانـد و ابزارهای قـدرت در روابط گفته شـده به این حوزه وارد نشود؛ زیرا دو گفتمان دیگر می توانند از جاذبه های جنسی به عنوان ابزار قدرت خود برای مبارزه با قدرت مردان استفاده کنند.

حال با توجه به این مباحث و نوع ارتباطی که میان گفتمان های مربوط به زنان و هویت پذیری وجود دارد، گفتمان های رایج مربوط به زنـان در حوزه مهم اجتمـاعی؛ یعنی گفتمـان حاکم بر فعالیت های رسانه ای، به طور مختصـر مورد بررسـی قرار می گیرد.

گفتمـان های حاکم بر رفتار آنان می توانـد حوزه زنان را کاملاً تحت تاثیر قرار دهـد. نتایـج بررسـی تحلیل محتوای دو سالانه روزنـامه های همشـهری در سال های ۷۱ ــ ۸۰ حـاکی از حـاکمیت نگرش هـای مـدرنیته بر امور زنـان است. آنچه مربوط به شخصـیت اسلامی زن و اعتلای آن است، فقط حدود ۵/۸ درصـد را شامل می شود. بالغ بر ۹۰ درصد دغدغه مسئولان، شامل مسـائلی است که در حوزه مـدرنیته راه حـل آن را جسـتجو می کننـد. البته به هیـچ وجه در اهمیت ورزش بـانوان، به خصوص سلامـت جسم آنـان که لازمه سـلامت جسم فرزنـدان و نسل آینـده است، بحثی نیست، همچنین اشـتغال یا سایر مسائلی که به عنوان موضوع گفتـار و سـخنان مسـئولان مطرح شـده است. ولی آنچه طی این سـال ها از آن غفلت شـده است، نگاه جامعه و مسـئولان به مسائل زنان و چگونگی و شیوه حل آنها است. آیا این مسائل و موضوعات از منظر گفتمان دین باور مطرح شده و مطابق همان گفتمان به دنبال راه حل هسـتند؟ یا از منظر تاریخی ــ سـنتی و یا مدرنیته؟ برای مثال، اشتغال زنان، مساوی، کمتر و یا مشابه اشـتغال مردان دیده می شود. آنچه در حوزه اشـتغال زنان مطرح است بیشتر متکی بر گفتمان کمتر و یا مشابه است؛ نه گفتمان تساوی. شایـد این نظر تعجب انگیز باشـد. گفتمان کمتر، گفتمان تاریخی ــ سـنتی است که زنان را ضـعیف و فاقد توان و ناکارآمـد می دانـد. گفتمان تشابه جویی گفتمان مـدرنیته است. زنان باید مانند مردان به کار مشـغول شوند. در غرب، زنـان کارهـای سـنگین بـدنی را نیز که فرسودگی جسـمی زیـادی دارد، انجـام می دهنـد، ولی در ایران، گفتمـان تشابه جویی مـدرنیته در این باره بیشتر به اشـتغال زنان در ادارات و سازمان ها وفعالیت هایی از این نوع برمی گردد و کاری با شـرایط شبیه

مردان مورد نظر است. در صورتی که اگر گفتمان مساوی خواهی که گفتمان دینی است مورد نظر باشد، باید شرایط کار به مقدار بسیار زیادی به نفع زنان تغییر کند؛ در این صورت مساوات در نظر گرفته شده است. تفاوت عمده گفتمان دینی با نگرش مدرنیته که متأسفانه نگرش و گفتمان حاکم است، به این برمی گردد که زن را از ارکان حفظ و بقای جامعه می داند.

گفتمان های رایج مربوط به زنان در رسانه های جمعی داخلی و خارجی

همان گونه که گذشت، سه گفتمان در جریان زندگی اجتماعی وجود دارد و فرهنگ پذیری افراد جامعه بر اساس گفتمان های حاکم و رایج در هر یک از انواع صورت می گیرد و افراد، هویت خود را بر اساس همین گفتمان های پذیرفته شده و درونی تعریف

ص: ۸۱

می کنند.

امروزه گفتمان های حاکم بر فضای رسانه ای داخلی و رسانه های بیگانه که به پخش برنامه به زبان فارسی اقدام می کنند، متکی بر ایدئولوژی های تاریخی ـ سنتی و یا ایدئولوژی های مدرنیته است. البته با این تفاوت که بسیاری از عوامل رسانه های داخلی بر حسب هویت هایی که برای خود قائل هستند، به طرح مسائل زنان در این چهارچوب های ایدئولوژیکی در شکل گفتمان مسلط بر اندیشه، کارهای خود را تولید و عرضه می کنند و رسانه های فارسی زبان بیگانه، آگاهانه و در پی تشدید و تقویت گفتمان مدرن برای مقابله با گفتمان دینی به طرح مسائل زنان می پردازند.

بررسی ای که بر روی رسانه های بیگانه و چگونگی طرح مسائل زنان صورت گرفته است، نشان می دهد که این رسانه ها برای ایجاد رابطه ای قوی از نوع قدرت، میان زنان و مردان تلاش وسیعی دارند؛ و از طرفی به تقویت رویکرد فمینیسم سیاسی برای مبارزه با جمهوری اسلامی ایران دامن می زنند. در این رسانه ها به بهبود وضع زنان بعد از انقلاب اسلامی، فقط ۴ درصد توجه شده است؛ در حالی که مسائل و مشکلات دیگر زنان، که در طرح رسانه ای به طورمستقیم به انقلاب اسلامی و یا به طور غیرمستقیم به اسلام نسبت داده شده، حدود ۹۶ درصد است. حال این ارقام را با رشد دانشجویان دختر دانشگاه ها، حضور چشم گیر زنان در بازار کار، مشارکت وسیع و گسترده اجتماعی ـ سیاسی زنان و نظایر آن در نظر بگیرید. روشن است این رسانه ها با نادیده گرفتن بیشتر اطلاعات مربوط به زنان، مسائل را آن گونه که مایل هستند مطرح می کنند.

تقریبا حدود ۳۰ درصد از آنچه در این رسانه ها درباره زنان پخش می شود، به نابرابری حقوقی زن و مرد اختصاص دارد. در حقیقت، این تلاشی رسانه ای است برای تقویت تشابه جویی و شبیه سازی مرد و زن در چهارچوب دفاع از برابری حقوق زن و مرد. بیش از ۵/۱۳ درصد از اخبار و موضوعات طرح شده در این رسانه ها حاکی از آن است که مشکلات زنان پس از انقلاب افزایش پیدا کرده است.

بالاترین میزان فراوانی طرح مسائل منفی زنان، در رسانه های زیر است:

ـ رادیو آزادی که بعدا به رادیو فردا تغییرنام داد با فراوانی ۳۶۵؛

ـ رادیو آمریکا با فراوانی ۲۵۶؛

ـ رادیو بی بی سی با فراوانی ۲۸۲؛

ـ رادیو اسرائیل با فراوانی ۲۳۵؛

ـ رادیو فرانسه با فراوانی ۶۸.

البته، اگر فراوانی رادیو آزادی یا رادیو فردا را با رادیوآمریکا جمع کنیم به عدد بسیار بزرگ ۵۳۸ می رسیم. یعنی از میان رسانه های فارسی زبان، افزون بر ۳۰ درصد فعالیت های رسانه ای مربوط به نابرابری حقوق زن و مرد در جمهوری اسلامی متعلق به این دو رادیو است. البته توجه خاص به زنان با رویکرد تولید رابطه قدرت بین جامعه زنان و مردان برای ایجاد و

تقویت شکاف اجتماعی و بهره برداری از آن در شرایط خاص از نظریه های آمریکا است. ریول گریکت، مسئول میز ایران در سازمان CIA پس از وقایع تیرماه سال ۷۸ کوی دانشگاه، ناچار به استعفا شد. علت این استعفا، تحلیل نادرست از نتیجه وقایعی بود که تصور می کرد منجر به سقوط جمهوری اسلامی خواهد شد. رئیس جمهور وقت امریکا، کلینتون، به طور رسمی در تلویزیون ظاهر شد و از جریانات برانداز دفاع کرد، ولی چون دولت ایران با کمک مردم به سرعت قادر به کنترل اوضاع شد و اختیار امور را به طور کامل در دست گرفت، ریول گریکت ناچار به استعفا شد. او که در مصاحبه مطبوعاتی با یک روزنامه اسپانیایی به تجزیه و تحلیل شرایط ایران و نقاط قوت و آسیب پذیری آن پرداخته بود، از جمله نقاط ضعف جمهوری اسلامی را مسائل مربوط به زنان دانسته و اعلام کرده بود آمریکایی ها با سرمایه گذاری جدی در این زمینه سعی دارند از این جهت موجبات سقوط نظام را فراهم کنند. بدین وسیله رسانه های بیگانه تقویت گفتمان های تاریخی ـ سنتی مربوط به حوزه زنان را به جای گفتمان دینی قرار داده و به دلیل ضعف های اساسی این گفتمان، به خصوص در مواجهه با گفتمان مدرن در واقع اجازه حضور گفتمان دینی درباره زنان را از جامعه می گیرند.

رسانه های داخلی نیز عمدتا تحت تاثیر دو گفتمان سنتی ـ تاریخی و گفتمان مدرن هستند. البته با این توجه که نسبت حضور گفتمان مدرن بسیار بیشتر از گفتمان های سنتی ـ تاریخی است.

برای نمونه، عکس درج شده در یکی از روزنامه های صبح که درباره یک کار نمایشی و اجرای صحنه تئاتر است، از دو جهت قابل بررسی و تأمل است؛ اول این که سوگیری نمایش و گفتمان حاکم بر هویت زن را برای ما معلوم می کند (نمایش داستان زن و شوهری است که به ظاهر در شرایط رفاهی خوبی در کنار هم زندگی می کنند، ولی در بینش و طرز تفکر باهم اختلاف دارند و هر یک از زاویه دید خود زندگی را معنا می کنند. بیتا (زن) ورزشکار است، موسیقی می داند و با رایانه کار می کند، نمونه زنی است که سعی دارد کلیشه های رایج یک زن سنتی را بشکند). گفتمان حاکم بر این نمایش، فمینیسم هم ذات و تشابه طلب است، نه تساوی خواه. زن برای این که نشان دهد از سنت گذر کرده است، در هیئت یک ورزشکار مشت زن ظاهر می شود. این ورزش ماهیتی کاملاً مردانه دارد و با تمام ویژگی های زنانه ناسازگار است. در این شخصیت پردازی، زن تلاش می کند با تشبیه خود به مردان، مرزهای شخصیت سنتی ـ تاریخی را بشکند و بدین وسیله در کنار مردان، جایگاهی دست و پا کند. زنان به هنگام تشبیه خود، حداکثر جایگاهی که به دست می آورند، مرتبه دوم است؛ یعنی جایگاهی پس از مردان که در مرتبه اول قرار دارند. زنان فقط در جایگاه واقعی خود می توانند سهم واقعی خود را از زندگی اجتماعی به دست آورند.

نکته دیگری که از این عکس می توان دریافت این است که روزنامه آن را برای تزیین چاپ نکرده است، بلکه در واقع، ایدئولوژی و گفتمان منبعث از عکس را پذیرفته و آن را در بهترین قسمت صفحه قرار داده است. به خصوص وقتی می بینیم فقط به توصیف نمایش پرداخته و نقد و تجزیه و تحلیلی از آن ارائه نداده است. این روزنامه با پذیرش گفتمان ایدئولوژیک مدرنیته درباره زنان، نوعی از فمینیسم را ترویج و تقویت می کند. البته با این توضیح که اگر به مسئولان آن گفته شود در این صفحه مروج فلان گرایش فمینیستی هستند، هرگز قبول نخواهند کرد؛ زیرا به قول لویی آلتوسر، ایدئولوژی در اینجا یک رویه است که خود را در تمام شئون زندگی حاکم کرده و کسی حضور آن را درک نمی کند.

البته دیگر رسانه های مکتوب، به خصوص کتاب و رمان های موجود در بازار، در پی ترویج زنی به ظاهر آزاد و یا به دنبال رهایی از مشکلات زن بودن در دیدگاه تاریخی وسنتی، ناچار از مرزشکنی و هنجارشکنی و عبور از همه ارزش های اجتماعی، به خصوص ارزش های دینی می شوند. دلیل این که عبور از ارزش های دینی دراین کتاب ها و رمان ها توجیه می شود، این است که زن با هویت سنتی را مساوی زن با هویت دینی قرار می دهند و برای گریز از هویت سنتی، شکستن ارزش های دینی را مطلوب و بلکه ضروری می شمرند. در رسانه های صوتی و تصویری از قبیل رادیو، تلویزیون، و سینما وضع تفاوت چندانی ندارد.

طنزهای برنامه پرشنونده «صبح جمعه باشما» رادیو را به خاطر بیاورید. هر وقت طنزی درباره زنان گفته می شود، حتما مربوط به حسادت، پرحرفی، بی منطقی و جیغ و داد بی دلیل آنان است؛ نگاهی که حاکی از حاکمیت گفتمان تاریخی ـ سنتی زنان بر این نوشته ها است؛ زیرا مردان می خواهند زنان این گونه نشان داده شوند، تا اقتدار یک سویه درخواستی خویش را توجیه کنند و رابطه قدرت فرادستی را منطقی جلوه دهند. ولی بیشتر مجموعه های تلویزیونی و فیلم های سینمایی، روایتگر حاکمیت بی چون و چرای گفتمان ایدئولوژیک مدرنیته است. رفتار تند و بعضا توهین آمیز زنان با همسرانشان، بی مسئولیتی در قبال خانواده، توجه بیشتر به روابط بیرون خانه، نشان دادن بی پروایی به عنوان یک ارزش و حیا و شرم به عنوان یک ارزش سنتی کهنه شده و فاقد وجاهت و بی ارزشی نقش مادری نمونه هایی از این مسئله است. برای مثال در یکی از مجموعه ها زنی در

نقش مـادر در اعتراض به مشـکلات مـادی بـا لحنی تنـد و حـالتی هیجـانی گفت: «آدم سگ بشه بهتره که مادر بشه». گفتمان حـاکم بر این کلام، مـدرنیته در مقابل سـنت است؛ زیرا از طرفی بی قـدری نقش مادری را بیان می کنـد و از طرفی بر ضـعف زنان در ایفای نقش های خود تأکیـد دارد؛ یعنی درست خلاف گفتمان حاکم بر مسائل مردان در این دیـدگاه که فقط مرد را سنگ زیرین آسـیاب می دانـد. نگاه و گفتمان مـدرنیته، مسـئولیت مادری را برنمی تابـد. مادری و مادر شدن، باری جانکاه بر دوش زن مـدرن است که نمی خواهـد هیچ مسـئولیتی در قبال خانواده داشـته باشد. این دیدگاه را مقایسه کنید با دیدگاه دین باوری که دعای مادر را در حق اولاد، دعای مستجاب می داند؛ پیشانی مادر را

دروازه بهشت و کلید بهشت را زیر پایش قرار داده است و خدمت به مادر و تعظیم و تکریم و جلب رضایت او را نه تنها واجب می شمرد، بلکه راه رهایی از بلاها و خطرات دنیا می داند.

راه حل هایی که در این مجموعه ها و فیلم ها برای مسائل زنان مطرح می شود، غالبا در نفی سنت است و از آنجا که گفتمان حاکم دیگری سنت را مساوی دین فرض می کند در حقیقت به یک معنا مساوی با نفی دین می شود و بیانگر حاکمیت انواع گفتمان های ایدئولوژیکی مدرنیته است. ولی این راه حل ها چون دور از حقیقت وجودی زن و مرد و نقش تکمیلی آن دو است، راه به جایی نمی برد. نتایج این تفکرات وحاکمیت این گفتمان ها در جامعه غرب امروز نیاز به بررسی ندارد؛ زیرا بسیار مشهود و عیان است.

مهم ترین مشکل و واضح ترین دلیل حاکمیت نیافتن گفتمان دین بر حوزه اندیشه و عمل مربوط به زنان، در این است که هنوز توصیه ها و تأکیدات و دلایل و قراین مربوط در یک چهارچوب نظری و کارکردی تدوین و تبیین نشده است تا بر آن اساس، همه امور سازمان یافته و زنان در نقش و جایگاه حقیقی خود قرار گیرند. (۱)

رسانه و آرمان شهر فمینیستی

کسی شک ندارد که ریشه هویت هر ملت به زنان برمی گردد. تعبیری که قرآن در این باره دارد این است که زنان به مثابه حرث، یعنی زمین هستند. تفسیر علامه طباطبایی این است که با این تشبیه قرآن، اگر زمین مایه حیات بشری و نباتی و حیوانی است، زن هم مایه حیات است؛ بنابراین، اگر حضور زن در رسانه، علمی تر و با پشتوانه مطالعات عمیق تر باشد، خدمت شایانی به کل جامعه بشری شده است.

بررسی حضور زن در رسانه، در یک نگاه تطبیقی، نشان می دهد بین مجموعه های ایرانی و خارجی (که از تلویزیون جمهوری اسلامی ایران نمایش داده می شود) از نظر پشتوانه علمی، اختلاف فاحشی وجود دارد. البته ممکن است مجموعه های خارجی از فیلتر خاصی هم گذشته باشند و صحنه های ناپسند آنها حذف شده باشد، ولی در هر حال در محور زن و رسانه، رویکرد معینی در دنیا به وجودآمده که با جدیت دنبال می شود.

برای اثبات سخن خود، لازم است به سراغ مثال هایی دراین باره برویم. یکی از مثال هایی که در حال حاضر می توان به آن استشهاد کرد مجموعه پزشک دهکده است. در این مجموعه، با سرمایه گذاری زمانی قابل توجه، به نوعی که بازیگران با این مجموعه زندگی و رشد کرده اند، تاریخ صد ساله جنبش زنان در غرب را به نمایش گذاشته اند. الگوی کوچکی از مسیری که به یک آرمان شهر فمینیستی منتهی شده تصویر کرده اند که در آن، زن هنرپیشه نقش اول فیلم و محور اساسی و جنس پایه حیات است. وی تحلیل گری موشکاف، جسور و در عین حال حلال مشکلات و منتشر کننده مودت و رحمت است. تمام خصوصیات برجسته ای که ممکن است در یک انسان متجلی شود، دراین پزشک، که یک زن است، متجلی می شود. به عبارت دیگر، در این مجموعه، زن تمام خلأهایی را که از بابت شخصیت و ویژگی های مردانه شکل می گیرد، پر می کند. حضور این زن در تمام لحظه ها نمادی است از کارآمدی ویژگی های زنانه برای تمام موضوعات مورد نیاز هستی انسانی. بنابراین، مطالعات دقیق در این فیلم با فنی ترین جلوه های رسانه ای و آخرین دستاوردهای روان شناختی و رفتارشناسی پیوند

خورده است تا سطح تأثیر آن را بالا ببرد.

عجیب تر از این مجموعه، برنامه هایی است که به ظاهر برای کودکان و نوجوانان تهیه می کنند. این برنامه ها در راستای معاهدات بین المللی زنانه، درصدد ایفای نقش های سنتی مردان و زنان و تربیت نسلی کاملاً برابر خواه هستند. در یکی از این برنامه ها نزدیک به هفتصد صفحه از آخرین مطالعات فمینیستی جاسازی شده است که گزارش مختصر آن به شرح زیر است:

در این برنامه انیمیشن، از مرغان، چونان نمادی برای نشان دادن طبقه زیستی مونث، به خصوص زنان، و از پرندگانی همچون خروس به مثابه نمادی برای نشان دادن طبقه زیستی مذکر، به خصوص مردان، استفاده شده است. در میان مرغ ها رهبر کسی است که بیشتر از بقیه مناسبات ستم آمیز نظام مرد سالار را فهمیده است و طبعا بیش از بقیه دردها

ص: ۸۴

۱- حسن خجسته، «گفتمان ایدئولوژیکی غالب در رسانه های جمعی...»، پژوهش و سنجش، ش ۳۸، صص ۶۴ _ ۶۹ با تلخیص و گزینش.

را احساس می کنـد. او از یک تاریـخ سـتم پرده بر می دارد. سـتمی که ریشه اش در طبیعت مؤنث زنانه است. عباراتی که این مرغ، آن هم با مخاطبانی از گروه های سنی «ب»، «د» و «ج» بیان می داردبه قرار زیر است:

این چه سرنوشتی است که ما بایدتا ابد تخم بگذاریم و از آنها مراقبت کنیم، بعد هم وقتی از حیز انتفاع ساقط شدیم و دیگر به درد تخم گـذاری نخوردیم مـا را به سـلاخ خـانه هـا می برنـد. سودهـا و سـرمایه هـا هم از این روال تاریخی به جیب صاحبان مرغداری سرازیرمی شودکه همه مذکر هستند.

این جریان ادامه دارد تا یک ناجی از راه می رسـد. او متفاوت، موفق و قدرتمنـد است، چون پرواز بلد است؛ راهکاری که می تواند این مرغان را از وضـعیت موجود نجات دهد. اگر این ناجی سخاوتمندانه راهکار خود را در اختیار مرغان قرار دهد، آنها می توانند از زندان زنانگی و سرنوشت محتوم خود خلاصی یابند. مرغان تامدتی به تمرین پرواز می پردازند، ولی به زودی در می یابند که اساسا این پرنده هم متعلق به طبقه زیستی مذکر و ذاتا دغل باز و انحصارطلب است. نمی خواهد روش منحصـر به فرد زنـدگی موفقیت آمیز مردانه را در اختیار آنان قرار دهـد. نتیجه این که فقط بایـد به اتکای توانایی های خود، یعنی توانایی هـای جنس مونث، راه فرار از این زنـدان را یـاد بگیرنـد. البته ممکن است گمـان شود که کودکان دسـتگاه فکری پیچیـده ای ندارنـد و بین این مفاهیم نمی تواننـد ربط اساسـی و عالمانه ایجاد کنند و در نتیجه مسائل از پیش گفته در آنان بی تأثیر است. ولی بـا توجه به این که اسـاس برنـامه هـای رسانه ای بر تکرار و تلقین است، به مرور در اثر تکرار و تلقین، لایه های زیرین هر برنامه بالا می آید و طبعا ولو به صورت ناخودآگاه در مخاطب تأثیر می کند.

مثال دیگر، مجموعه پرستاران است. در این مجموعه، چند طبقه از زنانی که هر کدام نماینده یک تفکر هستند، جمع شده اند. زنی ۵۰ سـاله متعلق به جریـان فمینیستی دهه ۶۰ و ۷۰ کـه تفکر و رفتـاری رادیکـال دارد، از خـانواده و ازدواج متنفر اسـت و شخصـیتی مسـتقل با ویژگی های مردانه دارد و زنانی جوان تر متعلق به جریان موج سوم فمینیسم که از تنهایی ناراحتنـد و میل به ازدواج دارنـد، به مادر شدن فکر می کنند و یادآوری بچه دار شدن، آنها را خشـنود و دل شاد می کند. اما می خواهند بین ازدواج و خانواده از یک سو و شرایط جدید زندگی مدرن و ارتقای شغلی از سوی دیگر تعادل برقرار کنند. به هر حال از این دست موارد در برنامه هایی که با محوریت زنان ساخته می شوند فراوان است.

زن و خانواده در رسانه های ایران

بـا نظری اجمـالی به مجموعه هـای ایرانی و یا فیلم های اکران شـده بر پرده های سـینما ملاحظه می شود تنها چیزی که در این برنـامه هـا تکرار و طبعا تلقین می شود، روابط عاشـقانه یک دختر و پسـر، آن هم قبل از ازدواج است. عقربه ذهنی مخاطبان با دیـدن این برنـامه ها متوجه مسائل غریزی می شود؛ نگاهی که در بین اندیشـمندان مـدافع حقوق زن، حتی در غرب هم مردود است. نگـاهی که زن را یـک ابزار جنسـی می بینـد و تمام ابعاد و توان منـدی های او را در جلوه زنانگی اش هضم می کنـد و تحت الشـعاع قرار می دهد. با چنین وضعی، توقع تغییر در فرهنگ جامعه و رسیدن به الگوی متعالی زنان بسیار نابه جاست. در برنامه هایی که می خواهند ظاهر دینی خودرا حفظ کنند، آن قدر با مفاهیم ارزشـی سطحی برخورد می شود که اصلاً در نگاه بیننـده رصـد نمی شونـد و به این ترتیب، با وجود روابط به ظاهر پاسـتوریزه و رعایت ظاهری حجاب، سـکس پنهان از همه جا سرک می کشـد و روابط دختران و پسـران آن قدر محوری می شود که موضوعات اصـلی را تحت الشعاع قرار می دهد. فیلم

پلیسی و جنایی هم که طبعا بیننده آن منتظر صحنه های اکشن و خشن است، از یک قضیه رمانتیک و عاشقانه سر در می آورد. به نظر بیننده، این نه به معنای راهی برای جذب مخاطب، بلکه به معنای دست کم گرفتن مخاطب و عادت دادن او به مسائل سطحی و پیش پا افتاده است. به عبارت دیگر، یک پیش فرض وجود دارد و آن این است که مخاطب بیش از این چیزی نمی فهمد یا نمی خواهد.

متأسفانه این سوژه حتی سرگرمی برخی فیلم سازان در پرداختن به کهنسالان هم شده است، بدون توجه به این که زنان و مردان مسن همواره در جامعه بومی ایرانی منشأ وقار و طمأنینه و کنترل احساسات و عواطف بوده اند. تمام اینها در حالی اعمال می شود که از یک سو با جوان گرایی در انتخاب هنرپیشه ها و غریزه گرایی در تدوین فیلم نامه ها روبه رو

ص: ۸۵

هستیم، و از سوی دیگر جوانـان را به پـای این جعبه جـادویی می کشـانیم. جوانانی که اصولاً یکی از دغـدغه های آنان همین روابـط است. چنین امری بـاعث می شـود ذهنیت بیننـده و فضـای فکری او مسـحور شـده، راجـع به آن فکر کنـد، در مورد آن خواب ببینـد و فردا هم در مـدرسه در مورد آن صـحبت کنـد. یعنی دقیقـا تمام زنـدگی یک جوان قبضه می شود. البته درباره حضور زن در رسانه، مباحث و آسـیب های دیگری هم هست که فهرست آن به درازا می کشد، ولی اشاره به این امر ضروری است که برخی فیلم سازان گمان می کنند رسالت اصـلی آنان در مسائل اجتماعی، نشان دادن ضعف ها و کاستی هاست. طبعا این مسـئله لازم است، ولی ثمره اش فقـط اطلاع رسانی است نه فرهنگ سازی. بنابراین، دراین باره هـم می توان پیشـنهادهایی ارائه داد. به نظر می رسـد بهتر است به جـای نمایانـدن مـداوم عیوب، گاهی مزیت ها، ظرفیت ها و پتانسـیل مثبت ویژگی های زنـانه و مردانه یـا الگویی جـامع از یـک خـانواده متعادل نشان داده شود. مثالی در یک مورد به ذهن می رسـد که البته در آن تعریضـی نسبت به فیلم نامه نویس، کارگردان یا تهیه کننده خاصی وجود ندارد. نقد حاضر نقد یک بیننده بی طرف است. در فرهنـگ کشور ایران، خـانواده از ارزش و احترام برخوردار است و زنـان و مردان آگـاه و نمونه هـای فراوانی از خـانواده هـای اصـیل، عاطفی و همراه دراین کشور زنـدگی می کننـد. در این شـرایط فیلمی ساخته می شود که در آن زندگی چهار خانواده تصـویر می شود که در یکی از این خـانواده هـا یـک زن شاغـل، مـتین، مؤثر، بـا فرهنـگ، مطیع و مؤدب بـا یـک مرد قلـدر و قدرنشـناس، که راننـده تاکسـی هم هست، زندگی می کند، مردی که کمتر از اصول ادب و منطق گفت وگو تبعیت می کند. در یک خانواده دیگر که خانواده ای مـدرن است. خانم مـدام نقاشـی می کشد و آقا همیشه پیش بند بسته، ظرف می شوید و غذاهای ایتالیایی می پزد. علی رغم لغات فاخری که این دو به کار می برند و شـعرهایی که می بافند، مرد بی خاصـیت همواره تحقیر می شود. دو خـانواده در بین این همسـایه ها فارغ از دعوا هسـتند. مردی که بی زن و زنی که بی شوهر است. حال جای این پرسـش است که آیـا واقعـا زیر این سـقف کبود در کشور ایران خـانواده متعادلی که غالب مزایا در آن فراهم باشـد وجود نـدارد، خـانواده ای که نمایانـدن آن تحسـین برانگیز باشـد و نگرش و رفتـار بیننـده را تحت تـأثیر قرار دهـد؟ ماننـد تأثیرات و احساس خوب و مثبتی که سبب اشاعه هر خوبی و فضیلتی در افراد می شود.

در مثـال قبلی (فیلم پرسـتاران) طبعـا این اثر در بیننـده ایجاد خواهـد شـد که اگر او هم یک پرسـتار بود، تشویق می شـد همین رفتارهـای محبت آمیز انسانی را نسـبت به مریض نشان دهـد. به عبارت دیگر، هنر نشان دادن برجسـتگی های اخلاقی کمترین اثرش از بین بردن سوءظن به انسان ها وایجاد امید به زندگی است.

مقوله دیگری که در این زمینه قابل بحث است، مقوله عفت است.این مسـئله زیرمجموعه های فراوانی دارد و به مسائل بسیاری مرتبـط است؛ مسـائلی ماننـد خـانواده در هر دو محور ازدواج و طلاـق، خشونت علیه زنـان، فحشـا و اعتیـاد، سـلامت و ارتقای تحصـیلی و امنیت شـغلی زن و مرد. از طرف دیگر، عفت، خود نیز ارکـانی دارد که همه آنهـا سوژه هـای مهم رسـانه ای انـد. عفـاف بـا حجـاب زنـان، غیرت مردان و کنترل روابط و نظر مرتبط است، ولی متأسـفانه زمانی که از عفت بحث می شود، فورا ذهن به سـمت دختران و حجـاب آنان می رود. به طور قطع، یک سیسـتم خـداداده بالفطره در زنان هست که رابطه عمیق تری بین آنـان و عفت ایجاد می کنـد، ولی این اصل بـدان معنا نیست که ما از مسائل دیگر غفلت کنیم. بـدیهی است که بی عفتی، دختران را با آسـیب های متفاوت مواجه می کند و نقش محوری زنان را در زایش و تربیت فرزندان تحت تأثیر قرار می دهد و دامنه بی عفتی و پیامدهای شوم آن به طرز دهشت زایی به همه جامعه بشری تسری می یابد.

وقتی عفت در بحث حجاب کانالیزه می شود، برنامه ساز گمان می کند با مقنعه ای که سر هنرپیشه می کند عفت را تضمین کرده و معیارهای دینی را رعایت نموده است. حال مهم نیست که نگاه های معنادار، گفتگوهای به شدت محرک، روابط مخفیانه وعاشقانه قبل از ازدواج و آرایش های غلیظ در فیلم تعبیه وجاسازی شود، در حالی که همه قصه بی عفتی از نظرهای ناپاک و معنادار آغاز می شود و قبل از تعلیم هر مسئله، حتی حجاب، باید کنترل نگاه را به جوانان آموخت. باید به پسران غیرت را به موازات حجاب دختران تعلیم داد، ولی متأسفانه اغلب قضایا در رسانه های تصویری مخاطب محور ما خلط می شود؛ مثلاً برای این که تعصب بی جا را از بین ببریم، از غیرت حسن زدایی می کنیم،

ص: ۸۶

فیلم های زیادی راجع به پسران یا پدرانی که از روی تعصب های بی جا دختران را محدود می کنند ساخته ایم، ولی هیچ چیز زیبایی از غیرت و آثار مثبت آن ارائه نداده ایم. صحنه قشنگی که نشان بدهد یک پدر و یک برادر که تعدادشان در جامعه ایرانی کم هم نیست، چگونه با آگاهی، حوصله، متانت و درک درست از واقعیت های اجتماعی و شناخت خصوصیات های روانی فرزند و خواهرشان خیلی خوب و مدبرانه غیرت به خرج می دهند و از دختران حفاظت می کنند، ولی در مقابل، تضعیف این ویژگی و خلط آن با تعصب های بی جا، اباحی گری را رواج می دهیم و به برادران، نقش نامه رسان دوست هایشان را برای خواهرانشان می سپاریم. نتیجه این می شود که خانواده کمتر به پاک دامنی فرزندان خود بیندیشد و دور شدن از آن را جلوه ای از یک زندگی مدرن بداند. به عبارت دیگر این امر باعث می شود که مرزهای اخلاقی در هم نوردیده شود و شناخت کافی و لازم از اخلاق و سنت های صحیح، که در جامعه ایرانی و در تفکردینی به آن اعتقاد جازم وجود دارد، برای مردم حاصل نشود.

رسانه تهران محور

در خلال این نگرش سازمانی، نوبت به بحث حجاب هم می رسد. روشن است که وضعیت حجاب حتی اکنون که ۲۵ سال از پیروزی انقلاب اسلامی گذشته در شرایط مطلوبی قرار ندارد. در این باره اصناف، مراکز و سازمان های زیادی مقصرند. مبلغان مذهبی، خانواده ها، وزارتخانه هایی نظیر وزارت فرهنگ و ارشاد، وزارت آموزش و پرورش، وزارت علوم و رسانه ها. یکی از اشکالاتی که در خصوص رسانه و آسیب شناسی آن از این جهت مطرح است این است که رسانه، بسیار تهران محور است؛ یعنی چه رادیو، چه تلویزیون محور برنامه سازی خود را تهران قرار می دهند. در بسیاری موارد این باعث می شود که روند تغییر از هنجارها به ناهنجارها در حوزه پوشش در کشور تسریع می شود. طبیعی است که کلان شهر تهران خیلی سریع تر در معرض پدیده بدحجابی غربی قرار می گیرد. البته ناگفته نماند که همین شهر و مردم پاک سرشت و متدین آن در بحران ها و مواقع حساس بیشترین خدمت را به نظام و اسلام کرده اند، ولی چهره بدحجاب ها، که علی رغم محدود بودنشان در خیابان ها بسیار رؤیت می شوند، و فرهنگ شفاهی آنان لایه رویین شهر و محور برنامه سازی قرار می گیرد، در نتیجه نوع پوشش، مدل آرایش ها و نحوه روابط که به طور مفرط محور اصلی نمایش ها قرار می گیرد، به کمک تلویزیون به تمام کشور منتقل می شود. در حالی که برای حفظ گوناگونی فرهنگ ها که از آیه های خلقت است و برای حفظ پاکی و صفای شهرستانی ها عنقای فکر برنامه سازان باید به آن سو هم پر بکشد.

نکته دوم در بحث حجاب این است که پوشش می تواند از تنوع و تحول برخوردار باشد و با هنر کنار بیاید، ولی تمام این تغییرات باید در چهارچوب اصول کلی صورت گیرد. در نحوه پوشش، یک اصل مهم قرآنی، عدم تبرج است. درست است که رسانه یک ابزارو هنر ذاتا جاذب است، ولی برای جذب مخاطب راه های زیادی دارد، برای مثال در یک فیلم بسیار قوی که در هالیوود ساخته می شود، وقتی موضوع محوری ایجاد صحنه های خاص و استفاده از جلوه های محیرالعقول و ویژه است تا حمله یک گودزیلا به شهر به تصویر کشیده شود، آنچنان ماهرانه این کار صورت می گیرد که همه حواس مخاطب جذب همین امر می شود و بیننده ها اصلاً متوجه نوع پوشش و مدل موی هنرپیشه ها نمی شوند. چرا فیلم ساز نمی تواند همین ساز و کار را دنبال کند و از مسائل جنسی تا حد امکان غفلت ایجاد نماید، پوشش را امری پیش پا افتاده تلقی کند و در مقابل از راه های دیگر نهایت هنرنمایی خود را برای جذب مخاطب انجام دهد. به نظر می رسد پای جنبش نرم افزاری و تولید علم بیش از

هر جای دیگر باید به هنر و رسانه کشـیده شود. باید به این پرسش ها پاسخ درستی داد که هنر دینی چیست و رسانه دینی باید چگونه عمل کنـد که هم رسانه و ابزار سـر گمی باشـد و هم دینی بماند و فرهنگ انسانی و الهی را ترویج کند. نه آن که فیلم هـا و مجموعه هـایش، میزگردش را بی تـأثیر کنـد و میزگردش فیلم هـا و مجموعه هـایش را نقـد کنـد و مردم دچار تناقض و تشویش و تضاد رفتاری و فکری شوند و تکلیف خود را ندانند.

مطلب سوم این است که اگر بنا باشـد به چنین اهـداف و آرمان هایی برسـیم، بایـد برنامه سازان از تهیه کننده، کارگردان ها و سایر نیروهای انسانی همه و همه از تعهد،

تخصص و مطالعات عمیق در کار رسانه دینی برخوردار باشند.

مطلب چهارم این است که رسانه در ارائه و تفهیم مقوله عفت و سایر امور نباید از عنصر تکرار و تلقین غافل شود، برای مثال اگر همین مسئله حجاب و عفت، گاه در قالب پرسش و پاسخ، گاه در قالب یک فیلم و بار دیگر به عنوان یک مستند از یک یا چند شبکه در یک روز چند بار تکرار شود ضمن آن که ملال آور نخواهد بود، از تأثیر فراوانی برخوردار خواهد شد. (۱)

کتاب نامه

۱. آزاد ارمکی، تقی و بهاء، مهدی، بررسی مسائل اجتماعی، نشر جهاد، چاپ اول، ۱۳۷۷.

۲. احمدی خراسانی، نوشین، جنس دوم، ج ۱ و ۲، ۱۳۷۸.

۳. استوارت، میل، جان، جنبش اجتماعی زنان، برگردان: دکتر خسروبیگی، نشر بانو، ۱۳۷۷.

۴. العاملی، محمدبن الحسن، تفصیل وسائل الشیعه الی مسایل الشریفه، ج ۳۰، قم، مؤسسه آل البیت علیهم السلام الاحیاء التراث، ۱۴۱۶ق.

۵. الموسوی الخمینی، روح اللّه، صحیفه نور (مجموعه رهنمودهای امام خمینی)، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، ۱۳۶۹.

۶. بستان نجفی، حسین، نابرابری و ستم جنسی، انتشارات پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۲.

۷. پیره روژه، روانشناسی اختلافی زن و مرد، برگردان: حسین سروری، انتشارات جان زاده، ۱۳۷۰.

۸. تافلر، الوین، موج سوم، برگردان: شهین دخت خوارزمی، نشر فاخته، چاپ دوازدهم، ۱۳۷۷.

۹. تقوی دهاقانی، سیدحسین، آسیب شناسی دینی فمینیسم، انتشارات فرهنگ هنهاج.

۱۰. توحیدی، نیره، فمینیسم، دموکراسی و اسلام گرایی، لوس آنجلس، چاپ اول، ۱۹۶۶م.

۱۱. جوادی آملی، عبداللّه، زن در آیینه جمال و جلال، تهران، مرکز فرهنگی رجاء، ۱۳۶۹.

۱۲. حسینی، سیدهادی، شناخت و سنجش هوش و استعداد تحصیلی، انتشارات دکتر فاطمی، چاپ اول، ۱۳۶۱.

۱۳. دفتر نمایندگی ولی فقیه در دانشگاه فردوسی، اسلام و فمینیسم، دفتر نشر معارف، چاپ اول، ۱۳۸۱.

۱۴. دیکسون، ان، قدرت زن مؤثرترین شگردهای قاطعیت، برگردان: توران تمدن، نشر البرز، چاپ اول، ۱۳۷۳.

۱۵. رتیزر، جورج، نظریه جامعه شناسی در دوران معاصر، برگردان: محسن ثلاثی، انتشارات علمی، چاپ دوم، ۱۳۷۴.

۱۶. ساگان، کارل، اژدهای بهشتی، برگردان، عبدالحسین وهاب زاده، انتشارات اترک، ۱۳۶۸.

۱۷. شفیعی سروستانی، جریان شناسی دفاع از حقوق زنان ایران، قم، موسسه فرهنگی کار، ۱۳۷۹.

۱۸. فتاحی زاده، فتحیه، زن در تاریخ و اندیشه اسلامی، مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما، چاپ اول، ۱۳۸۲.

۱۹. فریدمن، جین، فمینیسم، برگردان، فیروز مهاجران، تهران، انتشارات آشیان، چاپ اول، ۱۳۸۱.

۲۰. قطب، محمد، شبهات حول الاسلام، النجف، دارالنعمان، چاپ ششم، ۱۹۶۳م.

۲۱. کپل، رنکن، خشونت در کار، معاونت فرهنگی و امور بین الملل وزارت کار و امور اجتماعی.

۲۲. گیدنز، آنتونی، جامعه شناسی، برگردان، منوچهر صبوری، تهران، نشر نی، چاپ پنجم.

۱- . فریبا علاسوند، «جستاری در آسیب شناسی حضور زن مسلمان در رسانه»، پژوهش و سنجش، ش ۸،صص ۱۱۹ _ ۱۲۸.

۲۳. لچت، جان، پنجاه متفکر بزرگ معاصر، برگردان: محسن حکیمی، انتشارات خجسته، چاپ دوم، ۱۳۷۸.

۲۴. لومان نومان، اصول روان شناسی، برگردان و اقتباس: محمد ساعتچی، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۵.

۲۵. مرتضوی، سیدضیاء، امام خمینی و الگوهای دین شناختی در مسائل زنان، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۸.

۲۶. مطهری، مرتضی، پاسخ های استاد به نقدهایی بر کتاب مسئله حجاب، تهران، صدرا، چاپ هشتم، ۱۳۷۷.

۲۷. ______________، مسئله حجاب، تهران، صدرا، ۱۳۷۸.

۲۸. ______________، نظام حقوق زن در اسلام، تهران، صدرا، ۱۳۷۸.

۲۹. منصورنژاد، محمد، مسئله زن، اسلام و فمینیسم، تهران، برگ زیتون، ۱۳۸۱.

۳۰. میشل، آندره، جنبش اجتماعی زنان، برگردان، هما زنجانی زاده، نیکا، چاپ دوم، ۱۳۷۷.

۳۱. مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمه الله، با همکاری مرکز مطالعات و تحقیقات فرهنگی وزارت ارشاد اسلامی، جایگاه زن در اندیشه امام خمینی رحمه الله، تهران، چاپ ششم، ۱۳۷۸.

۳۲. مؤسسه فرهنگی طه، نگاهی به فمینیسم، قم، معاونت امور اساتید، چاپ اول، ۱۳۷۷.

۳۳. نوابی نژاد، شکوه، روانشناسی زن، تهران، انتشارات جامعه ایرانیان، چاپ دوم، ۱۳۷۸.

۳۴. والاس کلرو، ابوت، پاملا، جامعه شناسی زنان، برگردان: منیژه نجم عراقی، تهران، نشر نی، ۱۳۸۰.

۳۵. ______________، درآمدی بر جامعه شناسی نگرش های فمینیستی، برگردان: مریم خراسانی، حمید احمدی، تهران، نشر دنیای مادر، ۱۳۷۶.

۳۶. ______________، مقدمه ای بر جامعه شناسی نگرش های فمینیستی، برگردان: مریم خراسانی، حمید احمدی، تهران، دنیای مادر، چاپ اول، ۱۳۷۶.

۳۷. وان نیل، کلارک، در جست وجوی عشق، برگردان: مهدی قراچه داغی، نشر اوحدی، چاپ اول، ۱۳۷۷.

۳۸. هام مکی و سارا کمپل، فرهنگ نظریه های فمینیستی، برگردانان: فیروز مهاجر، فرخ قره داغی، نوشین احمدی خراسانی، نشر توسعه، ۱۳۸۳.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَالَّذِینَ لَا یَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹